

کارنامیه زنان
مشهور ایران

از قبل از اسلام تا عصر حاضر

مؤلف و مترجم آورندۀ
歴史研究会（歴史研究会）

تبرستان

www.tabarestan.info

کارنامه زنان مشهور ایران

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

کارنامه زنان مشهور ایران

در

علم، ادب، سیاست، مذهب، هنر، تعلیم و تربیت
از قبل از اسلام تا عصر حاضر

تقدیم

بشهبانوی گرامی، که بهترین نمونه زن ایرانی است

مؤلف و گردآورنده

ثخنی قویمی (خشایار وزیری)

از انتشارات: وزارت آموزش و پرورش

تهران - ۱۳۵۳

تبرستان

www.tabarestan.info

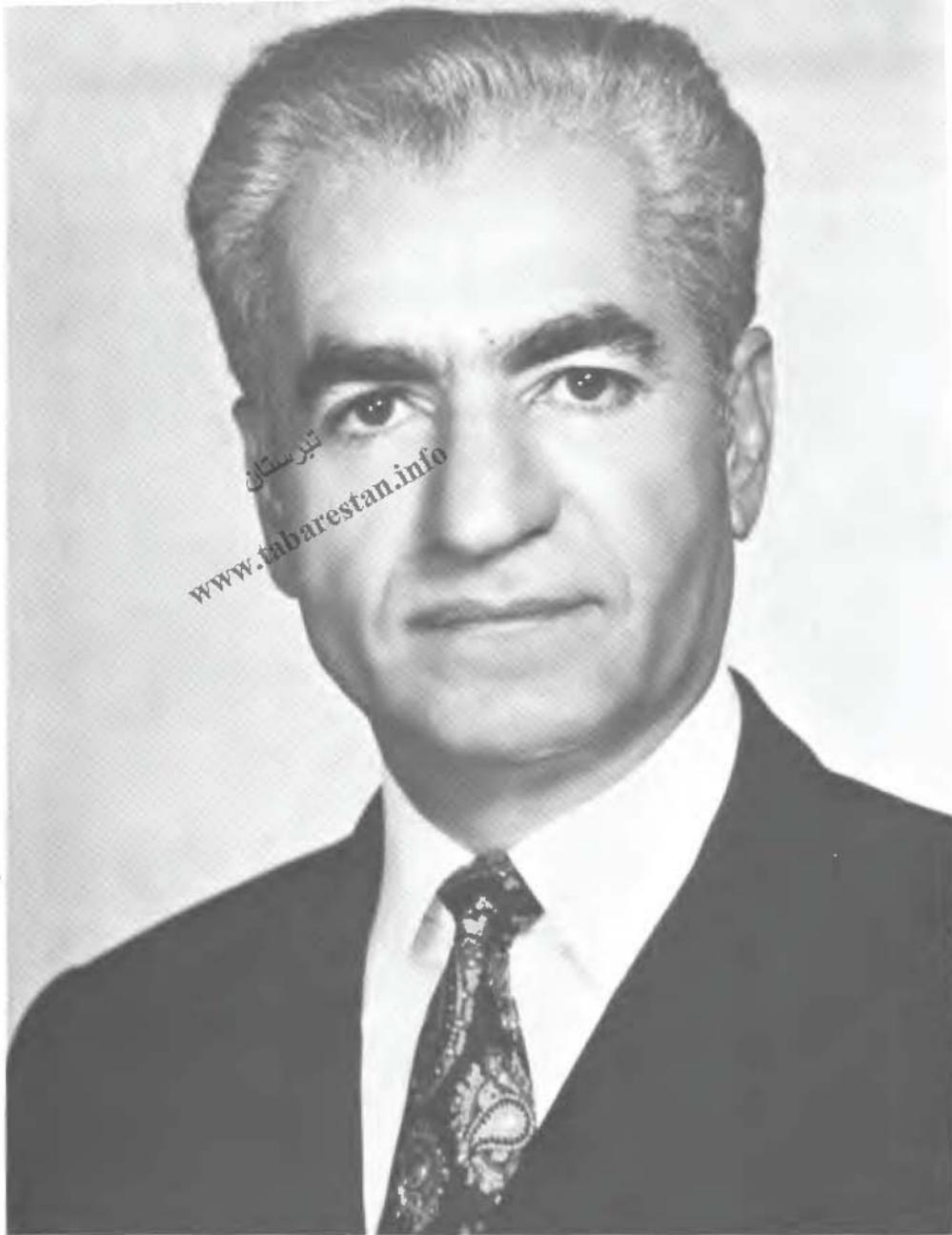
توزیع کننده در سراسر کشور :

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان وصال شیرازی پ. شماره ۲۸

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه سکه چاپ و در شرکت افست (سهامی خاص) چاپخانه بیست و پنجم شهریور صحافی شده است.

حق چاپ محفوظ است



تبرستان
www.tabarestan.info

شاهنشاه آریامهر پرچمدار انقلاب سفید ایران که تساوی حقوق زن و مرد را در هشت
اسفند ماه ۱۳۴۳ اعلام و این موهبت بزرگ را به جامعه زنان ایران اعطای فرمودند.



علیاحضرت شهبانو ریاست عالیه جمیعت خیریه و بنیاد فرهنگی فرح بهلوی و سایر مؤسسات آموزشی و درمانی و تربیتی را بهادراند و در حقیقت پرجمدار نهضتی هستند که کلیه طبقات مردم را از زندگی بهتر و سعاد و پهداشت برخوردار فرمودند و اعلام تساوی حقوق زن و مرد نتیجه مساعی معظمه‌ها بود. در سال ۱۳۴۶ شاهنشاه آریامهر تاج نیابت سلطنت را برسر ایشان نهادند.



در روز تاریخی ۱۷ دیماه ۱۳۹۴، اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر فرمان کشف حجاب را صادر فرمودند. علیحضرت ملکه بهلوی و والااحضرت شمس بهلوی و والااحضرت اشرف بهلوی از پیشگامان این نهضت مقنس بودند. اولین خشت بنای جمعیت شیر و خورشید سرخ را در ایران بنا نهادند. تأسیس بزرگترین مرکز درمانی و نحقیقاتی قلب و کلیه وریه که اثری است جاودانی نتیجه فکر بلند و خیر اندیش معظم‌ها میباشد.



والاحضرت شاهدخت شمس بهلوی که بیشتر اوقات خود را صرف امور خیریه میگذراند
ریاست عالیه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و بنیاد نیکوکاری والاحضرت شمس بهلوی
و جمعیت های حمایت حیوانات را بهره دارند.



تبرستان
www.tabarestan.info

والاحضرت شاهدخت اشرفیلوی خواهر توأمان شاهنشاه آریامهر بر چندین مؤسسه خیریه و فرهنگی ریاست عالیه دارند که سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و کمیته ملی پیکار بایسوسادی و سازمان زنان ایران و کمیته حقوق بشر از آن جمله است.



والاحضرت شاهدخت فاطمه بهلوی در بیشتر امور اجتماعی فعالیت دارند من حمله ریاست هشت امنی دانشگاه اصفهان و ریاست باغات و گیاهشناسی را عهدهدارند.



سرکار علیه بانو فریاد دیدا مادر گرامی شهبانوی ایران یکی از بانوان خیراندیش و نیکوکار ایران هستند که سرپرستی چندین مؤسسه خیریه و فرهنگی را بر عهده دارند و تاکنون منشأ خدمات سودمندی برای جامعه زنان بوده‌اند.

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- قسمت اول** - زنان مشهور ایران (قبل از اسلام)
۱ فرانک مادر فریدون - زنی کارдан و شکیبا
۲ همای - پادشاه کیان
۳ فرنگیس - مادر سیاوش زنی پر تحمل
۴ سودابه همسر کیکاووس سیاستمدار
۵ بانو سیندخت - همسر مهراب، مادر رودابه در مقام سفارت
۶ رودابه - مادر رستم همسر زال
۷ بانو گشتب - همسر گیو از دلاوران
۸ تهمینه - مادر سهراب همسر رستم
۹ منیژه - دختر افراسیاب - زنی صبور و وفادار
۱۰ گردآفرید - مرزدار ایران حریف باسهراب
۱۱ هو وی - همسر زردشت پیغمبر
۱۲ پئوروچیستا - دختر زردشت همسر جاماسب
۱۳ هوتس - هوتوسا - یا کنایون همسر گشتاسب
۱۴ ماندانا - مادر کورش کبیر سرسلسله هخامنشیان
۱۵ پاتنه آ - همسر آرادات - فرمانده جنگی کورش کبیر
۱۶ آرتمیز - دریاسalar در زمان خشایارشا
۱۷ ملکه استر - همسر خشایارشا
۱۸ ملکه پروشات - مادر اردشیر دوم
۱۹ استاتیرا - همسر اردشیر دوم

عنوان

صفحه

آریادخت — یا آریاسونا — رئیس خزانه اردوان چهارم ۲۱	آتوسا — دختر اردشیر دوم از سیاستمداران
رکسانا — دختر اکسیاکسی — همسر اسکندر مقدونی ۲۲	مادر شاپور ذوالاكتاف — همسر هرمز
پوراندخت — دختر خسروپرویز در مقام سلطنت ۲۳	آذرمیدخت — دختر خسروپرویز — در مقام سلطنت
ملکه آزاد — فرماننفرمای یمن — همسر شهریار — عروس بازن ۲۶	(نخستین زن ایرانی که اسلام آورد)
مهرنگار — دختر انوشیروان زنی خیر ۲۷	گردیه — خواهر بهرام چوبینه — همسر خسروپرویز
سپهسالار ایران ۲۸	سپهسالار ایران
شیرین — همسر خسروپرویز — زنی سیاستمدار ۳۰	شیرین — همسر خسروپرویز — زنی سیاستمدار
مج — دختر مهرک — پادشاه فارس ۳۱	مج — دختر مهرک — پادشاه فارس
شهربانو — دختر یزدگرد سوم — مادر امام چهارم شیعیان ۳۳	شهربانو — دختر یزدگرد سوم — مادر امام چهارم شیعیان

قسمت ۵۹۵ - زنان مشهور ایران (بعد از اسلام)

بوران (خدیجه) دختر ایرانی همسر مأمون الرشید ۳۷	فاطمه نیشاپوری — از اولیای عرفان
فاطمة الفقیه — دکترا در حقوق در مقام اجتهاد ۳۹	رابعه — از سخنوران زمان سامانی
شطیله نیشاپوری — زنی که از معجزات موسی بن جعفر ۴۰	برخوردار بود
پادشاه خاتون — فرماننفرمای کرمان (قراختائیان) ۴۳	پادشاه خاتون — فرماننفرمای کرمان (قراختائیان)

٤٦	اتابک آبش خاتون (از ٦٨٥ تا ٦٦٢) سلطنت کرد
٤٧	ملکد عطا خاتون — همسر سلطان محمود
٤٨	پسنده (زنی نیشابوری که حضرت رضا بمنزل او وارد شد)
٤٩	بانو ترکان — قهرمان و خردمند پارس از اتابکان یزد
٥٠	ترکان خاتون — (خوارزم مشاهیان)
٥٢	دولت خاتون — زن سیاستمدار مدتی سلطنت کرد
٥٣	ترکان مریم — از سلاطین اتابکان یزد
٥٥	خیر النساء — مادر شاه عباس کبیر — پادشاهی مقتدر نهانی کرمانی — عالمه و سخنور
٥٦	مریم بیگم — دختر شاه سلیمان صفوی
٥٧	آمنه بیگم — در مقام اجتهاد
٥٨	(عطر به) سخنور — از هنرپیشگان قرن پنجم یا ششم هجری
٥٩	گوهر شاد آغا — بنیاننده مسجد گوهر شاد
٦٠	دردانه نیشابوری — جمع آوری کنند احادیث دین
٦١	دلشاد خاتون — خیر و سخنور
٦٣	ایران خاتون — زنی با کفایت
٦٦	مهر النساء — سخنور در اوآخر قرن هشتم
٦٧	سیده ملک خاتون — پادشاه بزرگ ایران از دیلمیان
٦٨	مهستی گنجوی — سخنور (٤٩٠ یا ٤٩٠ قمری)
٦٩	ام الفضائل — علویه، هاشمیه، اصفهانیه
٧٠	بیوه بیگم مادر آصف الدوله
٧١	زینب بیگم اصفهانی — زنی نیکوکار
٧٢	شاہزاده بیگم — زنی نیکوکار
٧٣	شجرة الدر بانوی کرد ایرانی که هشت سال پادشاه مصر بود
٧٤	مهر النساء یا نور محل — زنی از ایران که چندین سال ملکه

عنوان

صفحه

۷۲	هندوستان بود
	فاطمه خراسانی — سخنور
۷۵	ام هانی — سخنور
۷۶	بیجه منجمه (نجوم دان)
۷۸	بی بی فاطمه — زنی نیکوکار بهروز خانم — زنی عالمه و سخنور خدیجه خانم — زوجه کریم خان زند شهربانو — دختر شاه سلطان حسین صفوی
۷۹	ام سلمه یا رابعه ثانی
۸۰	آغاییگم ملقب به آغا باجی — سخنور
۸۱	پریزاد خانم — زنی نیکوکار
۸۲	رابعه اصفهانیه — سخنور
۸۳	تاشی خانم — برپا کننده قبه شاد چراغ در شیراز
۸۴	پری خانم یا پریرخ — زنی سیاستمدار
۸۵	انیس الدوله — زنی خیر
۸۶	سیده بیگم — سخنور
	آسیه خانم — مادر فتحعلی شاه قاجار
	هاشمیه — در مقام اجتهاد
۸۷	شاھزاده زبیده خانم — زنی عارف پیشه
۸۹	عالمتاج قائم مقامی (ژاله) — سخنور
۹۲	شاه بیگم ملقب به ضیاءالسلطنه نگارنده و خزانه دار
۹۳	جنت (فصل بهار خانم) — سخنور
۹۵	ماهشوف (مستوره کردستانی) سخنور
۹۷	حسن جهان — (والیه) حاکم کردستان
۹۸	طاوس خانم (تاج الدوله) سخنور و دانشمند

تبرستان

www.tabarestan.info

عنوان

صفحه

- ۱۰۰ ماهاتابان ملقب به قمرالسلطنه — زنی نیکوکار
 بی بی خانم — مؤلف کتاب معايب الرجال (به خط خود)
 ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۶
 ماهرخسار — هنرمند در خط و نقاشی
 مهدعلیا (جهان قاجار) — ملکه ایران
 زینب پاشا — که در صف مجاهدین بود
 طاهره (قرة العین) پیشوای دین‌ها

تبرستان

www.tabarestan.info

قسمت سوم — زنان مشهور ایران قرن اخیر

- ۱۰۹ صدیقه دولت‌آبادی — از اولین زنان روشنفکر
 ۱۱۱ خانم رخشان — از روشنفکران
 ۱۱۳ مریم اردلان — در خدمت بفرهنگ زنان
 ۱۱۶ محترم اسکندری — پایه‌گذار اولین جمعیت زنان
 ۱۱۸ فخر عظمی ارغون — در خدمت بفرهنگ و هنرزنان
 ۱۲۰ هستوره افشار — مشغله‌دار تیره‌روزی زنان
 ۱۲۱ گیلاتجاج امیر ابراهیمی — نیابت ریاست شیر و خورشید در زمان رضاشاه فقید
 ۱۲۳ ۱۲۵ ۱۲۶
 ۱۲۳ فاعلمه سلطان فراهانی — سخنور
 ۱۲۵ فانی (بدری تندری) — سخنور
 ۱۲۶ مهرتاج رختان و مریم اردلان نخستین فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه امیریکائی
 بدرالملوک مصغا — از زنان فعال در مؤسسه زاندارک
 ۱۲۸ خانم درة المعالى
 ۱۳۱ بی بی خانم وزیراف

عنوان

صفحه

١٣٣	خانم طوبی آزموده
١٣٥	بانو خانم بهزادیان
١٣٧	خانم امیلی دختر آقای یوسف خان ریشارد (مؤدب الدوله)
١٤٠	ماهرخ گوهرشناس
١٤٢	صفیده بزدی
١٤٣	(ناظمه) خانم کامیاب پور
١٤٤	فروع آذرخشی
١٤٥	سکینه ملقب به (فخرالثاج رمزی)
١٤٦	معصومه ملقب به عزت الشریعه
١٤٨	ربابه قوامی
١٤٩	مؤدب الملوك و بعداً فصیح الملوك مهام
١٥٠	خواهران خسر و خاور
١٥٢	بانو امیر صحی
١٥٣	خانم ناموس
١٥٥	خدیجه هر هزی
١٥٦	شمس الضحاء هوشی
١٥٨	کوکب ناصری (ضرابی)
١٥٩	درخشندۀ گوهر نراقی
١٦١	خانم بر سایه
١٦٥	پروین اعتضادی - شاعر و سخنور
١٦٦	فاطمه لاری - مجتبهد در کویت
١٦٧	فخر السلطنه فروهر - نویسنده
١٦٨	شوکت سلامی - نویسنده‌ای در بوشهر
	مریم عمید - مزین السلطنه - روزنامه‌نگار

تبرستان

www.tabarestan.info

عنوان

صفحه

۱۷۹	دکتر فاطمه سیاح — استاد دانشگاه
۱۷۱	امینه پاکروان — استاد دانشگاه
۱۷۲	شوکت الملوك شفاقی — زنی هنرمند در نقاشی و خامه دوزی
۱۷۳	ضحر آفاق پارسای — روزنامه نگار
۱۷۴	شمس الصحاء نشاط — سخنور
۱۷۶	نورالهدی منگنه — نویسنده و روانشناس
۱۷۸	شمس الملوك جواهر کلام — در خدمت فرهنگ
۱۷۹	صفیه فیروز — در خدمات اجتماعی
۱۸۰	فصیح الملوك مهام — در خدمت فرهنگ
۱۸۱	عفت الملوك خواجه نوری — زنی هنرمند
۱۸۲	مهرانور سمیعی — در خدمت فرهنگ
۱۸۴	پروین پیر مارشال غیبی — نویسنده و سخنور
۱۸۵	بانو جین دولتیل — در خدمت بفرهنگ ایران
۱۸۸	وارتوطربیان — زنی هنرمند در تاتر
۱۸۹	لرتا — زنی هنرمند
۱۹۰	قمر الملوك وزیری — زنی هنرمند
۱۹۲	ملوک ضرابی — زنی هنرمند
۱۹۳	فریده (فلوریدا) در خدمت به اجتماع
۱۹۸	هاجر تریست — نماینده مجلس سنا
۲۰۲	فروغ حکمت — نویسنده
۲۰۳	شوکت ملک جهانبانی — نماینده مجلس شورای ملی
۲۰۴	مهرانگیز منوجه بیان — نماینده مجلس سنا
۲۰۵	بدر الملوك با مداد — در خدمت بفرهنگ

تبرستان

www.tabarestan.info

عنوان

صفحه

۲۰۷	عصرت الملوك دولتدار — در خدمت بفرهنگ
۲۰۸	اختر الملوك معلم — در خدمت بفرهنگ ماهمنیر فیزی — استاد دانشگاه
۲۰۹	عذرا ضیائی — در سمت مدیر کلی
۲۱۰	شم الملوك مصاحب — نماینده مجلس سنا
۲۱۱	عفت سمعیان — در خدمت بفرهنگ و اجتماع
۲۱۲	ماهدخت آهی — در خدمت به فرنگ
۲۱۴	قدرت الزمان شیبانی — در خدمت بفرهنگ و اجتماع
۲۱۵	دکتر ایران علم — استاد دانشگاه در قسمت پزشکی دکتر قدسیه حجازی از زنان حقوقدان
۲۱۶	طلعت بصاری (قبله) سخنور
۲۱۷	دکتر زهرا خانلری (کیا) استاد دانشگاه
۲۲۰	دکتر مهری آهی — استاد دانشگاه
۲۲۲	دکتر مهرانگیز دولتشاهی — نماینده مجلس شورای ملی
۲۲۳	دکتر سیمین دانشور — نویسنده
۲۲۵	دکتر آلنوش طریان — استاد دانشکده علوم
۲۲۷	دکتر لیلا نوربخش — داروساز
۲۲۸	تیمسار دکتر هرضیه ارفعی — در خدمت بهارت
۲۲۹	میمنت دانا — نویسنده و مترجم
۲۳۰	آرشی — آرشالوس بابایان — شاعره ارمنی الاصل
۲۳۱	نیره سعیدی — نماینده مجلس شورای ملی
۲۳۲	بانو سپهر خادم — روزنامه‌نگار
۲۳۳	دکتر صغیر آزرمی — در آسیب‌شناسی
۲۳۴	دکتر هایده مالک — استاد دانشگاه
۲۳۶	دکتر فرج رو پارسای — وزیر آموزش و پرورش

عنوان

صفحه

۲۳۸	فروغ فرخزاد — سخنور
۲۴۱	دکتر قمر آریان — سخنور
۲۴۳	بدری وزیری — نویسنده و هنرمند
۲۴۵	تمیینه پیرنظر (باغچه‌بان) — مدیر آموزشگاه کرو لا لایا
۲۴۶	شیرین فوردار — رهبر زنان سنگاپور
۲۴۷	نورزاده — هنرمند در مجسمسازی
۲۴۸	لیلی آهي (ایمن) — نویسنده و روانشناس
۲۵۰	ظفر دخت اردلان — در خدمت به اجتماع
۲۵۲	اولين باغچه‌بان — هنرمند
۲۵۳	صدیقه موسوی همدانی — شاعره و نویسنده
۲۵۶	فروغ مصباح‌زاده — روزنامه‌نگار
۲۵۷	مهین افشار — بازرگان
۲۶۲	مریم ساوجی — نویسنده و سخنور
۲۶۴	سیمین بهبهانی — سخنور
۲۶۶	مهگامه — سور — سخنور از گیلان
۲۶۹	دکتر سیمین رجالی — استاد روانشناس
۲۷۰	لعت والا — سخنور
۲۷۱	سکینه پری — جراح در بندرگز
۲۷۲	ایراندخت تیمورتاش — سخنور
۲۷۴	عفت تجار تچی — خلبان
۲۷۵	ایران درودی — نقاش زن معاصر
	دکتر آذر رهنما — استاد دانشگاه
	مهین — هاشمی‌ترزاد — در خدمت به اجتماع
	نیره شیوا — رئیس انتخاری بیمارستان کودکان

تبرستان

www.tabarestan.info

عنوان

صفحه

۲۷۷	شهرآزاد
۲۷۸	اقس - نیر و منزاده - مدیر کل دفتر وزارت آموزش و پرورش
۲۷۹	پاینده شاهنده - استاد دانشکده هنرهای زیبایی ^{۱۰}
۲۸۱	منصوره حسینی - نقاش و هنرمند
۲۸۲	کیتی داروگر - هنرمند در تاتر و سینما
۲۸۳	نیماتج خاکپور (سلماسی) سخنور
۲۸۶	فاطمه - خریمه علم (علم) در خدمت با جتمع عفت الملوك - نحوی - مدیر کل
۲۸۷	پروین - صوفی - معاون پارلمانی وزارت کشور
۲۸۹	عزت طباطبائی (آق اولی) در سمت معاونت
۲۹۱	فخرالناتج قویمی (خشایار وزیری) تویستنده و مؤلف
۲۹۴	تبرستان

معهذا باید باحس احترامی عمیق به شخصیت و اصالت ذاتی زنان ایرانی این حقیقت را ناگفته نگذاشت که حتی در تاریکترین ادوار اجتماعی، زنان ایران موجودیت خویش را در شئون مختلف به اثبات رسانیده و آن فروغ معنوی را که از مشخصات نژاد ایرانی است به صورتهای مختلف بتجلی درآوردند.

از سخنان گرانقدر شاهنشاه آریامهر در اصل پنجم اصلاح قانون انتخابات

کتاب اینقلاب سفید

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

زن در فرهنگ دیرین و پر عظمت کشور ما همواره مقامی ارجمند و پایگاهی بلند داشته است. درایت و کفایت، خردمندی و تیزهوشی زنان هر دوران در اغلب آثار ادبی و تاریخی بچشم میخورد.

در تقویش بر جستدای که بفرمان شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی به نژادی مردم این مرزوکوبم پدید آمده زنان ایرانی در کنار همسران تاجدار خود دیده میشوند. سیاست و کارداری آذرمیدخت و پوراندخت شاهنشاهان ساسانی هنوز زیب کتب تاریخی است.

با این حال باید اذعان کرد درازمدتی برادر دور شدن از فرهنگ گهر بار باستانی و عدم آگاهی از حقایق دین مبین اسلام مقام زن در جامعه ایرانی تاحدی بعلت خودخواهی وزور گویی مردان و تاحدی نیز بعلت جهل و نادانی زنان از جایگاه رفیع خود فرود آمده بود.

اقدام ارزنده اعلیحضرت رضاشاه کبیر دریرون آوردن زنان از زندان تاریک حجاب و رهنمونی آنان بکسب علم و هنر قطعاً نخستین گامی است که برای احیای مقام و مترلت زن ایرانی برداشته شده است.

انقلاب سپید ایران بر هبری شاهنشاه آریامهر، اقدامات اعلیحضرت رضاشاه کبیر را تکمیل کرد و بالنتیجه مقام زن ایرانی را تا جائی بالا برده که حقاً شایسته و در خور آن بود. باصلاح قانون انتخابات زنان نه تنها توانستند در حساس‌ترین مسائل اجتماعی یعنی انتخاب نمایندگان پارلمان صاحب نظر باشند بلکه توفیق یافتنند به نمایندگی مجلسین شوری و سنا و عضویت در هیأت دولت و احراز مقامات مهم مملکتی نایل آیند.

خانم قویی که از بانوان تحصیل کرده و علاقه‌مند به امور اجتماعی و فرهنگی هستند با تحقیقات پردازمنه و پی گیر خود بشایستگی توانسته‌اند نمونه‌هایی از کار زنان ایران را گردآوری نموده و بصورت کتاب حاضر در اختیار علاقه‌مندان بگذارد توفیق بیشتر ایشان را در انجام خدمات فرهنگی و نشر این گونه آثار مفید از خداوند خواستارم.

دکتر فخر روپارسای

تبرستان

www.tabarestan.info

سیاس نیایان خود را به جناب دکتر فرخ روپارسای وزیر
محترم آموزش و پژوهش که پیوسته مرا در گردآوری و تحقیق
این مجموعه که سالها بطول انجامیده ترغیب و تشویق فرموده
و در چاپ و انتشار آن بدل توجه مبنول داشته‌اند تقدیم میدارم
البته این لطف و عنایت همگان زنان کشور را شامل است که
نمونه‌ای از آفان بنابه‌مثل معروف (مشتی است از خروار) در
این کتاب بنظر سوران میرسد.

فخری قویی

تبرستان

www.tabarestan.info

پژوهش از خوانندگان عزیز

با تمام دقت و مراقبتی که در ظرف ۶ سال تهیه و تنظیم مطالب این کتاب بکار رفت صمیمانه اعتراف میکنم که جای نام و شرح حال بسیاری از زنان نامدار ایران بهویژه سروران عصر حاضر یا بعلل دردست نداشتن بعضی از کتب تاریخی و یا براثر عدم ارسال مطلب از جانب خانواده آنان و دسترسی نداشتن بزندگینامه بانوان فعال و مشهور زمان کنونی در این کتاب خالی است. هرچند زنان داشتمند و خیر حتی در تاریکترین دوران تاریخ بنام بوده‌اند چه رسید به عصر انقلاب.

ضمن عرض معذرت سعی خواهد شد انشاء الله بیاری پروردگار توانان در چاپ دوم این نقیصه جبران شود و شرح زندگی و فعالیتهای بقیه بانوان نامدار معاصر بطور کامل و دقیق از نظر خوانندگان عزیز بگذرد امیداست جهت نیل باین هدف از ارشاد و همکاری بانوان گرامی بیش از پیش برخوردار باشم.

فخری قویی

تبرستان

www.tabarestan.info

برای روش شدن ذهن خوانندگان ارجمند یادآوری این نکته ضرورت دارد که شرح حال زنان نامدار ایران را در طول دوران پرافتخار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران میتوان در سه قسمت مجزا مورد توجه و دقت قرارداد.

قسمت اول – شامل شرح زندگی و معرفی زنانی است که تا قبل از حمله اعراب و مغولان در ایران میزیسته‌اند و حتی بعضی از آنان به مقام شاهنشاهی و نیابت سلطنت و حکمرانی و سفارت و دریاداری و غیره رسیده‌اند.

قسمت دوم – مربوط میشود به بیوگرافی شیرزنانیکه در زمان تسلط تازیان و مغولان خونخوار در رشته‌های مختلف دینی و علمی و هنری وغیره شهرت داشته‌اند. لیکن رفته رفته در اثر تعصبات خشک و بیمورد و از ترس رویرو شدن با بیگانگان و همچنین مقتضیات سیاسی زنان بیشتر اوقات خود را باداره امور خانه و تعلیم و تربیت فرزندان پرداختند. با این وصف شیرزنان بیداردلی از این جمع برخاستند که پیشگامان فرهنگ و آموزش زنان امروز شدند.

قسمت سوم – تشریح اوضاع واحوال زنانی است که در خانه‌های خود زندانی جهل و نادانی بودند و از پرتو طلوع خورشید تابناک، رضاشاه کبیر سرسلسله دودمان پهلوی و روز تاریخی هفده دی ۱۳۱۴ و نیز دوره درخشان انقلاب سفید اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر برخوردار شده و به مقامهای ارزنده‌ای رسیدند.

انگیزه اصلی من، در این کتاب بزرگداشت و تجلیل از شیرزنانیست که در روزگار سیاه و غم‌انگیز (زمان قاجاریه) که جهل و نادانی حاکم بر مقررات ما بود و علم و دانش و هنر برای بانوان در حکم کفر و زندقه محسوب میشد، با وجود مشکلاتی سرسام آور مانند خورشید درخشیدن گرفته و خدماتی بس ارزنده و جاویدان به فرهنگ و هنر ارزانی داشته‌اند و چون لازم بود آثار و خدمات آنان بر اساس اطمینان جمع آوری شده باشد، ناگزیر

به کتابخانه مجلس شورای ملی و سایر کتابخانه‌ها و مجلات و انتشارات و همچنین بهخانواده‌های خدمتگزاران و فرهنگیان سابق مراجعه نمودم و نام مؤسسات فرهنگی و اسامی بیدار دلان و شیر زنان آزادی خواه و تأثیر آنان را در نابود کردن استبداد و بدست آوردن مشروطیت از گوش و کنار گردآوری کردم. علاوه بر آن در این کتاب شرح حال زنان نامی تاریخ که خدمات ارزشی و چشم‌گیری بهمین خود نمودند گنجانیده شده است. متأسفانه انجام این مقصود بعلل زیاد که اهم آن از میان رفتن کتابخانه‌های ایران بواسیله بیگانگان اعم از اسکندر و سرداران عرب و مغول بود بهولت امکان پذیر نشد. در نتیجه مطالعات طولانی و تجسس زیاد توانستم لین وظیفه مهم را تا جاییکه مقدور و میسر بود از منابع قابل اعتماد جمع آوری نموده و در دسترس خوانندگان عزیز قرار دهم.

نکته قابل تأسف و شاید بتوان گفت حزن‌آور، این که در تمام مجلات و روزنامه‌های دوره استبداد و اوایل مشروطیت در حالیکه همه و همه از همکاری زنان مغرب زمین با مردان در پیشرفت امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و شعب مختلف هنری قلم فرسائی مینمودند تا قبل از سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر اسمی از زن ایرانی برای مقاصد اجتماعی بچشم نمیخورد و میتوان گفت اثری از فلسفه وجودی زن ایرانی جز برای تولید نسل دیده نمیشد زنان ایرانی مدت‌های متعدد بحساب نمی‌آمدند و در چهارچوب خانه بمنزله اثنایه بشمار میرفتند.

مسلمان نمایان ساختن اوضاع آشفته و غمانگیز سابق بانوان ایرانی و تجلیل خدمات پر ارزش و قابل تمجید پادشاهان فرهنگ در گذشته بیشتر و بهتر جلال و شکوه انقلاب سفید شاه و مردم و عظمت اقدامات ترقیخواهانه محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر و رهبر خردمند ایران نوین را مجسم میسازد.

فخری قویی

زن در تاریخ ایران

محققین برای روش نمودن مقام زن در ایران باستان زحمات فوق العاده متحمل شدند و هریک قسمتی از تاریخ را مورد تحقیق قرار داده و از مجموع بررسیهای خود اطلاعاتی در دسترس صاحب نظر ان قرار دادند که تا حدی جبران نقص تاریخ نامستند و غیر مدون گذشته را فینماید.

زن در ایران باستان - در ایران باستان حفظ ثرازو قومیت برای همه مردم واجب بود و در نگاهداری شجره خانوادگی تعصب بسیار داشتند و نمیگذارند خون آنها باخون بیگانگان بیامیزد. ثروتمندان یک زن اصلی که اورا شاهزادن مینامیدند و زنان دیگری از زرخریدان و اسرای جنگی داشتند پرورش دینی و اخلاقی و اختیارات داخلی بر دوش شاهزادن بود بعد از پدر یکی از بزرگترهای خانواده و یا شاهزادن قیومیت دیگران را به عهده داشت آنچه مسلم وغیر قابل تردید است در ایران باستان مقام زن و اختیاراتش به پایه ای رسیده بود که هیچ یک از کشورهای جهان در آن زمان واجد چنین مقام و امتیازاتی نبودند کافی است از هما و آذر میدخت و پوراندخت که مقام سلطنت رسیدند و در کتب رسمی تاریخ نام آنان نوشته شد و همچنین ستر زن گردآفرید که مرزدار ایران بود و در برابر تاخت و تاز سورانیان داد دلاوری و سلحشوری داد و همچنین دلاور نامی گردید و بانو گشنسب دختر رستم و همسر گیو و بانو سیندخت همسر پادشاه کابل، مادر رودابه که از شیر زنان و سیاستمداران زمان هخامنشی و ساسانیان و آرتمیس (آرتیز) در بیان در زمان خشایار شاه بود نام برده شود اینان نمایشگر تفوق فوق العاده زنان ایران زمان خود بودند.

پس از تسلط اعراب متأسفانه تشخیص و قدر و مزلت اخلاقی و اجتماعی زن دستخوش تغییرات فاحش گردید با اینکه اصول برابری و دادگستری را آئین اسلام با خود آورد ولی زنان عملاً از دخالت در امور اجتماعی و سایر شئون کشور محروم ماندند بنحویکه اهم وظایف زنان خانه داری بشمار آمدند

ومعلومات و اطلاعات آنها بخواندن قرآن و اخبار مذهبی محدود نمیگردید.
البته نباید فراموش نمود ظرف آینمده شیرزنانی بودند که در رشته‌های
مختلف علمی و هنری با بزرگترین دانشمندان زمان خود همپایه بوده و در
کشورداری و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شرکت میجستند بطور مثال از
سیده همسر فخرالدوله دیلمی که حتی پس از مرگ شوهر سالها بر باخترا
ایران فرمانفرماei میکرد و ملکه قراختائی و پادشاه خاتون که سرگذشت
آنان بانمونه‌ای از اشعار و سمت‌های استادی و آموزشی آنان به تفصیل در
کتاب ذکر شده و ملکه ترکان همسر سعد بن ابوبکر سعد زنگی که پس از
مرگ شوهر با موافقت دربار مغول بظاهر قرآن خردسالش را پادشاه فارس
کرد ولی خود اداره امور را بر عهده داشت میتوانیم برداشته باشد.

متأسفانه زنان دانشمند و هنرمند بسیار زیادی بودند که میتوانستند از
معلومات پرارزش خود جهانی را روش نمایند ولی بعلل مختلف از جمله
رعاایت قیود مذهبی و آداب و رسوم خانوادگی از این اقدام آموزنده
خودداری و بهمین جهت کمتر نامی از آنان در کتب و نوشت‌های میتوان
یافت.

زن در ایران پس از اسلام

برابری و دادگستری که آئین اسلام برای زنان با خود آورد بعد از گذشت سالیان اندک اندک توسعه یافت و زن ایرانی تحت تأثیر تعلیمات اسلامی که تساوی حقوق اجتماعی و تشییت ازدواج زن و مرد را اعلام داشته بود توانست با هوش واستعدادش بهمکاری با مردان همت گمارها و دوشادوش مردان علاوه بر اداره امور خانه و پرورش اطفال در فضیی از کارهای عمومی شرکت نماید. بعد از دویست سال سلطه اعراب که زبان رسمی ایران عربی شد بر اثر همت مردان بلندپایه‌ای مانند ابو حفص سعدی و عباس مروزی و حنظله بادغیسی و فیروز مشرقی و رودکی و دقیقی زبان فارسی رونق گرفت و زنان ایران نیز در زنده کردن زبان و ادبیات فارسی سهمی بر عهده گرفتند و همانگونه که فردوسی و سعدی و حافظ و دیگر شعرای نامی این مرز و بوم باستفاده از اختلاط زبان فارسی و عربی فصاحت ادبیات فارسی را بسیار کمال رسانیدند زنان ایرانی هم کوتاه نیامدند و در این راه با مردان همکاری نمودند و با بررسی واقعی زندگی مهستی گنجوی و رابعه و زیبده معروف بفرشته متخلص بجهان دختر فتحعلیشاه قاجار و همچنین زنان نامی معاصر مانند پرورین اعتمادی و بانو نشاط شمس که اثرات ارزشمند آنان بدانش و فرهنگ آشکار است و همچنین در رشته‌های قضائی و حقوقی زنانی چون فاطمه الفقیه دختر علاء الدین محمد سمرقندی و بانو آمنه‌بگم دختر ملام محمد تقی مجلسی همسر ملام محمد صالح مازندرانی که با صلاح بمقام دکتری حقوق رسیده بودند و هم‌پایه علماء بزرگ زمان خود بشمار میرفتند و نیز در رشته‌های عرفان بانوانی نظیر فاطمه نیشابوری که مورد ستایش بازیید بسطامی و ذوالنون مصری قرار گرفت و شمایی از سرگذشت و آثار فرهنگی آنان در این کتاب آمده است. نقش مؤثر زنان در بزرگداشت علم، هنر، فرهنگ، سیاست و مذهب و تعلیم و تربیت جامعه ایران بخوبی مشخص و مشهود می‌شود.

تبرستان

www.tabarestan.info

زن در ایران امروز

بدقرین و سختترین دوران محدودیتهای زنان ایرانی در دوره قاجاریه بود که بعلت شدت استبداد و ضعف استقلال دولتها و قوت و قدرت دادن و اوج گرفتن کار ملانمایان قشری و عدم توجه بخواسته‌های آزادی خواهان و رقابت درباریان و متنفذین و سرمایه‌داران در ایجاد حرم‌سراها اثر قابل توجهی از فعالیتهای زنان در اجتماع دیده می‌شد.

دختران معصوم در سنین کم مجبور بقبول ازدواج‌های نامتناسب بودند و در زندانی بنام زندگی که با گرهای بنام هوو برای ایشان فراهم می‌کردند می‌زیستند و باین ترتیب اثر وجودی زن منحصر بود بخانه شوهر رفتن و مادر شدن و داشتن زنان متعدد نشانه مقام و شخصیت مردان بود. اواخر استبداد و اوائل مشروطیت زنان بیداریل و روشنفکر از زجر و ستمگری و محدودیت بیحدی که بطیقه نسوان وارد می‌شد عاصی شده با پشتکار و شجاعت قد علم کردن و با تحمل هزاران تهمت و ناسزا و خوردن سنگ و کلوخ از تحریک ملانمایان ظاهر الصلاح بجمع آوری زنان و دوشیز گان روش‌بین پرداخته و با ایجاد آموزشگاه و مدرسه همت گماردند.

در این موقع بود که روشنفکران بمنظور تجهیز دختران خود بصلاح علم و دانش در مقام همکری با بانوان مؤسس آموزشگاهها برآمدند و دختران خود را برای تحصیل باین مؤسسات اعزام و در همراهی با آنان از هیچ کمک مادی و معنوی خودداری ننمودند. بدین ترتیب پایه واساس تعليیم و تربیت جدید بهمت شیرزنانی مانند بی بی خانم وزیراف، طوبی آزموده، درة المعالی، خواهران مستغنى و سایر پاسداران فرهنگ گذارده و مدارس ایجاد شدند.

متأسفانه با وجود تلاش طاقت‌فرسای مؤسسين بمنظور جلوگیری از مزاحمت مخالفين که اکثراً بنام مذهب با اين هدف مقدس مبارزه مینمودند دامنه کشمکش توسعه یافت و سرانجام خوشبختانه با تدايير روشنفکران و ابراز دلایل مذهبی ازوسعتم مخالفت جلوگیری و رفتار فته مؤسسات خارجی از همت پرارزش و مداوم زنان ایران برای رسیدن بهدف خود که ایجاد مدارس باشد واقف شدند و با همکاري و همسکاري آنان با ایجاد مدارس پرداختند.

نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت این بود که نحوه تدریس و طرز اجرای آن در نظم و انتظام و برنامه تحصیلی بواسطه ضعف دستگاه اجرائی آنطور که باید پیشرفت نداشت.

از آغاز ۱۳۰۰ بود که زنان از نفوذ کلام و قدرت فوق العاده را در اصلاح طلبی بنام سردار سپه استفاده کردند و در نتیجه تأسیس مدارس و نظم و انتظام آنان بطریزی بیسابقه توسعه یافت و دیانت بکای از سیاست مجرزی شد.

از آن بعد یعنی از ۱۳۰۴ شمسی که سلطنت رضا شاه کیم سراسسله خاندان پهلوی آغاز شد توسعه علم و داشت بوسیله مؤسسات علمی از کودکستان گرفته تا دانشگاه و اعزام محصل بخارج ایران کشور بطور روزافرون ادامه یافت، تا روز پر افتخار ۱۷ دی ۱۳۱۴ که بفرمان اعلیحضرت رضا شاه کیم بنیان گذار ایران نوین قانون کشف حجاب شرف صدور یافت که نقطه عطفی در تاریخ زندگی زنان ایران بود. چنانکه در تاریخ کهن سرزمین ما روزهای فراوانی وجود دارد که یادآور رویدادهای غرور انگیز و افتخارآفرین است و این روزهای درخشان را ماجشن میگیریم.

اما از دیدگاه زنان این عصر دو روز اهمیت خاصی دارد و از جهاتی سایر روزها را تحت الشاعع قرار میدهد. اولی ۱۷ دی ۱۳۱۴ و دومی ۶ بهمن ۱۳۴۱.

آری در ایندو روز چهره زن ایرانی دگرگون شد. سدهای نابرابری در هم شکست و آفتاب آزادی بر زندگی زنان ایرانی تاییدن گرفت.

۱۷ دی ۱۳۱۴ با همه شکوه و عظمت سرآغازی نوید بخش در زندگی زن ایرانی بود ولی این انقلاب مقدس ۶ بهمن ۱۳۴۱ بود که بموازات تحقیق بخشیدن به آرمانهای بزرگ ملی همه آرزوهای زن ایرانی را نیز برآورده ساخت.

زن ایرانی پیش از این انقلاب در سایه رفع حجاب پیشرفتی کند و کم طینی داشت گرچه قبل از انقلاب بعضی از زنان ایرانی بدرجه استادی دانشگاه رسیده بودند (مانند فاطمه سیاح و خانم امینه پاکروان)، لیکن هنوز هم ردیف مهجورین بشمار میآمدند و در خانه خود جزئی از اثاث خانگی بودند. این وضع غم انگیز که بیشتر از همه زنان روش نگر را عذاب میداد تاروز ۶ بهمن ۱۳۴۱ ادامه داشت اما در این روز و روز ۸ اسفند به اراده توانای شاهنشاه مدبیر آریامهر، رئیائی که در ۱۷ دی ۱۳۱۴ شکل گرفته بود تحقیق یافت یعنی زن ایرانی به برابری حقوق اجتماعی که همانا

حقوق طبیعی و انسانی پایمال شده خود بودرسید. سپاس میگذاریم عنایتهای بیکران شاهنشاه محبوب محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر را نسبت به جامعه زنان ایران.

اکنون که بخواست خداوند زنان کشور ما بدون مبارزات پی گیر و تلاشهای پردمنه مثل زنان سایر کشورها (نظیر انگلستان که زنان برای برخوردار شدن از حقوق حقه خود طعم زندان را چشیدند) دست زدن به اعتصابهای وسیع فقط در اثر ابتکارات و راهنماییهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر و جدیت شهبانوی گرامی و شاهدختان عزیز والاحضرت شمس و والاحضرت اشرف پهلوی بدبهترین وجهی مقام زن شناخته شد و عوامل و آثار عقب‌ماندگی از میان رفت بطوریکه در حال حاضر بیش از نیمی از دستگاه آموزشی و قسمتهایی از وزارت‌خانه‌ها و کارخانجات و همچنین قسمتی از امور انتظامی کشور را با نوان و دوشیز گان اداره میکنند و مقامهای وزارت و سناتوری و نمایندگی و قضاوی و سایر مشاغل حساس را بهمه گرفته با کمال سربلندی بدبهترین وجهی وظائف محوله را انجام میدهند. پس ما که در این عصر و زمان زندگی میکنیم واز مزایای کامل انقلاب سفید مستغیض هستیم با این قدر این نعمت و رهبری را از جان ودل بدانیم و در انجام وظائف محوله یعنی در پرورش فکری جامعه زنان و تربیت فرزندان لایق و وطن پرست واجرای روش صحیح اقتصاد در خانواده و همچنین در رشته‌های علمی و فنی و تربیتی و تجزیه و تحلیل سیاست جهان مانند همه مردان وزنان مترقی کوشنا باشیم و شایسته اعتقاد و اعتماد شاهنشاه آریامهر باشیم که میفرماییم:

«بکار افتدن روزافرون نیروی فعاله زنان ایرانی در شئون مختلف حیات ملی ایران نه تنها اجتماع مارا روز بروز بیشتر بسطح مترقی ترین جوامع جهان تزدیک میکند بلکه بنیاد فکری و روحی اجتماع آینده ایران را نیز قوام واستحکام میبخشد. زیرا این زنان ایران هستند که باید اصول انقلاب را در ذهن فرزندان خویش یعنی در ذهن آنانیکه باید ایران فردا را اداره کنند و بنوبه خود مربی نسلهای آینده باشند رسوخ دهند ...»

از این پس خود آنها هستند که میباید خویش را شایسته این آزادی و شایسته سنه دیرینه تمدن اصیل و انسانی ایران نشان دهند و تاریخ آینده را بدانسان که در خور گذشته است پیری کنند، و من ایمان دارم که زنان ایران این رسالت خویش را بخوبی انجام خواهند داد».

فخری قویی

(۱) از کتاب انقلاب سفید.

تبرستان

www.tabarestan.info

قسمت اول

زنان مشهور ایران، قبل از اسلام

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

فرانک، مادر فریدون، زنی کاردان و شکیبا

فرانک مادر فریدون و زن آبtein بود. آبtein بدست ضحاک کشته شد و بدهنگونه او در جهان پهناور با فرزند خرسال خود فریدون و دشمن ستمگر و خونآشامی چون ضحاک تنها و بیپناه ماند ولی با کارданی و شهامت فرزند خود را از ضحاک پنهان نمود. و پس از مرگ همسر فرزند خویش را باتحمل رنجهای فراوان سرپرستی و تربیت کرد و برای رهایش از بند ضحاک دشواریها و بدبهختیها بسیار تحمل نمود تا سرانجام فرزند خویش را بشمر رسانید.

فردوسی درباره این زن گوید:

زنی بود آرایش روزگار درختی کزو فر شاهی بیار
فرانک بودش نام و فرخنده بود بهر فریدون دل آکنده بود

و هنگامیکه پسر فرانک بر ضحاک پیروز شد مادر گنجهائی را که از شوهر بازمانده و برای فرزندش حفظ و حراست نموده بود جهت پسر تاجدار خویش فرستاد تا کارساز و مددکار او باشد^۱.

(۱) ص ۱۵۲ کتاب زن در ایران باستان وص ۹۸ کتاب داستان ویس ورامین در کتابخانه مجلس.

همای

در کتاب تاریخ ایران باستان بنقل از تاریخ بلعمی آمده زمانیکه بهمن عمرش با آخر رسید تاج شاهی بر سر دخترش هما که همسرش نیز بود (مطابق دین معنی این عمل روابود) واز او باردار بود قرارداد و وصیت کرد که بعد از خودش او و لیعهد باشد.

مردم پس از مرگ بهمن برآمدند و اورا بتحت نشاندند و از عدل و داد و تدبیرش رضایت داشتند تا این که فرزند دختر دیگر شیخ بنام بهمن دخت بود چون دید که پدر ملک بدین دخت داد و مردم تابع او شدند از میان مردم پیرون رفت و بکوهی بلند صومعه ساخت و منفول عبادت شد تا بمرد.

همای که در آنوقت کودکش در شکم سه ماهه بود ترسید و گفت اگر این پسر باشد مردم ملک و سلطنت را از من خواهند گرفت و بکودک خواهند داد چون از فرمان دادن و سلطنت خشنود بود خواست که پس از بدینی آوردن فرزندش را بکشد. دلش راه نداد ظاهراً تولد فرزندش را از مردم پنهان کرد و گفت که بارم ناتمام بیفتاد مردم قبول کردند و در پادشاهی باقی ماند کودک را با مقداری جواهرات پر از رزش در تابوتی گذارده و نامه نوشت که هر که این کودک را بیابد جواهرات از آن او باشد تابوت را بست و در رو درخانه بلخ انداخت.

اتفاقاً تابوت بدست آسیابانی افتاد زنش پسر تازه بدینی آمده اش را از دست داده بود خرسند با کودک و جواهرات بطرف منزل رفت و بزنش گفت خدای تعالی این کودک را عوض آنکودک بما عطا کرده نامش را داراب بگذاردند.

پس از مدتی همای در حسرت کودکش بود که شنید آسیابانی کودکی یافته است آسیابان را خواست و گفت شنیدم تو کودکی با جواهرات زیاد یافته ای آنکودک را بیش من بیار تا ببینم و از آن جواهرات اگر چیزی بدرد من بخورد از تو بخرم آسیابان رفت و کودک را با جواهرات

پیش همای آورده همای پول زیادی با بت جواهرات باو داد و داراب را بدو برگردانید و قرار گزارد فرزند آسیابان باشد ولی مخارج زندگی و تربیت و فرهنگش با او باشد بدین ترتیب همای همیشه سربرستی داراب را می کرد و اورا می دید تا داراب ۲۰ ساله شد. همای او را خواند و باو گفت تو فرزند منی از پسر من این ملک و مملکت از آن تست و من گناهکارم و اکنون پشیمانم اعیان واشراف را جمیع کرد و قصده خود را در پنهان کردن فرزندش بازگو کرد چون مردم از پادشاهی اورا شایسته بودند گفتند اگر هم پنهان نمی کرد تا قبل از این سن پادشاهی اورا شایسته نبود حال پادشاهی شایسته اوست با این فرهنگ و هنری که آموخته موبدان و بزرگان کشوری ولشکری مقدم شاه جوان را گرامی داشتند و بدین ترتیب همای که پیش از ۲۰ سال در صحنه سیاست، لیاقت و کفایت نشان داده بود بارگران را بهمده فرزند خویش گزارد و خود از سلطنت کناره گرفت.

فردوسی لقب همای را چهرزاد می نویسد و گروهی چهرآزاد می گویند فردوسی سلطنت همای را به ۳۶۲ سال تصریح کرده و با معطالبی که از تاریخ بلعمی گفته شباht بسیار دارد و قصه زندگی وی را در شاهنامه بتفصیل نقل کرده است.

بدین ترتیب ایرانیان قدیم برای زنان ارج و منزلتی قائل بودند در صورتیکه بعد از بهمن پسری بنام سasan که نوه اش بود باقی مانده بود مردم همای را برای نیابت سلطنت برگزیدند.

فرنگیس، مادر سیاوش، زنی پر تحمل

فرنگیس مادر سیاوش نمونه دیگری از زنان متتحمل و بردهبار است.

(۱) تاریخ بلعمی صفحه ۶۸۷ تا ۶۹۱ — کتاب زن در ایران باستان ص ۱۶۶ — جلد پنجم ریاحین الشریعه ص ۲۳۲ — و شاهنامه

وی فرزند خویش سیاوش را ضمن دست و پنجه نرم کردن دائمی با مشکلات، بیمها و وحشتها در دامان پرمه رخویش پرورش داد و رنج سفر طولانی را برخود هموار نمود و سرانجام فرزند خویش را بسلامت بکشورش رسانید.

این زن باشامت بسیار تمام ثروت و دارائی شوهر را از گزند و طمع افراسیاب مصون نگهداشت و بهنگام لازم بفرزند خویش واگذار کرد.

با یوان یکی گنج بوش نهان	لندزان کسی آگه اندر جهان
یکی گنج آکنده دینار بود	گهر بوش و یاقوت بسیار بود
همان گنج و کوپال و برگستان	همان خنجر و نیع و گرز گران
سر گنج بگشاد پیش پسر	پرازخون رخازدرد و خسته‌جگر ^۱

سودابه، همسر کیکاووس

کیکاووس پادشاه کیانی بقصد سرکوبی پادشاه هاماوران^۲ که در انجام وظایف کشوری خود قصور میورزید بجانب کشور او روان گردید و جنگ سختی بین دو سپاه در گرفت در این پیکار شکست نصیب مردم هاماوران گشت و یمن با کیکاووس قرارداد صلح منعقد ساخت چون فرستاده هاماوران با هدایا و تحف بسیار بدریبار ایران وارد شد به کیکاووس شاه خبر دادند که شاه هاماوران دارای دختریست که در زیبائی مانند ندارد. بعقیده فرستاده هاماوران تنها این دختر شایستگی همسری پادشاه ایران را داشت.

نشاید که باشد جز او جفت شاه چه نیکو بود شاه را جفت ماه

کیکاووس دختر را ندیده دل به مهر وی سپرد و عده‌ای جهت

(۱) شاهنامه جلد ۳ ص ۵۸ و ۵۹ – کتاب زن در ایران باستان ص ۹۹ و ۱۵۳

(۲) منظور یمن است.

خواستگار ترد امیر هاماوران روانه ساخت امیر هاماوران که فقط یک دختر داشت و بدو بی حد مهر می ورزید از این خواستگاری غمگین شد ولی از نظر رعایت مصالح سیاسی کشور تن درداد و دخترش سودابه از این پیشنهاد استقبال نمود با فرستاده شاه برسم و آئین آن روزگار عهد و پیمان ازدواج بست و دختر را با جهیز بسیار بدربار کیکاووس شاه روانه ساختند. ولی پدر که همواره از دوری یگانه دختر اندوهگین بود تدبیری اندیشید و کیکاووس را با درباریان بکاخ خویش دعوت نمود دختر بعد از آنکه از طرح موضوع دعوت خبر یافت حدس زد که پدر نفتهای از این دعوت در سر می پروراند همسر خویش را آگاه نمود که در این دعوت دائمی اهربینی برای بچنگ آوردن دشمن کهن و دختری از دست رفته وثروتی سرشار نهفتند است کیکاووس از سخن سودابه استقبال ننمود و بزم سلطان رفت در آنجا خود و همراهانش مسموم گردیده بزندان درافتادند. سودابه جامده بر تن درید واژ بازگشت بدربار پدر سر باز زد و خود را داوطلب شرکت در سختی و گرفتاری شوهر اعلام کرد بدینوسیله برخشم پدر افزود وا او نیز بزندان کیکاووس افتاد کیکاووس پس از رهائی از زندان سودابه را بسبب وفاداری و مهر بانی هائی که با او کرده بود بانوی اول کشور نمود ولی افسوس که این نیت خیر در دل او دیری نپائید زیرا سودابه برای گرفتار ساختن سیاوش (پسر شوهر خود) نقشه ها طرح کرد که بدست دشمن کشته شود و خود نیز جان در راه همین نقشه ها و وسوسه های اهربینی در باخت. بدین ترقیب زنان و دختران بزرگان قدیم در مسائل و امور سیاسی بدو گونه مداخله داشتند مستقیم و غیر مستقیم. آنها اغلب بنا بمصالح سیاسی و بتجویز پدر با شاهزاده یا سلطانی از کشور دشمن ازدواج میکردند و غالباً این وصلت و پیوند آتش دشمنی را فرو می نشاند^۱.

(۱) ص ۳۱۵ جلد پنجم ریاحین الشریعه – ص ۲۰۵ زن در ایران باستان – شاهنامه

بانو سیندخت، همسر مهراب

سیندخت بانوی پادشاه کابل و مادر رودابه بود که در زمان خطر جنگ و وضع بحرانی مملکت که بین سام پدر زال و مهراب پادشاه کابل در گیر بود سیندخت از همسر خویش درخواست کرد که وی را بر سالت و سفارت از جانب خود بدربار سام فرستد تا بجای جنگ و خونریزی وی را بصلح و آشتی دعوت کند مهراب که چنان تدبیری را در سیندخت همسر خویش سراغ داشت رأی را پسندید و بوی چنین گفت:

غم گنج هر گر نباید کشید	بدو گفت مهراب که اینست کلید
پیارای و با خویشن بر برآه	پرستنده اسب و تخت و کلاه

سیندخت در باب این میانجیگری و سفارت به همسر خویش چنین گفت هنگامیکه بچاره جوئی می پردازم تو نباید کار را بر خود و دخترت رودابه سخت بگیری.

آنگاه کلید گنجها را بخزانهدار سپرده تا هدایائی گرانها آمده گرداند سپس آنها را بار اشتران نمود و خود مانند سواران کاردیده پای بر رکاب آورد و بجانب مقصد و رسالت خویش روان گردید.

سام پدر زال از تدبیر و خرد و کاردانی وی دچار شگفتی گردید و سوگند خورد اگر رازهای را که مصلحت میداند بگوید و خود را معرفی کند بر جان وی گرنده وارد نیاورد.

همان عهد و سوگند و پیمان بیست	گرفت آن زمان سام دستش بدست
همان راست گفتار و پیوند او	چو بشنید سیندخت سوگند او
بگفت آنچه اندر نهان بود راست	زمین را بیوسید و بر جای خاست

آشکار گفت که او همسر پادشاه کابل و مادر رودابه معشوقه زال است اگر عشق پسر تو بر دختر ما گناهی بشمار آید مردم کابل باید از عقوبت و گرنده آسیب آن بر کنار بمانند.

بکش کشتتی بستنی را به بند
کزین تیرگی اندر آید بروز

من اینک به پیش توام مستمند
تن بیگناهان کابل مسوز

وقنی زال زیبائی و خوش سخنی و نکنده‌دانی سیندخت را دید بوصلت
زال با دختر وی رضا داد بدینگونه زنی خردمند بجای آتش جنگ مجلس
جشن و سرور برپا کرد.

تبرستان

www.tabarestan.info

رودابه، مادر رستم، همسر زال زر منوچهر، سپهسالاری مملکت و جهان فانی را بسام نریمان واگذار و حکومت سیستان را تا سرحد هندوستان باو داد و سام که نسبش منتهی بجمشید میشد، فرزندی نداشت تا یکی از بردگان فرزندی برایش آورد که موی سر او مانند پیران سفید بود از این جهت اورا زال نام نهاد و هم اورا زر نامیدند چون زر پیر سرخ روی سفیدمومی را گویند معروف بزال زر گردید.

مهراب پادشاه کابل دست نشانده سام بود و سام روزی به کابل سرکشی کرد و آوازه حسن جمال رودابه را شنید و رودابه دختر سیندخت که از ورود سپهدار با جلال خبر شده بود دل به مر زال بست و سرانجام ازدواج آنها صورت گرفت و رودابه از زال حامله شد و رستم از او متولد گشت که از چهره او کاخ و کوی و بربزن گلشن شد.

فردوسی در وصف زیبائی او میگوید:

چنین گفت کی پهلوان جهان
که رویش زخورشید و شنتر است
به رخ چون بهشت و بیالا چو ساج
زیمینین برش رسته دو ناروان

یکسی نامدار از میان مهان
پس پرده او یکسی دختر است
ز سر تا پیايش بکردار عاج
رخانش چو گلنار و لب ناردان

مژه تیسرگی بردہ از پر زاغ
برو تور پوشیده از مشگ تاز
وگر مشگ بوئی همدموی اوست^۱

دو چشم بسان دو نرگس بیاغ
دو ابرو بسان کمان طراز
اگر ماه جوئی همه روی اوست

بانو گشتب

تبرستان
نام دختر رستم و همسر گیو بانو گشتب بود که از زنان دلیر و
جنگاور تاریخ کهن ایران است.

در کتب تاریخ درباره زورمندی و قدرت و بیباکیش ذکر شده که
کمتر مردی یارای برایری باوی داشت بهمین جهت کسی را شایسته همسری
خویش نمی‌یافت و سرانجام از بین خواستگاران گیو را بسبب برتری و
افروزی در شهامت بهمسری پذیرفت.

گویند علاوه بر دلیری سوارکار ماهری بود.

درباره توصیف گیو از همسرش و افتخاریکه رستم بر وی داشت
فردوسی چنین آورده است:

مهین دخت بانو گشتب سوار	بمن داد گردنش نامدار
زچندان بزرگان مرا برگزید	سرم را به چرخ برین برکشید

از این زوج دلاور بیش پهلوان زاده شد که پس از رستم و گیو از
پهلوانان نامی ایران است.

درباره شهامت و جنگاوری این زن قهرمان اثر جداگانه‌ای بنام
گشتب‌نامه نوشته شده است که نسخه‌ای در کتابخانه سلطنتی پاریس و
نسخه‌ای در کتابخانه موزه بربیانیا مضمبوط است که مبنای تحقیقات ژول
مول فرانسوی می‌باشد.

(۱) ص ۲۱۲ جلد پنجم ریاحین الشریعه – ص ۸۳ و ۱۱۹ کتاب زن در ایران
باستان

ژولمول راجع به کمال دلاوری گشنسب مینویسد که اوی بجنگشیران رفته و مبارزان را بیک زخم شمشیر بدلونیم میکرد از اینرو شاهان و امیران گردنکش را گرفتار و پیرو فرمان خویش می ساخت.
بهنگام خواستگاری از این دختر زیبای کم مانند میان بزرگان و درباریان کاووس مبارزه و مناقشه سختی در گرفت.

سرانجام رستم و کاووس برای ختم این عالمه‌وی را بگیوپس گودرز که در میان ایزانیان از همه دلیرتر بود دادند تا آتش متفاہیات فرونشیند اما بانو گشنسب نخست با گیو درآویخت و وی را بر زمین افکند و آنگاه رستم بسرزنش دختر خویش پرداخت و کارها را بصلاح باز آورد.
یکی از حکایات چهارگانه‌ای که در «گشنسب‌نامه» آمده درباره جنگ میان فرامرز و بانو گشنسب و رستم است که در این پیکار بانو گشنسب رستم را پس از مجروح شدنش شناخت.^۱

تهمینه، مادر سهراب و همسر رستم فردوسی در داستان رستم و سهراب گوید تهمینه مادر سهراب و دختر شاه سمنگان بانوئی بود همچون سرو، و ابروانی مانند کمان و گیسوانی چون کمند و رخساری همچون عقیق یمانی داشت و دیگر صفات برجسته‌اش شجاعت و دلیری او بود و پیوسته مردان را بشجاعت و دلآوری آنان تحسین میکرد.

تهمینه دل بهر رستم بست بعد از آنکه این عشق آشکار شد، رستم دلاور ایرانی از دیدن چنین دختری زیبا در شگفت ماند واز فرط شگفتی نام خدا را بربازان آورد.
از او رستم شیر دل خیره ماند برو برجهان آفرین را بخواند

تهمینه بعادات و سنن معتقد بود و به پرده‌پوشی خویش تفاخر کرده
چنین میگوید:

ز پرده برون کس ندیده مرا نه هرگز کس آوا شنیده مرا

تهمینه بر طبق سنت ایران کهن احترام و اعتقاد بسیار بحسن تشخیص پدر
داشت و نظر وی را در انتخاب همسر استقبال میکردان

این بود که رستم موبدی نزد پدر تهمینه فرستاد و با جلب رضایت وی
دختر را خواستگاری کرد.

ثمره ازدواج آنان قهرمان نامآور دیگری بنام سهراب گردید که
داستان اردوکشی او با ایران و سرانجام کشته شدنش بدست پدر از غم—
انگیزترین داستانهای شاهنامه و ادب فارسی و جهان است.^۱

منیژه، دختر افراسیاب، زنی با وقار و صبور
از منیژه دختر افراسیاب تورانی نیز در شاهنامه بعنوان زنی با وقار
وصبور، متحمل و مبارز یاد شده، وی با نوئی است که از ناز و نعمت در بار
شاهی پدر چشم پوشید و بدریوزگی پرداخت تا شوهر خود را از گرسنگی
و زندان نجات بخشد.^۲

گردآفرید

در شاهنامه فردوسی گردآفرید نمونه زنی است که خود سلیح نبرد
میپوشید و بمیدان جنگ میرفت.

(۱) ص ۳۸۸ جلد ۲ شاهنامه و ص ۱۴۶ و ۱۲۰ و ۸۴ زن در ایران باستان
(۲) ص ۹۸ وس ورامین و ص ۳۸ شاهنامه جلد اول و ص ۹۹ کتاب زن در ایران
باستان

هنگامی که سهراب بفرمان افراصیاب با لشکری گران بسوی ایران آمد وقصد گرفتن دژ سفید را در راه خود داشت نگهبان دژ بمقابله او شتافت در گیرودار پیکار گروهی کشته واسیر شدند گردآفرید که از فراز دژ کشته شدن واسارت نگهبانان دژ را نظاره میکرد بدون هیچ بیم وهراس لباس پیکار به بر کرد و زره پوشید و پای بر رکاب اسب آورد و بی درنگ مقابله دشمن شتافت.

نبرستان
بنابتوصیفی که فردوسی از گردآفرید می‌کند اورا زنی دلیر و سوارکاری ماهر نشان داده که در میدان جنگ از مردان و دلاوران بزرگ برتر بوده است چنانچه بین مدافعان دژ فقط از یک مرد بنام (هیجیر) سخن رفته و نام زن دلیری چون گردآفرید در مقامی بس والاتر از آن مرد قهرمان یاد گردیده است.

فردوسی صحنه پیکار تن بتن دو حزيف یعنی سهراب و گردآفرید را در شاهنامه چنین بیان کرده که در حين جنگ چون کلام خود از سر گردآفرید برداشته شد و گیسوی نهفته وی آشکار گردید سهراب دریافت که هما آورد دلیر وی دختری زیباروی بوده است.

بدانست سهراب کو دختر است	سر موی او از در افسرست
شگفت آمش گفت از ایران سپاه	چنین دختر آید به آوردگاه
سواران جنگی به روز نبرد	همانا به ایران در آرنده گرده
زنانشان چنین اند ز ایرانیان	چگونه اند گردان و جنگ آوران ^۱

هووی، همسر زردشت پیغمبر

مونث هووی معنی دارنده گاوها خوب میباشد دختر فرشوستر و زن حضرت زردشت که بصفت پاکدین متصف است. در دین یشت فقره ۱۵

(۱) ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ کتاب زن در ایران باستان - شاهنامه جلد اول ص ۳۹۸ و تاریخ بلعمی

کرده ۱۰ از او چنین یاد شده:

«اورا بستود هموی پاک و دانا زردشت پاک را خواستار بود تا اینکه از او خوشبخت گشته بر طبق دین بیندیشد، بر طبق دین سخن گوید و بر طبق دین رفتار کند نام او در بعضی جاها همراه زردشت پیامبر آمده است.»
در گاتها یستا ۵۱ فقره ۱۷ زردشت چنین گوید:

«فرشوشنتر هووی دختر گرانبهای عزیزی را مین داد پادشاه تو انا مزدا اهورا وی را از برای ایمان پاکش بدلولت راستی برساند.»
سوشیانتها یا پسران آینده زردشت از فرزندان همین زن بودند.
ترتیبی دختر وسطی زردشت است.

فرنی معنی فرون و فراوان بزرگترین دختر زردشت است.
پئوروچیستا معنی پرداش و معنی اندیشیدن و آگاهی یافتن نام کوچکترین دختر زردشت که زن جاماسب وزیر مشهور کی گشتابس بوده است.^۱

پئوروچیستا، دختر زردشت، همسر جاماسب

پئوروچیستا معنی پرداش و معنی اندیشیدن و آگاهی یافتن است و نام کوچکترین دختر زردشت و زن جاماسب وزیر مشهور گشتابس بود.
زردشت پیغمبر بجواترین دختر خود پئوروچیستا میگوید: «من از برای تو او (جاماسب) را بشوهری برگریدم اما تو پس از مشورت با خرد خود تکلیف پارسائی خویش بجای آر.»

در گزارش پهلوی زند این بند درباره بیوکانی (عروسوی) پئوروچیستا با جاماسب وزیر کی گشتابس آمده واصل آن در گاتها چنین است:
«ای جواترین دختر زردشت، او بتو داد آنرا که در پیوند شما نیک و راستی و راه مزدا آزموده شده واینچنین با خرد خویش پیذیرش پاکتر

پارسائی و نیک‌اندیشی ورز.

مهمترین کتاب کهنسال اوستا مأخذی است که درباب انتخاب شوی و همسری در ترد ایرانیان در آن سخن رفته و از مقاد آن چنین مستفید میشود که دختر ایرانی نه بتکلیف و دستور پدر بلکه با مشورت با خرد خویش به انتخاب همسر میپرداخت.

باید دانست ازدواج در کیش ایران باستان آئین زردهشت امزر مقدس بشمار میرفت و فرزند زادن جزو اعمال نیک و پارسائی محسوب میشد. پیامبر زردهشت در روز عروسی دخترش پئور و چیستا بهمراه کنیز کان (دختران) و همه جوانهای که در جشن بیوکانی (عروسی) بودند بویژه عروس و داماد میگوید:

در راستی و یا در دین راستین باید از یکدیگر برتری جوئید بدانید از این بابت مزد شایسته‌ای خواهد یافت.^۱

هوتس - کتایون، اولین زنی که بدین زردهشت آمد هوتسا در پهلوی (هوتس) معنی خوش‌اندام آمده است او زنی بود از خاندان نوذر و همسر گشتاسب و از زنان نامی و پاکدین و بانفوذ دوران خویش.

زردهشت پیامبر از (ایزدهوا) که زنی بود بانفوذ شگرف بربزنان و دوشیز گان میخواهد که این توانائی را بوی دهد که هوتس نیک را برآن دارد که بدین اندیشد و بدین رفتار کند و مایه روتق دین مزدائی او گردد. هوتس دارنده برادران بسیار از خاندان نوذر و در روی تخت زرین و بالش زرین و فرش زرین بوده است.

در یادگار وزیران آمده که جاماسب پیشگوئی میکند که در جنگ با

تورانیان بیست و دو تن از پسران و برادران کی گشتابس کشته میشود در جواب کی گشتابس میگوید: اگر دراین جنگ همه پسران و برادران و بزرگان کشور من حتی زنم هوتس کسیکه از او سی پسر و دختر دارم دارم کشته شود باز من از آئین هزینا که از هر مز پذیرفتم روی نخواهم کشید.^۱

تبرستان

www.tabarestan.info

ماندانا، آفریننده تاریخ ایران

ماندانا، آفریننده تاریخ ایران، مادر کورش کبیر دختر انچتوویگو پادشاه ماد و همسر کمبوجیه بود (مادر پادشاهیکه ۲۵۰۰ سال پیش بعداز فتح بابل اولین منشور آزادی ملل را فرمان داد). در اجرای این منشور یهودیان بعداز ۷۰ سال که در اسارت بابل بسر میبردند آزاد شدند. و این ماجرا در کتاب مقدس یهودیان یعنی تورات ثبت است.

ماندانا که میتوان اورا مادر ایران نام نهاد، نخستین مدرسه را در پارس بوجود آورد و عده زیادی از پسران پارسی همسن و سال کورش در آن درس زندگی و تیراندازی و سواری و فنون نبرد میآموختند. ماندانا به پرسش کورش آئین دادگستری میآموخت و از او آنچه را که در این زمینه تعلیم داده بود برای امتحان سؤال میکرد.

نه تنها آموزش و پرورش کورش و قسمت عمده‌ای از خصوصیات اخلاقی و صفات عالیه اکتسابی که در تثبیت شخصیت وی مؤثر بود مدیون کوششهای مادرش میباشد، بلکه زنان پارسی سرنوشت اولین جنگ بزرگ کورش را که با آستیاک آخرین پادشاه ماد انجام گرفت بسود کورش تغییر دادند.^۲.

(۱) ص ۶۷ و ۶۸ کتاب زن در ایران باستان

(۲) ص ۸ از کتاب نقش زن در فرهنگ ایران

پانته آ، همسر دلیر فرمانده ارابه جنگی کورش (آیرادات)

اینک حماسه شورانگیز زنی که نقش افتخارآمیزی در پیروزی کورش داشت. در پیکار با گروزوس که منجر بفتح لیدیه گردید آیرادات سردار دلیری که بارها در میدان آغشته بخون کارزار آزمایش دلیری و کارآگاهی خود را داده بود و سمت فرمانروایی شوشر را داشت در این جنگ بنابه پیشنهاد خود آرای و سایر فرماندهان و فرمان کورش مأمور گردید که از ابدهائیکه میباشد بقلب نیروهای دشمن تازد فرماندهی کند.

سپاهیان بهداشت کورش برای دستیابی بافتحار فتح و پیروزی آماده حرکت بودند و فقط انتظار آیرادات را داشتند آیرادات در طبیعه این نبرد فقط از یک چیز نگران بود. دوری از عزیز قرین کسانش یعنی پانته آ، زن زیبائیکه بتازگی با او ازدواج کرده بود. پانته آ که همیشه شاهد پیروزیهای همسرش بود در حالیکه لباسهای جنگ را بتن او میکرد و شمشیر درخشنده را بدستش میسپرد، تردیدی در قیافه شوهرش خواند گفت آیرادات عزیز تردید مکن بیا این شمشیر جواهرنشان را من برای تو خریده ام تا در این جنگ مثل همیشه شجاعانه شرکت کنی آنرا با خود همراه ببر و مرا همیشه بیاد بیاور. اگر زنانی باشند که شوهر انشان را بیش از خود دوست بدارند باید بگوییم که یکی از آنها من هستم گرچه قلب من آکنده از عشق توست ولی بعشق خودمان سوگند میخورم که من ترجیح میدهم ترا مثل یک سرباز میهیم پرست آغشته بخون بیسم تا اینکه با یک مرد زبون و ترسو بسربرم. آیرادات بی آنکه چیزی بگویید به سپاهیان پیوست و بر روی ارابه فرماندهی پرید. پانته آ برای خدا حافظی چندین بار همسرش را بوسید.

پس از آن باشکاف به سپاهیان دشمن آیرادات سبب فتح پیروزمندانه شهر سارد پایتخت زیبای لیدیه که چشم و چراغ پایتختهای مشرق، زمین بود شد و گروزوس پادشاه مغورو آن که بتعرض به سرحدات ما باعث این پیکار شده بود تسليم شاهنشاه هخامنشی گردید مجلسی برای تجلیل و مردانگی فرماندهان برپاشد کورش با چشمان جستجو گر خود دنبال فرمانده

شجاع اربابها بود که سواری غبارآلود و پریده رنگ که بر روی گونه‌هایش چندین رخم داشت سراسیمه وارد شد و خبر کشته شدن آیرادات را به کورش داد شاهنشاه ناگهان از جای برخاست و بر مرکب نشست با جمعیت حاضر بر اهمائی سواری که این خبر را آورده بود بکنار رودخانه پاکنول رسیدند شاه از دیدن پاتنه آ که جسد شوهرش را در آغوش گرفته بود چشمانتش پر از اشگ گردید و برای احترام سردار شجاع خم شد تا دست او را بدست گیرد ولی این دست در میان دست کورش باقی ماندزیرا یکی از دشمنان در آخرین لحظات پیکار آنرا باشمشیر از بین جدا ساخته بود چند لحظه دیر پا سکوتی سنگین و غمانگیز با آنجا سایه افکند تا پاتنه آ با آهنگی لرزان و مرتعش ولی قاطع گفت شاهها او عاشق فداکاری در راه میهش و آرمانهای شاهنشاه بود اورا من همیشه بهوظیفه‌شناسی و جانبازی تشویق میکرم تاوفداری خود را نسبت به شاه خود ثابت کند.

وقتی پاتنه آ این سخنان را میگفت کورش ساكت بود و باریختن چند قطره اشگ از دیده حق‌شناسی و پاسداری خود را آشکار ساخت و گفت این سردار دلیر بالافتخار و سربلندی ابدی در راه انجام وظیفه در گذشت اما پیروز و کامروا از دنیا رفت این بگفت و بر مرکب نشست واز آنجا دور شد.

پاتنه آ تنها ماند و همه همراهان خود را مرخص کرد تنها بندیمه خود امر بماندن کرد و گفت اگر من مردم جسد من و شوهرم را در یک قالی پیوشان آنگاه بدون درنگ خنجری را که زیر پیراهن پنهان کرده بود بالا برد و خربتی به پهلوی خود آورد و بعد سرش بر سینه آیرادات شوهرش خم شد کورش پس از شنیدن خبر خودکشی پاتنه آ دستور داد تا جسد آیرادات و پاتنه آ را باشکوهی فراوان بخاک سپرند.^{۱)}

(۱) ص ۱۳ شماره ۷۳۷ اطلاعات بانوان – نوشه ناصر فجمی – ص ۳۶۷ جلد اول
کتاب ایران باستان

آرتمیز، دریاسالار

آرتمیز مقام دریاسالاری داشت و از فرماندهان نیروی دریائی خشایارشاه در جنگ ایران و یونان بود^۱.

ملکه استر، همسر خشایارشا و ملکه پروشانی زن اردشیر دوم، از سیاستمداران دخالت و تأثیر دیگر زنان ایران باستان در امر سیاست کشور بطور مستقیم و غیر مستقیم انجام میشد و نمونه‌ها و شواهد بارزی وجود دارد. این شواهد و امثال نشان میدهد که زن ایران باستان در میدان پیکار مبارز و فداکار بود و با بردبازی کم‌نظیر در برابر سیل مشکلات و مشواریهای حیات همچون کوهی پایدار باقی میماند.

زیبائی، هوشمندی و دلاوری خود را در صحنه سیاست بهاشکال مختلف در خدمت میهن بکار میگمارد و از برکات آن سرافرازی و صلح و آشتی و دوستی و مهرورزی بیار میآورد.

از آن قبیل است ملکه استر همسر خشایارشا و ملکه پروشانی زن اردشیر دوم و ملکه آتوسا همسر داریوش بزرگ.

ملکه استر الهام بخش خشایارشا در آزاد ساختن قوم یهود بود و همواره اثر و نفوذ خویش را بر شوی تاجدار خود نگاهداشت^۲.

ملکه پروشات، زن سیاستمدار

پروشات مادر اردشیر دوم آنچنان بر شاهنشاه ایران نفوذ داشت که در میدان رقابت زنانه (استاتیرا) زن اردشیر دوم را بکام هلاکت افکند و

(۱) تاریخ مسیرالدوله جلد اول ص ۷۴۲ شماره ۱۱ کتابخانه مجلس ۹۹۵

(۲) ص ۲۱۰ کتاب زن در ایران باستان و شاهنامه ج ۵ ص ۲۴۶۴

بدین سبب مدتی مغضوب قرار گرفت ولی بسبب تیز هوشی و باریک بینی
واستعداد شگرفی که در زمینه‌های مختلف مسائل مملکتی از خود ابراز
داشته بود یک بار دیگر مقرب در گاه شهریار ایران گردید و آراء و نظرات
وی بطور نافذ و قاطعی به مرحله اجرا درآمد.

هوش و خرد این زن همواره مورد ستایش شوهر و پسرش داریوش
و اردشیر دوم یعنی دو تن از شهربانان بزرگ ایران بود و این میان
اردشیر عقیده داشت که خداوند مادرش را بیوای رتق و فتق امور مملکت
آفریده است.^۱

استاتیرا، همسر اردشیر دوم، زنی اجتماعی
از سخن پلوتارک درباره استاتیرا همسر اردشیر دوم چنین برمی‌آید که
وی همواره بمیان مردم میرفت و پرده‌های گردونه را بالا می‌زد و جمال
دلارای خویش را بمردم مینمود و بینندگان (زنان) گروه گروه برای
شکر گزاری از این محبت دربوسیدن دست وی بریکدیگر سبقت می‌گرفتند
و همین رفتار محبوبیت بسیار برای وی در میان مردم فراهم آورده بود.
این زن همانست که ملکه پروشانی زن داریوش و مادر اردشیر دوم
بر وی رشک برد و او را زهر خورانید.

از این سخن پلوتارک و بیز از سکدها و تندیسها (قالب و جسم و مجسمه)
و نقوشی که از زنان روزگاران امیران کهن بر جای مانده چنین برمی‌آید
که آنان پرده حجابی بکار نمی‌بردند و پوشیدگی روی و موی که یک سنت
و وجه امتیاز طبقه اشراف بشمار میرفت الزام قانونی نداشت و گاهی زنان
طبقه ممتاز نیز مانند عامه در اعیاد و جشنها بدون پرشه و حجاب در مجالس
ظاهر گشته جمال دلارای خویش را در معرض تماشای عموم می‌گذارند.^۲

(۱) ص ۲۱۰ کتاب زن در ایران باستان و شاهنامه ج ۵ ص ۲۴۶ تاریخ پیرنیا

(۲) ص ۱۴۸ زن در ایران باستان

آریادخت، رئیس خزانه مملکت ایران در زمان هخامنشیان آربادخت یا آرتوسونا با نوئی بسیار زیرک و دانا و وارد بامور دخل و خرج مملکت بود که در زمان اردوان چهارم خزانه‌دار و باصطلاح امروز وزیر دارائی محسوب میشد در قالیچه‌ای که در موزه آرتمیاز شوروی وجود دارد نامی از آریادخت با سمتش یافته شده که هنوز موجود است.^۱

تبرستان

آتوسا، دختر و همسر اردشیر دوم از سیاستمداران

آتوسا دختر و همسر اردشیر دوم (مطابق قانون مغی روا بود دختر همسر پدر هم باشد) از جمله زنانی است که در مسائل سیاسی کشور تأثیر مستقیم و مؤثر داشت، اثر وی در اداره امور کشور و در دل شاهنشاه ایران تا بچایی بود که چون بیماری جدام که در آن هنگام در ایران شیوع یافته بود مبتلا گردید اردشیر همسر دلبند خود را از خویش دور نگردانید و همواره در معبد آناهیتا زانو زد و برای سلامت وی بدرگاه اهورامزدا ندبها و استغاثه‌ها کرد.

و نیز تردیکان و یاران شاهنشاه ایران و بزرگان و سران کشور و موبدان و روحانیون برای اثبات احترام و اعتقاد خویش نسبت باین ملکه گرامی ایران در دوران بیماری وی هدایای بیشمار و گرانها به خدمتش عرضه نمودند. و با نذر و نیاز بسیار سلامت وی را آرزو و مسئلت کردند. گویند از نظر مقام و قدرت و شخصیت معنوی و فکری بعداز کورش بزرگ و داریوش دیگر در تاریخ هخامنشی حتی مردی به عظمت او نیامد. این زن دختر کورش همسر داریوش و مادر خشایارشاه است که بنابه قول مورخین نخستین زن شاعر و ادیب ایران بود و از مشوقین بزرگ آموزش و پرورش در عهد خود بشمار میرفت.^۲

(۱) از شاهنامه و کتاب گنجینه نامهای ایرانی – کتابخانه زرتشتیان

(۲) ص ۵۱ و ۲۱۰ کتاب زن در ایران باستان – برای اطلاع بیشتر رجوع شود

به تاریخ پیرنیا

رکسانه یا رکسانا، همسر اسکندر مقدونی - دختر اکسیار - تس اسکندر مقدونی بولایتی رفت که کوهور تانوس نامی والی آن بود (آن ولایت سغدیان بود) وی را بحکومت ابقا کرد. کوهور تانوس سه پسر داشت اسکندر دونفر از آنها را بخدمت لشکر مقدونی طلبید. حاکم مزبور پسر سوم خود را هم با اختیار اسکندر گذاشت.

کوهور تانوس خواست برای اسکندر خیافتی یا تجملات مشرق زمین ترتیب دهد باین مقصود ۳۰ نفر از دختران خانپاده‌های درجه اول سغدیان را باین ضیافت طلبید. نوه والی هم جزو آنها بود یعنی دختر اکسیار - تس پسر سوم کوهور تانوس. این دختر در میان زنان آسیا مثل ومانند نداشت و بقدری دلربا بود که در میان اینهمه دختران زیبا توجه تمام حضار را بخود جلب کرد اسکندر عاشق وی گشت و در همان مجلس بلند و بی پروا گفت لازم است مقدونیها و پارسیها باهم مزاوجت کنند تا مخلوط گردد. این یگاهه وسیله‌ای است که مغلوبین شرمسار و فاتحین متکبر نباشند. بنابراین مقدونیها نباید ازدواج زنان پارسی را برای خود ننگ بدانند. پدر رکسانه از این سخن غرق شادی گشت. اسکندر که سخت عاشق شده بود در همان مجلس امر کرد موافق عادات مقدونی نان بیاورند. و آنرا باشمیش بدمیم کرده نیمی را خودش برداشت و نیم دیگر را به رکسانه داد تا این وسیله زناشوئی آنان باشد.

مقدونی‌ها را این رفتار اسکندر خوش نیامد ولی از زمان کشته شدن کلیترس مقدونی از اسکندر میترسیدند و هر آنچه از او سرمیزد باسیعای خوش تلقی میکردند.

اسکندر چند ماه بعد رکسانه را به همسری خود در آورد و فیلیپ دوم از اوست.

بعد از سالها زندگی سلوکی‌ها یا سلکوس‌ها که بر اسکندر غالب شدند و اسکندر اسیر آنها شد به گلیوپیاس که رئیس محبس بود دستور دادند سر اسکندر و رکسانه را ببرند و تن آنها را پنهان کنند و چنان کنند که اثری

از ایندو قتل باقی نماند^۱.

مادر شاپور ذوالاكتاف یا همسر هرمز
هرمز پسر نرسی پس از هفت سال سلطنت درگذشت بزرگان تاج
سلطنت را برسر یا شکم همسر باردار وی نهادند و فرزند نادیلش او را (خواه
دختر و خواه پسر) پادشاه خویش خواندند.
پس از مدتی از آن زن که نامش ذکر نشده و گویا یکی از زنان خوب
چهره فرسی بود پسری بدنی آمد.
بسی بر نیامد کرآن خوب چهر
یکی کودک آمد چو تابنده مهر
بدان شادمانی یکی سور کرد

بدین ترتیب مادر شاپور ذوالاكتاف از بانوانی است که در تاریخ
ایران به مقام نیابت سلطنت رسید.

اگرچه از نام وی اثری در روایات و تاریخ کهن ایران بجای نمانده
و معلوم نیست اثر وجودی وی برای کشور و فرزند چه بود، ولی این امر
از اهمیت اجتماعی موضوع مورد بحث مهم است زیرا به رحال این واقعه
یادآور این حقیقت است که ایرانیان باستان در تمام شئون زندگی بزن و
مرد بچشمی برابر نگریسته‌اند^۲.

بوراندخت، دختر خسروپرویز
پس از کشته شدن هرمز چهارم پسرش خسروپرویز در سال ۵۹۰

(۱) ص ۲۰۴۴ جلد سوم و ص ۱۷۳۶ و ۱۷۳۸ جلد دوم تاریخ ایران باستان
تألیف حسن پیرنیا

(۲) ص ۱۷۴ کتاب زن در ایران باستان و شاهنامه جلد ۳ ص ۱۵۴۵

میلادی سلطنت رسید دوران سلطنتش پر شور بود زیرا چلیپائی که حضرت عیسی برآن جان سپرده بود و نزد عیسویان بسیار گرامی بود ایرانیان متصرف شدند و بدین ترتیب آتش کینه در دل عیسویان نسبت به ایران شعلهور شد جنگهای بسیار بین ایران و روم در گرفت ناتوانی و هرج و مرد داخلی ایران باعث شد که شهریار کم تدبیر چون خود را سالخورد و درهانده یافت مردانشاه فرزند خود را بحاجنشینی ~~پسر~~ این انتخاب باعث خشم پسر بزرگش شیرویه شد.

شیرویه مردانشاه را جلوی چشم پدر بکشت و پسر را بزندان افکد و خود بنام قباد دوم سلطنت نشست آنگاه پسر یکی از مرزبانان ایرانرا که پدرش با مر خسرو پرویز کشته شده بود برآن داشت که پادشاه زندانی را با تبرزینی از پای درآورد.

سپس شیرویه (قباد دوم) بعداز کشتن پدر همه برادران و برادرزادگانش را بکشت تا بدینگونه بدون مزاحمت چندی پادشاهی کند در همان زمان دجله نیز طغیانی سهمگین کرد که سرزمین عراق به باطلاقی تبدیل شد زیانهای مالی بسیار و بیماریهای گوناگون بیار آورد شیرویه هم بمرض طاعون وحشتناکی درگذشت.

پس از وی فرزند خردسالش اردشیر پادشاهی رسید پس از اندکی او نیز بقتل رسید دیگر چون مردی از دودمان ساسانی باقی نمانده بود قرعه بنام پوراندخت زدند و تاج شاهی را بر سر وی نهادند. که از تخم سasan همو مانده بود بسی دفتر خسروان خوانده بود

پوراندخت پادشاهی عادل و مردم نواز بود این پادشاه وقتی سلطنت رسید که کار از کار گذشته بود و دیگر مردم هیچ امیدی بملکت خویش نداشتند اختلاف و جور و ستم سراسر دستگاههای حکومت ایران را فراگرفته بود و همه منتظر بودند که مانی یا مزدک دوباره ظهرور کند و آنان را نجات دهند وقتی پوراندخت بتخت شاهی نشست وزمام امور را در دست گرفت

بنیاد عدالت پروری نهاد. پوراندخت از اعتماد بنفس بسیار برخوردار بود تا خست خطبه‌ها و نامه‌ها بشهرها فرستاد و در آن یادآور شد که سلطنت وابسته بزن یا مرد بودن نیست بلکه بدادگری و انصاف شهریار بستگی دارد و اگر پادشاهی چه زن و چه مرد ستمکاری پیش گیرد ناکام و سرنگون و سیه روزگار و بدفرجام خواهد شد.

تبرستان
نخواهم پتوکنند انجمن
توانگر کنم تا نمانند برنج
که از داد او برم آید گزند

فردوسی در این باره می‌گوید:
چنین گفت پس دخت پوران کدم
کسی را که درویش باشد ز گنج
می‌ادای بگیتی کسی مستمند

پوراندخت زنی سیاستمدار و دوراندیش بود چلیپائی را که زمان خسرو پرویز بدست ایرانیان افتاده بود و باعث اختلاف شدید بود به هر اکلیوس امپاطور روم سپرد و جشن بازگردانیدن صلیب که روز چهارده سپتامبر و سیله عیسویان از آن پس معمول شد یادگاری از سیاست و تدبیر پوراندخت است. در تاریخ بلعمی چنین آمده که سیاست پوراندخت نه تنها بدشمنی و ویرانی مملکت پایان داد، بلکه دوستی تازه بین ایران و روم بوجود آورد.

در باب پادشاهی پوراندخت اختلاف نظر است که از شش ماه تایکسال و نیم میدانند. فردوسی درباره مهربانی و دادگستری پوراندخت و نام نیکی که از او یادگار مانده چنین گفته:

همی داشت پوران جهان را بمهر	بخست از برخاک باد سپهر
بیکهفته بیمار بود و بمرد	ابا خویشن نام نیکو برد ^۱

پادشاهی آزرمیدخت

در تاریخ بلعمی در فصلی که خبر از پادشاهی آزرمیدخت میدهد چنین آمده است: «بعد از یوراندخت مردی از خویشان پرویز بنام (چشنه) پادشاهی بنشست، یکماه بعد بمرد و پادشاهی به آزرمیدخت رسید. آزرمیدخت بعد داد مشهور بود و بتدبیر و سیاست معروف ^{پسر} فرخ هرمز بنام (رستم فرخزاد) با تقام خون پدر آزرمیدخت را بکشت.»^۱

فردوسی درباره اوصاف پادشاهی آزرمیدخت چنین می‌گوید:

زجاج بزرگی شده شادکام گرفت او همی این جهان را بدست جهان دیده و کار کرده ردان کرین پس همه خشت بالین کنید چنان اسم مراورا که پروردگار گنه گر کند برده باری کنم به پیچد ز آئین و راه خرد زده قان تازی و رومی سوار	یکی دختر دیگر آزرم نام بیامد بتحت کئی برسنست نحسین چنین گفت کای بخردان همه کاربر داد و آئین کنید هر آنکس که باشد مرا دوستدار مراورا بدینار یاری کنم کسی کو ز پیمان من بگذرد بخواری تتش را برآرم بدار
---	---

آن شاه بانوی خردمند برخلاف مردانی که از چپاول ملت و خودخواهی و ثروت خرفت شده بودند خطر را پیش بینی میکرد و میدانست مملکت بسوی اضمحلال پیش میرود از این رو بسان و اشرف ایران تأکید کرد «همه کار بر داد و آئین کنید» تا بلکه بین وسیله در مساوات و عدالت اجتماعی قدمی برداشته شود و این خود درک عمیق این بانو را از اوضاع آن زمان نشان میدهد و معلوم میکند که از لحاظ تدبیر برتر از مردان استگاه حاکمه کشور خود بوده است.

ملکه، آزاد

نخستین زن ایرانی که اسلام آورد و مورد عنایت خاص حضرت رسول اکرم واقع شد و چندی هم فرمانروای کشور یمن شد همسر شهریار، پسر باذان بود.

در تواریخ اسلام عده‌ای از مردم یمنی را بنوالاحرار یعنی آزادگان مینامند و بمناسبت اینکه فرماننفرمای آنها یک زن ایرانی بنام آزاد بود آن توایع بنام آزادگان نامیده میشند.

کشور یمن در زمان ساسانیان قلمرو ایران و انتخاب پادشاهان آن با دولت ایران بود و بدولت باج و خراج میدادند. اواخر سلطنت قباد دولت حبشه از ضعف دولت ایران استفاده کرد و بعداز لشکرکشی یمن را متصرف شد.

پس از قباد، افسوس وان دونفر از سرداران ایرانی بنام باذان و فیروز را باعده‌ای سپاه مأمور تصرف یمن کرد زن کارдан و شجاعی از ایران که مانند سلحشوران لباس رزم میپوشید همراه آنان بود که هنگام جنگ هنرنمائی میکرد. این زن آزاد نام داشت و همسر شهریار پسر باذان بود. باذان و فیروز و آزاد و شهریار بایک حمله ناگهانی نایب‌السلطنه حبشه را از یمن اخراج کردند. باذان از طرف دولت ایران نایب‌السلطنه یمن شد و در همان موقع خبر بعثت رسول اکرم در سراسر جهان از جمله یمن انتشار یافت.

آزاد که زن خردمند و کنجکاوی بود مرتب از اوضاع ظهور اسلام و تعلیمات پیغمبر اکرم تحقیق مینمود تا آنکه در سال هفتم هجری حضرت رسول اکرم نامه‌هائی بپادشاهان آنروز از جمله خسروپروریز شاهنشاه ایران مرقوم فرمودند و آنانرا بقبول اسلام دعوت کردند، آزاد اسلام آورد خسروپروریز چنانکه میدانیم از روی غرور و نادانی نامه مبارک را از هم درید چنانکه نظامی گوید:

درید آن نامه گردن شکن را نه نامه بلکه نام خویشتن را

چیزی نگذشت خسروپرور کشته شد شیر ویه پادشاه شد دولت ایران را بضعف رفت یمن بدست مسلمانان افتاد باذان وفات کرد و آزاد که اولین زنی بود که به پیغمبر ایمان آوردہ بود اداره کننده امور یمن شد که بدون رأی و نظر او کاری انجام نمیگرفت.

یکی از سران قبایل یمن بنام آسود عنی مردم یمن را بشورش تحریک کرد و با شعبدہ بازیش مردم را فریب میداد و برای اینکه مردم را مروع کند نقابی بصورت میانداخت از آنرو آسود را ذوالخمار یعنی پسرده پوش مینامیدند آزاد با این شخص در مبارزه بود تا آنکه بوسیله آسود، شهریار کشته شد و آزاد را بزندان برداشتند فیروز دیلمی پسر عمومی آزاد همتی بخرج داد تا آزاد را از زندان درآوردند پس از زد و خورد کوتاهی آسود را کشتند و فتنه او پیایان رسید حضرت رسول اکرم درباره آزاد دعای خیر فرمودند واو را بزرگی و نیکی ستودند.

این بود سرگذشت یک زن ایرانی که حقیقت اسلام را قبل از همه در کرد و یکه و تنها فتنه آسود عنی را نشاند و کشوری مانند یمن را بدمسلمانان برگردانید.^۱

مهرنگار، دختر انوشیروان

اساس قنات مهریز (فام محلی است در یزد) که مهریگرد نام اصلی آنست از طرف مهرنگار دختر انوشیروان گذاشته شد و در مدت هشت قرن دیگر کسی بدان توجه نکرده بود تا در دوران ابوسعید، بغداد خاتون دختر امیر چوپان سلدوز و به مباشرت محمد مظفر قنات مهمی در آنجاروان شد.^۲

(۱) ص ۵۲ کتاب زنان نامی اسلام و ص ۶۰ رساله بهجت طباطبائی

(۲) ص ۱۵۰ کتاب تاریخ یزد، شماره ۱۴ کتابخانه مجلس ۴۵۹

گردیه خواهر بهرام چوین سردار بزرگ ساسانی است واز زنان دلاور و جنگاوران ایران بود که با تدبیر و دلیری کم نظیر بر دشمن پیروز گشت. بعداز کشته شدن برادرش فرماندهی سپاه را عهدهدار شد و در میدان نبرد آنچنان شجاعت و لیاقتی از خود بروز داد که دوست دشمن از آن در شگفت مانندو سپاهیان بی چون و چرا فرمانهایش را امتثال و اطاعت کردند. داستان او — آنچنان که فردوسی روایت کرده است چنین است : بهرام چوین برخسرو پرویز طاغی شد و به خاقان ترک پناه برد ملک اورا با لشکری گران بقصد پیکار با خسرو پرویز بجانب ایران روان کرد در بین راه بدست قلون نامی کشته شد گردیه لباس سپهسالاری پوشید و از لشکر سان دید بدان امید که با جمع آوری نیروی متشكل بوطن خویش باز گردد و به شهریار ایران سر تعظیم فرو آورد و عذر تقصیر برادر را بخواهد سپاهیان ترک در روز چهارم برادر خاقان با هزاران امید بدیشان رسیدند و راه را برآنان گرفتند.

گزیده ز ترکان جنگی سوار
زن شیر دل چون سپهرا بدید
زلشکر سوی ساربان شد چوباد
نشست از بر باره گامزن

بیامد سپهدار با شش هزار
بروز چهارم بدیشان رسید
از ایشان بدل بر نکرد ایج باد
سلیح برادر پیو شید زن

برادر خاقان اورا در لباس سپهسالاری نشناخت احترامات نظامی بجای آورد واظهار داشت حامل پیامی برای خواهر سردار ناکام ایران است گردیه خود را معرفی کرد و نامه را دریافت داشت.
بنوی گفت گردیه اینک منم که بر شیر در نده اسب افکنه

خاقان خواسته بود که بتوران زمین بر گردد و با کامرانی زندگی کند و خاتون دربار خاقان گردد ولی گردیه برای پوزش طلبیدن از خطای

برادر بدرگاه شاهنشاه ایران روی آورد.
چو پیروز شد سوی ایران کشید بر شهریار دلیران کشید

گردیه با مهارت بسیار سپاهیان یاغی را بهر و بخاشایش شاه دلگرم کرد.
نامه بخدمت پادشاه ایران فرستاد و آمادگی خویش را برای خدمتگذاری
به شاه اعلام داشت. شاه در پاسخ به آفرین و ستایش گردیه پرداخت و از
وی دعوت کرد که بجانب پایتخت روان شود. خسرو پرویز چون گردیه را
بس دلاور و سپهسالاری بسیار کاردان و در عین حال زنی زیبا و شیرین
سخن یافت اورا به همسری برگزید واز دیگر زنان خویش برتر داشت.
نگه کرد خسرو بدان زاد سرو برخ چون بهار و بر قتن تذری
همی در بیارید گفتی زلب برخسار روز و به گیسو چو شب
ر هر کس فزون شد ورا پایگاه ورا در شبستان فرستاد شاه
پذیرفت و با جان همی داشت راست با آئین آن دین مرا اورا بخواست

باید یادآور شد که وی در تدبیر و سیاست نیز زنی هوشمند و کاردان
بشمار میرفت و در دستگاه خسرو پرویز نفوذ بسیار داشت و بسبب همین
خردمندی و نفوذ مردم شهری را از بیدادگری فرمانروای ستمکار خویش
رهانید^۱.

شیرین، همسر خسرو پرویز
فردوسی از قول شیرین همسر خسرو پرویز در توصیف زنان چنین
بیاورد:

که چیز باشد زنان را بهی که باشد زیبای تخت مهی
یکی آنکه با شرم و با خواسته است

(۱) ص ۱۸۷ کتاب زن در ایران باستان - شاهنامه جلد پنجم ص ۲۴۵۱ و ۲۴۵۲

دیگر آنکه فرخ پسر زاید اوی
سه دیگر که بالا و رویش بود
 بشوی خجسته بیافراید او
 پوشیدگی نیز مویش بود

وبدينگونه جمال باطن پرتوى دانسته شد که جمال ظاهر را زیباتر
جلوه گر ساخته و مکمل آن بشمار میرفته است.

بنابحکایت شاهنامه شیرین یکی از همسران خسروپرور علاوه بر فهم و
فراست و جمال وزیبایی سیاستمدار بود و در دستگاه دولتی نفوذ و قدرت
بسیار داشت و حل و فصل بسیاری از امور بانظر صائب و دوراندیش وی بود.
زمانی شیرین گرداننده اصلی امور دربار سلطنتی خسروپرور بود و
بدست وی نهانی و آشکارا امور بسیاری انجام میزدیرفت از آن جمله بندان
در افکندن شیرویه و مرگ مریم رقیب توانای شیرین.

همیشه زرشکش دو رخسار زرد	ز مریم همی بود شیرین بدرد
شد آن دختر خوب قیصر تزاد	بفرجام شیرین بدو زهر داد
که او داشت آن راز پنهان و بس	از آن کار آگه نشد هیچکس
شبستان زرین بشیرین سپردا	چو سالی برآمد که مریم بمرد

«حج»، دختر مهرک پادشاه فارس

چون اردشیر بابکان بر مملکت فارس استیلا یافت مهرک که سلطان آن
دیار بود بکشت، زیرا منجمان خبر داده بودند که از فرزندان مهرک یکی
پادشاه میشود که سلطنت او تمام ایران را فرا میگیرد اردشیر فرمان داد که
از اولاد او کسی را باقی نگذارند خویشان مهرک را جمله بکشند و از این
میان دخترک ده ساله‌ای بگریخت و کوه به کوه و دشت به دشت همیرفت تا
بیک سیاه خیمه رسید و با آن پناه برد. چو پان براورحم آورد واورا بفرزندی

(۱) ص ۸۹ ۲۱۳ زن در ایران باستان وص ۳۷۲ جلد پنجم ریاحین الشریعه وص

خویش قبول کرد روزی شاهپور از بهر شکار وصید به بیابان می‌گشت و از مردم خود دور افتاد و سخت عطشان شد سیاه خیمه‌ای از دور بدید و بدانجا شد تا جامی آب بنوشد دختر مهرک با جام آب سرد وارد گردید آن دختر در چشم شاپور چنان نمود چون حور بهشتی چندان شیفته جمال او گشت که تشنگی را فراموش کرد نسبت‌ش را از چوپان پیرسید مرد سالخورده معروض داشت که دختر من است و این نسب اصلیش هیچ نگفت شاهپور از پیر مرد دخترک را بزنی خواست مرد شبان که دانسته بود شاهزاده است ناچار دخترش را به او سپرد.

مج، دختر مهرک از شاهپور پسری آورد که اورا هرمز نام نهادند. این بانوی ارجمند چنان اظهار بزرگی و شخصیت میکرد و خواسته‌های عالی داشت که شاهپور مجبور شد اورا گوش‌زد کند که تو دختر چوپانی هستی این خواسته‌ها بر تو سزاوار نیست. ناچار مج قصه زندگی خود را برای همسرش بیان نمود.

شاهپور که این راز را دریافت سعی کرد از همه پوشیده نگه دارد از قضا روزی اردشیر چون از شکارگاه بر می‌گشت در راه بسای شاپور فرود آمد چشمش بر کودکی افتاد باز پرسی کرد و نسبت مادرش را جویا شد شاپور امان خواست و گفت حاضرم را بقتل برسانی اما باین زن و فرزند آسیبی فرانسی قصه مج را در حضور پدر مکشوف داشت اردشیر بینهایت شادخاطر گشت و گفت ای فرزند مرا از سخن ستاره‌منسان آسوده کردي که گفته‌اند از اولاد مهرک یک تن پادشاهی کند همانا آنکس هرمز است.

چنانچه بعد از شاپور بر تخت سلطنت نشست و کار اداره امور ملک را بدست گرفت و رامهرمز را بنا کرد و آنرا دارالملک خویش قرار داد و مدت سلطنت او دوسال بیشتر نبود^{۱)}.

(۱) ص ۲۵۱ جلد پنجم ریاحین الشریعه شماره ۱۳ کتابخانه مجلس ۲۸۳

هر بانو، دختر یزدجرد مادر امام چهارم (ع)

ورود شهربانو مادر امام زین العابدین را بخاندان نبوت در کتاب جلد سوم ریاحین الشریعه (بنام بانوان شیعه دانشمند) تألیف و ترجمه آقای شیخ ذیسح «حالاتی به چند روایت مستند اینطور مینویسد:

۱- کسانیکه میگویند زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام بوده که میفرماید حرب بن جابر الحنفی را امیر المؤمنین علیه السلام بولایت بعضی نواحی مشرق داده بود دو دختر از یزدجرد بسته اولو و آنها را نزد امیر المؤمنین فرستاد آنحضرت شهربانو را بحضرت امام حسین بخشیدند که زین العابدین از او متولد گردید و دیگری را بمحمد بن ابوبکر بخشیدند که قاسم بن محمد بن ابی بکر از او متولد گردید.

۲- کسانی هم میگویند زمان خلافت عمر بوده، روایت قطب راوندی است که در خرایج از امام باقر حدیث کنند چون شهربانورا بمدینه آوردند عمر خواست مانند سایر کنیزان در معرض فروش درآورد. امیر المؤمنین فرمودند بدانکه دختران پادشاهان را در بازار بیع و شراء درنیایا ورند ولو کافر هم باشند فروخته نمیشنند باید خود آن دختران را بحال خود گذارید تا هر که میخواهد اختیار نمایند پس مهر او را از قیمت او از بیت المال بحساب گیرید چون شهربانو را مختار کردند از پشت سر حضرت امام حسین آمد و دست روی شانه او گذارد و گفت اگر اختیار بامن است از این ضیاء لامع و نورساطع تجاوز نمیکنم پس امیر المؤمنین خدیجه را فرمود تا آن مخدره را برای حضرت حسین بخانه برد امیر المؤمنین فرمود نام توجیست عرض کرد شاهزادن حضرت فرمود نام تو شهربانویه باشد.

۳- ودر کافی کلینی میفرماید این دو دختر چون وارد مدینه شدند دیوارهای مدینه از جمال و ضیاء آنها روشن گردید و تمام زنان مدینه بتماشای آنها آمدند.

بعداز آنکه شهربانو حضرت امام حسین را قبول کرد و بخانه او آمد حضرت امیر المؤمنین فرمودند یا حسین این سعادت را نیکو محافظت بنما

واحسان کن بسوی او که عنقریب فرزندی از او متولد میگردد که بهترین
اهل زمین بوده باشد بعد از تو و این مادر او ضیاء و ذریه طیبه است (که
منظور حضرت زین العابدین امام چهارم شیعیان باشد).^۱

قسمت دوم

زنان مشهور ایران، بعد از اسلام

آذربایجان
www.azazestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

بوران (خدیجه)، دختر ایرانی همسر مأمونالرشید خلیفه عباسی بوران دختر حسن سهل (ذوالریاستین) وزیر معروف خلیفه عباسی است. او زنی خردمند و ادیب بود واز دانائی و نیک‌اندیشی و حضور ذهن این بانو سخنها گفته شده. او زنی شاعر و فاضل بود و در آن دوران بعربي شعر می‌گفت.

بوران در سال ۱۹۲ هجری قمری بدنسی آمد و در سال ۲۷۱ هجری در گذشت مأمونالرشید در سال ۲۰۲ از بوران خواستگاری کرد و در ۲۱۰ زناشوئی کرد و بعداز زناشوئی در ۲۱۸ هجری مأمون در گذشت.

نام اصلیش خدیجه و بوران لقب فارسی اوست.

باقسمیکه مجله دانش آموز نوشته بود داستان زناشوئی بوران دختر حسن سهل وزیر توانای مأمون یکی از داستانهای شیرین تاریخ اسلام است این داستان بزرگی و جوانمردی وزیر ایرانی را آشکار می‌سازد و نیز قدرت ایرانیان را در دستگاه خلافت عباسی می‌رساند.

فضل پورسهل از دودمان نجیب و بزرگوار ایران بود و در روزگار فرمانفرمانی خود خدماتهای بسیاری با ایران کرد حتی فضل بزرگترین و مؤثرترین وسیله پیروزی مأمون و رسیدن او بخلافت بود مأمون که مادرش ایرانی بود خدماتهای این مرد بزرگ ایرانی را ستود و اورا بوزارت خود

برگردید.

بعداز پیش آمدهای سیاسی و سرکشی مهدی عمومی مأمون برای غصب خلافت موجب شد که مأمون از خدمتهای فضل چشم بپوشد و پس از شهادت امام هشتم این وزیر دانشمند و کاردار را از میان برداشت ولی خانواده فضل از ظلم مأمون در امان بودند حسن سهل برادر فضل پدر بوران را که در بغداد فرمادن بود وزیر خود گردید. پیوسته مأمون کوشش داشت زنگ کدورت را از دل خانواده سهل بزداید و باطلت با این دودمان نامدار ایرانی از نفوذ آنان در ایرانیان برخوردار شود از این رو خدیجه (بوران) دختر حسن سهل را که در زیبائی و خرد و دانش و ادب بیمانند بود واژ طرز رفتار و شبنشینی‌های او داستانها نوشته شده از پدرش خواستگاری کرد.

خانواده عروس تدارک بزم را دریکی از ملک‌های حسن خارج از شهر برپا کردند که چگونگی آن نمونه‌ای از دارائی و تجمل ایرانیان آنروز است مأمون با فر و شکوه آنجا رفت اورا هنگام عروسی روی فرش زربقی نشانیدند و طبقی از مروارید غلطان تشار عروس و داماد کرد و غلطیدن مرواریدها بر روی آن فرش زربقی چنان دلربا بود که بیننده را خیره میکرد همچنین گویهای کوچکی از مشگ که در میان آنها قباله‌های ملک و جایزه‌های نقدی بود برسر داماد ریختند و اطرافیان استفاده کردند.

این جشن تاریخی باور کردنی نیست و افسانه‌آمیز بنظر می‌آید. در برخی از کتابها نوشته شده که هزینه این جشن برای حسن تزدیک به سه میلیون دینار سکه‌طلا تمام شده بود و خلیفه عباسی بیاس یافت عروس زیبا و دانشمند ایرانی، ارج کوشش‌های نمایان وزیر خود را دریافتنه با او گذاری درآمد یکساله بخشی از کشورهای اسلامی باو از وی سپاسگزاری کرد.

بوران سرآمد پرده‌گیان خلیفه شد و قادر گذشت مأمون، بهمین بلند پاییکی بر جای بود.

گوئی این ارج و بلند پاییکی و بزرگی و شکوه نمایان خرد و دانش بوران و خانواده سهل بود در دوران خلیفه عباسی، که ایرانیان فرشته نگهبان آن

دستگاه بودند^۱.

فاطمه نیشاپوری، از اولیاء عرفان

یکی از اولیاء تصوف و عرفان فاطمه نیشاپوری است. در عرفان چنان مقامی داشته که جامی در نفحات الانس متذکر میگوید که فاطمه دارای مقام ولایت بوده و مینویسد بازیزید بسطامی درباره او و شوهرش میگوید که یک زوج و زوجه دیدم که از مقامات عارفین و کمالات اهل یقین هرچه از آنها پرسیدم جوابی دادند که دلیل خبرت و بصیرت آنها بود. ذوالنون مصری نیز در مقامات عرفان این زن مانند بازیزید بسطامی اظهار اعتقاد میکند و وقتی بازیزید بسطامی و ذوالنون مصری فاطمه را در مقام تصوف و عرفان تجلیل میکنند باید دانست مقام او تاچه پایه بلند و شخصیتش تا چه حد ارجمند است.

فاطمة الفقيه، دکتر در حقوق یا دارای مقام اجتهاد از کتاب رابعه تا پروین نقل از ریحانةالادب:

«یکی از زنان نامی که باصطلاح امروز بدرجه دکترا و به تعبیر قدماً بمقام اجتهاد رسیده و در تاریخ ایران نامش با جلال و وزیرگی بادشده فاطمه الفقيه است که مؤلف کتاب معتبر و مشهور تحفهالفقها میباشد.

محمد سمرقندی بمناسبت شرحی که علاءالدین ابوبکر داشمند معروف بر کتاب این بانوی ارجمند نوشته بود بهمسری وی رغبت و علاقه نشان داد. علاءالدین ابوبکر کاشانی با همسر و پدرزنش مدتها در یک خانه کوچک

(۱) ص ۵۶۰ زنان سخنور – جلد چهارم ص ۸۳ ریاحین الشریعه
ص ۳۱ کتاب ریاحین الشریعه جلد چهارم وص ۱۲ جلد پنجم شماره $\frac{۱۳}{۲۸۲}$ و $\frac{۱۳}{۲۸۳}$
کتابخانه مجلس

در کاشان سکونت داشتند و پس از مدتی بحلب رفته و در آنجا مقیم شدند.
این زن بجهت فضل و کمالی که داشت پس از هشتاد سال نامش بافتخار
واحترام در تاریخ محفوظ است.

رابعه، (سال ۳۴۵ هجری) از سخنوران دوره سامانیان در زمان سامانیان یعنی بعداز تسلط اغراپ که زبان فارسی با عربی مخلوط شده بود و تازه از گوش و کنار بزبان فارسی شعر میسر و دند وادیات فارسی دوباره روتقی میگرفت. همزمان با شاعر نامی رودکی سخنور دربار سامانیان در هزار و چند سال پیش دریکی از قبیله‌های تازی تزاد^۱ کعب نامی بود که پادشاهان سامانی او را محترم میشمردند او دختری با اسم رابعه و پسری بنام حارت داشت.

بعداز فوت کعب (زین‌العرب) پسرش حارت ریاست قبیله را عهددار گشت و همان حشمت و احترامی را که پدر داشت در خانواده حفظ کرد اما دخترش که مومنوع نگارش ماست، معلوم نیست در مکتب کدام استادی درس میخواند چون از استادش در هیچ کتاب ذکری بمیان نیامده و نیز شرح و تفصیلی از زندگانی این دختر در دست نیست زیرا در خاورزمین زندگی زن آنقدرها طرف توجه نبود و از منتشر شدن نام دختر ننگ داشته میکوشیدند حتی الامکان خودونامش در خانه محفوظ و مستور بماند و مخصوصاً اینکه نام پدر و قبیله‌اش هم چندان مشهور نبود و شاید اگر چنین دختری نداشتند نامی از آنها در تاریخ برده نمیشد. شکی نیست که تحصیلات رابعه مثل سایر دختران بزرگان در خانه و نزد استادان خصوصی بود و با اینکه

از کتاب رابعه تاپروین نقل از ریحانة‌الادب ص ۲۴ جلد پنجم ریاحین الشریعه شماره ۱۳ کتابخانه مجلس ۲۸۴ (۱) افراد این قبیله در قردار که نام مکانی است بین افغانستان و پنجاب زندگی میکردند.

پدرش رئیس ایل و چادرنشین بود ارزش علم و دانش را میدانست که در آن زمان دختر خود را چنین بافضل و کمال تربیت نمود. رابعه از کسانی است که در تأسیس کاخ ادبیات فارسی شرکت داشت اشعار او بسیار شیرین و دلپذیر است. بمناسبت تحصیلات خود فارسی و عربی را خوب میدانست و گاهی در اشعار خود آنها را بهم می‌آمیخت و چنین بحری را بربحور فارسی افروده است:

آن خویی روی چاپک مهمانک
ترک از درم درآمد خندانک
مفعول فاعلان فاعلتن مفعولن

مولانا جامی در کتاب (فتحات الانس) رابعه را از عارفان بزرگ شمرده و شیخ عطار نیز مجملی از حالات این دختر تنظیم کرده است. رضاقلیخان داستان عشق رابعه وبکتاش را بر شته نظم کشید و آنرا (گلستان ارم) نام نهاد و قسمتی از آنرا در کتاب مجمع الفصحا چاپ کرده اما از آنجا که گنجینه بزرگ مقدس تاریخ ملی ما دستخوش تاخت و تاز بیگانگان و دشمنان آبادی و فرهنگ بود از این سخنور هم با آنکه همزمان با رود کی بود آنچه که دیگران درباره زندگی ادبی او نگاشته اند در میان زبانه های آتش بیداد و تاخت و تاراج ترک و تاتار و مغول بر باد رفته و آنچه که امروز بیادگار مانده اندک است.

رضاقلیخان هدایت در مجمع الفصحا سرگذشت رابعه را با اختصار نگاشته و ماجرای مهرورزی اورا با بکتاش یکی از غلامان خوش سیمای برادرش که پایانی اندوهناک داشت چنین بیان نموده که حارث بعداز آگاهی از عشق خواهرش بد بکتاش سخت برآشست و بکتاش را بچاهی زندانی ساخت و رابعه را بر گرمابه درافکند و دستور داد رگهایش را بریدند و در گرمابه را با گل بستند. رابعه با خون خویش ترانه های خود را بر دیوار گرمابه نوشت. بکتاش پس از آگاهی از وضع دلدارش از چاه فرار کرده بگرمابه شتافت ولی دیر شده بود و رابعه بانام بکتاش که بر لب داشت جان سپرد. بکتاش

چنان از خود بیخود گشت که دیوانهوار هماندم سراغ حارت گرفت. برادر دلداده خود را بکشت و برای همیشه در کنار رابعه بخواب ابدی فرورفت. عویی در جلد دوم صفحه ۶۱ لباب الالباب نوشته است که رابعه بعکس (روئین) شهرت داشت و سبب این بود که وقتی این شعر را گفته است:

خبر دهید که بارید بر سر یعقوب

^{تبریز}
زآسمان هملخان و سرمه زرین

اگر بیارد زرین ملخ بر او از صبر

سرد که بارد بر من یکی مکنی روئین

این غزل هم از اوست:

مرا بعشق همی محتمل کنی بحیل

چه حجت آری پیش خدای عزوجل

بعشقت اندر عاصی همی نیارم شد

بدینم اندر طاغی همی شوم بمثل

نعمیم بی تو نخواهم حبیم^۱ باتو رواست

که بی تو شکر زهر است و با توزهر عسل

بروی نیکو تکیه مکن که تایکچند

بسنبل اندر پنهان کند نجم زحل

هر آینه نه دروغست آنچه گفت حکیم

فمن تکبر یوماً بعد عزو ذل

این غزل مصنوع از شاعره قرن چهارم در سفینه کهن که ظاهراً در قرن هفتم نوشته شده بثبت آمده است:

ala ai bad shab giryi piyam man bdelbir ber

بگو آنماه خوبانرا که جان بادل برابر بر

(۱) معنی جهنم

بنهر از من فکنی دل بیک دیدار مهرویا
 چنان چون حیدر کرار در آن حصن خیر بر
 ترجون ماهی ومن ماهی همی سوزم بتایه بر
 غم عشقت نه بس باشد جفابنها دی ازبر بر
 تنم چون چنبری گشته بدان امید تا روزی
 ز زلفت بر فتنه او گه یکی حلقه بچنبر بر
 ستمگر گشت معشوقم همه غم زین قبل دارم
 که هر گز سود نکند کس بمعشوق ستمبر بر
 اگر خواهی که خوبان را بروی خود به جر آری
 یکی رخسار خوبت را بدان خوبان برابر بر
 ایا مؤذن بکار و حال عاشق گر خبر داری
 سحر گاهان نگه کن تو بدان الله اکبر بر
 مدارای (بنت کعب) اندوده که بیار از توجده امتد
 رسن گرچه دراز آید گذر دارد بچنبر بر

شطیطه نیشاپوری، زنی که از معجزات موسی بن جعفر برخوردار شد
 مجلسی در جلد یازدهم بحار، در معجزه صدوش از معاجز موسی بن
 جعفر این حدیث را آورد که حاصل حدیث باین مضمون است:
 در نیشاپور عده‌ای جمع شدند و گفتند که مردمان ممکن است بدروغ
 مدعی امامت باشند و باید ما شب و روز منتظر فرج باشیم. طرحی ریختند و
 گفتند که بعد از هرساله شخص امینی را انتخاب کنیم و مسائل دینی متعددی
 باو بدھیم تا از مدینه جواب بیاورد. بروایتی محمدمبن علی نیشاپوری و با
 ابو جعفر محمدبن ابراھیم، هفتاد و رقه مسئله دینی قانون شرع دادند و گفتند

ما این اوراق را بهم بسته مهر کرده‌ایم هر گاه خدمت امام رسیدی باو تسلیم بنما و فردای آنروز جوابش را تحويل بگیر اگر جواب مسائل را فرموده بود این اموال را باو تسلیم بنما مبلغ سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دوهزار قطعه لباس که هریک بادیگری از لحاظ قیمت نزدیک بودند باو دادند. در همان حال زنی شطیطه نام که از زنان فاضله شیعه بود یک درهم بایک پارچه خام که بدست خود بافت ابود و چهار درهم ارزش داشت آورد و گفت یا ابا جعفر از مال من حق امام این مبلغ تعلق گرفت اینرا بخدمت امام برسان، ابا جعفر گفت من خجلت دارم که این مبلغ ناجیز را بخدمت امام حمل دارم شطیطه گفت: ان الله لا يسْتَحِي عن الحق. آنچه بر ذمه من است همین است ابو جعفر از نیشابور بمدینه آمد بخانه موسی بن جعفر رفت. امام پرسید چرا ازما نومید شدی و شک کردی مسائل جزوها را بده و همچنین یک درهم شطیطه و آن پارچه خام دست بافت اورا و تمام مقادیر فرستاده شده را کامل و صحیح گفتند ابو جعفر که نزدیک بود از فرمایشات آنحضرت عقلش پرواز کند، متعجب ایستاد.

سپس موسی بن جعفر دست فرابرد درهم شطیطه که گفته «ان الله لا يسْتَحِي عن الحق» بمن بده وسلام مرآ باو برسان و هدایائی چند برای آنزن فرستاد و فرمود باوبگو مطمئن باش برای نماز به جنازه تو در موقعش خواهم آمد و همه آن اموالی را که ابو جعفر آورده بود فرستاد و گفت در شهر خودتان خرج مردم کنید.

پادشاه خاتون، ششمین یا هفتمین فرمانفرمای کرمان
لاله خاتون - شاهبانو خاتون (قراختائیان)
از تزاد شهر باران زنی بزرگ منش که سالها در کرمان فرمانفرمایی

داشت او بزیور داش و کمال و فرهنگ و هنر آراسته بود و بزرگان و دانشمندان عصر خود را میپرداخت یعنی سمت استادی داشته زیرستانرا بخوشفتاری و نوازش خوشنود میساخت.

همت بلند و پاک‌داعنی و درستی و راستی او از گفتار و سروده‌های آبدارش روش و آشکار است و دیواش دارای پنج هزار بیت میباشد.

در (تذکره صبح گشن) او را دختر قطب الدین محمد گرمانی و مادرش را ترکان خاتون ملقب به صفوۃ الدین نوشته‌اند. در تنظیم مملکت بترتیب احسن همت میگمامشت و به تعلیم و تحریث ارباب کمال توجه شایانی مبذول میداشت در سال ٦٩٠ شمسی سلطنت رسید و هشت سال بعد یکی از برادران بطمع سلطنت کمر بهلاکش بست.

کتب متعددی بخط او در کرمان و دیگر ولایات موجود است.

اورا لاله‌خاتون هم میگفتند پرورش خانوادگی و دیدن پست و بلندیهای پیاپی در زندگی و جنگهای پایان ناپذیر پدر و برادر سواری و شکار و تیر اندازی مانند مردان آماده برای فرمانفرماei و جهانگیری و خوبنیزی ساخته بود.

چنانکه آوازه زیبائی و کمال لاله‌خاتون از سرزمین فرمانروائی پدرش قطب الدین محمد بگوش (آباقا) ایلخان مغول رسید چندین نفر نزد فرمانفرمای کرمان فرستاد و فرمان داد که دختر خود را همراه آنان بهاردو گسیل دارد قطب الدین که از نیروی امیر مغول آگاهی داشت و میدانست باندک سریچی خانواده و دیار کرمان را بخاک و خون خواهد کشاند ناگزیر باین فرمان گردن نهاد و چنان این کار بتندی و شتاب انجام گرفت که دختر بینوا در نگ دیدار ناصر الدین پسر ظافر الدین بهاء‌الملک وزیر پدرش که باوی آشناei پاک داشت و خیال ازدواج را داشتند نداد تا تودیع نماید، با چشمی گریان بر هودج زرین سوار گشت و در میان گرد و غبار سواران ایرانی و مغول از کرمان برفت و مدت پانزده سال در زنجیر همسری (آباقا) بسربرد و گویا این رباعی را در آنروزها سرود.

هر چند که فرزند الغ سلطانم
میخندم از اقبال و سعادت لیکن
یا میوه بستان دل تر کانم
میگریم از این غربت بی پایانم

بعداز مردن آباقا شاه خاتون دادخواستی فراهم ساخت و فرمانفرمایی
کرمان را که از آن پدری و مادری او بود بخواست. و این دویست هم یکی از
سروده های اوست:
من آن زنم که همه کارمن نکو کاری است
بزیر مقنعه من بی کله داری است
بهر که مقنعه ای بخش از سرم کوبد
چه جای مقنعه تاج هزار دیوانی است

www.ebarestan.info

اتابک آش خاتون، (از ۶۸۵ تا ۶۶۲ قمری) سلطنت کرد
دختر اتابک سعدبن زنگی آخرین حکمران سلغریان
پس از کشته شدن سلجوق شاه بدست مغول از دودمان سلغریان جز آش
خاتون و بی بی ساغم دختران اتابک سعدبن ابویکر کسی نمانده بود که بتواند
وارث سلطنت گردد و چون آش خاتون از همان عهد مادرش نامزد منکو
تیمور پسر یازدهم هلاکوبود لذا خطبه عقد بنام او خوانندواز ۶۶۲ قمری
قریب بیست و دو سال آش خاتون اسماء و ظاهرآ سلطنت کرد در حالیکه
همیشه خارج از شیراز و در اردوی مغول در آذربایجان بسر میبرد و امور
سلطنت و مملکت بدست عمال و اطرا فیانش اداره میشد. در اواخر سال ۶۸۰
آش خاتون از اردوی مغول بشیراز بر گشت، شهر را آذین بستند و شادیها
کردند یکماه بعد خان مغول شخصی بنام سید عماد الدین را به حکومت شیراز
منصوب و امر با حضار آش خاتون داد. اعمال و رفتار سید مزبور به آش
خاتون و اطرا فیان گران آمد و در ۶۸۳ بتحریک آش خاتون او را در بازار

مجموعه ای از کل ص ۴۶۰ رابعه تاپروین - ریاحین الشریعه صفحه ۳۰ - رساله
بهجه طباطبائی بنام زنان فرمانروا درجهان صفحه ۲۰ - جلد اول زنان سخنور صفحه ۵۷

شهر کشتند و خانه‌اش را غارت کردند خان مقول از شنیدن این خبر بسیار عصبانی شد و امر با حضار آبش خاتون و کسانی که در این توطئه دست داشتند نمود و همگی را مورد سیاست و تنبیه قرارداد و در تیجه این مصائب و فواید آبش خاتون مریض شد و پس از یکسال واندی در همانجا فوت نمود واورا در محله چرناب تبریز دفن کردند چندی بعد دخترش نعش اورا بشیراز حمل و در مدرسه عضده که مدفن خاندانش بود دفن کرده و پیرگ او نام سلغریان بکلی از جهان برافتاد. شیخ سعدی در مدح او نیز عزلی سروده ولی نامی از ممدوح نبرده است. غزل این است:

فروع مهر ومه چندین نباشد
عجب گر دامنش مشکین نباشد
یکی در خونشه پروین نباشد
که تا باشد خلل در دین نباشد
از آن بیچاره‌تر مسکین نباشد
بزن تاییدش فرزین نباشد
و گر باشد چنین شیرین نباشد
که هیچش دوست در بالین نباشد

فالک را اینهمه تمکین نباشد
صبا گر بگذرد بر خاک پایت
زمروارید تاج خسر و ایت
بقاء ملک باد این خاندان را
هر آنکو سر بگرداند ز حکمت
عدورا کز تو بردل پای پیل است
چنین خسرو کجا باشد در آفاق
خدایا دشمنش جائی بمیرد

ملکه عطا خاتون، دختر سلطان علاء‌الدوله، همسر سلطان محمود
ملکه عطا خاتون دختر سلطان علاء‌الدوله کالنجار می‌باشد. این دختر نیاک اختر اقبا ش از برا درش علی گرشاسب هم برتر رفت. هنگامیکه ملکشاه شنید دختر علاء‌الدوله عطا خاتون سیار زیباست وی را باصفهان خواست و در حرمسرای خویش در سلک پرده‌گیان شاهی درآورد و باپرورش خود نیکو پیروزد. آنگاه وی را بحاله نکاح فرزند خود سلطان محمود در آورد و

ص ۱۸ از رساله بهجت طباطبائی و کتاب تاریخ آذربایجان و تاریخ یزد و تاریخ

اورا ملکه ملقب کرد و دری از عزت و نعمت بر رویش بگشاد واز او پسری بوجود آمد که عطاخانش نامیدند. اگرچه سلطان محمود در بین فرزندان ملکشاه پایه‌اش از برادران دبّگر نازلترا بود، اما باز شاهزاده نازپرورد بود دختری هم داشت که مادرش سرایه (خادمه) بود نامش ترکان خاتون، آن دختر هم همیشه ملازم عطا خاتون بود. چون سلطان محمود در وسط النهار عمر بمرض آبله در گذشت ناچار ملکه باطفیل خود عطاخان و ملازمه خویش ترکان خاتون بیزد آمد و مدرسه آغاز نهاد (دوازده زمان از جایگاه آن نیز اثری نیست) و فرزندانش عطاخان هم بنوبت خود چند روزی بفرمانداری بیزد رسید ولی دوران مادر و پسر کوتاه بود. زود در گذشتند، عطاخان هنوز زنده بود که ترکان خاتون بمقام فرمانروائی بیزد رسید.

پسنه، (زن نیشاپوری که حضرت رضا بمترز او وارد شد) در کتب مختلف نوشته شده زمانیکه حضرت رضا به نیشاپور رسیدند در محله بلاش آباد در منزل زنی نزول اجلال فرمودند و چون از زهد و ایمان و همچنین صداقت و سادگی و مردمداری این زن راضی بودند او را پسند نامیدند و بهمین جهت به پسندۀ معروف شد.

از نوه این زن بنام خدیجه حدیث شده که حضرت رضا دانه‌بادامی در منزل پسندۀ کاشتند که در همان سال بزرگ شد و بر داد. مردم شهر چون آگاه شدند دسته بدین این درخت بیامندند و بقصد تبرک از این بادام برای عافیت بیماران استفاده مینمودند و حتی گفته‌اند بعد از سالها که این درخت خشک شد بریدن این درخت که بدست پسر پسندۀ انجام شد بدشگون بود و لطمۀ مالی و جانی برای خانواده او داشت.^۱

صفحه ۹۶ تاریخ بیزد

(۱) مطالب از جلد دوازدهم کتاب بحار وصفحه هشتاد جلد چهارم ریاحین الشریعه که بشماره $\frac{۱۳}{۲۸۲}$ در کتابخانه مجلس ثبت رسیده است.

بانو تر کان، شاهبانوی قهرمان و خردمند پارس از اتابکان یزد پس از فوت اتابک محمدبن سعد (که به تدبیر و زیر کی او خطهٔ فارس از تاخت و تاز مغولان در امان ماند) همسر او بانو نر کان قدم پیش نهاد و برای در دست گرفتن زمام پارس در مجلسی که برای تعیین جانشین اتابک فقید تشکیل یافته بود شرکت جست و بایک مانور سیاسی قوی و ایران‌خوارانی مستدل و متین مجلس را تحت تأثیر قرار داد و فرزند خود محمد را که کودکی خردسال بود جانشین شوهر فقید خود ساخت و آنگاه شخصاً زمام سلطنت پارس را در دست گرفت و در ایام هلاکوخان معمول که از فوت اتابک محمدبن سعد آگاه شده بود خود را آماده یورش به سرزمین پارس کرد ولی این زن خردمند با فرستادن تحف و هدايا و ارسال پیامی مؤثر خان مغول را از نیمه راه بازگردانید و سرزمین پارس را از غارت و کشتار رهاید پس از مدتی فرزنش از بالای بام به زیر افتاد و از دنیا برفت و او محمدشاه سعدی زنگی را به سلطنت پارس برگردید و دختر خود را به عقد او درآورد ولی چندی نگذشت که این سلطان دست به فسق و جنایت زد و بانو تر کان ناچار شد که او را از سلطنت خلع و سنجاق شاه را به پادشاهی رساند ولی این شاه نیز بنای بدرفتاری را گذاشت تا آنجا که بعدهای از غلامان خود دستور داد که این زن قهرمان را در خوابگاه خود به قتل برسانند با آنکه این شیرزن غافلگیر شده بود به دفاع پرداخت و یک تنہ با مشیر بجنگ پرداخت و چند نفر از غلامان را کشت ولی سرانجام بوضع فجیعی کشته شد.

هلاکوخان بمحض شنیدن این خبر بفارس حمله برد و آنجا را فتح کرد و بپاس احترام آن زن بزرگ جز کشتن قاتلین او دست بخون هیچکس نیالود بانو تر کان از شخصیتهای بزرگ و سیاستمدار و خردمند تاریخ ایران است که دریکی از بدترین ادوار تاریخ ایران با اثبات برتری شخصیت خود بمرتبه‌ای رسید که مردم پارس هیچکس را در مقام مقایسه با او در نمی‌آورند.

تر کان خاتون، (خوارزمشاهیان)

تر کان خاتون مادر سلطان محمد از قبایل ترکهای قنقلی بود (که در قساوت و بی رحمی کمتر از قوم مغولان نمیباشند) او بعلت اتساب و اتکائی که به ترکها داشت بانوئی متند و دارای دستگاه و دربار خاصی در دوران خود بود و همواره سران سپاه ترک در محضر وی حاضر بودند و هر کس مورد غصب خاتون قرار میگرفت امنیت حضارش حکومت ایران ضایع و اغلب بدست مأمورین خاص او به تیغ جلالان سپرده میشد.

تر کان خاتون شخصاً بانوئی متمول و در عهد خود دارای دربار و دولت اختصاصی بود و در باب درآمد سرشار و هدایا و املاک و پیشکشهاei که از منوک اطراف به خزانه ملک میرسید داستانهای مفصل نقل شده که خلاصه آن دال برثروت بیشمار و مال و متنال فراوان این بانو میباشد.

سلطان محمد از زنان بیشمار خود فرزندان متعددی داشت از جمله جلال الدین که فرزند ارشدش بود و در حقیقت میباشد جانشین سلطان محمد گردد و سلطان غیاث الدین حکمران کرمان و سلطان رکن الدین حکمران عراق و اوزلاح شاه فرزند کوچکتر سلطان محمد که مادرش از اترال بود و بهمین جهت مورد عنایت تر کان خاتون مادر سلطان محمد بود و بعلت نفوذ فراوانی که در سلطان محمد داشت علیرغم میل جلال الدین توانت فرمان و لیعهدی اوزلاح شاه را از سلطان محمد بگیرد هدف این خاتون در جانشینی اوزلاح شاه حفظ نفوذ خود در ممالک خوارزمی و مداخله در کلیه شئون لشکری و کشوری بود و علاقه تر کان خاتون برای بهسلطنت رساندن اوزلاح شاه و تثبیت مقام او تاحدی بود که از هیچ نوع فداکاری و کشت و کشتار مخالفان او خودداری نمیگرد. معروف است هنگامیکه سلطان محمد به حالت فرار از پیش مغولان بسوی مازندران میگریخت ناصر الدین وزیر را مأمور ساخت که تر کان خاتون و کلیه افراد حرم و خرائی سلطنتی را از خوارزم و راه دهستان بمازندران منتقل نماید و

در قلاع لاریجان وایلال^۱ اقامت دهد تر کان خاتون که متوجه و خامت اوضاع شده بود قبل از حرکت دستور داد تمام امرای محبوس را بقتل رسانده به جیحون ریختند. اگرچه عمه توجه چنگیز بتعقیب سلطان محمد واستیصال و خاتمه کار او بود ولی استیلا برپایتخت خوارزمشاھیان و دست یافتن بر تر کان خاتون مادر سلطان و سایر امرای او نیز از اموری بود که انجام آنها را خان مغول بهمه جهت لازم میشود. خوارزم یعنی مملکت اصلی خوارزمشاھیان تحت حکومت مادر سلطان و اتراء فتحی بود و این جماعت بخوبی میتوانستند در چنین محلی که قلب ممالک خوارزمشاھی بود به لشکریان مهاجم چنگیزی صدمات بسیاری وارد کنند ولی پیری و مصیبت زندگانی تر کان خاتون از طرفی واختلافات امرا و لشکریان از طرف دیگر مانع این کار شد. چنگیز موقعیکه در مواراء النهر بود دستور داد یکی از فرماندهان ورزیده او بنام سپتای بهادر در تعقیب سلطان محمد و حرم او باشد و او دستور محاصره قلاع لاریجان وایلال را در سال ۶۱۷ قمری داد و این محاصره چهارماه طول کشید عاقبت بواسطه فقدان آب در تیجه عدم بارندگی مقاومت آنان در برابر تشنگی بسرآمد ناچار تر کان خاتون و ناصر الدین وزیر و سایر همراهان از قلعه خارج و تسليم سپاه مغولی شدند و از قضادرنست در همین لحظات باران شدیدی باریدن گرفت و اگر تر کان خاتون و همراهان تسليم نشده بودند مدتی دیگر نیز میتوانستند پایداری کنند.

پس از اینکه لشکریان مغول با فراد خاندان سلطنتی خوارزم دست یافتهند آنها را به حدود طالقان به خدمت چنگیز فرستادند و او در سال ۶۱۸ ناصر الدین وزیر و افراد ذکور اسیر شده را بقتل رساند و تر کان خاتون و سایر دختران حرم را به قراقوروم فرستاد تا تحت حفظ نگهداری شوند و پس از شکست جلال الدین نیز افراد حرم‌سای اورا اسیر و پیش تر کان خاتون به قراقوروم فرستادند.

تر کان خاتون پس از دوازده سال اسارت و زندگی توأم بارنج و اندوه

(۱) ایلال از شهرهای مازندران است.

در سال ۶۳۰ هجری قمری در گذشت.

بعقیده بسیاری از مورخین یکی از علل شکست و پناهنه شدن سلطان محمد بهجزیره آبسکون از تنایع عملیات مغرضانه و جاھلانه این بانوی مستبد میدانند و بدون تردید اقدامات ترکان خاتون و سپاهیان تحت فرمان او و تولید عدم رضایت حکام و احتلال اوضاع داخلی در شکست سلطان محمد وجلال الدین اثر بسزائی داشته است. ^{تبرستان}

دولت خاتون، همسر عز الدین محمد، زنی سیاستمدار که مدتی سلطنت کرد دولت خاتون از زنان سیاستمدار و صاحب نفوذ کلام بود و هنگامیکه شوهرش عز الدین محمد در سنه ۷۱۱ هجری وفات یافت مدت‌ها امور سلطنت را بخوبی و آرامش اداره میکرد تا هنگامیکه لشکر تاتار برپادش تردیک شدند او عاقلانه و باسیاست خود را کنار کشید زیرا میدید در مقابل مغولان نمیتواند مقاومت نماید.

ترکان مریم، از سلاطین اتابکان یزد

تاریخ یزد درباره این بانو توضیح میدهد که ترکان مریم مادر سلطان قطب الدین از سلاطین اتابکان یزد مدتی سلطنت کرده واز آثار باقیه او مریم آباد و قات مریم آباد است و نیز مسجد جامعی که در مریم آباد بنا کرد و دروازه و بازار آنرا دروازه مادر امیر و بازار مادر امیر میخوانند.

ص ۱۰ رساله بهجت طباطبائی - ص ۱۰۰ و ۱۰۱ جلد چهارم ریاحین الشریعه

ص ۲۴۳ جلد چهارم ریاحین الشریعه و کتاب تاریخ یزد

صفحه ۱۰۱ جلد چهارم ریاحین الشریعه سطر دوم شماره ^{۱۳} _{۲۸۲} در کتابخانه مجلس

خیرالنساء، مادر شاه عباس کبیر، زنی سیاستمدار و پادشاهی مقتندر خیرالنساء بیگم دختر میر عبدالله مرعشی از سادات مازندران و همسر محمد میرزا پسر شاه طهماسب صفوی فرمانفرمای مازندران زنی کارдан و باکفایت وجاه طلب و مغور و در عین حائل کینه‌جو بود او مخصوصاً نسبت بقاتلان پدر خود که در جنگ وزدوخورد با شاه طهماسب صفوی بدست پسر عمومی خود میر سلطان‌مراد کشته شده بود نظر حجمانه‌ای داشت و همیشه دنبال فرصت می‌گشت که از آنان انتقام بکشد. شاه طهماسب صفوی پسر خود محمد میرزا را والی خراسان کرد خیرالنساء با همسر و فرزندان خود بخراسان رفتند و در شهر هرات که در آن موقع پایتخت خراسان بود اقامت کردند بعد از چندی بعلل شیوع مرض آبله محمد میرزا دچار آبله شد و در اثر این بیماری از دوچشم نایینا گردید از همان هنگام خیرالنساء شروع بقدرت نمائی کرد و با سرداران و بیزرنگان ایران مشغول مذاکره و مکاتبه شد تا در اوضاع ایران و بخصوص خراسان تغییراتی بدهد. شاه طهماسب فرمان داد خیرالنساء با شوهرش و عباس میرزا فرزنش که آنوقت یکسال و نیمه بود از خراسان بفارس بروند و حمزه میرزا پسر هشتساله آنان والی خراسان باشد و چند نفر از سرداران ایران سرپرست حمزه میرزا باشند. خیرالنساء از پدر شوهر درخواست کرد که حمزه میرزا که پسر هشت ساله‌ایست و دوری خانواده را در رک می‌کند با آنان بشیراز بیاید و عباس میرزا که کودک شیرخواره‌ایست و فراق پدر و مادر در وی تأثیر ندارد والی خراسان باشد.

شاه طهماسب این خواهش خیرالنساء را پذیرفت و عباس میرزا شیرخوار در خراسان ماند و خیرالنساء با حمزه میرزا و شوهر نایینا یش بطرف شیراز حرکت کردند.

بعداز چندی شاه طهماسب در ۹۸۳ هجری قمری فوت کرد و پس از مرگ او میان فرزندان اختلاف افتاد و سرانجام یکی از پسرها یش بنام شاه اسمعیل دوم پایتخت نشست.

شاه اسمعیل برای پایداری مقام خود عده‌ای از شاهزادگان صفوی را

بقتل رسانید و در ضمن دونفر از سرداران خود را مأمور قتل حمزه میرزا و عباس میرزا کرد که یکی بهرات و یکی بشیراز برود هنوز مأموران کاری انجام نداده بودند که شاه اسماعیل دوم در گذشت محمد میرزا نایینا پدر عباس میرزا در سال ۹۸۵ هجری پادشاه ایران شد ولی زمام امور درست خیر النساء بود.

خیر النساء که از کاردانی میرزا شیمان جابری مطلع بود فوری او را اعتمادالدوله لقب داد و فرمان صدراعظمی اورا صادر کرد. دولت عثمانی هم فرست را غنیمت شمرد و از سمت قفقاز با ایران لشکر کشی کرد.

خیر النساء بیگم سرداران ایران را احضار و خطر بیاد رفتن استقلال ایران را گوشزد کرد و گفت اگر پادشاه شما بواسطه نایینائی نمیتواند فرماندهی سپاه را عهده دار شود من بجای او در صرف اول سپاهیان ایران میباشم و با دشمنان ایران میجنگم.

ملکه خیر النساء در عماری زره پوش نشست و فرزند خردسال خود حمزه میرزا را که ولیعهد بود در کنار خود قرار داد و بدون خوف و هراس سربازان را تشویق کرد تا در جنگ با عثمانی و تاتار غالب آیند. طی این جنگ برادر پادشاه تاتار و عده‌ای از سربازان عثمانی اسیر آنها شدند و قسمت بزرگی از ولایات شیروان بتصرف ایران درآمد.

خیر النساء با نهایت رشادت و کاردانی امور لشکری و کشوری ایران را اداره میکرد که ناگهان در اثر نفاق و دودستگی بزرگان اوضاع دگرگون شد خیر النساء که زن جاه طلبی بود بهیچوجه از سلطنت کنار نرفت آنها هم با کمال ناجوانمردی اورا کشتنند ولی بعدها پرسش شاه عباس کبیر که بسلطنت رسید قاتلین مادر را بسزای خود رسانید و تمام دشمنان داخلی و خارجی را سرکوب ساخت.

نهانی کرمانی، عالم و سخنور

بنوشه تذکرہ الخواتین و مرآت الخیال این زن مصاحب و همنشین خرم
بیگم مادر شاه سلیمان صفوی و پدرش از سرداران بزرگ شاه سلیمان بود که
وزارت سلطان حسین میرزا را داشته است چون خواستگاران زیادی داشت
جهت انتخاب همسر تدبیری اندیشید که معیار فضل و کمال آنها سنجیده
شود و برای اجرای این منظور بینهای رباعی نیز را در چهار سوق بازار
معلق کرد که هر که آنرا حل کند قدم برای خواستگاری پیش گذارد.
از مرد بر亨ه روی زر میطلبم از خانه عنکبوت پر میطلبم
من از دهن مار شکر میطلبم واژ پشه ماده شیر نر میطلبم

بالاخره کسی پیدا نشد که حل این مشکل کند و نهانی بی شوهر بود تا
از دنیا رفت. بعد از فوت او مردی که اورا سعدالله خان میگفته اند مطلب بر
دریافت و این دویت را در حل این معما سرود و مردمان آنرا پسندیده
دانسته اند.

علم است بر亨ه رو که تحصیل زر است
آن خانه عنکبوت دل بال و پر است
زهراست جفای علم و معنی شکر است
هر پشه از آن چشید آن شیر نر است

مریم بیگم، دختر شاه سلیمان صفوی
جابری در تاریخ اصفهان میگوید این بانو از دانشمندان سلاطین صفویه
است از مدارس عهد صفویه در اصفهان مدرسه مریم بیگم معروف است
مساحتش تقریباً چهار جریب است و موقوفه بسیاری برای طبله و لوازم آن

معین کرده و از شهرهای دیگر غیر از اصفهان نیز ملک خریده و وقف مدرسه نموده تا جائیکه در تبریز و بسطام و قزوین و عیره هم موقوفه دارد.

آمنه بیگم، در مقام اجتهاد

دیگر از زنان نامی و دانشمند که در اوائل قرن بیازدهم هجری یعنی تقریباً پانصد سال بعداز فاطمه‌الفقیه بر علم حقوق اسلامی تسلط و وقوف کامل داشته که در تاریخ نامش ثبت و محفوظ است آمنه بیگم دختر محمد تقی مجلسی و همسر ملا محمد صالح مازندرانی است که واقعاً هم قدر علماء طراز اول عصر خود میباشد.

این زن دانشمند را تاریخ از مقابر زنان ایرانی قلمداد کرده و معروف است در حل مسائل دشوار دینی محمد صالح دانشمند همسر خود را همراهی میکرده و روزی که ملامحمد صالح از جواب حل مسئله‌ای در فکر فرورفتند بود ساعتی کتاب را گذاشته از اطاق بیرون رفت. آمنه بفراست دریافت که همسرش بمشکل علمی برخورده واز حل آن وامانده است او کتاب را گشود و با مراجعته بیادداشت‌های ملامحمد صالح لایحل پی‌برد و دراندک زمانی موضوع را حل‌اجی و مشکل را حل و تیجه را برورقی کاغذ نوشت ولای کتاب نهاد ملامحمد پس از مراجعته و ملاحظه نوشته به میزان اطلاعات و قدرت درک همسر خود پی‌برد و بتکریم آن زن دانشمند پرداخت ملامحمد صالح در ۱۰۸۱ هجری در اصفهان درگذشت ولی از تاریخ وفات آمنه بیگم اطلاع دقیقی در دست نیست.

ص ۷۴ جلد پنجم ریاحین الشریعه شماره $\frac{۱۳}{۲۸۳}$ کتابخانه مجلس

از کتاب ریاحین الشریعه جلد سوم ص ۳۳۹ شماره $\frac{۱۳}{۲۸۱}$ کتابخانه مجلس

مطربه، از هنر پیشگان و سخنوران قرن پنجم و یا ششم هجری
هنر پیشگان آن زمان بایستی تاحدی اطلاعات ادبی و قواعد شعری را
میدانستند تا شعری را که میخوانند یا با آهنگ آن نوازنده‌گی میکنند بشناسند.
عجب اینکه در آن دوران خنیاگر و مطریش تا آن پایه اطلاعات ادبی
داشته که شعر را باین همه استحکام میگفته و تمام نکات عروضی را مراعات
میکرده است.

مطربه در قرن پنجم و پاششم در دستگاه فرمانروائی طغانشاه سلجوقی یا
طغانشاه اول و یا طغانشاه دوم در نیشابور میزیست و گفته‌اید این زن سرآمد این
هنر بود و علاوه بر هنر مخصوص موسیخی شعر هم خوب میسرود و ریاضی ذیل
اثر طبع اوست که در مرگ طغانشاه گفته و در آتشکده آذر و نقل مجلس
و خیرات حسان ضبط است.

در ماتمت ای شاه سیه شد روزم
بی روی تو دیدگان خود بردوزم
خون ریختن از دیده باو آموزم
تیغ تو کجاست ای دریغا تا من

در بعضی تذکره‌ها اورا «مشاطه» هم نام برده‌اند بهر صورت رباعی زیر
نیز از اوست.

گفتا که بهای بوسه‌ام صدجان است
گفتم کدبهای بوسه‌ات چندان است
یعنی که بخرزود بخر ارزان است
انگشت پهلویم بزد دل ناگاه

صاحب کتاب مجمع محمود نسخه کتابخانه ملک مینویسد که مطربه در
آواز و سایر کمالات نیز استاد بود.

گوهر شاد آغا

دختر شاهرخ ابن امیر تیمور بود، مسجد گوهر شاد خراسان از آثار

ص ۲۰۴ جلد دوم کتاب زنان سخنور و ص ۲۴۱ و ۲۴۲ کتاب رابعه تا پرورین

باقیه این بانو است که در صحن جنوبی حرم مطهر واقع شده و به نفاست و صفائی چینیهای ممتاز میباشد و این مسجد در سنه ۸۲۰ هجری بنا گردید و وسعت فضای مسجد طولاً پنجاه و سه ذرع است در عرض چهل و هشت ذرع و چهار ایوان دارد با دو مناره بلند و ارتفاع قبه و منارتین هر یک چهل و یک ذرع و طول ایوان مقصوره سی و چهار ذرع و ارتفاع آن دویست پنجاه ذرع و نیم و عرض پایهای آن پنج ذرع است و درسه طرف مسجد شبستانهای در کمال وسعت و عظمت واستحکام و اطراف مسجد بیست مصلی قرار دارند و در وسط مسجد محوطه‌ای بود بنام مسجد پیره زن تا در سال ۱۳۶۴ قمری آنرا تبدیل بحوض نموده و مسقف کردن و بصورت مصلی درآوردند. و با اینکه این مسجد شریف در اثر زلزل و هجوم جباران بارها مستخوش انهدام گردید، هنوز روزگاری نگذشته بهتر از اول معمور و بهمان نام مسجد گوهر شاد باقی است.

دردانه نیشابوریه، جمع آوری کننده احادیث دین
دختر اسمعیل نیشابوریه و زنی صاحب نظر در امور دینی بود و از جدش
عبدالکریم بن هوار صیر فی ابو حامد احمد بن حسن اهری و مشاهیر دینی دیگر
اخذ حدیث میکرد و سمعانی احادیث اورا ضبط مینمود و در نیشابور در دهم
صفر سال ۱۵۳۰ وفات یافت.

ص ٤٣ جلد پنجم ریاضین الشریعه ١٥ سطر اول شماره ۱۳ کتابخانه مجلس
۲۸۳

ص ۲۴۲ جلد چهارم ریاحین الشریعه سطر ۱۸ شماره ۱۲ کتاب اعلام النساء

دلشاد خاتون، خیر و سخنور

او دختر تیمورتاش بن امیر چوپان زوجه شیخ حسن کبیر ایلکانی و مادر سلطان اویس وزنی با کفاایت بود صلاح الدین صدری میگوید در زمان امیر شیخ حسن امور حکومت در واقع بست دلشاد خاتون رهبری میشد او زنی خیر و نیک‌اندیش و حامی غرباً و فقراً بود و در سال ۷۵۲ هجری قمری وفات یافت نعش او را با کمال تجلیل بدنجف اشرف حمل نمودند ^{شیخ} این زن صاحب طبع موزونی بود واییات زیر از اوست:

اشکیکه سرز گوشه چشمم برون کند

بر روی من نشیند و دعوی خون کند

در کتاب‌های خیرات حسان و تذکره‌الخواتین از گوینده‌ای دیگر بنام دلشاد نام برده و نوشته است که در ایران از سخندانان شمرده می‌شد و برخی ویرا از زنان فتحعلیشاه قاجار شناخته‌اند و گویند طبعی موزون داشته و شعر زیر را هم از او دانسته‌اند:

طاغات منکران محبت قبول نیست

صد بار اگر بچشم زمم وضو کنند

ایران خاتون

دختر ابوطالب حاکم لرستان و بانوی بسیار با کفاایت بود و در کتاب اعیان الشیعه از او و پرسش شرف الدین که از اماء لشکر الناصر بالله بود یاد شده، در سال ۶۳۵ قمری ایران خاتون دنیا را وداع کرد و در جوار حضرت سید الشهداء بخاک سپرده شد.

ص ۲۳۰ جلد چهارم ریاحین الشریعه شماره $\frac{۱۳}{۲۸۲}$ کتابخانه مجلس

نقل از اعیان الشیعه و تاریخ سامراء صفحه ۴۵۸ و جلد سوم کتاب ریاحین الشریعه

شماره $\frac{۱۳}{۲۸۱}$ کتابخانه مجلس

مهرالنساء، زنی سخنور در اوخر قرن هشتم

کتاب خیرات حسان گوید او از زنان مشهور زمان میرزا شاهرخ گورکان و در فضائل و کمالات شهره جهان بود و مطابیات و شوخیها در محضر گوهرشاد بیگم از شاهزاده‌های آن دودمان داشت و بالو مانوس بود. گویند روزی خواجه عبدالعزیز طبیب مکرم که شوهر گوهرشاد بیگم بود از دور پیدا می‌شود گوهرشاد بیگم چندتن را می‌فرستد که خواجه را زودتر بیاورند خواجه که پیر و ناتوان بود، در قانی و آهستگی تعمد مینمود بیگم روی بمهر النساء کرد و گفت مناسب این حال چیزی بگو مهر النساء گفت:

مرا با تو سر یاری نباشد	دل مهر و وفا داری نباشد
قر از اضعف پیری قوت وزور	چنانکه پای برداری نباشد

و نیز روزی خواجه عبدالعزیز دست برریش سفید خود کشید و متأثر شد و گفت آه با این ضعف پیری بار این کلاف چگونه کشم مهر النساء گفت اگر گستاخی نباشد همانطور که در جوانی لحاف می‌کشیدید. و گویند مهر النساء به پسر خواهر گوهرشاد بیگم دلستگی پیدا نمود و میرزا شاهرخ باستدعاً خواجه عبدالعزیز مشارالیه را حبس کرد و زمانیکه او در محبس بود این رباعی را گفت:

زین واقعه شیون است مرد وزن را	نه کنده نهاد سرو سیمین تن را
باينکه دوشاخه بود صد گردن را	افسوس که در کنده بخواهد فرسود

و نیز رباعیات دیگر او بشرح زیر است:

حل هرنکته که بر پیر خرد مشکل بود

آزمودیم بیک جرعه می حاصل بود

گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می

در هر کس که زدم بیخود ولا یعقل بود

در خانه تو آنچه مرا باید نیست
بندی زدل رمیده بگشاید نیست
کوئی همه چیر دارم از مال و منال
آری همه هست آنچه میباید نیست

تبرستان
www.tabarestan.info

پادشاه بزرگ ایران، سیده ملکه خاتون (دیلمیان) اولین زنی که پس از اسلام در ایران حکومت کرد سیده‌هنگه خاتون همسر کارдан و مدیر فخر الدوله دیلمی است که با وجود نامساعد بودن اوضاع محیط آنروزی پس از حمله اعراب حکومت را در ایران بدست گرفت و برای بدست آوردن استقلال و عظمت کشور تلاش کرد. سرگذشت جالب این شاه بانوی بزرگ و تدبیر و سیاست او در کشورداری بسی شگفت‌آور است. همینکه فخر الدوله دیلمی در قلعه طبرک بمرگ ناگهانی درگذشت همسر خردمند و سیاستمدارش برای جلوگیری از شورش و انقلاب برای اینکه خبر فوت پادشاه در شهر منتشر نشود فرمان داد تا دستور ثانوی درهای قلعه را بینندن واز خروج افراد بخارج ممانعت نمایند و پس از کفن و دفن پادشاه و انجام تشریفات مخصوص فرمان داد تا درهای قلعه را گشودند و خبر فوت پادشاه را انتشار داد واز امرای دیلمی دعوت نمود تا برای انتخاب پادشاه جدید اقدام نمایند امرای دیلمی پس از رسیدن بحضور ملکه و عرض تسلیت باوجود اینکه فخر الدوله برادر زاده‌ها و عموزاده‌های بسیار داشت نظر به لیاقت سیده ملکه خاتون چنین رأی دادند که مجdal الدوله پسر خردسال فخر الدوله اسماء پادشاه شود ولی زمام امور رسماً بدست مادرش ملکه سیده خاتون اداره شود و باین ترتیب اداره ممالک دیلمی تحت نظر این بانوی

خردمند قرار گرفت ملکه اولین کاری که کرد به حکام ولایات نامه نوشت و آنرا بهعدل وداد و انصاف و رعایت حال مردم سفارش داد. تامجدالدوله خرسال بود سیده ملکه خاتون با کمال لیاقت و کفایت مملکت را اداره مینمود و هیچگونه نارضایتی برای مردم تولید نمیشد ولی همینکه مجدالدوله بن رشد رسید بعضی از رجال و درباریانی که مخالف فرمانبرداری از پادشاه زن بودند گرد او آمدند و او را فریبتند که جائیکه جوانی چون مجدالدوله باشد شایسته نیست زنی سلطنت نماید و او بکمک و همراهی آنان شبانه به حرمسرای مادرش حمله برد و او را دستگیر و در قلعه طبرک زندانی نمود.

چندی نگذشت که بعلت بی کفایتی مجدالدوله شیرازه کارها از هم گست و تمام امور دچار آشفتگی و اختلال گردید در این حین این شاهبانوی دلیر و باشامت از زندان گریخت و پنهانی باکمند از قلعه فرود آمد و پیاده عازم کرستان گردید. سران قوم کرد سربه اطاعت او نهادند و او لشکری فراهم کرد و روی بهری نهاد.

مجدالدوله نیز سپاهی گران فراهم کرد و به جنگ مادر شناخت و تزدیک ری دوسپاه باهم مصاف دادند و درنتیجه مجدالدوله ویاراش شکست خوردند و ملکه سیده خاتون پیر وزمندانه وارد شهر شد و مجدداً پادشاهی کشور را بدست گرفت. سیده ملکه خاتون که زنی نیکو خصال و باعطفه بسود پس از فروشناندن فتنه هائیکه در مدت زمامداری فرزندش بوجود آمده بود همه خیاتکاران بخود را بخشید. آنگاه برای پیشرفت عمران و آبادی کشور برنامه هائی طرح کرد و چند سالی نگذشت که رفاه و امنیت از دست رفته سابق را به مملکت باز گردانید و تجارت را رونق داد و زندگی مردم را بهبود بخشید و برای رسیدگی بوضع مردم پنج روز از هفته را جهت بارعام تخصیص داد و باقصی نقاط کشور مسافت واز تزدیک به وضع مردم رسیدگی میکرد. او همچنین خود سر بازی دلیر و شجاع بود و در امور نظامی و جنگی تبحر داشت و شخصاً زمام امور لشکری را بر عهده داشت حسن سیاست این

بانوی خردمند سبب شد که ظلم و تعدی از سراسر کشور بر بست و در کلیه شئون لشکری و کشوری بهبود و صلاح ایجاد شد.

در این موقع سلطان محمود غزنوی که شهرت جهانگشائی‌ها یش در همه جا معروف بود پس از تصرف افغانستان و هندوستان عزم ممالک دیالله نمود و با سپاهی گران روبروی نهاد و نامه‌ای بخدمت ملکه سیده خاتون ارسال واورا بجنگ و یا به تسليم دعوت نمود سیده خاتون که زنی دافا و فهمیده بود نامه‌تاریخی خردمندانه‌ای باو نوشت که تیجه آن انصراف سلطان محمود از تصرف ری و ممالک دیلمیان بود و در این نامه تاریخی نوشته بسود: مانع ندارد که تو بجنگ من بیانی چون اگر ترا شکست بد هم این نشک در دودمان تو خواهد ماند که بیوه زنی ترا شکست داد و اگر تو مرا شکست بد هی باز هم برای تو افتخاری نخواهد داشت و خواهند گفت که پیر زنی را شکست دادی.

وبدين تدبیر عاقلانه توانست کشور خود را از جنگی عظیم و برادر کشی نجات دهد و سلطان محمود تا این شاه بانو حیات داشت از فکر تصرف ممالک دیالله صرف نظر کرد و او مدت سی و دو سال با اقتدار تمام و عدل و داد بر قسمت مهمی از ایران بزرگ آن روز سلطنت کرد و پس از هشتاد سال زندگی پر افتخار جهان را بدرود گفت.

مقبره او بنام خودش سیده ملکه خاتون در مشرق تهران واقع و زیارتگاه مردم است.

مهستی گنجوی

مهستی گنجوی زنی داشتمند و سخنور و هنرمند بود و در سال ۴۹۱ یا ۴۹۰ هجری قمری میزیست، محمد حسینخان اعتمادالسلطنه (گردآورنده کتاب خیرات حسان) زادگاهش را گنجه میداند و میرعباس نامی باستاند

دو کتاب خطی باستانی ویرا از خجند دانسته که پس از درگذشت پدرش با مادر خود از خجند بگنجه رفته‌اند.

سالهای شهرت و معروفیتش در ۴۹۰ یا ۴۹۱ هجری و پدرش، مردی فقیه و روحانی بود و بهمین مناسبت در آموزش و پرورش فرزندش کوشش بسزائی داشت و زمانیکه با آموزش دختران توجهی نمیشد پدرش از چهار سالگی او را باستادان گرانمایه در مکتبخانه سپه‌پرواز آنجاییکه هوش و استعداد بی‌اندازه داشت در ده سالگی به چنین سرشاری از دانش و ادب دست یافت.

مهستی واژه‌ایست مرکب از (مه) یعنی بزرگ و (ستی) یعنی خانم چنانکه سنائی در حکایتی گفته:

ملک الموت من نه مهستیم * من یکسی پیر زال محنتیم

گویا تخلص شعریش همین بوده که در این شعر بنام خودش گفته:

ای باد که جان فدای پیغام تو باد

گر برگذری بتکوی آن حورثزاد

گو در سر راه (مهستی) را دیدم

کر آرزوی تو جان شیرین میداد

پدرش مهستی را برانگیخت و موسیقی‌دانانی را براو گمارد و مهستی

چنان پیشرفته حاصل کرد که در ۱۹ سالگی استادی بیمانند شد.

چنگ و عود را استادانه مینواخت و در زیبائی و خوش‌نمذیری معروف

بود، او با میراحمد پسر خطیب گنجه که بعداز پدر خود خطیب گشت دل

بسته بود.

من مهستیم از همه خوبان شده طاق

مشهور بحسن در خراسان و عراق

ای پور خطیب گنجه ای میراحمد

شایسته رحمند بدنیا عشق

و چون مهستی در دربار تقرب داشت این موضوع باعث شد که شاه مهستی را از آن شهر برآورد مهستی رنجیده خاطر و با روانی افسرده گنجه را ترک کرد و ب زنجان و بعد به مرود رفت مقرر بان سلطان سنجر سلجوقی استقبال بی‌مانندی از این بانوی داشمند بجا آوردند و از آن پس در شمار نزدیکان و مقر بان آشهر و دیار در آمد.

در آنجا حکیم عمر خیام را ملاقات کرد سپس با چیره شدن غزنیان به سلجوقيان به گنجه باز گشت و به همسری امیر احمد در آمد. نام احلى مهستی را منیزه یا منیجه میدانند این زن داشمند و سخنور پایه بلند دانش و هنر ش به جائی رسید که میتوان گفت در زمرة پایه گذاران زبان فارسي است و یادگارهای بر جسته از تراوش طبع روان و ذوق سرشارش بجای مانده او شعر فارسي بويژه چهار پایه یا رباعي را آنهم در بدیهه گوئی با روش تازه در قرن پنجم هجری بس نغز سرود و قریحه بسیار توانائی داشت آثار او پس از دست یافتن او زبکان به شهر هرات بتوسط عبدالله اوزبک از میان رفت و تنها پاره‌ای از آنها باقی ماند که نشان دهنده ارزش هنری او میباشد.

معروف است در یک شب زمستانی سلطان سنجر بزمی در حضور بزرگان و گویندگان و از آنجلمه مهستی بر پا داشت مهستی برای رفع حاجت بیرون رفت همینکه باز گشت شاه پرسید هوا چگونه است او فی البدیهه پاسخ داد:

شاها فلکت اسب سعادت زین کرد

وز جمله خسروان ترا تحسین کرد

تا در حرکت سمند زرین نعلت

بر گل نهند پای زمین سیمین است

از مهستی نمونه و نشانی دلیل برداشتن فرزند باقی نیست وزمان فوتش قبل از نظامی گنجوی بود. گویا در حدود ۸۶ سال زندگی کرد و در گنجه

(۱) نظامی گنجوی در سال ۵۷۳ بدروع زندگی گفت.

در گذشت.

این چند رباعی از اوست:

در دام غم تو خسته‌بی نیست چو من

وزجور تو دلشکسته‌بی نیست چو من

برخاستگان عشق تو بسیارند

لیکن پوغا نشسته‌بی نیست چو من

لرستان ***

ای چرخ و فلك خرابی از کینه توست

بیدادگری عادت دیرینه توست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند

بس دانه قیمتی که در سینه توست

چون اشتیاق من بتو افرون ز شرح بود

ممکن نشد که شرح دهم اشتیاق را

از تلخی فراق تو تلخ است عیش من

اندازه نیست تلخی روز فراق را

ام الفضائل - علویه هاشمیه اصفهانیه

عالمه ناسهاب الدین آقا نجفی تریل قم نقل میکند «بمنزل ما تشریف

آوردند و من از او اجازه گرفتم و اجازه باو دادم مسائلی عنوان کرد که

دلالت برغزار علم او داشت.»

میشتر تحصیلات این بانو در تزد علامه فقید آقا میر سید علی اصفهانی

نجف آبادی بود که بمنزل ابن المحدثه می آمدند و پرده میزدند و از پشت پرده

باين بانو درس ميدادند علويه تأليفاتي هم دارد از جمله کتاب معاد يا آخرين سير شر در ۲۰۵ صفحه که در سال ۱۳۵۸ هجری قمری در تهران بطبع رسيد ديگر کتاب «مخزن اللئالي» في مناقب مولى الموالى امير المؤمنين (ع) که در روز جمعه سوم محرم ۱۳۶۰ هجری با تمام و در ۱۶۱ صفحه در تهران بطبع رسيد و نيز کتاب «سير ملوك» در روش اولياء و طريق سير الى الله در ۳۵۷ صفحه در تاريخ نهم محـ م در تهران باقمان رسانيد و چهل حديث در آن کتاب نقل نمود.

از آثار طبع اين بانو اشعاری است که در اواخر مخزن اللئالي ايراد کرد:

ذاتيکه نگنجد بخيار من و تو
شد فهم صفات او کمال من و تو
ایدل که به گرد گنهش ميگردي
ترسم که بسو زد پرو بال من و تو

و قصيدة اي در آخر کتاب مخزن اللئالي در مدح مولى الموالى آورده است و آن هفتاد بيت است که فعلا مشغول تأليف است.

دی مرا فرمود شخصی مجتبی	کثر همه دنیا است ما را مجتبی
در شب عاشر شهر عین يك	عام الف سیصد و سنتین و يك
گفتم این اشعار را در مدح او	تا نماید وقت مرگم شاد رو

يهوهبيگم مادر آصف الدوله

يهوهبيگم مادر آصف الدوله زنی با کفايت بود و اداره حکومت و امارت هندوستان را تحت نظر داشت. آقا محمد فرزند ارجمند علامه شهیر آقامحمد

علی صاحب مفاسع الفضل فرزند وحید بهبهانی کتاب (الایام السعیدة و المنحوسة) را بخواست و به تقاضای یهودی‌بیگم تألیف کرد.

زینب‌بیگم اصفهانی، زنی نیکوکار

زینب‌بیگم زوجه حکیم الملک اردشانی در تاریخ اصفهان گوید حکیم-الملک در علم طب مهارتی بکمال داشت او مدتها با خانواده خود بهندوستان رفت و مطابقی ترددیک محل زندگی اورنگ شاه هند ترقیب داد و مریضان پسیار داشت.

اتفاقاً دختر شاه هند مریض شد بطوریکه اطبای هند از معالجه او عاجز مانده بودند. حکیم الملک اورا معالجه نمود. شاه زر و جواهر سیار با و به همسرش زینب‌بیگم داد. او باصفهان برگشت و با کملک زینب‌بیگم دو مدرسه بنا کردند. یکی مدرسه نمآورد که در سال ۱۱۸۷ هجری قمری در محله نمآورد بناده و وسعت آن دو جریب بود، جهت تأمین مخارج آن املاک و مستغلاتی خرید و وقف نمود و یکی دیگر مدرسه کاسه‌گران که در همان تاریخ بنا کرد و آنهم وسعتش در حدود دو جریب بود و در بازار زیمان فروشان پشت میدان کهنه واقع شده است.

در مدرسه نمآورد همیشه بزرگان و علماء و فضلا بمعظمه مشغول بودند مرحوم حاجی شیخ رفیع و مرحوم ملاحسن نائینی و ملا میرزای فمشهای و مرحوم میرزا بدیع و مرحوم آقاسید محمد باقر درجهای برای این مدرسه موقوفاتی در اردستان معین کرده‌اند.

صفحه ۹۳ جلد چهارم ریاحین الشریعه سطر پنجم شماره ۱۳ ۲۸۲ کتابخانه مجلس

صفحه ۳۰۳ جلد چهارم ریاحین الشریعه سطر ششم و کتاب تاریخ اصفهان ۱۳ ۲۸۳

شاہزاده بیگم، زنی نیکوکار

شاہزاده بیگم یکی از دختران ملوک صفویه است. مدرسه شاہزاده بیگم در اصفهان منسوب باوست.

ابوالمنظر محمدحسینی در کتاب تحفه النواحید و الهدا الاصرخیه که بفارسی در نه باب برای او تألیف کرد که شش باب آن در ترجمه مفتاح- الجناح است و باب هفتم آن در اعمال رجب و شعبان و رمضان و باب هشتم در عمل سایر ایام و باب نهم در آداب دعا و سفر مبیان شده است.

شجرة الدر، بنوی کرد ایرانی که هشت سال پادشاه مصر بود اوائل قرن هفتم هجری که اوضاع ممالک اسلامی رو بضعف میرفت و در مصر و شام هم سلسله دیگری بنام خلفای فاطمی (اسمعیلی) رسمآ حکومت داشتند از یک طرف جنگهای صلیبی (که از شاہزادگان و پادشاهان و کشیشان اروپائی بودند) و بعنوان تصرف شهر بیت المقدس (زادگاه مسیح) به ممالک اسلامی هجوم میآوردند، دسته‌ای از سرداران کرد آذربایجانی از عراق بدشام و از شام بمصر آمدند و اوضاع مصر را سرو صورتی داده و مسلمانان را از اسارت نجات دادند.

سردست این اکراد دلیر ایرانی یکی شیرکوه و دیگری نجم الدین ایوب نام داشت صلاح الدین ایوب پسر نجم الدین ایوب که در سراسر جهان بواسطه رشادت و مردانگی شهرت بسیار دارد همان کسی است که ریشارد شیردل پادشاه انگلستان و بسیار دیگری از بزرگان فرنگ را اسیر کرد و با کمال مردانگی آنها را آزاد ساخت.

او بعلت خطف و فساد دربار فاطمی توانت آنها را از کار برکنار و خود فرمانفرمای مستقل مصر شود و بنام نجات دهنده عالم اسلام قرار گیرد

صفحه ۳۵۸ جلد چهارم ریاحین الشیعه شماره ۱۲ و کتاب تاریخ اصفهان در ۲۸۲ کتابخانه مجلس

افسوس که عمرش کوتاه بود و در سن ۵۷ سالگی در گذشت. کلیه مورخین اسلامی این را دماد ایرانی را جزو خلفای راشدین قلمداد کردند.

بعداز صلاح الدین که دارای ۱۷ پسر و یک دختر بنام مونس خاتون بود فرزندانش قلمرو او را بین خود تقسیم کردند ولی پس از چندی اختلاف شدیدی بین پسرانش بروز کرد و سرانجام یکی از فواده‌های صلاح الدین بنام تورانشاه سلطنت رسید که مادرش همان شجرة الدر میباشد.

در اثناء جنگهای صلیبی تورانشاه بقتل رسید و دیگر در خانواده‌ایوبی مرد کارداری بچشم نمیخورد لذا شجرة الدر در تاریخ دهم ماه صفر ۶۴۸ قمری سران مملکت را جمع کرد و وضع بحرانی مملکت را با کلامی متین بیان کرد و گفت چون شخص دیگری که بتواند رشته امور را در دست گرفته و رفع مشکلات کند در نظر ندارید من حاضرم اداره امور را در دست گیرم و مملکت داری کنم.

حضار با سابقه‌ای که از لیاقت این بانوی نامدار داشتند بعد از شنیدن این بیانات جامع برخاستند و با او بیعت کردند و شجرة الدر ملکه مسلمین شد و اورا المعتصمه بالله (پناهنده بخدا) نامیدند و سکه رایج بنام ملکت‌المسلمین – المعتصمه بالله نقش شد.

او نامنی‌ها و اغتشاشات را رفته رفته آرام کرد و وضع کشاورزی و اقتصادی مملکت را رونقی داد و در جشن سرشاری رود نیل مانند خلفای فاطمی و فراعنه مصر در هودج زرنگار نشست و از کاخ سلطنتی عازم کرانه نیل شد و ده هزار نیز مدار و غلامان زرین کمر از دو طرف هودج حرکت میکردند کنیزان درباری بامنقل‌های عود پیشاپیش ملکه شجرة الدر حرکت میکردند تا ملکه مطابق معمول دسته گلی برود نیل افکند و مردم قاهره نیز بعادت همیشگی گلها و گیاه‌های فراوانی نثار نیل کنند و از آب نیل جامی بردارند و برای میمنت بخانه برند.

شجرة الدر در راه بازگشت بطرف کاخ هزاران سکه زر میان فقر اپخش کرد.

موقع حج جامد کعبه را از کارخانه حریر بافی مصر تهیه کرد و با حجاج روانه حج نمود و مخارج حج خود را که برای گرفتاری کارهای سلطنتی توانسته بود مشرف شود میان فقرات تقسیم کرد.

باری این کاردانی و نیکوکاریهای شجرةالدر همانقدر که مردم مصر را راضی و خشنود کرده بود باعث تشویش مستعصم آخرین خلیفه عباسی (در ب福德اد) شد تا بالاخره عدهای را تحریک کرد گله سلطنت شجرةالدر را تحریم کنند و این بانوی کاردان که موقعیت را دریافتته بوده باشکی از امرای ترک بنام عزالدین اپیک ازدواج کرد واورا رسمآ پادشاه خواند و نایب السلطنه او شد. عزالدین مدتنی از شجرةالدر اطاعت میکرد و کارها روپراه بود اما جمعی از بداندیشان دور او را گرفتند که از اطاعت شجرةالدر سریچد او هم نه تنها در امور داخلی بلکه در کارهای سیاسی و جنگی هم مداخله نمود از همه بدتر با لوئی نهم پادشاه فرانسه سرdestه صلیبیان پیمان صلح منعقد کرد و با شرایط نتگین و شرم آور تسليم آنان شد.

شجرةالدر که زن غیر قمندی بود بسیار خشمگین شد و بشهر خودامر کرد که برای احترام حقوق مسلمانان بکلی از کار کنار باشد و کلیه امور سیاسی و نظامی را به عهده شجرةالدر واگذارد ولی عزالدین بهیچوجه نپذیرفت بالاخره عدهای از خواجگان و کنیزان شجرةالدر عزالدین را کشتند یکی دوهفته بعد غلامان ترک و طرفداران اتابک عزالدین روزی که شجرةالدر به گرمابه بود هجوم آوردند و ملکه را از بین برداشتند.

چند ماه بعد هلاکوخان مغول به بغداد و بسیاری از ممالک اسلامی هجوم آورد و همه‌جا قتل عام نمود و شهرها را ویران ساخت.

مدت سلطنت شجرةالدر از سال ۶۴۸ تا ۶۵۵ هجری قمری یعنی قریب هشت سال بود.

بانو مهر النساء یا نور محل، زنی از ایران که چندین سال ملکه هندوستان بود در زمان شاه عباس صفوی که راه دادوست و تجارت ایران با تمام ممالک اروپا و آسیا و افریقا بازی بود کاروانی از خراسان با کالاهای نفیس بطرف هندوستان حرکت کرد. رئیس این کاروان بازرگانی بود بنام غیاث الدین و بانوی این بازرگان باردار بود و در منزلگاهی بنام «دشت افروز» دختری بدنی آورد که او را مهری مهر النساء نامیدند. پس از چندی بازرگان در لاهور پایتخت آنروز هند منزل گزید. و پس از فروش کالا بوسیله یکی از امرا بخدمت اکبر شاه امپراطور هند رسید. بر اثر ملاقاتهای متعدد اکبر شاه از کاردانی و ادب و خوش زبانی غیاث الدین خوش آمد واز او خواست که هندوستان را وطن دوم خود بداند و در هند بماند. غیاث الدین موافقت کرد ابتدا بسته مأمور مخصوص دربار مشغول خدمت شد و پس از چندی که لیاقت و کاردانی وی معلوم گردید از طرف اکبر شاه عنوان خزانهدار کل یعنی وزیر دارائی هندوستان منصوب شد.

دختر غیاث الدین بواسطه زیبائی و دلربائی کم نظر پیوسته ملازم بانوان حرم سرا بود. جهانگیر فرزند و ولیعهد اکبر شاه که آنوقت هیجده ساله بود مهر النساء را در حرم سرا دید و عاشق و دلباخته او شد. ولی ازدواج آنها با رسم و عادات دربار هند مغایرت داشت زیرا ملکه هند بایستی از میان شاهزاده خانمهای درجه اول انتخاب شود. اکبر شاه صلاح در این دید که بكمک غیاث الدین مهر النساء بایک افسر ایرانی بنام شیرافکن ازدواج کند. با این ترتیب مهری از دربار هند خارج شد. چند سالی از این جریان گذشت و اکبر شاه در گذشت. جهانگیر امپراطور کل ممالک هند گردید ولی غیاث الدین در مقام خزانهداری کل باقی ماند. چندی بعد شوهر مهر النساء کشته شد و مهر النساء با دختر خردسالش پیش پدر آمد.

غیاث الدین بعد از چندی روزی بدخلتش گفت خبر مهمی برای تو دارم سپس بدون تأمل اظهار داشت که جهانگیر تورا از من خواستگاری کرده مهر النساء باین ازدواج راضی نبود ولی بالاخره ازدواج انجام گرفت

و کاخ عاج تزئین یافت و فیلهای سلطنتی را برای آوردن عروس آماده ساختند، مهر النساء را که در آن وقت سی و سه ساله بود در تخت زرنگار نشانده با تشریفات شاهانه به کاخ عاج برداشت.

جهانگیر تابالای تالار آبنوس به استقبال او آمد و جواهرات و مروارید زیادی نثار قدم عروس کرد واورا نور محل لقب داد و بفرمانفرمانی حرمرا تعیین کرد.

بُرْسَطَان
مهر النساء (نور محل) بقدرتی کاردان ولایق بود که در مدت کوتاهی تمام امور حرمرا در دست گرفت واز حرمرا گذشته گاپرهای مملکتی را نیز کم و بیش اداره میکرد. جهانگیر هم که هوش و لیاقت اورا همیدید روز بروز اورا مقرب تر میساخت تا آنجاییکه صدراعظم نیز بیشتر با (نور محل) مشورت میکرد واز او نظر میخواست و آنچه را که مهر النساء میگفت بدون چون و چرا انجام میداد.

ملکه مهر النساء (نور محل) سه روز از هفته را برای رسیدگی بکارهای زنان هند تعیین کرده بود و هر کس کاری داشت کتبی یا شفاها نزد ملکه میآورد. روزی دختر که دوازده ساله‌ای خود را بکاخ عاج خدمت ملکه رسانید و با تنی لرزان روی پای ملکه افتاد و شروع بگریستن کرد. یک روز قبل شوهر این دختر در گذشته بود و بعادت قدیم هندوها دخترک باید با جسد شوهر بقربانگاه برود و سوزانده شود. مهر النساء تا اندازه‌ای باین رسوم واقف بود و در کار دختر حیران بود زیرا پشت سر دختر عده زیادی از برهمن‌ها به دربار هجوم آورده بود واز جهانگیر تقاضا کرد که فوراً دخترک را تسليم نماید تا مطابق عادات و رسوم مذهبی اورا آتش بزنند. جهانگیر صدراعظم خود را نزد مهر النساء فرستاد که برای جلوگیری از شورش بزرگ دخترک را تسليم برهمن‌ها کنند.

مهر النساء میدانست که اگر دخترک تسليم نشود هندوها شورش میکنند واز طرف دیگر مهر النساء کسی نبود که پناهنه خود را باین آسانی رها سازد. لذا فوری لباسی سیاه دربر کرد و تنها از حرمرا خارج شد و شخصاً

تزد شورشیان آمد و گفت من ملکه شما هستم و تا آنجا که تو انستهام برای مملکت شما و مردم شما خدمت کرده‌ام. مالیاتها را تخفیف داده‌ام فرمان آزادی مقصرين را از پادشاه گرفته‌ام و در نقاط دوردست هند در مانگاههای بسیار دایر نموده‌ام، به معبدی‌های شما اعانه نقدی و جنسی پرداخته‌ام اکنون دخترک هندو بمن پناه آورده تا جانش را نجات دهم تقاضا دارم مرا بجای این دختر پیدیرید و با جسد آنمرد آتش بزند. همین‌لان با شما بقربانگاه می‌آیم، شورشیان که از شنیدن این گفته‌ها بهیجان آمده بودند فریاد زدند ملکه زنده باد، دخترک را بتو بخشیدیم در مقابل آیه‌همه احسان تو این گناه ناچیز است.

چهارده‌سال تمام مهر النساء فرمانفرمای قاره هندوستان بود طوری با مردم بعدالت و مهربانی رفتار کرده بود که بزرگان هند تزد جهانگیر آمده و تقاضا کردند یک طرف سکه‌های هند تصویر و نام (نور محل) باشد و طرف دیگر نام جهانگیر. شاه با این پیشنهاد موافقت کرد. بعداز مدتی جهانگیر علیل و بیمار شد و رفته رفته نایینا گردید او ظاهرآ پادشاهی می‌کرد و در واقع مهر النساء (نور محل) فرمانرو بود بعداز درگذشت جهانگیر اختلاف شدیدی بین پسران جهانگیر بر سر مملکت‌داری برپا شد مدتی شهریار یکی از پسران جهانگیر که داماد مهر النساء شده بود پادشاهی می‌کرد ولی زمام امور بدلست نور محل بود چون شهریار بسیار عیاش وضعیت‌النفس بود، خرم یکی دیگر از پسران جهانگیر امور سلطنت را بدلست گرفت و نور محل در گذشت. هم‌اکنون مقبره نور محل وجهانگیر در شامدره مجاور شهر لاهور باقی است و زیارتگاه مردم می‌باشد و بنابرگفته ایرج میرزا:

مظہر عشق جهان است آنجا یک جهان عشق نهان است آنجا

فاطمه خراسانی

تذکره‌های «عرفات» و «روز روشن» مینویسند که فاطمه از مردم خراسان و سخن‌سنج و نکته‌شناس است و شعرهای نفر دارد از آنجلمه اشعار زیر:

یاران همه ازنشاط گل باده پرست	آراسته باغ و عنديلييان سرمست
بشتاپ که جز تو هر چه مي بايد هست	ابباب فراغت همه در هم زده است
بي عيش قولذت جواناني ناياب	اي از تو وفا و مهر باني ناياب
يابنده آب زنگنه گانى ناياب	وصل تو حيات جاودانى ليكن

تاریخ جهانگشای جوینی در جلد اول صفحه ۲۰۰ دو رباعی بالا را از فاطمه خراسانی ضمن شرح حالی که از او نوشته است آورد و لی در فرد نخستین رباعی اول بجای عنديلييان (بلبلان) و در فرد چهارم رباعی دوم نیز بجای يابنده (ماننده) ذکر کرده.

در عهد دولت قاآن که فاطمه را باسیری گرفته بودند (قاآن همان اکتای قاآن پسر چنگیز خان است) چون در فنون زیر کی و ذکاوت بیمانند بود در دربار توراکیناخاتون (همسر او کتاب قاآن) آمد و شد داشت چنان محرم اسرار و محل رازهای نهانی شد که بزرگان اطراف بحمایت او توسیل مینمودند خاصه بزرگان خراسان. سرانجام افتراقی غمازها و حسودان دربار مغول را برآن داشت که او را معدوم کنند لذا فاطمه را با باب انداختند. يکی را برآری و شاهی دهی پس آنگه بدريما بهماهی دهی

امهانی

تاریخ یزد درباره این زن داشمند نوشته است که امها نی دختر حاج عبدالرحیم خان بیگلر بیگی یزد زنی فاضله و کامله، طبعش بسخنان بکر

حامله شوهر نگزیده مگر در پایان زندگی سید بزرگواری را به مسری پذیرفته
وبدون فرزند از این جهان ناپایدار رفته است.
گویند در زمان جان دادن انگشت‌تری پربها در دستش بود که کنیز او
می‌خواسته آنرا بدر آورد با نوچشم گشود و این ترانه را بسرود:
کم فرصتند مردم دنیا بهوش باش

پر میگنند بسم الجوهستان

چنانکه محمد صادق خان رحیمی از نواده‌های عجاج عبدالرحیم خان از
این عمه ارجمند خود گفته است ام‌هانی بیست یا سی جلد کتاب برای خانمهای
دو دمان خود وقف کرد و پشت جلد هر کدام بمناسبتی اشعاری از خود نگاشته
مثلاً در پشت دو کتاب (خبرهای بت شکنی پیغمبر بسته‌تاری پیشوای
پرهیز کاران علی ابن ابی طالب) دو فرد شعر زیر را سروده و بیادگار درج
نموده است.

پای بدوش نبی دست‌خدا چون نهاد*

مهر نبوت زمهر بوسه بر آن پای داد

غرض زبت‌شکنی غیر از این نبود نبیرا
کددوش خود بکفت پای مرتضی بر ساند

بیجه منجمه (نجوم‌دان)

بیجه خواهر مولانا علاء الدین کرمابی و همزمان با سلطان حسین بایقراء
ومولانا جامی و زنی فاضل و عارف و منجم بسود در کتاب مجالس النفایس

(۱) حیوان کشته شده را بسم می‌گویند چون موقع کشتن بسم الله می‌گویند.
(۲) مقصود حضرت علی بن ابی طالب است که پیغمبر برای شکتن بت‌های که
علی را بردوش خود گرفت.

ص ۱۴ جلد اول زنان سخنور — ص ۴۴۸ جلد سوم ریاحین الشریعه و تاریخ یزد

(تصحیح شده آقای علی اصغر حکمت) درباره این زن شاعر و دانشمند می‌نویسد که در زمان جامی مسجد جامی بنیاد کرد که وی در آنجا نماز بگذارد جامی خواسته ویرا نپذیرفت و این بیت را گفت و در محراب مسجد بنوشت:
نگذارم بمسجد تو نماز . زانکه محراب کس نمازی نیست

بیجه در پاسخ او گفت:

جامیا زینسان خری چندی که در گرد تو وند
گر تو خر کردی تخلص ساری از جامی بهست

امیر علیشیر درباره او نوشت «فضل بیجه غایت و نهایت ندارد تقویم
خوب است خراج میکرد و شعر نیز نیکو میگفت و این مطلع را از وی آورده
است.

گرنه هردم ز سرکوی توام اشگ برد
عاشقیها کنم آنجا که فلك رشگ برد

در تذکره جواهر العجایب می‌نویسد: که بیجه را با جامی اختلافی در
میان بود و بیجه گفت جامی چه میگوید. هرچه ایشان از مدرسه و مسجد و
مانند آنها ساخته منهم ساخته ام دانش و هنری که او دارد من نیز دارم. اگر
سخنور است منهم سخندانم. پس او دارای چه چیزی است که من دارا نیستم.
جامعی پاسخ داد: چیزی که ما داریم او ندارد بیجه گفته منهم چیزی دارم که
جامعی ندارد و ویرا بدان نیازی بیشتر. این حضور ذهن و پاسخ گوئی جامی
را خوش آیند گشته باز رگان و سرشناسان بخانه بیجه رفت و دوستی و آمیزش
در میان آندو پیدا گشت و میافزاید که «بیجه عارفه و نادره ایام بوده بویژه
در نجوم مانند نداشته و این مطالع را که بمناسبت در گذشت همسر خود گفته
مثال آورده است.

کو کب بختم که بود ازوی هنور آسمان
بنگرایمه کفراقت، در زمین است این زمان

بی بی فاطمه

بی بی فاطمه معروف بخاتون عظمی زوجه امیر جلال الدین چقمان از زنان بنام عصر خود بود در ۷۷۷ هجری قمری حیات داشت و از آثار او مسجد جامی است که اتمام آن دریزد بفرمان او انجام شد و سطح آنرا با سنگ هرهر گستردۀ و دوستون چپ و راست را بکاشی تراشیده مرتب ساختند و میزیکه از چوب بود و پوسیده گشته بود از آجر منقش شاخته و مسجد جدید و قدیم را با یکدیگر متصل نمودند.

بهروز خانم

در کتاب خیرات حسان شرح حال مختصری از این بانوی داشمند باعقل و تدبیر ذکر شده او زوجه شاه اسماعیل اولین پادشاه سلسله صفوی است که در ابتدای قرن دهم هجری در ایران سلطنت میکردند. بهروز خانم زنی عالم و شجاع و سخنور بود و در غالب جنگها و کشمکش‌های مملکتی حضور داشت. میگویند زمانیکه شاه اسماعیل صفوی با سلطان سلیمان خان عثمانی در نبرد بود بهروز خانم در نبرد حاضر و در این جنگ اسیر دولت عثمانی شده است در بعضی از کتب بهروز خانم را تاج‌لی خانم نوشته‌اند.

خدیجه خانم، زنی که سیاستش باعث برقراری سلطنت قاجاریه شد
از خیرات حسان

خدیجه خانم زوجه کریمخان زند معروف (بهوکیل) و عمه مرحوم آقامحمدخان قاجار است و بعضی اورا خاله ناصر الدین‌شاه میدانند.

این زن در تاریخ ایران وقعی داشته و معروف است که او پایه گذار سلطنت قاجاریه بود زیرا سالها کریمخان زند بمرض سل دچار ویراث آن رفته رفته حالت وخیم میشد خدیجه خانم در ماه صفر ۱۱۹۳ هجری قمری که کسالت شوهرش را شدید و وضع مملکت را وخیم میبینید به آقامحمد خان پیغام میفرستد که کسالت و کیل وخیم و احتمال بمرگ او میرود متوجه و ملتافت کار باش. همانطور که در تاریخ قاجاریه ذکر شده شاه قاجار با دو نفر سوار بموقع رسیده و با حرast و نگهداری مملکت سلطنت را شروع نمود.

شهربانو، دختر شاه سلطان حسین صفوی

از آثار این شاهزاده در اصفهان مدرسه شاهزاده است که نزدیک مسجد حکیم واقع شده و بنا بر مسطورات تاریخ اصفهان تألیف شیخ حسن جابری انصاری ملاعبدالجواب حکیم مدرس معقول آن مدرسه بود. مساحت مدرسه شاهزاده یک جریب و دارای دوطبقه ساختمان میباشد و همچنین معروف است که حمام شاهزاده هم از موقوفات این بانو است.

امسلمه، یا رابعه ثانی

از معاریف عهد سلطنت محمدشاه قاجار و نام اصلیش حاجیه امسلمه است. در کتاب خیرات حسان اورا دختر حاجی میرزا محمدرشتی از وزراء گیلان و زن حاجی میرزا اسماعیل رشتی از مشاهیر آن سامان نوشته‌اند. گویند روزی که حاجی محمد عصفر کبودراهنگی بگیلان رفته بود و در هنبر مشغول موعظت بود، امسلمه از شنیدن کلمات عالیه و طرز گفتار

و بیان این واعظ ذوقی سرشار نسبت به موععظت و تصفیه قلب و تهدیب اخلاق زنان در خود احساس و بعد از آن که محمدشاه از ذوق واستعداد و صراحة بیان و سخنوری این زن دانشمند واقف شد اورا مأمور کرمان کرد تا اهالی کرمان نیز از وعظ و خطبه او مستفیض شوند.

ضمناً او زنی خیر و نیک‌اندیش بود از جمله آثاریکه از خیرات و میراث خویش بیادگار گزارده بنایی است مشتمل بر گنبد و صحن از حجاری زیبا که بزار میرزا حسینخان شهرت یافت و املاکی چند در گیلان را وقف امور خیر به نمود. او در اواخر عمر در قم مجاور شد و در سال ۱۲۸۰ قمری در آنجا درگذشت و همانجا مدفون است.

آغا^یگم، ملقب به آغا باجی

یکی از زنان فتحعلیشاه دختر ابراهیم قراباغی بود او با فر و شکوه بسیاری به اندرون آن پادشاه وارد شد. چنانکه بیش از دویست نوکر و خدمتگزار از قراباغ با خود آورد که همه مردمی نامور و دلاور بوده‌اند از جمله (ملکییک) که پیشکاری و وزارت اورا داشت و از بزرگان قراباغ بود.

همه خدمتگزاران دربار احترام این بانوی بزرگوار را بجای می‌وردند. آغا باجی کاخی در تزدیکی امامزاده قاسم ساخت و بیشتر در آنجا بسر می‌پردازد شگفت اینکه با داشتن همه گونه بزرگی و شایستگی مورد پسند شاه واقع نشد و آغا باجی این شعر را بزبان ترکی در این باره سرود:

یارم گیجه گلدی گیجه قالدی گیجه گیتدی

عمرم پنجه گلدی پنجه قالدی پنجه گیتدی

وبعد از مدتی بقم رفت و در آنجا ماند.

آغاباجی از سخنوران قرن سیزدهم هجری بود و در سال ۱۲۴۸ هجری
در شهر قم بدرود زندگانی گفت.
او علاوه بر سخنوری در سخن سرائی و نگارش هم دست داشت اشعار
زیر از نتایج افکار و طبع روان اوست:
خرم آنکه بسر کسوی تو جائی دارد
که سر کوئی تو خوش آب و هوائی دارد
سفر رفت و دلسم شد جرس ناقه او
رسم این است که هر ناقه^۱ درائی^۲ دارد

پریزاد خان

در کتاب «اعیان الشیعه» می‌نویسد هنگامیکه گوهرشاد آغا زوجه
شهرخ فرزند امیر تیمور گورکانی مسجد گوهرشاد را در جوار حرم
حضرت علی بن موسی الرضا بنا کرد پریزاد خانم که یکی از حواری و کنیزان
او بود مدرسه پریزاد را در مشهد بنا کرد که تا حال باقی و برقرار است و در
ضمن املاکی را برای آن وقف نمود که طلاب علوم دینی از بیست تا سی
نفر در آن مدرسه بتوانند تحصیل کنند و فعلاً در بازار مشهد واقع است و در
ایام شاه سلیمان صفوی یک نفر از خوانین قندهار بنام نجفعلی خان مدرسه
پریزاد را تعمیر کرد و آقا محمدبیک و میرزا شکرالله اهتمام در عمارت و
تعمیرات آن نمودند.

از کتاب خیرات حسان و تذکرة الخوانین ص ۶ و جلد اول کتاب زقان سخنور
(۱) ناقه – زنگ بزرگ که بگردن چهار پایان می‌یندد.
(۲) درائی بمعنی صدای زنگ است.

رابعه اصفهانیه

از زنان عابده عصر خود بود و چون طریق سیر و سلوک داشت بنام رابعه شهرت پیدا کرد. این زن از زنان سامانیه است و علاوه بر عادت وزهد طبیعی موزون داشت و این دویست از اوست.

دعوتم ایست بر تو کایزد عاشق کند

بریت سنگین دل نامه ربان خویشن

تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم خوری
چون بهجرانت بییجی پس بدانی قدر من

جیران خانم

جیران خانم از خانواده‌های مشهور آذربایجان است که در شهر تبریز تولد یافته و تاریخ وفات و تولد او معلوم نیست.^۱

از خویشان او نقل شده که در موقع وفات هشتاد سال داشت دیوان او مشتمل بر قصاید و غزلیات و فارسی و ترکی قریب ۵۰۰ بیت بود که قسمتی از آن در مدح مادر و خواهر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه سروده شده و قطعه ذیل را در خصوص ویای سال ۱۲۴۷ هجری سروده:

نوجوانان بزیر خاک شدند	ای خدا شیعیان هلاک شدند
مرده شویند بهر فرزندان	مادران دلشکسته و نالان
از فرج خلق نامید شد است	یخدا این بلا شدید شد است

جیران خانم در مناجاتی که به پیری اش اشاره کرده گوید:
عمر ازدست شد چوتیر از شصت برف پیری مرا بسر بنشست

صفحه ۲۵۰ جلد چهارم ریاحین الشریعه چهار سطر اول شماره ۱۳ کتابخانه مجلس ۲۸۲

(۱) در کتاب دانشنمندان آذربایجان تألیف میرزا محمدعلی تربیت که در سنه ۱۳۱۴ هجری در تهران در چاپخانه مجلس بطبع رسیده سال تولد و وفات اورا تاملوم‌نمی‌داند.

در کتاب سخنوران او را خواهر گریمخان کنگلوی دنبلي دانسته‌اند که از بزرگان و توانگران نخجوان بوده اشعار گردیده‌اش که چاپ گردیده سه‌بخش است پاره‌ای فارسی و برخی بربان محلی و آذربایجانی.

تبرستان

تاشی خاتون، برپا کننده قبه شاه چراغ در شیراز
در کتاب ریاحین الشریعه نقل از آثار العجم شیرازی^۱ گوید: «این نام
ظاهرآ ترکی بوده وی مادر شاه شیخ ابواسحق^۱ بن محمود شاه است.»
این زن خیر یکی از آثارش قبه عالی روضه مطهره امیر احمد بن موسی
بن جعفر علیه السلام معروف بشاه چراغ است و در جوار آن مدرسه‌ای بنا
کرد و قصبه میمندرا که در هیجده فرسنگی شهر شیراز واقع شده و مخصوصاً
پنجه و برنج و میوه است وقف مخارج آجبا نمود.
تاشی خاتون طبع روانی داشت و اشعار زیر از اوست:

درده بمن ای ساقی زان می دوشه پیمانه
کفر سوز درون گویم شعری دوشه مستانه
خواهم که در این مستی خود نیز روم ازیاد
غیر از تو نمایند کس نه خویش و نه بیگانه
از عشق رخ جانان گشته است جهان حیران
مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

صفحه ۱۸۶ جلد چهارم ریاحین الشریعه شماره ۲۸۲ کتابخانه مجلس ۱۳

(۱) ابواسحاقی در سنه ۷۴۴ هجری در شیراز بسلطنت نشست و مدت چهارده سال حکومت کرد.

صفحه ۹۶ ریاحین الشریعه جلد چهارم شماره ۲۸۲ کتابخانه مجلس ۱۳

پری خانم - یا پری رخ خانم

ادوارد براون در تاریخ ادبیات خود که از دوران صفویه ببعد تألیف کرده و بهوسیله مرحوم رشیدی اسمی ترجمه و چاپ شده در صفحه ۹۷ مینویسد: «پری خانم دختر شاه طهماسب صفوی که بسیار طرف توجه بود جمال و جامطلبی ولیاقت بی نظیری داشت و شاعره هم بود از یک زن چرکسی بدنبال آمد و پس از مرگ پدرش در مدتی که وضع ایران مشوش بود بازیهای سیاسی بسیار نمود و قصد داشت که اگر رسمان نمیتواند سلطنت کند در معنی حکمران ایران باشد. عاقبت خلیل افشار بفرمان سلطان محمد خدابنده اورا بقتل رسانید.»

در کتاب از رابعه تا پژوهین نوشته شده که این زن پس از مرگ شاه طهماسب (پدرش) برای آنکه شاه اسماعیل دوم برادرش را که در قلعه قهقهه زندانی ومورد اتزجار مردم و سران قرباش بود سلطنت بر ساند میان سران و ارکان دولت صفوی دو دستگی واختلاف انداخت چنانکه جمعی حیدر میرزا پسر مورد علاقه شاه طهماسب را طرفدار شدند و گروهی اسماعیل میرزا محبوس و مغضوب را جانبداری کردند پری خانم بتصور اینکه اگر برادر محبوس و دورافتاده خود را بر حیدر میرزا برادر نزدیک بتحت سلطنت، ترجیح دهد و اسماعیل میرزا مایوس و بی کس را بر تخت سلطنت بشاند همه کاره خواهد شد از زندان قلعه قهقهه با جلال و شکوه اسماعیل میرزا را بقزوین آورد و بر اریکه سلطنت مستقر ساخت غافل از آنکه شاه اسماعیل که بجهت جامطلبی بفرمان پدر زندانی شده بود خودخواهر از آنست که فرصت مداخله بخواهر خود بددهد.

هیینکه شاه اسماعیل بر تخت سلطنت نشست او لین قدیمی که برداشت آن بود که دست پری خانم را از جمیع امور کوتاه و اورا خانه نشین کرد ولی پری خانم زنی نبود که زنده باشد و ماجراجوئی نکند.

با برادرش شاه اسماعیل که بکمک او بر تخت سلطنت نشسته بود شروع بمخالفت و کارشکنی کرد تا جائیکه برادر خود شاه اسماعیل دوم را مسموم

ومقتول کرد. محمد میرزا پدر شاه عباس کبیر که بکار مهمنی در دستگاه اشتغال داشت از احساس خطر وجود پری خانم و ملاحظه اتر جار عامله بنابودی او رضا داد و پری خانم با تقدام خون ناحقی که ریخته بود کشته شد.

کتاب دانشمندان آذربایجان از او بعنوان زنی با کفایت و طالب علم و شایسته حکمرانی یاد کرده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

انیس الدوّله، بانوئی خیر

در کتاب بانوان دانشمند شیعه که شیخ ذبیح الدین محلاتی از کتاب ریاحین الشریعه ترجمه و تفسیر کرده است درباره انیس الدوّله مینویسد:

«بانوئی معظمه از بانوان حرم ناصر الدین شاه قاجار است اصلیتش از دارالخلافه تهران و شغل مقدسش سرپرستی ضعفا و زیرستان و عقل و کفایت و کاردانیش ضرب المثل بین مردمان بوده است.»

او یک قطعه الماس هدیه روضه تهیه علویه در نجف اشرف نمود و همچنین ضریح معله ر حضرت سید الشهدارا نقره و پرده‌ای که آنرا با مرور اید باقته بودند هدیه حرم مطهر حضرت سید الشهداء (ع) نمود و تاجی که مرصع بالماض بود هدیه روضه منوره حضرت رضا (ع) نمود. درهای مسجد گوهر شاد که بطرف حرم باز میشد بستور او طلا کوب شد و با نقره ترصیع گردید. ده دکان در شهر مشهد خرید و آن را وقف تعزیه داری سید الشهداء کرد و قریه (کاشنک) را برای شاهزاده حسین که یکی از اولاد ائمه است وقف نمود.

هنگامیکه مرحوم سپهر یک جلد ناسخ التواریخ بنام صدیقه کبیری نوشت او آنرا طبع و مجاناً توزیع نمود. و نیز جسر^۱ ناصرآباد را که در طرف

لوasan است بنا نمود. خلاصه از این قبیل خیرات و مبرات بسیار انجام داده است.

زمانی که آیت الله شیرازی فتوی بحرمت تباکو و توتسون داد روزی ناصرالدینشاه خادم خود را فرمان داد قلیانی چاق کرده آورده بدن چون خواست بکشد انیسالدوله از حجره دیگر دامن کشان با عجله آمد و قلیان را از پیش ناصرالدین شاه برداشت و چنان بزمین زد که تمام اجزاء آن متلاشی گردید و گفت شما سلطان اسلام هستی اگر باین فعل حرام اقدام کنی رعیت بتوانند خواهد کرد ناصرالدینشاه گفت اسلام کس آنرا حرام کرده گفت آنکس که مرا بتخواهد کرد ناصرالدینشاه تسليم شد و چیزی نگفت.

سیده بیگم

دختر سید ناصر جرجانی معاصر رسیدالدین و طواط بود تذکره عرفات درباره این زن چنین مینویسد «سیده فاضله کامله طبیبه طاهره سیده بنت ناصر زنی است که با صفات مردان سر کرده را سخنوری داشت بغايت عالي.» واين اشعار از اوست:

دلی دارم به پهلو بی قرار از هجر یار خود
چه کرم دیش بی دردان زد رد بیقرار خود
رفیق من ندارد گوش یکبار آن جفا پیشه
اگر در پیش او صدبار گویم حال زار خود
بدرد خویش حیرانم که از عشق بتان هر گر
سر و سامان نمی بینم من مسکین بکار خود
از این سوز بکدم من دارم ز عشق او پس از مردن
بخواهم سوت آخرا سیده لوح مزار خود

صفحه ۴۵۷ جلد سوم ریاحین الشریعه شماره ۱۳ کتابخانه مجلسی ۲۸۱

صفحه ۲۵۷ جلد چهارم ریاحین الشریعه شماره ۱۳ کتابخانه مجلسی ۲۸۲

آسیه خانم

دیگر از زنان دانشمند ایرانی که در کتاب ریاحین الشریعه ترجمه آقای ذبیح الله محلاتی بنام باقیان دانشمند شیعه نام برده شده آسیه خانم مادر فتحعلیشاه قاجار است که علاوه بر فضل و داشت و کمالش زنی خیر بود و در انجام کارهای خیر جدیتها کرده و بادگارهایی از خود باقی گذارده است. وفات او در ۱۲۷۱ هجری واقع شده و جنازه اورا حمل بستان

هاشمیه، در مقام اجتهاد

دیگر از زنان عالم و دانشمند هاشمیه دختر مرحوم حاج سید محمدعلی اصفهانی و خواهر مرحوم حاجی امین التجار اصفهانی است که در فقه و اصول بدرجه اجتهاد رسید و با کسب اجازه اجتهاد به مقام استادی نائل شد. یکتب علمی متعددی تألیف کرد از جمله اربعینی در جمع اجتهاد بر شته تحریر در آورد که اهل فن با ملاحظه این کتاب باستادی این زن با همت اقرار و اعتراف نموده اند. متأسفانه این بانوی خالی از تظاهر از گفتن شرح حال و ابراز معلومات خود امتناع نموده است.

شاھزاده زبیده خانم، زنی عارف پیشه

زبیده متخلص به (جهان) پدرش فتحعلیشاه قاجار و مادرش ماه آفرین (که شیرازی بود) زنی نیک نهاد و عارف پیشه که هر گز از ذکر و پرستش آفریدگار یکتا باز نمیماند و در دین از حاجی میرزا علینقی همدانی پیروی

جلد سوم ریاحین الشریعه شماره ۱۳ کتابخانه مجلس ۲۸۱

از ریاحین الشریعه جلد سوم شماره ۱۳ کتابخانه مجلس ۲۸۱

مینمود او با داشتن زور وزر و بودن شست سال در همدان هیچکس را نرنگاند و با بخشش مال و دستگیری از درماندگان پاکدلی و نیکوکاری خود را برهمه آشکار ساخت از شب زنده‌داری و بخاطر عبادت پروردگار و چشم‌پوشی از هرگونه لذت فروگذار نمیکرد.

زبیده خانم با علیخان نصرت‌الملک زناشوئی کرد حسینخان حسام‌الملک که دارای مقام امیر‌تومانی و استانداری کرمانشاه بود فرزند اوست. شاهزاده زبیده در حدود هشتاد سال زنگنه کرد و در سال ۱۳۰۴ هجری قمری درگذشت.

کاروانسرای گردون‌نوآئین که جایگاهی برای زائرین است از بنای‌های اوست که بیادگار مانده دیگر از ساختمانهای این شاهزاده پلی در تزدیک (روان) که رود بزرگی از آن میگذرد و آرامگاه و دهلیز امام‌زاده یحیی در شهر همدان که حسام‌الملک بخواهش مادر ساخت می‌باشد.

حاجی‌میرزا علینقی که رهبر زبیده خانم بود در آرامگاه باباطاهر عربان گوینده نامدار ایرانی بخاک سپرده شد که همیشه از مالیه شاهزاده خانم مخارج این مقبره تهییه میشد و قسمتی از ملک لاله‌جین خود را وقف روشنائی و مخارج سوگواری کربلای معلی کرد، ذیلا نمونه‌ای چند از اشعار این بانوی سخنور عارف پیش ذکر میشود:

دیوانه‌شو

گفتند خوش در گوش دلچون عاشقی دیوانه‌شو
گروصل او خواهی زخود بیگانه شو بیگانه‌شو
در عشق او گر صادقی باید سوزی خویشتن
در شعله عشقش دلا پروانه شو پروانه شو
اندر دل هر عارفی زین می بود میخانه‌ها
خواهی دلا عارف شوی میخانه شو میخانه شو

عاشق دیوانه

درده بمن ای ساقی زآن می دوشه پیمانه
کر سوز درون گویم شعری دوشه مستانه
خواهم که در این مستنی خود نیز روم از یاد
غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه
از عشق رخ جانان گشتداست (جهان) حیران ^{بیرستان}
مستانه سخن گوییه این عاشق دیوانه

عالمتاج قائم مقامی (زاله)، شاعری که اشعارش حاکی از رنجها و ناکامیهای زنان بود

در ۱۳۰۱ هجری قمری برادر با اسفند ماه ۱۲۶۲ شمسی دختری زیبا در خاندان مرفه و خوش نامی چشم بجهان گشود که عالمتاج نامیده شد پدر آن دختر میرزا فتح الله فرزند میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی (نخستین فدائی سیاست خارجی) و مادرش مریم خانم صبیه معین الملک و همسرش علی‌مرادخان از خوانین بختیاری بود. هنوز پنجمین سال عمرش آغاز نشده بقول خودش مکتب نشین شد.

مکتب نشین شدم من وادوار عمر من
کمتر ز پنج بود ولی بیشتر نبود

بعد آن ترد شخصی فاضل که از منسوبان سببی وی بود در اندک مدتی فارسی و عربی را بحد کفاایت آموخت و در صرف و نحو و منطق و نقد شعر پیشرفتی بسزا کرد ضمناً حکمت و نجوم را تاحدی آموخت. بدین ترتیب تا پاترده سالگی در قصبه فراهان که از املاک پدرش بود تمام اوقاتش صرف

تحصیل علم و کسب دانش و کمال گردید در آن زمان بود که اختلافات مادی بین پدر و عموهایش موجب شد که میرزا فتحالله خان با اعضای خانواده خویش بتهران آمد و درخانه پدریش متزل کرد.

در همسایگی ایشان عده‌ای از خوانین بختیاری متزل داشتند و بین میرزا فتحالله خان و رئیس قبیله که علیمرادخان نام داشت دوستی و ارتباط صورت گرفت تا جاییکه بخواستگاری و خترش آمده‌ای مردی نجیب و بلند قامت و خوش صحبت بود ولی در حدود چهل و اندی سال داشت و دختر بیش از شانزده سال نداشت ازدواج با بی‌میلی دختری ۱۲۷۸ شمسی انجام گرفت که ثمره ازدواج پژمان بختیاری میباشد.

پژمان بختیاری دیوانی از عالمتاج قائم مقامی مادر خود بطبع رساند که روحیه و صفات و اشعار نفر و نیات این بانوی تحصیل کرده را در آن عصر و زمان که واقعاً زمان تیره‌روزی بانوان ایران بود بخوبی تفسیر کرده و گوشش‌هائی از زندگی آنان را بایانی نفر و سلیس بیان نموده است. بگفته پژمان گویا خودش دیوانی از غزل ترتیب داده بود که آنرا بمیل خود سوزاند، ولی اشعارش در (مجموعه بهترین اشعار) منتشر شد اقتدار این بانوی دانشمند در سخنوری از لحاظ اسلوب سخن و سطوت بیان در بین بانوان از زمان رابعه تا کنون کم نظیر است.

مهتمربن مسائلای که فکر او را بخود مشغول میداشت و در جمیع اشعارش بوضوح دیده میشود عقب‌ماندگی زنان و آرزوی ترقی آنان بود و در دفاع از حق زن با گستاخی عجیبی سخن میراند. دردا که در این بوم ظلمناک زنرا نهپناهی نه داوری است

علاقه زاله به مجنسان خویش و تأثر شدیدی که از مشاهده بی‌عدالتی نسبت بزنان برآ و مستولی میشد بدرجه‌ای قوی و مستدام بود که هیچ مطلب و موضوعی نمیتوانست اورا از توجه بوضع آنان منصرف سازد.

فرق دارد زیستن با زیستن
بودوهست از زیستن تا زیستن
هیچ حقی نیست الا زیستن
گر بهوش با پیر و برنا زیستن
قصه کوته بادوصد(ها) زیستن
جنبد با ~~بایت~~ میرده آسا زیستن
جان سپاری باشد این یا زیستن

گفتگو از زیستن کردم ولی
جان خواهر اختلافی بس بزرگ
مرزنان را به رعشت های مرد
سگ صفت بازشت وزیبا ساختن
زیستن با قیدها با شرط ها
ای ذخیره کامرانی های مرد
تن فروشی باشد این یا ازدواج

باین حال او مقام زن را خیلی برقرار و بالاتر از مقام مرد می دانست (از تو گر برتر نباشد جنس زن مانند نست) او اطمینان کامل به ترقی و پیشرفت زنان داشت، مخصوصاً به پیشرفت دختران کشور که آینده را در دست آنان میدید و همیشه آنان را مخاطب می ساخت.

نور چشمها دختر را آینده اندر دست توست

قدرنعمت را بدان ای گوهر یکتای من
زندگانی چیست نقشی با خیال آمیخته

راحتی با رنج و شوری با ملال آمیخته
نیش و نوش جمله در کین و حسد بگداخته

زور و مالش جمله با وزرو و بال آمیخته
اصل امکان چیست وین انسان کبراندوز کیست

قصه ای از هر طرف با صد سوال آمیخته
آن بلند اختر سپهرو و این تبه گوهر زمین

هیچ در هیچ و خیال اندر خیال آمیخته
هر یقینش با هزاران ریب و شک در ساخته

هر دلیلش با هزاران احتمال آمیخته
مرگ دانی چیست درسی با هر اس آمیخته

یا سکوتی جاودان با قیل و قال آمیخته

نعمت عقبی خیالی از خیال اندوخته
 عزت دنیا طلوعی با زوال آمیخته
 کچ نواتر مرد از زن بیوفاتر زن ز مرد
 این بد، آن بد تروبال اندروبال آمیخته
 الغرض گر نقش هستی را نکو بیند کسی
 یکجهان رفته است با قدری جمال آمیخته

مرگ این بانوی دانشمند در ۱۳۲۵ شمسی اتفاق افتاده است.

شاهبگم، ملقب به ضیاءالسلطنه، سخنور، فرماننویس و خزانهدار و نگارنده کتاب
 دعا و زیارت نامه‌های متعدد بخط خوش خودش
 شاهبگم ملقب به ضیاءالسلطنه دختر فتحعلیشاه قاجار که همسرش میرزا
 مسعود وزیر است و مادرش مریم یهودی بود که بازدواج شاه درآمد.
 شاهبگم بمناسبت فضل و کمال و خط وربط خوب تصدی رئائت و تحریر
 نامه‌های محترمانه فتحعلیشاه که وارد و صادر میشد داشت قصائد و اشعاری که
 شعر برای شاه میگفتند بوسیله او عرضه میشد.

مصحف کتاب دعا و زیارت نامه‌های متعدد بخط خوش و زیبای خود
 میباشد در زمان پدر تصدی کارهای مختلف مملکتی شوهر نکرد بعداز پدر
 در سن ۳۵ سالگی همسری میرزا مسعود وزیر امور خارجه را اختیار کرد.
 تذکره مجمع محمود نسخه خطی کتابخانه ملک درباره این زن چنین
 نوشت: «ضیاء» نور حدقه سلطنت و نور حدیقه عفت سرو جو بیار عصمت گل
 گلستان حیا و پرهیز کاری خورشید بزم مملکی و ماه ایوان شهریاری و خانه اش
 گوئی حریم حرمت و ایوانش پنداری رواق مریم چندین خدمت عظیم را

مختصری از دیوان ژاله و ص ۱۵۲ و ۱۵۴ از کتاب رابعه تا پروین

خدمتگار از آنجلمه حفظ و ضبط کتاب فرقان و صحیفه کتب وادعیه و اوراد، اجرای مکاتبات وامضای فرامین و اشعار که بدیهیه از طبع مبارک تراوosh میشد.

بجای والده ماجده خود پادشاهیش استوار کرده و آبرو داده درسرايش اغلب از نوباوگان سلطنت مشحون واکثراً ارباب حوایج مملو. در فنون متعلقات به نسوان از آنجلمه ^{میراث} صفت خیاطت ^{نقاشی} نیز مسلم است. »

ابیاتی چند از چامه‌های او:

بهر رضای دوست گذشتم ما زجان

آری برای دوست زجان میتوان گذشت

اینقدرها که رخ خوب تودیدن دارد

قصه هجر تو بالله شنیدن دارد

ز دل دوری کنم تا آنکه گویند

(ضیاء) از آشنا بیگانه گردید

فصل بهار خانم (جنت)

در کتاب سخنوران تألیف پرسور محمد اسحق هندی چنین نوشته «بانو فصل بهار خانم ملقب به (ایران الدوله) و متخلص به (جنت) دختر شاهزاده حسین میرزا (نیر الدوله) که نسبت تزدیکش به قاجار و مادرش دختر شادروان حاجی فرهاد میرزا (معتمد الدوله) بود.» جنت بنابر اقتضای زمان در اندرون ترد آموزگاران خانگی نوشتن و خواندن آموخت و علاقه زیادی نسبت به ادبیات فارسی داشت و گاهی شعر میسرود.

در سیزده سالگی به همسری مصطفی قلی خان (حاجب‌الدوله) درآمد و دارای فرزندانی شد و چون شوهرش نیز ذوقی داشت اورا بخواندن و سروden شعر برانگیخت و آنچنان پیشرفت حاصل کرد که سخنوران در مسابقه‌ها با او شرکت می‌جستند. گذشته از سخنوری از موسیقی نیز آگاهی داشت و ساز خوش مینواخت و از شاگردان نقاش بزرگ نامی شادروان کمال‌الملک بود و موفق به دریافت گواهینامه از استاد شد او کتابی در فن آشیزی و خانه‌داری نوشت و دارای دیوانی است که شش هزار بیت از جکامه و چامه و قطعه و رباعی دارد و بیشتر چامه‌های دلکش آن در نامه گل زرده و مجله ارمغان بچاپ رسیده است. او در سال ۱۹۲۰ میلادی سفری باروپا کرد.

جنت در ۱۲۹۵ هجری قمری پای بجهان گذاشت و در ۶۴ سالگی در ۱۳۵۹ قمری دیده از جهان بست. چند نمونه از اشعار او:

ای چشم حقیقت بین چشم از همه بر هم زن

از کون و مکان بگذر پا بر همه عالم زن

این زهد مجازی را برازاهد خود بین بخش

روراه حقیقت گیر صد طعنه بر او هم زن

از زمزمه عشقش خاموش مشو یکدم

از وصف رخ جانان تا دم بودت دم زن

رو گنج قناعت جو سلطانی عالم کن

همت کن و پشت پا بر ملک کی و جم زن

روبانگ انا الحق زن منصور صفت بردار

هی زخم پیاپی خور هی خنده بم رهم زن

بگنا بحقیقت لب بر مرده روان بخشا

زان پس دم از این اسرار با عیسی مربیم زن

شو مست می لاهوت کش ناله مستانه

از آن سحر بر قی بر خرمن آدم زن

دستی بتوالیش بر دامن وحدت زن
 با خاطر محکم پا بر عرض معظم زن
 شو دردکش جامش و آنگاه دو صد طعنه
 بر جنت و بر کوثر بر چشمہ زهم زن
 بریاک رخ جانان بر پای سبو بشین
 هم زانه پیایی کش ^{بیر}_{جهنم} جام دمامد زن
 دیر و حرم و کعبه بگذار به بیدوقان
 گر دست زنی باری بر پاییه محکم زن
 شو یکدل و از هستی پیوند وفا بگسل
 در وادی عشقش پا با عزم مصمم زن
 از زهد سخن کم گو در ما چو نمیگیرد
 از دوزخ و جنت دم با شیخ معتم زن
 ما مست می عشقیم کی مست ریا زاهد
 بیهوده سخن باما ازاین واز آن کم زن
 تاحب علی داری (جنت) زجه اندیشی
 درهای جهنم را با خاطر خرم زن

ماهشرف (مستوره کردستانی)

زنبی از هردم کردستان و در زمان خود از زنان روشنadel و آزاده و
 هندهین و دانشمند و از خانواده نامداری بنام (قادری) که پدرش ابوالحسن
 بیک و همسرش خسروخان والی سنتدج بود.
 او زنی دانشمند و بخشنویسی مشهور با طبعی روان و ذوقی سرشار که
 از نهاد تو ایش یادگارهای بسیار بر جای گذاشت و تنها دو هزار بیت از
 سرودهای او را حاجی شیخ یحیی سرپرست سابق فرهنگ کردستان جمع.

آوری کرد و بنام (دیوان ماه شرف خانم کرستانی مختصر، بمستوره) در اسفند ۱۳۰۴ شمسی با کمک شادروان میرزا اسداللهخان کرستانی و مباشرت حاج محمدآقا رمضانی صاحب کتابخانه شرق سابق و کلاله خاور امروز در تهران بطبع رسانید.

حاجی شیخ یحیی معروف در دیوان وی شرح حال او را چنین نوشت: «مستوره ماه شرف در ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۹ هجری ع کرستان متولد شده و در حدود ۱۲۶۳ دنیارا بدرود گفته. دختر ابوالحسن بیک از خانواده قادری و زوجه خسروخان والی سنندج زنی خوشویس عفیقه و نجیبه و جمیله بوده است.»

میرزا علی اکبر صادق‌الملک در کتاب تاریخ کرستان مینویسد «ماه شرف فی الواقع سزاوار است نظر بفضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشائی که این عفیفه دارد اسم او در صفحات تاریخ کرستان بیادگار ضبط و ثبت شود.»

چندبیتی از اشعار او:

رشگ گلشن

زشمع عارضت کاشانه دل روشن است امشب
ملائک در نشاط از جلوه بزم من است امشب
زچهر و قامت و روی نگارین محفل شوقم
تو گوئی مست نسرين و سرو سوسن است امشب
بسنبل شانه را از نکهت گل آشنا کردي
که پنداری جهان پر مشگناب ولادن است امشب
بحمدالله دگر از پرتو خورشید روی تو
مرا ویرانه دل، رشگ کوی ایمن است امشب
شار مقدمش نقد روان بهاده ام بر کف
کدان مهروی را کاشانه جان مسکن است امشب

مداراکنون طمع از من بیان نکته سنجری را
که از ذوق وصالش کلک طبیعه‌الکن است امشب
عجیتر بین ترا (مستوره) دلبر در کنار و پس
چرا از خون دل دامانت رشگ گلشن است امشب

حسن جهان خانم (والیه)، حاکم کردستان
 در تاریخ عضدی ذکر شده حسن جهان خانم ملقب به (والیه) بیست و
 یکمین دختر از دختران چهل و هشت گانه فتحعلیشاه قاجار و خواهر تنی
 شاهزاده شاعر السلطنه سی و پنجمین پسر فتحعلیشاه است مادرش فاطمه خانم
 نام داشت که چهل‌مین همسر آن شهریار و سنبیل باجی نامیده می‌شد.
 حسن جهان خانم بانوی بود باذوق و شیرین زبان پیرو طریقت و وابسته
 عرفان بگفته تاریخ عضدی طبع روانی داشت و خوب شعر می‌گفت و بیت
 زیر را از او شاهد آورده است:
 و من الماء کل شیئی حی
 از لبت یافتم حقیقت من

تاریخ مذکور می‌افزاید که حسن جهان خانم با کمال استقلال مدتی در
 کردستان حکومت کرد و گویا بهمین مناسبت هم (والیه) نامیده شد.
 مادرش سنبیل خانم ملقب (به‌خر جهان خانم) باسیری از کرمان وارد
 اندرون فتحعلیشاه گردیده بود که بعدها مورد توجه مخصوص شاه قرار
 گرفت و همسر بانفوذ مقدری گشت که شاهزاده شاعر السلطنه پسر همین خانم
 و برادر بانوی مورد گفتگو است.

از سینین عمر و تاریخ در گذشتش آگاهی در دست نیست اشعاری چندان
 این بانو در دیوان خطی کتابخانه ویژه حاج حسین آقای نخجوانی دانشمند
 کتابدوست مقیم تبریز موجود است که تقریباً ۶۰۰ بیت از غزلیات و رباعیات

از ص ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ از جلد دوم کتاب زنان سخنور از دیوان مامشرف
 کردستانی مختصر بستوره

این بانو در آن دیوان هست که نیروی طبیع روان و پرمايه او را میرساند.

چامه

باغ فردوس مکان کاخ جنان بد وطنم

چند روزی بی تحقیق در این انجمنم

بوستان بود مرا سایه طوبی به بهشت

حالیا طائوس سر سوخته دور از وطنم

غرض از آمدن ملک وجودم ز عدم

که ستایش کنمت ای بشاشیرين سخنم

شوقت اندردل وسودای توپرس، هیهات

مشکل از سر برود گرچه بپوسد کفم

بسکه بر دوش کشیدم خم می، کوزه می

گونئی از خاک در میکده باشد بدم

ایضم عشق بروی توام امروزی نیست

دیرگاهی است که شوریده خلق حسن

از عدم جان بکف از بهر ثارم باشد

آدم آورد در این دیر خراب کهنم

(والیه) جامه جان میدرد از کشت شوق

چون زلیخا ز بی یوسف گل پیسر هنم

طاؤس خانم (تاج الدوله)

جنانکه خیرات حسان نوشه این بانوی بلندپایه هنرمند همسر فتحعلیشاه
قاجار ویزرجی دستگاه و فروشکوه او بالاتر از آن بود که بهندار آید واز
آن شهریار (تاج الدوله) لقب گرفته است.

عبدالوهاب اصفهانی (معتمدالدوله) متخلص به (نشاط) آموزگار او بود و در آموزش و پرورش او کوششها نمود و خوشنویسی و آئین سخنوریرا باوآموخت و همسرش فتحعلیشاه قاجار عنبرچه مرصعی باوبخشید این چیز پرارج و بها همان عنبرچهایست که امپراتریس روس یاملکه روسيه برای آغاباجی دختر ابراهیم خان شوش ارمغان فرستاد تخمه آن زمرد بسیار درشت و گردآگردش یک رده الماس ممتاز و او رشته زنجیر طلای زیبائی داشت فتحعلیشاه آنرا ببهای هشتاد هزار ریال خرید و بنای تاج الدوله بخشید و بمیرزا عبدالوهاب معلم طاوس خانم و نویسنده لقب تاج الدوله بنیجاه هزار ریال خلعت داد تاج الدوله برای سپاسگزاری از چنین بخشش خسروانه دو بیتی زیر را بنظم درآورد و برای شاه فرستاد.

بنای تاج الدوله چون دادم لقب شاه

گذشت از آنسرم از طارم ماه

همیشه بخت با او هست و نبود

کسی با ذات غیر از سایه همراه

دیگر از محبتهاي فتحعلیشاه باین بانو این بود که تمام شاهزادگان و خانواده‌های ایشان تا روز سیزده عیید هرسال میهمان تاج الدوله بودند یعنی افتخار مهمنداری و بزرگواری را بین زنان حرم باین بانوی تحصیل کرده و روشن فکر داده بود.

در حرم و اطاق مرصع تاج الدوله پشتی‌ها، مخدنه‌ها، مستنده‌ها، متکاها و آینه‌ها و مجرم‌ها همه و همه مرصع و پرده‌ها بمروارید آذین شده بودند نام تخت مرصع، مشهور به تخت طاویس قبل از عروسی تاج الدوله تخت خورشید بود و آن تخت را همان شب به خوابگاه شاه آوردند از آن پس بنام (تخت طاویس) نامبردار گشت.

تاج الدوله در اثر تعلیم و تربیت استادش عبدالوهاب نشاط درنویسندگی پایه‌ای رسید که نامه‌های او دارای مضمون‌های بدیع و عبارات نظر و پر مغز

بود زمانیکه تاج الدوله از کسالت دشوار جان بسلامت برد و فتحعلیشاه در
مسافرت بود در نامه‌ای که شاه در دلچوئی و خوشحالی از رفع کسالت
تاج الدوله نوشتند بود این بیت را نگاشت.
از کسی چون بشکند چیزی بالاتی بگذرد
خوب شد بر تو بزدآسیبیش ازمینا گذشت

تبرستان

www.tabarestan.info

تاج الدوله در پاسخ نوشت:

اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا

سر ساقی سلامت دولت پیر مغان بر جا

نمونه‌ای چند از اشعار او:

پیغام من دلشده را پس که رساند
باد از سر کوی تو گذشتن تواند
دیگر دل بیچاره صبوری تواند
تاکی بصبوری بفریبم دل خود را
دیگر نکند هوای گلزار
مرغیکه به دام تو اسیر است
شاید زره لطف تو از خانه درآئی
اندر سر کوی تو بسی منتظر اند

ماه تابان خانم، زنی خیر که یاد گارهالی از خود باقی گذاشته است
ماه تابان خانم ملقب به قمرالسلطنه دختر فتحعلیشاه قاجار و مادرش
نوش آفرین خانم دختر بدرخان برادر علیمرادخان زند بود که بهمسری
حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار (صدراعظم) درآمد.
کتاب خیرات حسان نوشتند است «ماه تابان خانم در جوانی زنی دانشور
وهنرمند بود مکارم اخلاقی آموخت چرا غ هوش و ذکاء افروخت داشت و
هنر و فرهنگ ایران را فرا گرفت بدانست آنچه را که میخواست، و بکار

بست آنچه را که میتوانست، در زبانهای فرانسه و ترکی واستانبولی بخوبی آشنا و زنی مهربان و امیدگاه بینوایان بود.

در سی سالگی و شصت سالگی دوبار خانه خدا را زیارت کرد و مبلغ هنگفتی از درآمد ملکی خود را نثار آرامگاه پیشوایان دین و دانشجویان دینی نموده درب مسجد زنانه آستان قدس رضوی را در مشهد سراپا با آئینه بیاراست، تکیه دولت را در تهران ساخت خانه و گرما به مجاؤر آنرا بدتكیه واگذار کرد، کمتر کسی شعر را مانند او خوش مضمون و روان سراید و غبار چهره دانش و ادب را به آب هنر شوید. سه بیت زیر را در سفیر دوم حج سروده و کار تحفه العارقین را کرده است.»

چه بودی گر زراه مهر برمن دیده بگشودی

زاغیارم نهان بر دیده جانم عیان بودی

به رجا هست بیمار از خدا خواهد شفای خود

مریض عشق تو هر گر نیارد نام بهبودی

براه کعبه گر آتش بیارد رو نگردانم

خلیل آسا گلستانست برمن نار نمودی

بی بی خانم، مؤلف کتاب معایب الرجال

در زمان قاجاریه بانوئی باسواند و اهل مطالعه باخطی خوش و بیانی نیکو میزیسته بنام بی بی خانم که پدرش محمد باقرخان استرآبادی (سرکرده سواران استرآباد) و جدش باقرخان قولرآقاسی شکارچی ماهری بود، مادرش دختر ملا کاظم مجتهد مازندرانی ساکن بارفروش بوده است. زنی معاشرتی و مردمدار بود. غالباً در مجالس و محافلی که ترتیب میداد زنان باسواند و اهل علم شرکت داشتند.

روزی با خبر دادند که کتابی بنام **تأدیب النساء** نوشته‌اند و در آن کتاب معايب زنان را بعنوانين مختلف مورد بحث قرار داده و آنان را مسبب ناسازگاريهای زندگی خانوادگي معرفی كرده‌اند.

بي بي خانم در جواب اين کتاب کتابي بخط زيباي خودش نوشت بنام **معاييب الرجال**. در اين کتاب چنین عنوان كرد:

«که من خود را قابل تأديب كردن رجال ندانسته، لهذا جواب کتاب **تأدیب النساء** را کتاب **معاييب الرجال** نام نهادم.» در اين کتاب بتفصيل عيوبات مختلف بعضی از مردان را تصريح كرده و پچهار فصل بيان و تفسير نموده است:

فصل اول — اطوار شرابخوار

فصل دوم — کردار اهل قمار

فصل سوم — در تفصيل چرس و بنگ و وافور

فصل چهارم — شرح گفتگو و اوضاع اجامر والواط واقراب

در اين کتاب معايب زندگي مردان را بطور صريح شرح داده. در ضمن آداب زندگي صحيح زناشوئي را برای زنان بيان كرده است.

ماهرحسار، زن هنرمند در خط و نقاشي

مؤلف کتاب تذکره خيرات حسان مينويسد اين زن ملقب بفخرالدوله و دختر عباس ميرزا نايبالسلطنه و خواهر محمدشاه قاجار و همسر محمد حسنخان سردار ايروانی بود.

در شعر ونقاشي وخط در دوران خود بي نظير و خمناً صلاح‌اندیش و خيرخواه و صاحب ذوقى سرشار و عاشق هنر بود و با آنهمه مقام و وسائل

(۱) نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است.

(۲) نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است

از کتاب بي بي فاطمه استرايادي بنام **معاييب الرجال** شماره دفتر ۸۲۵۲—۷۸۵۶۸

تفریح و تفنن که در دسترس داشت پیوسته بکار خلق آثاری در رشته‌های مورد علاقه‌اش مشغول و چنان شیفته آثار هنرمندان بزرگ بود که فقط خط میر و تابلو اثر غلامرضا و بهزاد را با عنبرینه برلیان و تاج زمرد نشان مبادله می‌کرد.

تبرستان

tabarestan.info

جهان قاجار — ملک جهان — مهدعلیا، ملکه ایران

بنوشه خیرات حسان این زن هنرمند و سخنور دختر امیرکبیر محمد قاسمخان پور سليمان اعتضادالدوله قوانلو قاجار و مادر او خواهر حسینعلی میرزا فرمان‌فرما بود و در ۱۲۴۴ هجری به‌همسری محمدشاه قاجار فرزند شاهزاده عباس‌میرزا نایب‌السلطنه درآمد و مدتی ملکه ایران گردید.

ناصرالدین شاه قاجار در تاریخ ششم صفر ۱۲۴۷ هجری از او ولادت یافت این بانوی بزرگ زنی هنرمند و در گلدوزی و نقاشی متبحر بود. گلدوزی‌بهاش کارشناسان و هنرمندان را بشگفت و ادادشته با داشتن ذوق سرشار و طبع روان و پایه فراوان زنی هوشمند و کارداران بود. داشتمدان را گرامی میداشت و پس از درگذشت شوهر تاجدارش نگداشت میان‌بزرگان و ارکان دولت جدائی‌افتد و پراکنده شوند چنانکه باستانداران و فرمانداران هر استان و شهرستان نامدها نوشته و فرمانها نگاشت و همه جا را آسایش و آرامش بخشید تا فرزندش ناصرالدین میرزا و لیعهد با بودن رقیبان سرخخت از تبریز بتهران آمد و بر تخت شهریاری شست ناگفته نماند کاردارانی میرزا تقی‌خان فراهانی بیشتر در این کارها مؤثر بود و این زن در زمان شهریاری پرش نیز در کارهای کشور ویرکناری و کشتن میرزا تقی‌خان امیرکبیر دست داشته است.

این ملکه قاجار در تاریخ دوشنبه ششم ربیع‌الثانی ۱۲۹۰ هجری

زندگانی را بپرورد گفته و در زاویه قم مدفون است.
دارای یک پسر — ناصرالدین شاه قاجار و دو دختر — ملکزاده همسر
میرزا تقیخان امیر کبیر، این بانو در نظم و نثر نیز دست داشت و این شعر از
منظومه‌های اوست.

از مرد و زن آنکه هوشمند است اندر همه حال سرباند است
بیدانش اگر زن است اگر مرد باشد ^{بیشتر}^{بیشتر} چو خار بیدرا

درباره او گفته‌اند:

بیان و قلمش اندر قلمرو تحریر

دبیر بود نه منشی زپس چه سلطان بود
سطور خامه او بر بیاض صفحه عدل
بخاطر ریحان منشور و حکم و فرمان بود

نمونه‌های خط و ربط این بانوی داشتمند که برای حمایت ضعفا و تأمین
خانه‌فین و رعایت رعایا نگاشته در دست هر کس بود از جواهر و مروارید
ارزنهای بود و حتی وسیله افتخار دودمان خود میدانستند.

زینب پاشا، شیرزنی از تبریز که در غوغای ضداستبداد در کنار آزاد مردان مجاهد
جای گرفت

زینب پاشا زنی پر شور، شجاع، دلیر و روشن بین بود او در غوغای
استبداد همراه با دیگر آزادی خواهان جنگید و در برپا ساختن مشروطیت
مثل عده‌ای از زنان سهمی بسرا داشت.

زنان ایران در کلیه مبارزات ضد استبداد قیدو بند های اجتماعی را

(۱) ص ۱۶۷ جلد اول کتاب زنان سخنور — ص ۱۳۳ جلد سوم ریاحین الشریعه

شکسته و در کنار آزاد مردان مجاهد جای گرفتند و پس از سالها مغلوب
ماندن در رژیم عقب افتاده فئودالی دربار قاجار در همه نظاهرات بزرگ
دوش بدش برا دران و پسان و شوهران خود در تأمین وسائل آسایش
مبارزان کماک میکردد حمل فشنگ‌ها و هفت تیرها و موشهای در تهران و
تبریز بازنان بوده است.

زینب پاشا شهرت و معروفیتش از آن موقعاً شد که ناصرالدین شاه امیاز
توتون را با انگلیس داد و در آذربایجان مردم مانع اجرای این امیاز شدند.
در آن زمان حاجی میرزا جواد مجتهد روحانی و سیاستی که نفوذ
زیادی بین مردم داشت مریدان خود را بیزار اعزام و اهالی را دعوت کرد
تا دکاکین خود را بینند و این امر انجام شد تا اینکه پس از چند روز که
امورین دولت مردم را مروع و عرصه را با آنان تنگ کرده بودند یک عدد
زن مسلح با چادر نماز که گوشدهای آنرا بکمر زده بودند در بازار ظاهر شده
دست باسلحه برده تهدیدها کردند تا بازار را مجددآ بستند.

پس از این واقعه هر وقت ظلم و ستم حکومت جابر وقت از حدمیگذشت
مستهای از زنها بسرپرستی زینب پاشا ظاهر میشدند تا کانون فساد را ویران
کرده بعداز نظرها پنهان میشدند و کسی هم بهویت آنها پی نمیرد.

چون حضور زنان در اجتماعات کم بود با پشتیبانی مردم مواجه شدند
مخصوصاً وقتیکه بعنوان جهاد و طغیان بر علیه ظلم و جور دسته جمعی ظاهر
میشدند در چنین مواقعی احساسات مردم شعلهور میشد و بمدت کوتاهی هر
مانع و سببی که باعث ظهور دسته جمعی زنان شده بود از بین میرفت. این
غایان وقتی بشدت و حدت میرسید که یکی از زنان لچک خود را بعنوان
استمداد بطرف مردم پرتاب میکرد.

یکی دیگر از شاهکارهای زینب پاشا این بود که در ایام قحطی مصنوعی
تبریز انبارهای گندم مالکین را کشف و درها را باز نمود و در اختیار فقرا و
ضعفا قرار داد و کسی هم یارای جلوگیری نداشت. زنان تهران و تبریز
بهنگام تشکیل بانک ملی ایران که مجلس شورای ملی برای تأسیس آن از

مردم یاری خواسته بود تا دست نیاز بسوی بیگانگان دراز نکنند چنان از خود گذشتگی وایثار نشان دادند که میتواند موضوع پهلوانی نامه‌ها بشود آنها انگستر و زینت‌آلات خود را فروختند و باپول آن سهم بانک ملی را خریداری کردند.

بیماری از آنها در حالیکه دستها را برای دادن پول و گرفتن سهم دراز کرده بودند میگفتند مارا از قرض و منت خارجیهای افغانستان بدهید هر چهارم بگیرید ولی قرض نکنید.

طاهره (قرةالعين)

قرةالعين از خانواده‌ای روحانی در ۱۲۴۳ قمری در قزوین متولد شد پدرش ملاصالح برغانی در امور دین و آئین بسیار متخصص بود ولی باشیخان مخالفتی نداشت. عمویش ملامحمد تقی برغانی بود که باشیخ احمد احسانی پایه گزار فرقه شیخی اختلاف شدیدی نسبت بعقاید شیخان داشت و این امر منجر بهشهادت شیخ احمد احسانی شد.

عموی دیگرش ملا محمد علی برغانی بدشاگردی ملامحمد پسر شیخ احمد احسانی که بعد از پدر امام جمعه شیخان شده بود درآمد و به او خواهی او بدعوت و تبلیغ پرداخت.

قرةالعين که از او بنامهای فاطمه، زرین، ذکیه، ام‌السلمه ذکر شده دارای هوشی سرشار و حافظه بسیار نیرومند و سخنور و مجتهده بود و سرگذشت افسانه‌آمیزی دارد و چون در خانواده روحانی پرورش یافته بود اهل بحث و فحص بود و در فراگرفتن مقدمات علوم اسلامی پیشرفت شایانی کرد که زنان مسلمان نیازمندی مذهبی و فقهی خود را از او می‌آموختند. ابتدا بازدواج پسر عمومی خود ملامحمد پسر محمد تقی برغانی درآمد و

روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۴۶ - کتاب قیام آذربایجان نوشته مهندس کریم طاهرزاده بهزاد

دارای سه فرزند یک دختر و دو پسر شد.

عمویش ملام محمدعلی او را بطریقه شیخان آشنا ساخت از بررسیها و کنکجاویهای دنباله‌دار قرۃ العین زندگی زناشویش دگرگون شد دیگر باعقايد شوهر و پدر شوهر و طرز استدلال آنان روی سازگاری نداشت سرانجام باداشتن سه فرزند از خانه شوهر دست کشید و بدنبال سیدباب در کربلا رفت و در آنجا بود که بجوبای شمس حقیقت رفت و خودش که آماده آشوب بود آشکارا بتبلیغ ادعای باب پرداخت و بنام طاهره (قرۃ العین) لقب یافت.

ادامه بحث و تبلیغ طاهره قرۃ العین بمجادله کشید سروصداي مردم و علما را درآورد تا بفرمان پادشاه عثمانی ویرا از عراق بايران روانه کردند پیروانش عده‌ای تامرز و گروهی تا کرمانشاه اورا بدرقه کردند. در توافق چهل روزه، او در کرمانشاه شروع بدعوت و تبلیغ کرد و مردم بسیاری باو گرویدند تا با مخالفتهای شدید علما روبرو شد و آشوب و هیاهوئی برپا گشت.

خویشانش شبانه او را از کرمانشاه بتهران برند و در این شهر نیز در اثر تبلیغ، سروصدا و زدوخوردی در گرفت تابادرش اورا دوباره بقزوین رسانید.

با بازگشت او بقزوین جنب وجوشی برخاست. روزی قرۃ العین بهترین طرز جامه آراسته از پشت پرده داد سخن میداد و بخوبی شنوندگان را برای انجام مقاصد خویش آماده میساخت ناگاه باشاره او پرده یکسو زند و قرۃ العین مانند پریرویان افسانه پدیدار گردید. برخی فریفته‌اش گشتند و برخی تکفیرش گفتند.

ظاهرآ اینطور استدلال میکرد که از روی خبرها و حدیث‌ها حضرت مهدی باید حقایق را بمردم بیاموزد و در برابر او آئینها و کیشها پیغمبران پیشین بی‌ارزش است و مردم بی‌خبر از صحنه‌سازی و تدبیر نقشه‌های قبلی اش بفرمانبرداری او سر نهادند و اورا پذیرفتند ولی در اثر رسم جدید که بايان

رواج داده بسودند آشوبها برخاست و زد خوردها شد که قرةالعين مجبور شد بدیز پناهنده شود. سربازان دولتی که پیرامون دژ بودند قرةالعين را بدست آورده بتهران فرستادند و در خانه مردی بنام میرزا محمود دخان کلاتر بازداشت گردید.

بازمهم با بایان ارتباط داشت تا زمانیکه بناصرالدین شاه تیراندازی شد فرمان شاه و دستور دولت بنابود کردن باهیان داده شد. بناصرالدین شاه چون کشنن زن را خوش نداشت ملاعای کنی و ملام محمد اندربانی را فرستاد تا قرةالعين را هدایت کنند و او همچنان سخنان خود را پیش کشید واز رویه خود دست برنداشت لذا از طرف دولت اورا از خانه کلاتر بیاغ ایلخانی که اکنون باشگاه بانک ملی است برند و بطریقی نابودش کردن و همانجا مدفون شد.

در ۱۳۰۴ که باغ مشجر ایلخانی تبدیل به باشگاه بانک میشد در حین کشدن زمین برای استخر دو جسد که تبدیل باستخوان شده بسود پیدا شد. پیروان باب خبر شدند و با تشریفات خاصی اورا بمحل فعلی حضیره القدس که گویا برای همین منظور خریداری کرده بودند انتقال دادند یکی از این دو جسد قرةالعين و دیگری یکی از پیروان نزدیک او بود، از قراریکه کتاب ظهور الحق نوشته قرةالعين بسال ۱۲۶۴ قمری در سن ۳۶ سالگی کشته شد. قرةالعين زنی بود که در ایران ظلمانی یعنی در صد و چند سال پیش رفع حجاب کرد و باعلماء و رجال بیحث میپرداخت، فصاحت و بلاغت و شیفتگی و اثاثیش در صد و چند سال قبل امری غریب در پیش رفت باب بود، و در اینراه گرفتار حبس و تبعید و سرگردانی و مصائب بسیار شد و تمام این بليات را با چهره باز و رخ خندان قبول میکرد، قرةالعين زنی فاضل و با ذوق بود و شعر نیکو میسرود. این قطعات از کتاب ظهور الحق قرةالعين است:

ای خفته رسید یار برخیز	از خود بنشان غبار برخیز
هین برس مهر ولطف آمد	ای عاشق زار یار برخیز

ای خسته دل نزار برجیز
آمد مه غمگسار برجیز
هان مردن وصل یار برجیز
اینک آمد بهار برجیز
ای مرده لاش پرستان

آمد برتو طبیب غمخوار
ای آنکه خمار یار داری
ای آنکه هجر مبتلاشی
ای آنکه خزان فسرده کردت
هان سال نو وحیات تازه است

تبرستان

www.tabarestan.info

قسمت سوم

زنان مشهور ایران، قرن اخیر

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

صدیقه دولت‌آبادی

در خانواده‌ای روحانی که پدری بسیار روشنفکر و برادرانی دانشی طلب در آن میز یستند دختری بنام صدیقه همدوش پسران علم و دانش معمول زمان را می‌آموخت و تحت تأثیر روش‌بینی و جان‌آگاهی پدر که در کسوت علماء و در جمع آنان بسر میبرد (ولی آزاد مردی بزرگ اندیش بود) پامیگرفت که یکی از درخشانترین چهره‌های زنان بنیانگذار آزادی و یکی از صدیقترین و صمیمیترین پویندگان مسیر آزادی زنان ایران باشد.

صدیقه دولت‌آبادی فرزند حاج میرزا هادی دولت‌آبادی در سال ۱۳۰۰ قمری (۱۲۵۸ خورشیدی) در اصفهان تولد یافت و پس از یکدوره تعلیم و آموزش مقدور در محیط خانوادگی در سن ۱۵ سالگی با اعتضاد الحکماء ازدواج نمود و برای مدتی در تهران اقامت گردید.

در سال ۱۲۹۶ شمسی پس از درگذشت پدر باصفهان بازگشت و اولین مدرسه دخترانه را در سطح مملکتی از حیث مادی و معنوی و با برخورد های شدیدی که روحانی نمایان با او داشتند افتتاح نمود، در سال ۱۲۹۹ شمسی برای اینکه سخنی را در زمینه آزادی زنان همراه با تریست و پرورش آنان در حدی که بتوانند بوضع زندگی خصوصی و اجتماعی و وظائف خود بیاندیشند بازگویید مجله زبان زنان را با سرمایه شخصی خود دائر نمود.

این اولین روزنامه‌ای بود که بنام و به قلم زن و بمنظور گشودن راهی

بجانب روشنائی از درون تیره چادرهایی که پوشانک ظاهر و در حقیقت کفنه برای مرده‌های سرگردان بود انتشار می‌یافت.

تجسم گذران اضطراب‌آمیز و وحشت‌بار آن ایام امروز کار دشواری است ولی این سالک مخلص رعیت‌مند همچنان میرفت و در تکمیل خویش می‌کوشید. در فروردین ۱۳۰۱ شمسی از راه کرمانشاه، بغداد، بیرون و حلب پاریس رفت و این زن تنها که مسافر از خویش رها و صاحب ایمانی بود سرنوشتی دیگر را می‌پرداخت و دنیائی باشکوه را بنا می‌کرد.

در ۱۹۲۷ میلادی در رشتۀ تعلیم و تربیت فارغ‌التحصیل شد و در سوربن تحصیلات خود را ادامه داد در سال ۱۹۲۶ میلادی در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس بنمایندگی زنان ایران شرکت جست. عاقبت پس از ۶ سال دوری از وطن برای خدمت در فرنهنگ بازگشت، در ۱۳۱۶ بسیارستی کانون بانوان برگریده شد، بی‌شک شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر در راه دشوار نهضت آزادی زنان اورا ارزشمندترین و بالاخلاصترین همراهان خویش می‌شناختند و بسیار حرمت اورا در نظر می‌گرفتند.

صدیقه دولت‌آبادی معتقد بود که از زن ایرانی باید آدمی نو ساخت جدا از رنگ ضعف و خواری و ذلتی که بدلیل برخود گرفته بود. او نخستین وظیفه زن ایرانی را مادر بودن با تمام تعهدات و وظایفی که آگاهانه باید برای خود بشناسد می‌شناخت.

دبستان و دبیرستان زنان بزرگ‌سال که او مبتکر تأسیس آن در جوار کانون بانوان بود پایگاهی برای احیاء زنان بود، بسیار هستند معلم‌انسی تحصیل کرده که دیپلم خود را از کانون بانوان گرفته و او چون مادری دلسوز و گرانمایه در ساعات طولانی روز فرزندان آنها را در کنار بستر خویش پرستاری می‌کرد تا آنها در داشنگاه بادامه تحصیل پردازند.

صدیقه دولت‌آبادی زنی بزرگ و انسانی پر تکاپو، مردم دوست، خدمتگزار و خوش‌فکر بود. خدمات او قابل شمارش نیست او سراسر روزهای دراز را وقت آموختن بزنان در همه موارد علمی و عملی نموده بود.

رها از هر گونه خودبینی و غرق در ایمان گرم و اطمینانی بود که به اصالت اندیشه و راه خود داشت. در ۱۳۹۶ کتابی در ۲۳ صفحه بنام (آداب معاشرت) نوشت.

در ۶ مرداد ماه ۱۳۴۰ پس از مدتی کsalt در گذشت. وصیت کرده بود که در مرگش سوگواری نکنند و سیاه نپوشند او با آنچه در آن زندگی کرده بود و هدفهایی که برای هستی خویش می‌شناخت فریم عظیمی که باز از زنان داشت دست یافت و مرگ را در مفهوم سیاه و تباہ کننده آن صحه نمی‌گذاشت.

بهروان پاک او درود می‌فرستیم واژ اینکه در نیمراه نهضت واقعی زنان ما را ترک گفت متأثراً این شادی را داریم که در طریق آرزوهای او هر روز زنان ما قدمی به پیش بر میدارند.

مهر تاج رخشنان

بانو مهر تاج رخشنان (بدرالدجی) که نام رخشنان را تخلص کرد در ۱۲۶۸ شمسی در تهران متولد شد.

پدرش محمد باقر رضوی ملقب به امام الحکما ابتدا طبیب ارتش بود و بعد در وزارت دادگستری در اراک و گلپایگان و همدان ریاست دادگاهها را به عهده گرفت^۱. مادرش حمیده دختر حکیم سینا که در سخن پردازی گوی سبقت میربود و بانو رخشنان در کودکی در کودکستان و در جوانی در مدرسه آمریکائی اصفهان تحصیل کرد و دیپلمه شد.

اولین و بزرگترین خدمتش تأسیس مدرسه امالمدارس بود که بكمک پدرش تأسیس کرد. ایجاد مدرسه در آن عصر و زمان با تعلیم و تدریس و

صفحه ۵۰ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید مصاحبه با پروین دولت آبادی

(۱) بادا دن امتحان حقوق

ایراد سخنرانیها و انشاء مقالات و نظایر آن و خدمتی که بفرهنگ و آزادی زنان نمود بجاست که بگوئیم حق بسیاری برجهان زنان دارد و از پیشوایان فرهنگ و آزاد زنان ایران شمار میرود.

در زمان مدیریت مدرسه امالمدارس روپوشی وصل با کلاه بعضی چادر سیاه برای خود و داشت آموزان طرح کرد که با مخالفت شدید ملانمایان متعصب روبرو و منجر به بسته شدن مدرسه گردید.

خانم رخشان بانوی روشنفکر با اندیشه‌های والا و آزادی طلبانه که داشت در تنگنای زندگانی محدود زمان خویش همیشه با خرافات و کهنه پرستی و عوام‌فریبی مبارزه میکرد و در این راه رنج فراوان برداشت.

پس از بسته شدن مدرسه بسته مدیری و دبیری در گلپایگان و مشهد و شاهرود و ملایر مشغول خدمت بفرهنگ شد ولی بواسطه اختلافی که با یکی از رؤسای فرهنگی شهرستانها پیدا کرد ناچار به استعفا گردید.

از سال ۱۳۱۱ در قصبه دماوند در باغ ییلاقی که بقصد ترتیب پرورشگاهی برای نگهداری و آموزش کودکان یتیم و بی‌بضاعت خریده بود^۱ مقيم شد و تا کون نهایت کوشش و جدیت خود را صرف پیشرفت امر آموزش و پرورش بجهه‌ها وزنهای دماوند کرده و هنوز آرزو دارد که شخص خبری پیدا شود تا او باغ دماوندش را باختیار آن شخص بگذارد و جایگاهی برای نگهداری کودکان بی‌بضاعت و یتیم ترتیب دهد در حالیکه میتواند با فروش زمین و باغ زندگی راحتی برای خود داشته باشد ولی بسب عشقی که بکودکان و تعلیم و تربیت آنان دارد باغ را برای این منظور نگهداشته است.

این بانوی دانشمند فرهنگ دوست بزبانهای انگلیسی و فرانسه و عربی آشنائی کامل و در هنر سخنوری و نقاشی و موسیقی مهارت دارد و در حدود هزار بیت شعر سروده است.

یکی دیگر از آرزوهای قلبی اش تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان

(۱) او بواسطه نداشتن بودجه نتوانست پرورشگاه را ترتیب دهد.



محترم اسکندری



صدیقه دولت‌آبادی



فخر آفاق پارسای



مهرتاج رخسان



مادام طریان



امیر صحی مامسلطان



پروین پیرمارشال غیبی



فاطمه سیاح

تبرستان
www.tabarestan.info



خانم درةالمعالى (هوشی)



خانم فخر عظمی ارغون



خانم بهزادیان



خانم طوبی آزموده



خانم عزت الشريعة



مرحومه فروغ آذرخشی



خانم فضیح الملوك مهام



شادروان بانو فخر التاج رمزی



خانم ایران خسروخاور



بانو خاور خسروخاور



خانم برسابه



خانم کوکب ناصری



خانم امینه پاکروان



شادروان پریون اعتضامی



خانم شمس الصحاء



مرحومه شوکت الملوك شفاقی



خانم غفتالملوک خواجه نوری



خانم شمسالملوک جواهر کلام



بانو دولیتل



خانم مهرانور سمیعی

تبرستان
www.tabarestan.info



خانم ملوك ضرابي



خانم قمرالملوک وزیری



سر کار خانم هاجر تربیت



خانم فریده (فلوریدا) با کودکان صغار



خانم شوکت‌ملک جهانبانی



خانم دکتر فروغ حکمت



خانم بدرالملوک بامداد



خانم دکتر مهرانگیز منوجهربان



بانو اختر معدل



خانم عصمت الملوك دولتداد



خانم عذرا ضیائی



خانم نفیسی



ماهدخت آهر



خانم عفت سمیعی



خانم دکتر زهرا خانلری



خانم دکتر ایران اعلم



خانم دکتر سیمین دانشور



دکتر مهری آمادی



خانم دکتر لیلا نوربخش



خانم دکتر طربیان



خانم سعیدی



خانم آرشالوس بابایان



خانم دکتر صفرا آزرمی



خانم سپهر خانم



جناب دکتر فرخ روپارسای



خانم دکتر هایده مالک



خانم بدربی وزیری



خانم دکتر قمر آریان

بزرگان
tabarestan.info



خانم لیلی‌آهی (ایمن)



خانم ثمینه پیرنظر (با غچه‌بان)



خانم فروغ مصباح‌زاده



خانم صدیقه موسوی همدانی

تبرستان
www.tabarestan.info



خانم دکتر آذر رهنما



خانم مریم ساوجی



خانم منیر شیوا



خانم مهین هاشمی نژاد



دکتر طلعت بشاری



بانو لرتا



دکتر قنسیه حجازی



فانی (بدری تندری)



صفیه فیروز



نورالهدی منگنه



دکتر شمس الملوك مصاحب



مهکامه (مھکمہ)



سینه (بری)



مهرانگیز دولتشاهی



پروین صوفی



مهین افشار



فروغ فرخزاد



سیمین بهبهانی



ایران درودی



لعت والا



عفت الملوك نحوى



اولین باعچه‌بان



عفت تجار تچی



فاطمه خزیمه علم



منصوره حسینی



عزت طباطبائی (آق‌اولی)



فخری قویمی



اقدس نیر و مندزاده (هزارخانی)

تبرستان
www.tabarestan.info

بود که خوشبختانه باجرای انقلاب سفید شاهنشاه آریامهر جامعه عمل پوشید.

بانو رخshan اصلاً ازدواج نکرده بحال تجرد باقی مانده است این شعر از سرودهای اوست:

در آزادی

ای دل غمین برخیز کن بنای آزادی
تازنی همی حolan در فضای آزادی

جهدها و کوشش‌ها باید در این میدان
تاکنی اسیران را آشنای آزادی

در روان آزادی زندگی جاوید است
هان تو جسم فانی را کن‌فداي آزادی

همچوکرم ابریشم پیله را رها بنما
تاپری چو پروانه در هوای آزادی

صبر و حوصله تا چند در رهائیت زین‌بند
نیست چاره دیگر هم، سوای آزادی

با صدای اعلی ده این خبر بگمراهان
علم و معرفت باشد رهنمای آزادی

خیره میشود (رخshan) با حمایت بزرگدان
رقص میکند آندم در نوای آزادی^۱

مریم اردلان

بانو مریم اردلان در ۱۲۶۱ شمسی در تهران متولد شد مقدمات تحصیل را در محضر پدر بزرگوار و معلمین دیگر شروع و در سال ۱۹۰۱ میلادی

(۱) اشعار از صفحه ۱۴۷ جلد دوم کتاب زنان سخنور و بقیه مطالب در مصاحبه حضوری با بانو همتاج رخshan تهیه شده است.

وارد مدرسه ایران بیت‌بیل^۱ گردید و در نهم ژوئن ۱۹۱۱ میلادی بدریافت دبیلم نائل و در جشن فارغ‌التحصیلی برای اولین بار بزبان فارسی نطقی پیرامون آزادی نسوان ایراد کرد که مورد توجه قرار گرفت چون شایستگی ولایاقت وی بنظر رئیس مدرسه (میس بارتنت) مسلم شده بود لذا پیشنهاد شد در همان مدرسه تدریس رشته علوم ریاضی را که استعداد سرشاری در این رشته داشت عهده‌دار گردد سپس بنابه پیشنهاد شادروان دکتر جردن موقتاً برای مدت یک‌سال مدرسه‌ایران بیت‌بیل را ترک و مأمور سروسامان دادن بدمرسه ایتمام سپهدار گردید. پس از هراجمت بمحل خدمت سابق بتقاضای رئیس دیبرستان ناموس بتدريس دروس علمی و ریاضیات آن دیبرستان اشتغال ورزید.

پس از ۴ سال تدریس بایکی از خوانین محترم اردلان (غلامعلی خان اردلان) که از بستگان تردیک او بود ازدواج کرد و چون بر حسب دستور وزارت امور خارجه آقای غلامعلی اردلان مأمور خدمت در ترکیه شده بود بمنظور انجام مراسم تودیع با حاج فتح‌الملک پدر بانو مریم اردلان رهسپار کرستان (سنندج) شدند تا از آنجا بهتر کیه عزیمت کنند ولی در همان ایام بعلت پیش‌آمدن جنگ جهانی اول ناچار موقتاً در سنندج مقیم گشتد. نظر بعلقه مفرطی که بانو اردلان با مر تعليم و تربیت دوشیز گان وطن داشت در منزل شخصی مدرسه کوچکی را برای آنان که از نعمت سواد محروم بودند ترتیب داد و بتدريس مشغول شد و ضمناً کلاس خیاطی و کارهای دستی را افتتاح و فنون مزبور را باعلقه تمام به بانوان و دوشیز گان تعليم میداد.

در سال ۱۳۰۳ حاکم وقت کرستان که شخصی معارف پرور بود به بانو اردلان اطلاع میدهد که میتواند مبلغی از بودجه وزارت فرهنگ را که برای مدارس پسرانه کرستان تأمین نموده بمنظور توسعه و پیشرفت مدرسه‌خصوصی وی در اختیارش بگذارد ولی او از قبول آن امتناع و تقاضا میکند که اقدام

(۱) مدرسه مذکور از مدارس ممتاز تهران بود و تحت نظر میس دولتیل اداره میشد.

فرماید مدرسه مذکور بدولتی تبدیل گردد تا اگر ناچار بترک سندج شود زحماتش از بین نرفته و مدرسه‌اش برای همیشه دایر و باقی بماند لذا حاکم مزبور در این خصوص خدمات فرهنگی خانم اردلان شرحی بمرکز مینویسد و در نتیجه وزارت فرهنگ در سال ۱۳۰۵ شمسی با تبدیل مدرسه مزبور بدولتی بریاست بانو اردلان موافقت می‌کند.

به مریم اردلان پیشنهاد می‌شود که نام مدرسه را مریم اردلان بگذارد اما او نمی‌پذیرد و اظهار میدارد نام آنرا (مستوره اردلان) که بانوئی شاعر وادیب و مورخ و در صد سال پیش زندگی می‌کرد و فاقد اولاد بود می‌گذارم تا همگان بدانند که هر کس دارای فضل و کمال و معرفت باشد بمصاداق «هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق». هر چند صد سال از مرگش سپری شود فضائل و کمالاتش موجب جاودانگی نامش می‌گردد.

در زمان ریاست ایشان دو دوره از دانش آموزان بدريافت گواهینامه کلاس ششم ابتدائی نائل شدند. بانو اردلان بالحظ ادامه تحصیل فرزند خود در دبیرستان بحکم ضرورت بطهران آمد و خدمات فرهنگی خود را ادامه داد و در اسفند ۱۳۰۸ تا سال ۱۳۱۴ در دبستانهای شماره ۹ و ۱۰ بعنوان مدیر بانجام وظیفه مشغول و در همین سال بدستور وزیر فرهنگ وقت جناب آقای علی اصغر حکمت بیازرسی وزارت فرهنگ آن زمان منتقل و بمناسبت ابراز لیاقت و شایستگی بدريافت مدار درجه یک علمی نائل شد. در سال ۱۳۱۷ وزیر فرهنگ بعرض اعلیحضرت فقید میرساند که برای تأسیس هنرستان دختران لازم است از وجود یک خانم خارجی استفاده شود شاهنشاه می‌فرمایند مگر یک زن ایرانی یافت نمی‌شود که شایستگی اداره کردن هنرستان را داشته باشد تا مجبور با استخدام بانوی خارجی شویم؟ نظر باینکه مریم اردلان ضمن خدمات فرهنگی بکرات لیاقت خود را بمنصه ظهور رسانیده بود لذا از اول تیر ماه ۱۳۱۷ برای اداره هنرستان مزبور انتخاب و در تابستان همان سال در تهیه وسائل جزئی و محلی شبانه‌روزی هنرستان جدوجه کامل مبدول و شاهنشاه ایران هنرستان دختران را در اول مهر ماه ۱۳۱۷ بمعیت و لیعهد در حضور هیئت دولت شخصاً افتتاح فرمودند. و برای

روز افتتاح هنرستان غزلی توسط مرحوم ملکالشعرای بهار سروده شد که
این بیت مطلع آن است.

کاخ هنرستان پی خجسته باد شاهها عمرت پاینده باد

بانو اردلان در هنرستان چنان شایستگی از خود نشان داد که بارها رضاشاه قفید در بازدیدهای خود و بینامورد تقدیر ملسوکانه قرار داده و میفرمودند چه انتخاب خوبی، چه زن لایقی سرانجام در اثر تحمل زحمات و فعالیت مداوم شبانه‌روزی پس از مدتها سخت مریض و بالاجازه اعیض‌ضرت قفید و تجویز دکتر معالج از کار کناره گرفت.

پس از سه سال که وضع مزاجی اردلان بهبود یافت وزارت فرهنگ بمناسبت اینکه از تسلط او بر زبان انگلیسی آگاهی داشت بوی پیشنهاد کرد که بنمایندگی وزارت فرهنگ در شروع کار بانگاه‌خاور تزدیک (ورامین) در امور فرهنگی همکاری خود را دنبال کند سپس اداره اصل ۴ بمنظور تربیت معلم برای دهات از مریم اردلان تقاضا میکند که همکاری خود را نیز در آنچا ادامه دهد. از سال ۱۳۴۴ بعلت عوارض قلبی و همچنین فوت همسر قدرت ادامه کار از وی سلب و سرانجام در سال ۱۳۴۵ شمسی دنیا را وداع کرده است.^۱

محترم اسکندری، پایه‌گذار اولین جمعیت زنان ایران بنام نسوان وطنخواه
بانو محترم اسکندری زنی روشنفکر و دوراندیش باسری پرشور بود
او پیوسته بارفقارای پدرش که یکی از آنها میرزا طاهر تنکابنی بود به بحث
ومباحثه درباره عقب‌افتدگی و محرومیتهای زنان میپرداخت و اغلب این

(۱) زندگینامه بانو مریم اردلان بوسیله خود ایشان تهیه و در سازمان زنان به امامت گذارده شده بود تادر صورت لزوم در دسترس جویندگان قرار گیرد و مؤلف آن نوشته را جهت تهیه مطالب فوق مورد مطالعه قرار داده است.

بحث‌ها بمحاجده می‌انجامید.

محترم اسکندری دختر شاهزاده علیخان (محمدعلی میرزا اسکندری) در ۱۲۲۴ شمسی متولد شد تحصیلات اولیه خود را ترد پدر انعام داد و بعداً در محضر میرزا محمدخان محققی پتکمیل زبان فرانسه و تاریخ و ادبیات پرداخت و بالاخره پیمان همسری بین استاد و شاگرد بسته شد.

پدرش از آزادیخواهان مبارز بود که از سالهای پیش از انقلاب (انجمن آدمیت) را تشکیل داده بود به کمک سلیمان میرزا ویجی میرزا که از پیشقدمان نهضت مشروطیت بودند انجمن آدمیت را تشکیل داد که بعد منحل شد و پس از انقلاب مشروطیت به نام (انجمن حقوق) تشکیل گردید و مجله‌ای بنام مجله حقوق انتشار داد.

قبل از مشروطه ابتدا مطالبی درباره حقوق زنان در مجله مینوشت ولی بعد از انقلاب کبیر مشروطیت دیگر از حقوق زنان گفتگوئی نمی‌شد.

محترم اسکندری با وجود آنکه ناراحتی فقرات داشت و با پشت خمیده راه میرفت با همت و پشتکار عجیب باعدهای از زنان آزادیخواه تماس گرفت و جمعیتی ترتیب داد و بریاست جمعیت انتخاب گردید. اعضای جمعیت همه از شخصیتهای فداکار و شجاعی بودند که در آن موقعیت که برای زن حق هیچگونه اظهار وجودی قائل نبودند و زنان محکوم باطاعت از پدران و حتی خویشان خود بودند، جمعیت نسوان وطنخواه را تشکیل دادند و بانوان نورالهدی منگنه، بانو فخر آفاق پارسا، فخر عظمی ارغون (عادل)، مستوره افشار، صفیه اسکندری از جمله اعضای سرشناس جمعیت نسوان وطنخواه بودند.

هدف جمعیت سعی در تعلیم و تربیت دختران و ترویج صنایع وطنی، تأسیس بیمارستان برای زنان فقیر و نگهداری از دختران بیکس بسود در ضمن اعضای جمعیت از هر کمک مادی و معنوی نسبت به مدافعین در زمان جنگ دریغ نمی‌کردند.

اعضای جمعیت مجله‌ای بنام «نسوان وطنخواه» منتشر گردند و کلاس اکابر تأسیس نمودند و در تمام جمیعتها و مهمنانها و مدارس نطقه‌ای پر-

شوری ایراد میکرند وزنان را بدرخواست حقوق حقه خود تشویق می-نمودند.

ولی روزنامه فروشها برعلیه این جمعیت جزو و هائی بنام مکسر زنان چاپ کرده با سروصدابفروش میرسانندند.
محترم اسکندری با عده‌ی از خانمهای عضو جمعیت مقدار زیادی از این جزو و ها را خرید و در میدان شیخ فعلی آتش نزد.
این زن فداکار و مبارز در ۱۳۰۲ شمسی در حالیکه بیش از ۳۰ سال از سنش نگذشته بود در موقع عمل استخوان فقرات پشم از جهان بست.^۱

بانو فخر عظمی ارغون، (فخر عادل خلعتبری)

بانو فخر عظمی ارغون (فخر عادل خلعتبری) در سال ۱۲۷۷ هجری دیده‌بدنیا گشود وی درخانواده‌ای روش فکر پرورش یافت دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی خود را در سویس گذرانید و زبان فرانسه را در همان اوان بخوبی فراگرفت. سپس در ایران بتحصیل زبان عربی و فقه و اصول پرداخت و مقدمات فن شعر را نیز فراگرفت در مدرسه عالی امریکائی بتحصیل زبان انگلیسی پرداخت فن موسیقی و گلدوزی و خیاطی را نیز آموخت باصول موسیقی خوب آشنا بود واز آلات موسیقی ساز را خوب مینواخت و تابلوهای گلدوزی او هنوز در میان دوستان بیادگار مانده است او دختر پرشور و هیجانی بود واز همان ابتدای جوانی نسبت باوضاع اجتماع خود علاقه نشان میداد در سنین جوانی بعقد ازدواج عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام درآمد ولی متأسفانه این ازدواج دیری نپائید و بعد از انجامید. ثمره این ازدواج دختری شد بنام سیمین بهبهانی.^۲
از سال ۱۲۹۷ وارد کارهای هنری و فرهنگی شد وی با همگامی عده‌ای

(۱) صفحه ۴۶ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید

(۲) شاعر معروف

از بانوان روشنفکر بتأسیس جمعیت نسوان وطنخواه اقدام کرد.
از سال ۱۳۰۴ تا حدود ۸ سال دراین انجمن بفعالیت پرداخت و تقریباً
میتوان گفت که این انجمن نخستین جمعیت مشکل از بانوان ایرانی بود
که برای احراق حق زنان کوشش میکرد و قدمهای مؤثری برداشت. او در
همان اوان به تدریس زبان فرانسه در دبیرستانهای زمان که ناموس و
دارالمعلمات بود اشتغال ورزید که بسیاری از بانوان تحصیل کرده امروز
شاگردان او هستند و هنوز اورا بخاطر دارند و از سال ۱۳۱۱ به بعد سردیری
روزنامه آینده ایران را بهده داشت و در همین سال باعده خلعتبری مدیر
همین روزنامه ازدواج کرد و ثمره این ازدواج سه فرزند بنامهای ترانه
سهراب شاعره معروف و عادل تزاد خلعتبری و عادل فرخلعتبری است که
در امریکا بتحصیل اشتغال دارند و اشعار ترانه سهراب در بعضی از جراید
منتشر شده است.

فخر عادل سپس در سال ۱۳۱۴ بتأسیس روزنامهای بنام (نامه بانوان)
اقدام کرد که در بحدود چند سال منتشر شد واو در کانون بانوان ایران
عضویت داشت و از اعضاء برجسته وفعال این کانون بود و با اشعار اجتماعی
و وطني و سخنرانی‌های مفید و مقالات زنده خود در روشن کردن ذهن
بانوان نقش مؤثری بهده داشت او زنی با ایمان و ثابت قدم بود اشعار دلـ
انگیزی از او باقی است که در آینده تردیکی بکمال دخترش سیمین بهبهانی
جمع آوری و منتشر خواهد شد.

فخر عادل همیشه نسبت با علیحضرت فقید رضاشاه کبیر تحسین و
احترام و اخلاص اعجاب انگیز داشت و اورا نجات دهنده ملت ایران بخصوص
زن ایرانی مینامید و همیشه مراتب سپاس خود را نسبت با آن را در مرد بزرگ
اظهار میداشت.

فخر عادل ۸ سال قبل از مرگ خود برای دیدار فرزندانش بواشنگتن
رفت ولی بعلت کسالت ممتد دیگر قادر بیاز گشت بوطن خود نشد و در اول
فروردین ۱۳۴۶ بنابوصیت خودش پیکر بیروح او را بخاک وطن باز
گرداندند و در جوار شیخ صدق (ابن بابویه) بخاک سپرندند.

باین ترتیب آنهمه تلاش و کوشش پایان یافت و آن زبان گویا به خاموشی گرایید ولی زنان فعال و کارداران امروز در ایران فراوانند. باشد که در راه اعتلای ایران عزیز و بزرگداشت مقام زن ایرانی مانند بافوان پیش کسوت خود فداکار و کوشا باشند. قطعه زیر از اشعار فخر عادل است:
جهان زن نه همین زلف پرشکن باشد

نمی‌خواهد
نه عارض جوگل و غنچه دهن باشد
جمال زن بحقیقت کمال عفت اوست

چنین زنی همچو شمع انجمن باشد
صبا زقول من این نکته را پرس از شیخ

چرا ضعیفه در این ملک نام من باشد
اگر ضعیفه منم از چه رو بعهدۀ من

وظیفه پرورش مرد پیلتون باشد
بکوش ای زن و برتن زعلم جامه بپوش

خوش آن زمان که چنین جامه‌ات بتن باشد
به چشم فخر، داشت زبسکه شیرین است

همیشه در طلبش همچو کوهکن باشد

مستوره افشار، مبارزی خستگی ناپذیر

مستوره افشار دختر مجده سلطنه افشار از روشنفکران و بیداران رضائیه بود مادرش دختر امامقلی میرزا ملک قاسمی از خانواده افشار و از جمله وطن‌پرستان و مقتصد از آذربایجان بود، این بانوی روشنفکر غیر از زبان مادریش زبان روسی و ترکی و فرانسه را آموخت. هدفش نجات دادن

(۱) مطالب مربوط به زندگینامه بانو فخر عظیم ارغون از صفحه ۳۷ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید و همچنین مصاحبه با سیمین بهبهانی دختر ایشان و نیز از طریق شناسائی شخصی مؤلف با قامبرده تهیه شده است

زنان از عقب‌ماندگی و پیشروی آنان در جامعه بود او از جمله بانوان باعزم و تصمیم انجمان نسوان وطنخواه بشمار میرفت.

پس از فوت بانو محترم اسکندری با کمک سایر بانوان تشکیلات انجمان را حفظ کرد و در فعالیتهای مختلف از قبیل کلاس اکابر، مجالس سخنرانی، انتشار مقالات در روزنامه‌ها پیگیری فراوان کرد.

چون دارای تحصیلات کافی بود و از ترقیات غرب زمین اطلاعاتی داشت توانست عده‌ای را جهت پذیرش مقام زن واحراز مقام بالاتر برای او آماده سازد و با جدیت و پشتکار و بحث زیاد خانواده‌ها را برای فرستادن دختران خود به مدارس معدوودی که در آن زمان باخوندل و فداکاری زنان دوستدار فرهنگ و آموزش تأسیس شده بود راضی می‌کرد.^{۱)}

اولین کنگره بین‌المللی زنان در ایران در زمان فعالیت مستوره افشار در تهران تشکیل شد. خواهر مستوره افشار هایده افشار بود که او هم در جمعیت نسوان وطنخواه فعالیت می‌کرد.

گیلان ناج امیر ابراهیمی، بنوئی که در اولین روز تأسیس جمعیت شیر و خورشید سرخ که بهمت علیا حضرت ملکه پهلوی تشکیل شد سمت نیابت ریاست را داشت

گیلان ناج امیر ابراهیمی (اخخمی) فرزند علی (امیر الامر) و مادرش عزیز (مفرح السلطنه) و همسرش عبدالرضا (سرلشکر اخخمی) بود. بنوئی نیکوکار، تحصیل کرده، خیر، روشنفکر و همسری وفادار و مادری لایق و زنی کم نظری در جامعه زنان همزمان خود بود.

از قبل از سلطنت سلسله پهلوی و زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر با وضعی برآزende در تمام اجتماعاتی که شوهرش حضور می‌بیافت شرکت می‌کرد و با شخصیت ممتاز و سلیقه قابل تحسین که همیشه توجه همه را بهتر زیستن

و حسن معاشرت جلب میکرد، در عین حال متدين و پای بند باصول دین بود و چندین بار بزیارت اماکن مقدسه و خانه خدا مشرف شد.
از ۱۲ سالگی بخانه شوهر رفت و مدت ۵۵ سال بعنوان یك همسرنمونه در کنار شوهرش بسر برد.

در اولین روز تأسیس جمعیت شیر و خوارشید سرخ که بهمت علیا حضرت ملکه پهلوی تشکیل شد سمت فایپ رئیس جمعیت ^{استان} احرار کرد، این بانوی نیکوکار وطن پرست همیشه برای رواج ^{استان} منابع وطنی نیاس خود را از پارچه های یافت ایران تهیه و با دوختن جالب بتن میکرد او خدمت بخلق را وظیفه اساسی خود میدانست.

در بهمن ماه ۴۲ در حالیکه خود را برای نماز آماده میکرد چراغ عمرش خاموش شد.

بانو گیلان تاج علاوه بر اینکه بانوی خردمند و نیکوکار و مفید برای جامعه بود مادری نمونه بشمار میرفت. او نه فرزند (پنج پسر و چهار دختر) باسامی ذیل از خود باقی گذارد.

۱ - ۵ پسر و ۴ دختر^۱:

۱ - سرتیپ مهدی افخمی

۲ - علی رضا افخمی

۳ - دریادار هوشنگ افخمی

۴ - امیر قاسم افخمی

۵ - جهانگیر افخمی

۱ - ملکه زمان افخمی

۲ - فخر اشرف افخمی

۳ - پوران افخمی

۴ - فرج افخمی

(۱) منابع تهیه مطالب فوق شامل افراد خانواده بانو گیلان تاج و شناسائی مؤلف است

فاطمه سلطان فراهانی

این بانوی بادانش و فرهنگ در ۱۲۸۲ قمری پایی بدجهان هستی گذارد و در سال ۱۳۰۰ قمری باعموزاده خود میرزا محمود پسر میرزا احمد فراهانی ازدواج کرده است.

بانو فاطمه سلطان دختر حاج میرزا حسن خان و نواده شادروان سید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی وزیر داشمند محمد شاه قاجار بود.

این بانوی بزرگ در هنر سخنوری و علم و دانش در ادبیات فارسی و عربی بحائی رسید که محمود میرزا گردآورنده (نقل مجلس^۱) گوید که فاطمه سلطان را در سروین شعر فارسی میتوان مانند (خنا) سخنور نامدار عرب دانست در کتاب (خیرات حسان) تأثیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه که همزمان او بود چکامه شیوه ای ساخته است که بخوبی پایه داشت و فکر بلند و پرمایگیش را در سخنوری آشکار میسازد.

این بانوی داشمند همیشه از قید و اسارت زنان و نداشتن آزادی و نبودن راه برای تحصیل علم که باعث عقب ماندگی زنان شده رنج میبرد و لزوم کسب ذات را برای زنان در این چکامه بیان کرده است.

چو آفتاب پدیدار شد اگر یك چند

نهاخته بود هنر در زنان داشمند
هنر خلیفه فرزند باشد انسان را

همی باید کر زن بزاید این فرزند
بنات حوا اگر با کمال و معرفتند

سر سپهر در آرند بر، به خم کمند
زنان مثابه روحند نوع مردان جسم

زجان روشن باشد همیشه تن خرسند
ای آنکه طعنه زنی بر کمال و فضل زنان

بمال دیده که جهلت بسر خمار افکند

یکی است ناخن چنگال شیر ماده و نر
 یکیست لعل بدخشنان بتاج و گردنبند
 مگر نه حضرت صدیقه دخت پیغمبر
 فکند بالش رفت فراز چرخ بلند
 مگر نه مریم بانفس خود مجاهده کرد
^{شیخ} من او را بازوح قدس شد پیوند
 مگر نه آسیه شد در خشوع یهمتا
 مگر نه رابعه بلوبر خشوع یمامتد
 مگر نه زبا خون جذیمه ریخت^۱ بخاک
 مگر نه لیلی مجنون خود فکند به بند
 اگر به تأثیث از قدر مردمان میکاست
 خدا بشمس نمیخورد در بنی سوگند
 زنان فرآخور مدهند و لایق تمجید
 که امهات کمالند و مستحق پستد
 بویژه شوی پرستان با خرد که شوند
 به پیش شوهر خود همچو شیر نر بکمند
 خداشناس و نصیحت پذیر و شوی پرست
 خدا از ایشان خشنود و بزرگان خرسند
 ندهر که مقنه بر سر فکند شد بانو
 نه هر چه شیرین باشد بود شکرو قند
 زنان با هنر الحق سزد که فخر کنند
 از این صحیفه کشید خوشتاز صحیفه زند
 نگاشت میراجلی (اعتمادالسلطنه) نظر
 یکی رساله زمشگ ختن بساده پرند

(۱) زبا و جذیمه عاشق و معشوق بودند.

در او نگاشت تمامی زنان فاضله را
نمود نام زنان را چو طبع خویش بلند
دعاش گویم باری چنانکه ای باری
بدور دهر ازاو دور دار درد و گزند

بیرستان

فانی، (بدری تندری)

بدری تندری در ۱۲۸۵ شمسی در تهران تولد یافت. پدرش شیخ حسینعلی کاشفی که معلومات قدیمه دارد در رستاخیز آزادیخواهان برای برآنداختن کاخ استبداد از هواخواهان سید عبدالله بهبهانی بود و مادرش مریم خواهر سید عبدالله بهبهانی است.

در سال ۱۳۰۴ شمسی با شادروان محمد تندری قمی ملقب به صمصام ازدواج کرد و صمصام نیز در سخنوری زیر دست بود و تخلص «شیوا» داشت که بخشی از دیوانش بنام (کتاب سیاه) شامل داستانی منظوم وابیاتی بنام «یادگار مجلس» در سال ۱۳۰۷ در زندان تهران سرود و در شهر قم چاپ شد.

فانی از این پیوند دو فرزند بیار آورد یکی پروین تندری و دیگری پرویز تندری.

فانی دارای معلومات قدیمی و لیسانس در ادبیات و زبان فرانسه و عربی است او از هنر کارهای دستی بهره مند و در نقاشی و سیاه قلم وارد و در نواختن تار استاد است.

این بانوی هنرمند دارای دوهزار بیت شعر است که بعضی از سرودهایش در گلهای رنگارنگ چاپ شد و کتابی بنام (مقام زن درجهان) منتشر کرد. از سبک عراقی و رئالیسم پیروی مینماید. اینکه چند نمونه از سرودهایش:

مادر وطن

خیزید تا که درد وطن را دوا کنیم
 خود را رها زمحنت ورنج و بلاکنیم
 این مادر وطن که زمحنت بود مریض
 درمان او سزد که زحکمت دوا کنیم
 ملت روا بود که شود یار میهش
برستل
 ریبد که جان خویش برایش فداکنیم
 افغان و آتابکی و قیل وقال چند
 بر فکرهای تازه قبرن، اقتدا کنیم
 هشیار گر شویم و برآریم سرزخواب
 بیدار چاره جسته و کمتر خطا کنیم
 ای زادگان کورش و جمشید همتی
 کاندیشه‌های تازه به مفرز آشنا کنیم
 خوی بد و طبیعت ما گر عوض شود
 اندر میان بحر تجدد شنا کنیم
 باید کنیم جان بره مملکت نثار
 شاید که قرض خویش از اینره ادا کنیم
 (فانی) امیدهست کراممال خویشن
 این مادر عزیز وطن را رضا کنیم

مهر تاج رخشان و مریم اردلان، فارغ التحصیلان مدرسه دخترانه امریکائی
 در زمان سلطنت ناصر الدینشاه قاجار مبلغان مسیحی در تهران مدرسه
 دخترانه امریکائی را تأسیس کردند ولی سالها شاگردان از دختران خارجی

صفحه ۲۵ کتاب زنان سخنور - جلد دوم

(۱) در مورد این بانوان در همین کتاب جداگانه مطالبی نوشته شده.

یا مسیحیان مقیم ایران بودند و دختران مسلمان به چوجه حق ورود به آنجا را نداشتند پس از مشروطیت که زنان شجاع و شیردل مثل بانو وزیراف و درة المعالی و طوبی آزموده اقدام به تأسیس مدارس جدید نمودند، مدرسه امریکائی توانست دختران مسلمان بپذیرد. معروف است روزی ناصرالدین شاه میل کرد که از مؤسسات آموزش امریکائی دیدن کند پرش کرد آیا از دختران ایرانی کسی در این مؤسسه تحصیل میکند از ترسن که نمیدانستند بگویند هست یا نیست گفته فقط یکنفر. شاه خوشحال شد و روی تخته سیاه کلاس عبارتی نوشت که بعداً قاب طلا کردند و نگاهداشتند.

نخستین دختران ایرانی که در ۱۲۷۵ شمسی از مدرسه امریکائی فارغ-التحصیل شدند دونفر با اسمی مهرتاج رخشان و مریم اردلان بودند.

در ۱۳۱۹ که وجود مدارس خارجی در ایران قدغن و این مدارس که شاگردان بسیار داشتند با تمام وسایل بدولت ایران واگذار شدند، مدرسه امریکائی ده سال تمام تعطیل بود تا دوباره بنام ایران بیت‌ئیل برای تدریس زبان انگلیسی تجدید حیات یافت.

قریب پانصد نفر زیر نظر میسیون امریکائی بادانشناهه خاتمه تحصیلی آن مدرسه بامضاء و مهر مستر جردن رئیس دانشگاه نیویورک فارغ‌التحصیل شدند.

از اولین فارغ‌التحصیلان این مدرسه بانوان هورآسافا (شکوه) و صغیری آزرمی، اختر کلانتری و یک دوشیزه ارمنی بودند و درجه تحصیلی آنان معادل تحصیلات مشابه در امریکا بود.

یکی از بانوان امریکائی که مدت ۵۰ سال با کمال صحت و تحمل زحمات برای تربیت دختران کوشش کرد میس دولتیل است که ایران را وطن دوم خود میداند حتی دوران بازنثستگی خود را بسرپرستی درمانگاهی که از طرف فارغ‌التحصیلان مدرسه امریکائی در خیابان خاقانه تشکیل شده اشتغال دارد.

میس دولتیل از طرف وزارت آموزش و پرورش ایران بدريافت یكقطعه

نشان سپاس مفتخر شده و اکنون مدرسه سابق ایران بیت‌ئیل نیز بنام مدرسه عالی دماوند نامگذاری شده است.

بدرالملوک مصفا، رئیس ایرانی مدرسه ژاندارک

در سال ۱۲۶۵ برابر ۱۸۸۷ میلادی مدرسه ژاندارک فعلی بنام سن ژوزف توسط میسیون کاتولیکهای فرانسوی تقدیر ان به خدمات فرهنگی پرداخت. چند سال بعد این مؤسسه بنام دبستان و دبیرستان هنوز چهاری برسمیت شناخته شد. در مرداد ۱۳۲۰ طبق دستور دولت وقت از ادامه کار کلیه مؤسسات خارجی جلوگیری بعمل آمد. در نتیجه کلاس‌های فارسی دبستان و دبیرستان هنوز چهاری منحل شد ولی کلاس‌های فرانسه آن با تواافق اولیای امور برای اطفال خارجی همچنان دایر بود. در سال ۱۳۳۲ برای هماهنگی مدرسه با مقررات وزارت فرهنگ از طرف خواهران راهبه فرانسوی تقاضای ایجاد یک کتاب دبستان و دبیرستان کامل با اسم ژاندارک و به اسم خانم بدرالملوک مصفا (پازارگادی) که در آن زمان دبیر مدرسه رضا شاه کبیر و مستخدم رسمی دولت بود بعمل آمد از همان زمان خانم پازارگادی بعنوان رئیس ایرانی مدرسه برای نظارت بر اجرای برنامه‌های فارسی مدرسه شروع بخدمت کرد که هنوز نیز بکار خود ادامه میدهد.

درةالمعالى، اولین مؤسس دبیرستان دخترانه مخدرات در سنه ۱۳۲۴ قمری درةالمعالى دختر مرحوم سیدعلی شمسالمعالى بود. مرحوم شمسالمعالى در عصر قاجار مخصوصاً در زمان سلطنت ناصرالدین شاه از شخصیتهای بارز زمان خود بشمار میرفت و مؤسس چندین مدرسه پسرانه و مشاور دربار

قامتی از مطالب از صفحه ۴۵ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید اقتباس و بقیه از طرق مصاحبه تهیه شده است.
از روزنامه اطلاعات ۱۸ اسفند ۱۳۵۰

قاجار بود. ابتدا طبیب معیرالملک و بعد طبیب مخصوص ناصرالدینشاه شد. در خیابان سقا باشی بمداوای مردم باداروهای گیاهی اعجاز مینمود (بخصوص در مداوای سنگ کلیه) در منزل خود مدرسه‌ای بنام مدرسه اشرف تأسیس^۱ نمود که بعد از فوت او در سال ۱۳۲۷ قمری بوزارت فرهنگ واگذار شد. بانو درةالمعالی چون پرورش یافته محیط علم و داشت بود واز آزادی خواهی بهره داشت در پیشرفت سطح فکر و آزادی زنان آرزوهای فراوان داشت این خانم تحصیلات اولیه را ترد پدر واز لحاظ علوم متداول زمان ترد استادان آموخت او در نظم و نثر زبانهای فارسی و عربی دست داشت و شعر خوب میسرود و در آن زمان برای نسل جوان فداکاریها نمود و با سرمایه شخصی در ۱۳۲۲ قمری مدرسه مخدرات را در محله عربها تأسیس نمود که بعد از این تعداد شاگردان تغییر محل داد و عده دانشآموزان به ۲۰۰ نفر رسید و به کوچه صدراعظم نوری در پامنار هنگام منتقل شد.

ابتدا معلمین آنرا از بین بستگان و خویشان که اغلب جزو زنان روشنفکر و داشمند بودند انتخاب کرد و همیشه از طرف مردم عامی و ملانمایان با مشکلات فراوان روپرتو بود. درةالمعالی در زمان خویش از لحاظ سیاسی خدمات بسزائی نمود مخصوصاً بعنوان اعتراض نسبت بقرارداد ۱۹۰۷ میلادی که ایران را تحت نفوذ اجانب قرارداده بود اجتماعاتی از زنان آن زمان ترتیب داد و آنان را به تحریم امتعه خارجی تشویق نمود و حتی در مجلس بانهدید و کلا را وادر بمخالفت با قرارداد میساخت او اغلب با صدیقه دولت آبادی و سایر بانوان فهمیده بقهوه مخانه هائی که از قند خارجی استفاده میکردند میرفت و آنان را از مصرف قند ممانعت مینمود و بسایر اصناف و طبقات نیز نیت خود را منعکس کرده مردم را تشویق به استفاده از امتعه وطنی مینمود. در اغلب مدارس آن زمان پارچه های یزدی و کرمانی را رواج میداد تا بالاخره با جدیت بانوان و سایر مردم وطنخواه قرارداد ۱۹۰۷ میلادی بالائز گردید بیشتر این اجتماعات و کنفرانس هارا که برای پیشرفت بانوان بود در

(۱) این مدرسه سپس صفوی نامیده شد.

منزل شخصی خود بريا ميکرد.

در مدرسه مخدرات که بعد دبیرستان شد و در سال ۱۳۰۶ فارغ التحصیل دیپلمه داد از استادانی مانند مسیو احمدخان برای زبان فرانسه و میسو علیخان برای ریاضیات و فاضل اعمی برای فقه و عربی استفاده میکرد. همیشه حقوق گراف دبیران را از ثروت شخصی خود میپرداخت و بدانش آموزان تحمیل نمیکرد.

در ۱۳۰۲ مدرسه دیگری بنام درة المذاقین در کوچه ناظم الدوله پشت مسجد سپهسالار تأسیس نمود درة المعالی شعر میسرود و مقدار کمی از اشعارش در دست است او درباره تشویق سربازان بختیاری گفته:
بهادر دست علی همرهت محتشم مهر وطن همرهت

اغلب با نویسنده‌گان و شعرای زمان خود جلسات مشاعره داشت و چون یکی از فرزندانش دکتر علیرضا خان هوشی سخن سنجه و شاعر دوست بود وحید دستگردی وايرج ميرزا و ملك الشعرا بهار از محضر او استفاده می‌نمودند و ايرج ميرزا اشعاری درباره او سروده که در ديوانش هست.
درة المعالی علاوه بر اينها مقام زهد و تقوی داشت سالها قبل که از جمعیتهای خیریه و پرورشگاهها خبری نبود عده‌ای از یتیمان و اطفال بی‌سرپرست را بخرج خود نگهداری میکرد خوارک و نظافت و بهداشت آنان را شخصاً رسیدگی میکرد.

مطابق سنت اسلام در ماه رمضان بستگان و خویشان را سرکشی میکردو کمکهای مادی و معنوی مینمود و در ماه رمضان مجلس تلاوت قرآن وادعیه در منزل خود برپا میداشت و بسیار پای بند امور دینی بود. در عین روشنفکری و آزادیخواهی دختران را بداشتند ایمانی صحیح و اتخاذ راه راست تشویق میکرد افکار صحیح و روشن و اتکاء بنفس را با آنها تلقین میکرد و حجاب را همیشه مانع پیشرفت زنان میدانست.

همین افکار بانوان تحریف کرده ایران بود که زمینه را برای مبارزه ورفع مشکلات برای کشف حجاب آماده و در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ شاهنشاه

رضاشاه کبیر سرسلسله خاندان پهلوی فرمان رفع حجاب داد و زنان ایران را از قید و بندهای بیجا رهانید و درهای داشگاه را بروی زنان گشود و سپس بهمت و شجاعت شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر در ۱۳۴۱ فرمان انقلاب سفید و تساوی حقوق زن و مرد که از آرزوهای دیرینه زنان ایران بود جامه عمل پوشید.

درةالمعالى در شهریور ماه ۱۳۰۳ برخی سکنه قلبی دار فانی را وداع کرد و بر حسب وصیت خودش در خانه شخصی خود به خیابان سقا باشی اول کوچه شمس المعالى مدفون است اغلب مردم خیر و فرهنگ دوست برای خواندن دعا و فاتحه جهت آمرزش روح آن شادروان بنزارش میروند. از او دو دختر و دو پسر باقی ماند، دختر اول شمس النهار که مدرسه مخدرات را سالها اداره میکرد و مدرسه بعداز فوت او وزارت فرهنگ واگذار شد.

دختر دوم شمسالضحا که سالها مدرسه درةالمدارس را اداره میکرد. پسر اول درةالمعالى دکتر علی رضا خان هوشی ملقب به فیلسوف الدوله تحصیلات خود را در فرانسه فراگرفت و طبیب مخصوص احمدشاه قاجار بود و در کوچه پشت مسجد سپهسالار طبابت میکرد او از مشروطه خواهان بود و در صف مجاهدین فداکاریها نمود و در ۱۳۱۲ درگذشت. پسر دوم — بنام محمد هوشی که از صاحب منصبان وزارت کشور میباشد.^{۱)}

بی بی خانم وزیر اف، مؤسس دبستان دوشیز گان در ۱۳۲۴ هجری قمری این بانوی فاضل و ارزشمند بگردن جامعه زنان ایران حق بزرگی دارد. او در فضای تاریک روزگاران پیش مشعل نورانی دانش را فراراه دختران و زنان پای در زنجیر نهاد، آنان که زندانی تعصبات خشک والدین و یا

(۱) مطالب از من ۵۰ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و مصاحبه با محمد هوشی پسر بانو درةالمعالى تهیه شده است.

شوهران خود بودند و حتی از بکار بردن کلمه (دوشیزه) که لطیف‌ترین و هناسب‌ترین واژه برای دختران معصوم بود وحشت داشتند (سخن از اواخر دوره قاجاریه و هنگامی است که صنیع‌الدوله بر مسند وزارت معارف آنروز تکیه داشت). در چنین روزگار سیاهی بود که بانوئی روشنفکر اولین آموزشگاه دخترانه را تأسیس کرد و برآن نام مدرسه دوشیزگان ایران نهاد.

این بانوی روشنفکر آزاده بی‌بی خانم وزیراف بود که در سال ۱۳۲۴ قمری مطابق ۱۸۴۳ خورشیدی نخستین آموزشگاه دخترانه را در ایران بنیان گذاشت اما این اقدام شجاعانه از همان روز اول با مخالفت شدید جماعت متعصب روپرورد و کار بجایی کشید که سیدعلی شوستری بكمک و تحریک شیخ فضل الله نوری بعنوان اعتراض در آستانه حضرت عبدالعظیم متحصن شد و ضمن تحصن تکفیر نامه‌ای نیز صادر کرد که در آن گفته شده بود وای بحال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود و این تکفیر نامه در آن زمان دانه‌ای یکشاھی فروش رفت و حتی بازار سیاه پیدا کرد.

چون صحبت از ویران کردن ساختمان مدرسه در میان بود بی‌بی خانم وزیر معارف وقت که همان صنیع‌الدوله بود شکایت برده لیکن وزیر بسوی گفت بخاطر مدرسه شما میخواهند مملکتی را به آشوب بکشند. صلاح در این است که مدرسه را تعطیل کنید بی‌بی خانم غمگین و آزرده بخاطر اطاق وزیر را ترک گفت و بناقچار مدرسه خود را بمدت یکسال تعطیل کرده یکسال بعد وقتی مجلس شورای ملی بتوپ بسته شد بی‌بی خانم مجدداً نزد وزیر معارف رفت و این بار تقاضای او بشرط حذف واژه (دوشیزه) از تابلو مدرسه موافقت شد (در آن‌زمان کلمه دوشیزه را محرك و شهوت‌آور می‌پنداشتند) شرط دیگر این بود که مدرسه دختران بین ۴ تا ۶ سال را به پذیرد و دختران بزرگسال را مرخص نماید و بی‌بی خانم بخاطر حفظ مدرسه‌اش دستور وزیر را اجرا کرد.

چندی بعد طوبی آزموده که او نیز از بانوان فاضل آن‌زمان بود از بی‌بی خانم تقاضای شغل معلمی کرد ولی چون در آن موقعیت نیازی بمعلم

دیگر نبود بدینجهت طوبی آزموده دبستان دیگری بنام ناموس در تهران تأسیس کرد.

سپس بی بی خانم در مدرسه خود دارالایتامی بوجود آورد که در آن عده‌ای از دختران بی سربرست را نگهداری نمود.

بی بی خانم دختر وزیراف و همسر موسی خان میرپنج بود و از وی سه فرزند^۱، یک پسر و دو دختر بیادگار مانده‌اند.
تبرستان

طوبی آزموده، مؤسس دبیرستان ناموس در تهران

طوبی آزموده از چهره‌های درخشان بنیان‌گذار فرهنگ و آموزش زنان معاصر ایران و بافوئی روش‌بین و بیداردل بود.

در سال ۱۲۸۶ شمسی در شرایط سخت اجتماعی با همت و پشتکار قابل تقدیر دامن همت بکمر زد و دبستان دخترانه ناموس را در تهران تأسیس کرد.

افتتاح مدرسه دخترانه در آنروزگار بدون برخورد با مشکلات و موانع عدیده امکان‌پذیر نبود او باروح بلند و تدبیر قابل تمجید و تحسین خود در این راه دشوار گام نهاد و سرانجام بر همه مشکلات پیروزمندانه فائز شد.

چون در ایام کودکی بوسیله خانواده روشنفکر خود عقب ماندگی با نوان ایرانی را درک کرده بود برای جبران این سیه‌روزی مشعل نورانی علم و دانش را فراراه زنان زمان خود قرار داد. بعداز افتتاح مدرسه در مقابل تکفیر متعصیین مذهبی پیش‌بینی‌های لازم را با برنامه دقیق و منطبق

(۱) استاد علینقی وزیری زنده کننده موسیقی اصیل ایرانی و بانو اعلم و افضل وزیری فرزندان بی بی خانم وزیراف هستند و افضل وزیری در سال ۱۳۲۸ درباره منع تعدد زوجات ورفع حجاب مقالاتی در روزنامه شفق منتشر کرد که متأسفانه در آن زمان با مخالفت دولت روپر و شد.

(۲) مطالب از طریق مصاحبه با افضل وزیری و متابع و مآخذ دیگر تهیه شده است.

با افکار دسته‌ای از مردان متدين و متعصب بعمل آورد و کار خودرا باقوانین آئین مقدس اسلام تطبیق داد. هر سال در ایام سوگواری چندین روز متوالی مجلس روضه‌خوانی در سالنهای مدرسه ترتیب میداد از اولیاء دانش‌آموزان واهل محل دعوت بعمل می‌آورد و کلمات برگزیده مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را به حضار گوشزد مینمود که فرموده است فرزندان خود را برای زمان آینده تربیت نمائید و همچنین تفسیر قسمهای از قرآن، کتاب مقدس آسمانی که آموختن علم و دانش را از اهل وظایف مسلمانان دانسته و شاخص امتیاز مسلمانان را از یکدیگر فضیلت و تقوی دانسته و بنایه آیه مبارک که طلب‌العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه. بدین ترتیب با اخذ تدابیر مناسب از آشوب و جنجال و مزاحمت مردم جلوگیری کرد و از تاریخ تأسیس مدرسه تازمان فوت این زن نیکوکار بیش از ۳۰ سال طول نکشید.

آرزو و کمال مطلوب این بانوی روشن‌بین رفع حجاب و ورود بانوان بدانشگاه بود که خوشبختانه این آرزوی مهم یک‌سال قبل از مرگش یعنی در ۱۷ دی ۱۳۱۴ که بفرمان شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر کشف حجاب بعمل آمد وراه ورود بدانشگاه برای زنان گشوده شد برآورده گردید.

طوبی آزموده بدریافت تقديرنامه و نشانهای علمی درجه ۱ و ۲ و ۳ که هنوز فرمان آن در دفتر دیپرستان محفوظ است نائل شد.

او مؤسس اولین دیپرستان ملی دختران در ایران بود که در سال ۱۳۰۷

شمی دختران دیپلمه با معلومات عمیق بجامعه تحويل داد. طوبی آزموده یکی از مقتصدرین زنان فرهنگی عصر خود بود بانوی واقع‌بین و بی‌نظیر، روش‌فکر و شیردل و بسیار سیاستمدار بود. مهم این بود که هدف و مقصد طوبی آزموده کسب‌درآمد و تحصیل مال و مثال نبود و حتی از محل وجوده دریافتی از محصلین مستغنى بمحصلین بی‌بضاعت کمک‌شایانی مینمود. اگرچه آنمرحومه در زمان خود توفیق مشاهده بیشتری از تنایج و ثمرات اقدامات خود نیافت ولی روح او از تیجه فعالیتهای که بمناسبت پرورش صحیح بانوان بعمل آورد شاد است. عده‌ای از بانوان که بعد از تحصیلات با طوبی آزموده همکاری داشته‌اند عبارتند از احترام السادات

آموزگار مادر دکتر آموزگار و افشار طوس (حجازی) و فخری وزیری، خشایار (قویمی) که هر کدام چند فرزند با تحصیلات عالی بجامعه تحویل داده‌اند و بانوان معدل شیرازی و صفوی و شهابی و طوبی مشکو نفیسی و فخر عظمی عادل خلعتبری و عفت نجم آبادی و عده دیگر.

بعداز فوت طوبی آزموده امتیاز دیبرستان به اسکندر آزموده که برادرزاده آنمر حوم و بکارهای دیبرستان واره بود داده شد که بسرپرستی طوبی مشکو نفیسی که از دیبلمهای آن دیبرستان و سالها معاون آن بود اداره شود و معاونت مدرسه را صغیر راد (اسکندر آزموده) بهده گرفت در ۱۳۱۹ شمسی بسبب کسر بودجه دیبرستان را با تمام وسایل فقط پشرط اینکه همیشه باین نام^۱ باقی باشد بوزارت فرهنگ تقدیم کردند و مدتی هم بانو راد آنرا اداره نمینمود تا بانو لطفی که تحصیل کرده و فرهنگ دوست و شریف است از طرف وزارت فرهنگ زمان به ریاست دیبرستان انتخاب گردید. طوبی آزموده متولد ۱۲۵۷ شمسی دختر مرحوم میرزا حسن خان سرتیپ همسر مرحوم عبدالحسین میرپنج بود، او در زمان حیات تحت مراقبت پدر و شوهر و نزد معلمان مخصوص بتحصیل زبان فارسی و عربی و فرانسه پرداخت و مدت ازدواجش کوتاه بود و فرزند هم نداشت و در تاریخ اول مهرماه ۱۳۱۵ شمسی درگذشت.^۲

بانو بهزادیان، اولین زن از مؤسسان دیبرستان زرتشتیان دیبرستان و دبستان زرتشتیان وابسته با نجم زرتشتیان که بعد دیبرستان انشیروان دادگر و دبستان گیو نامیده شد.

(۱) و فعلا بنام دیبرستان شهناز معروف است.

(۲) مؤلف دوران دیبرستان خود را در مدرسه ناموس و تحت تعلیم بانو طوبی آزموده گذرانده و باینجهت شناسانی دقیقی نسبت به ایشان دارد و مقاله را از طریق این شناسانی شخصی تزدیک و همچنین بوسیله مصاحبه با تیمسار اسکندر آزموده برادرزاده طوبی آزموده تهیه کرده است.

بانو خانم بهزادیان با سابقه‌ترین و فعال‌ترین زنی است که در این دیبرستان مشغول خدمت بود و تمام عمر وزندگانی خود را وقف خدمت فرهنگی نمود.
بانو بهزادیان فرزند کیخسرو و مهربانو است.

از سن دوازده سالگی با تصدیق شش ابتدائی از «دبستان پارسیان دختران زرتشتیان» با کمک پدر واستادش مرحوم مترجم الهمایون فراوشی با مؤسسه زرتشتیان همکاری میکرد و در حین انجام خدمت مشغول ادامه تحصیل بود بعد از چند سال بهمسری رستم بهزادیان قیام آمد که در ادامه بکار و خدمت بفرهنگ با ایشان همفکری داشت.

بانو بهزادیان فرزندی ندارد و پس از فوت همسر ^{که} پیش از چند سالی از ازدواج آنها نگذشته بود بادامه کار و انجام وظیفه بست دیبری و سرپرستی دیبرستان مشغول بود و مدت ۵۵ سال فعالیت فرهنگی داشت.
او مدت ۹ سال افتخار سرپرستی شاهزاده خانم فاطمه پهلوی را در دیبرستان عهده‌دار بود. با کانون حمایت کودکان و جمعیت شیر و خورشید سرخ و سازمان پیش‌آهنگی ایران همکاری و همچنین در جمعیت خیریه فرح پهلوی نیز عضویت دارد.

از بدو تأسیس سازمان زنان فعالیت زیادی در زمینه عضویت زنان زرتشتی در سازمان زنان بعمل آورد.

بانو بهزادیان در ۱۳۴۶ بازنشسته شد و با وجود کبر سن بفعالیتهای اجتماعی در انجمان زرتشتیان ادامه داد.

خدمات و جدیت زیاد این بانوی فرهنگ دوست قابل تقدیر است تمام دختران تحصیل کرده دیبرستان انوشیروان دادگر نام او را با کمال محبت واحترام یاد میکنند.

او بانوی فداکار و با پشتکار و در حفظ آداب و سنت ایرانی جدی و در امور اخلاقی و تربیتی دختران بینهایت مراقب و کوشش بود.

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با بانو خانم بهزادیان تهیه شده است.

خانم امیلی، مدرسه فرانکوپرسان

مدرسه فرانکوپرسان در ۱۲۸۵ شمسی بوسیله یوسف خان ریشارد مؤدبـ
الدوله^۱ تأسیس شد. یوسف خان ریشارد همینکه دو دخترش نشاط‌السلطنه
(امیلی) و نشاط‌الدوله (قمرخانم) بن تحصیلی رسیدند مدرسه فرانکوـ
پرسان را بصورت کلاس خصوصی در منزل دائـر نمود.

دوستان و آشنا یاش که مایل به تحصیل دختران خود بودند با او همکاری
کردند و رفته رفته عده شاگردان زیاد شد و کلاس خصوصی تبدیل به مدرسه
گردید.

مدرسه فرانکوپرسان یکی از بهترین مدارس دختران و مجهر بازماشگاه
و وسائل سمعی و بصری بود مرحوم مؤدبـالدوله ریشارد برای مقابله با
مخالفین و اداره مدرسه زحمات فراوانی کشید و از روش عقلانی توجه به
سیاست روز استفاده و مدرسه را اداره مینمود.

در زمان وزارت نصیرالدوله که تصمیم به تأسیس دارالعلمـات و ۱۰
دبستان دخترانه گرفته بود مؤدبـالدوله از لحاظ تجربه کافی که در اداره
مدرسه داشت بریاست دارالعلمـات نسوان برگزیده شد و دارالعلمـات در
همان مدرسه فرانکوپرسان تأسیس گردید.^۲

هنرمندان بزرگ گمنام (موچول و نصرت مستغنى، مدیران شمس المدارس در ۱۲۸۸ شمسی)

در نوروز ۱۲۷۷ شمسی درست مقارن تحويل سال پدر و مادری هنرمنـ
دار ای دختری شدند که او را موچول نامیدند پنج سال بعد نیز دارای دختر

(۱) ناصرالدین شاه پدر یوسف خان را که فرانسوی بود برای تدریس در مدرسه
دارالفنون از فرانسه استخدام کرد او با بانوی ایرانی ازدواج نمود و بین مبین اسلام
مشرف شد.

(۲) مطالب از صفحه ۶۱ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید
و منابع دیگر تهیه شد.

دیگری بنام نصرت شدند. این دو خواهر بدون تردید از نوابغ و نسادر روزگار بشمار میروند زیرا بدون اینکه بمدرسه بروند و یا پدر و مادر هنرمندیکه غرق در حرفه نقاشی خود بودند آنها توجه زیادی نمایند هردو از بزرگترین و دانشمندترین افراد عصر خود در ایران شدند مخصوصاً نصرت که در کسب هنر و علم چنان عشق و علاقه نشان میداد که بدون تردید این ذوق را در اشخاص کمتر میتوان بیافت او پشتسر برادر بزرگتر نقاش خود ایستاده نقاشی کردن او را ملاحظه و تقليید میکرد و آنرا بعالیترین حد تکامل میرسانید، هر کس دانشی داشته از او سوالات میکرد همه را یادداشت میکرد بعد با مراجعه بكتب دائرة المعارف آن مطالب را بوجه کامل فرامیگرفت و در نتیجه این عشق و علاقه و پشتکار بی نظیر نقاشی هنرمند شد و مرحوم کمال‌الملک میگفت کار من نسبت بکار نصرت مستغنى مزیتی ندارد، او ضمناً تابلوی نقاشی خود را بالا برش میدوخت و یا با قالی میبایست و بقدرتی در اینکار مهارت داشت که تشخیص اینکه کدامیک نقاشی و کدامیک ابریشم دوزی است مشکل بود. قریب ۲۰ رشته هنری اختراع کرد مثلاً آرایش مبل باساقه گندم بطوریکه هیچکس نمیفهمید بهجه طریق با اینصورت درآمده و نیز در صنعت میناکاری در عصر خودش بی نظیر بود.

این دو خواهر نابغه از جهت هراتب اخلاقی نیز بی نظیر بودند در سال ۱۲۸۸ مدرسه‌ای بنام شمس‌المدارس تأسیس کردند که بعداً دیبرستان شد و بسیاری از خانمهای فاضل و دانشمند این زمان در مکتب مستغنى‌ها تربیت شدند و از خرمن دانش و فضائل این دو خواهر بهره‌مند گردیدند چندی بعد که نام شمس‌المدارس به (آفتاب) تبدیل شد، نصرت مستغنى استاد زبان و ریاضیات و علوم طبیعی و هنری آنها بود، خواهر بزرگتر هم که مظهر اخلاق و بزرگواری بود، ادبیات و تاریخ و جغرافیا می‌آموخت سطح اخلاق در مدرسه شمس‌المدارس بشهادت تمام کسانی که در آن مکتب درس خوانده‌اند عالی و کم‌نظیر بود، پس از ۳۰ سال زحمت و مراجعت و انجام بزرگترین خدمات اخلاقی و فرهنگی چون وزارت معارف یا فرهنگ وقت

هیچگونه کمک و مساعدتی با آنها نمیکرد محصور شدند مدرسه را تعطیل کنند سپس خواهر بزرگتر همسری انتخاب کرد و دارای دو فرزند شد^۱ ولی خواهر کوچکتر (نصرت مستغنى) ازدواج نکرد و با اینکه مردانی بزرگ آرزوی همسری او را داشتند ولی نصرت میگفت من با هنر و علم ازدواج کرده‌ام و نخواهم توانست کسی را خوشبخت کنم. صنایع متعدد نصرت مستغنى خود موزه کم‌نظیری بود که پنج اطاق بزرگ را پر کرده بود و مردم بدیدن آثار هنری و تابلوهای او میرفتد چون اهل تظاهر و خودنمایی نبود کارهای خود را از موزه شخصی بیرون نمیبرد و هیچگونه نمایشگاهی ترتیب نمیداد، هنرمندان خارجی که مخصوصاً برای دیدن آثار هنری این هنرمند دانش‌پژوه بایران میآمدند از دیدن این همه تنوع در هنر متحریر و مبهوت میشدند نصرت مستغنى شب و روز کار میکرد و تفریح و تفنن او تنوع هنرش بود و هر چندماه رشتہ تازه‌ای در هنر اختراع میکرد.

پایان زندگی این دو خواهر نابغه بینهاست رقت‌انگیز و اسف‌آور بود، خواهر بزرگتر علاقه و افری بفرزند کوچک خود پرویز وارسته داشت ولی متأسفانه او در عنفوان جوانی ازدست رفت و مادر پس از مرگ فرزندسرای جاودانی رفت. خواهر کوچکتر یعنی نصرت مستغنى چند سالی تنها زندگی کرد و تا دقیقه آخری که چشمانت باز بود و دستهایش در حرکت بود در خانه محقری تاریک و تنها با دستهای پیچیده از رمانیسم کار میکرد و شبی در سال ۱۳۴۱ شمسی از تخت بنیر افتاد و دیگر چشم نگشود و جان بجان آفرین تسلیم کرد.^۲.

(۱) دکتر خسرو وارسته و پرویز وارسته که پرویز وارسته معلم زبان فرانسه و رئیس دفتر والاحضرت شاهپور احمدپشا بود و دکتر خسرو وارسته استاد فلسفه و ادبیات فرانسه است که غالباً در داشگاههای امریکا سمت استادی دارد.

(۲) مطالب از صفحه ۴۵ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و نیز از طریق مصاحبه با پروفسور وارسته تهیه و تنظیم شده است.

ماهرخ گوهرشناس، مدرسه ترقی بنات

بانو ماهرخ گوهرشناس در ۱۲۸۸ قمری در تهران متولد شد. پدرش حاجی میرزا جعفر و همسرش میرزا محمد باقر تاجر بود او زنی نوع دوست و با تقوی واژ جمله زنانی است که در انقلاب مشروطیت با هم فکران خود جمعیتی ترتیب داد، افراد این جمعیت هم قسم شدند که برای احقيق حقوق زنان از جانفشانی و کشته شدن و تعذیل سختی و غمزدی در بیغ نور زند.

این جمعیت آرم مخصوصی داشت عبارت از یک حلقه انگشتی که دو دست بهم فشرده بر آن نقش بسته بود (که همگی در انگشت داشتند) آنها در تظاهرات مجلس شورای ملی و مخالفت با استعمال امتعه خارجی با سایر زنان روشیانی شرکت مؤثر داشتند و این زن در حالیکه برای نجات زنان کوشش میکرد از طرف زنان ناسرا میشنید و حتی اورا در چاله انداختند و برادر صدمه ناشی از آن تا آخر عمر گرفتار ناراحتی با بود.

در کوچه ظهیرالاسلام مدرسه‌ای بنام ترقی بنات تأسیس کرد که از جمله شاگردانش بانو قدسیه حجازی و بانو بامداد میباشند. این بانوی آزادیخواه فداکار با اینکه تحصیلات عالی نداشت برموز فن تربیت آشنا بود و همیشه سعی میکرد مادران عفیف و عالم و دانشمند بجامعه تحويل دهد. چون در ابتدا شوهرش با اقدامات فرهنگی او مخالفت داشت یکی دو سال تأسیس مدرسه را پنهان کرد و وقتی رازش بر ملا شد شوهرش بسر و سینه خود میکوفت و میگفت: «در آندنیا وقتی پدرت از من بازخواست کرد که دخترم را بتوضیردم چرا گذاشتی بکار خلاف دین و تقسوی پیردازد چه جواب دهم».

مدرسه ترقی بنات چنان پیشرفت کرد که دختران و پسران کوچک در کنار هم در کلاس درس مینشستند و درس میخواندند و آنقدر اعتماد مردم را جلب کرده بود که حتی فرزندان پیشوای مذهبی شهر در آنجا درس میخواندند.

چون آموزگار زن کمیاب بود مردان خوش نام دانشمند از جمله آقا محمد مهران که در آنزمان مشغول تحصیل در دارالفنون بود در این مدرسه

تدریس مینمودند.

بانو ماهرخ گوهرشناس در ۱۳۱۷ بدرود زندگی گفته است^۱.

بانو صفیه یزدی، مؤسس مدرسه عفتیه

بانو صفیه یزدی علیرغم رویه ملانمایان که مدرسه رفاقت دختران را خلاف شرع و آنmod میکردند با اینکه همسرش یک روحانی بود دست بتأسیس مدرسه عفتیه زد.

بانو صفیه یزدی همسر شیخ محمدحسین یزدی یکی از پنج تن مجتهدین طراز اول تهران بود که از طرف علماء و مراجع تقليید بعنوان حاکم شرع و برای نظارت و مراقبت نسبت به تصمیمات و کلای مجلس تعیین شده بودند^۲. آشیخ محمدحسین یزدی با اینکه اجتهادش با تأیید آخوند ملاکاظم که مرجع تقليید مسلمانان بود انجام گرفت چون تحصیل علم را مغایر با اصول دین نمیدید همسر خود را تشویق کرد تا مدرسه دخترانه تأسیس کند و بانو صفیه در ۱۲۸۹ در خیابان سیروس مدرسه دخترانه‌ای بنام مدرسه عفتیه تأسیس کرد.^۳

این بانوی روشنفکر به دستور شوهر غیر از برنامه تحصیلی برای دختران در باره مقام و حقوق زن سخنرانی میکرد تا جائیکه از طرف وزارت فرهنگ وقت باو اخطار شد غیر از برنامه تحصیلی موضوعات دیگری برای شاگردان مطرح نشود، نفوذ و تشویق مرحوم شیخ محمدحسین یزدی که مردی متدين و وارسته بود باعث ادامه خدمت بانو صفیه میشد. صفیه دختری بنام مرصع داشت^۴.

(۱) مطالب از صفحه ۳۵ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و مصاحبه با افراد مطلع تهیه شده است.

(۲) برای اینکه قوانین موضوعه مخالف دین میین اسلام نباشد.

(۳) مطالب از صفحه ۳۱ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و آشائی مؤلف باخانواده صفیه یزدی تهیه شده است.

مر صبح بمعلومات جدید و ریاضی آشنا بود و موسیقی میدانست و بعداً مدیر یکی از مدارس دولتی شد. از معلمانی که در دیبرستان عفتیه تدریس میکردند ابوالقاسم نراقی، میرزا محمدخان نراقی، آقا شیخ احمد اشکوری، بدراالملوک وثیقی، نصرت تقوی و محترم لطفی بودند.

تبرستان

بانوان کامیاب — وفایه مدت — لیلیان کیپس، تاریخچه مختصر مدرسه تربیت بنات

مدرسه تربیت بنات در حدود سال ۱۲۹۰ شمسی تحت نظارت یک هیئت چند نفری (کمیته بنین و بنات) شروع بکار کرد.

در بدو تأسیس نظمت مدرسه که فقط شش کلاس داشت بهمده با نو کامیاب بود، بعد از او بانو وفایه مدت (معلم خط) و شش نفر معلم دیگر که باسامی دروسی که تدریس میکردند نامیده میشدند مدرسه را اداره میکردند و انتخاب آنان همیشه با کمیته بود.

در سال ۱۲۹۲ شمسی امریکائی جوانی بنام میس لیلیان کیپس برای اداره امور داخلی مدرسه از امریکا بایران اعزام شد. در ۱۲۹۶ شمسی حدود ۲۰ نفر از شاگردان کلاس ششم با خذ گواهینامه ابتدائی نائل آمدند و از این عده برای آموزش و کارهای اداری مدرسه تعدادی مشغول خدمت شدند.

در ۱۳۰۲ شمسی مدرسه تربیت بنات اقدام بتأسیس کودکستان و دیبرستان نمود.

در حدود سال ۱۲۹۸ شمسی مدیر مدرسه (میس لیلیان کیپس) بعلت ابتلا بمرض حصبه در ایران در گذشت و خانم وفایه مدت که ناظم بود موقتاً مأمور اداره مدرسه شد.

در ۱۳۰۵ مدیر دیگری بنام دکتر (کوی) دکتر در تعلیم و تربیت از امریکا مجدداً برای ریاست دیبرستان عازم ایران شد مشارکیها بعلت موقعیت خاص آنرا که موقتی در پیشرفت دختران نمیدید ناچار باستغفا گردید

و با میریکا مراجعت کرد.

مجدداً اداره دبستان و کودکستان و دبیرستان به بانو مدحت واگذار شد و در ۱۳۰۷ شمسی او نیز کناره گیری کرد و روح انگیز فتح اعظم که سابقه چندین سال تدریس در آن دبیرستان و دبستانهای دولتی داشت عهده دار اداره امور مدرسه شد.

در ۱۳۰۸ شمسی امریکائی دیگری بنام پیس اول لشتاب برای اداره امور مدرسه از امریکا استخدام شد در آن زمان چون وزارت فرهنگ با تعطیلات مذهبی بهائیان از قبیل سوگواری و غیره موافق نبود در ۱۳۱۲ شمسی دبیرستان تربیت بنات را برای همیشه بست و تمام مدارک مدرسه بحضور القدس منتقل گردید.

پس بواسطه مخالفتهای شدید مذهبی بستور باتمانقلیج حضیرت القدس خراب شد و تمام مدارک لازم از بین رفت.^۱

فروغ آذرخشی، مؤسس مدرسه فروغ در مشهد

فروغ در سال ۱۲۸۳ شمسی در محله اراک مشهد متولد شد او در خانه شخصی خود اولین مدرسه دختران را بنام (مدرسه فروغ) بوجود آورد شهامت این زن در تأسیس اولین مدرسه دختران در آن زمان آشته و پر هرج و مر ج آنهم دریاک شهر مذهبی بسیار تحسین آمیز و شگفت آور بود فروغ آذرخشی (نوه شجاع السلطنه) با این اقدام بزرگ و چشم گیر خود مرتجلین را بشدت برآشت و بخشم آورد. آنها اورا بد لعن و تکفیر کشانده و بیدین خواندند ولی او تحریکات و شایعات و لعن و تکفیر مرتجلین را نادیده گرفت و بکار خود ادامه داد و یکروز این شایعه برس زبانها افتاد که میخواهند مدرسه را آتش بزنند او ظاهراً به سکوت ادامه داد و در پنهان با چند نفر از ترددیکان و فرزندان بزرگ خود قرار پاسداری مدرسه را گذاشت.

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با کارکنان سابق مدرسه تهیه شده است.

مبارزه آغاز گشت، مسلح شدند، و این پادشاهی دو سال ادامه داشت عاقبت (فروغ) موفق شد که مرتعین را بجای خود بشاند. مخالفین یک روز فروغ آذرخشی را برای مذاکره دعوت کردند آنها میگفتند که دخترهای ۶ تا ۷ ساله نباید بمدرسه بروند و دخترها تا ۹ سالگی باید در خانه بمانند مثلاً نباید روی نیمکت بشینند ولی فروغ نمیخواست تسليم شود مبارزه را ادامه داد. شایعات ادامه داشت و عده‌ای نیز از فرستادن پیچه‌های خود بمدرسه خودداری کردند فروغ جدیت کرد خانواده‌ها را مطمئن ساخت و تمهد کرد که هیچ‌گونه لطمہ‌ای به فرزندانشان وارد نخواهد آمد این مبارزات پنج سال ادامه داشت تا اینکه فروغ با شهامت و برباری (مدرسه بانوان) را تأسیس کرد کم کم مردم اعتماد نمودند و فرزندان خود را بمدرسه فرستادند بعداز هشت سال بانو فروغ آذرخشی اولین دبیرستان دختران را بنام فروغ در مشهد بوجود آورد اوضمناً بریاست بنیاد نیکوکاری بنگاه حمایت مادران و نوزادان انتخاب و نیز رئیس افتخاری شیر و خورشید مشهد شد و چندین سال ریاست پرورشگاه خراسان را نیز بعده داشت و بدریافت یک قطعه نشان سپاس نائل آمد و یک لوحه باشکوه از طرف اهالی و شهیدار باو اهدا نمودند که در زیر عکس ایشان در دبیرستان فروغ مشهد نصب شد.

این زن شجاع و روشنفکر در پانزدهم آذر ماه ۱۳۴۲ چشم از دنیا بست.^۱

سکینه (فخرالنّاج) رمزی، فهرستی از تاریخچه مدرسه حسنات و مؤسس آن مدرسه دخترانه حسنات بمدیریت سکینه شهرت فخرالنّاج دختر محمد علی همسر سیدحسین رمزی اداره میشد که بتشویق و تعلیم پیر معارف حاج هیرزا حسن رشیدیه (پایه‌گذار مدارس ایران) در سال ۱۳۳۶ قمری تأسیس گردید و پس از مدرسه دخترانه ناموس دومین مدرسه تهران بود و مخصوصاً

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با افراد خانواده ایشان تهیه شده است.

نام آنرا از قرآن کریم «ان الحسنات يذہبن السیات» اختیار کرد تا از گزند حریبه تکفیر ملانمایان برکنار باشد. او پس از چندی کسودکستانی تأسیس کرد و نام مدرسه از حسنات بِرَّالله تغییر کرد و دارای دوازه کلاس و سالها در خیابان پهلوی (امیریه سابق چهار راه معزالسلطان) پرچمدار مدارس بود.

سکینه فخر التاج بسبب پشتکار و شوقي که داشت تقدیر نامه های متعدد و مدال درجه یک علمی از وزارت فرهنگ زمان دویافت کرد و پس از درگذشت شوهرش بعلت کبر سن و کسالت مدرسه را بیکی از دبیران بنام صغرا عارفه واگذار نمود که سالها بنام کسودکستان و دبستان باستان در خیابان منیریه دائم بود. فخر التاج در سال ۱۳۲۸ برحمت ایزدی پیوست و در شهرستان قم برای همیشه آرمید. آری: «هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق^۱».

عزت الشریعه، مؤسس دبیرستان محمودیه

از جمله بانوانی که در صدر مشروطیت به تأسیس مدرسه دختران برای نجات نسل جوان از تنگنای ظلمت و تاریکی فکری همت گماشت بانو مقصومه ملقب به عزت الشریعه بود مشارالیها در سال ۱۲۷۰ خورشیدی در خانواده ای منتقلی پا بعرصه وجود گذاشت پدرش که از بانیان نهضت آزادی بود تاهفت سالگی اورا از فیض مکتب خود و آموختن قرآن، اخبار و احادیث برخوردار گردانید و سپس با تفاق خواهران به محضر استاد گرانمایه ای فرستاد تا خواندن و نوشتن بیاموزند.

استعداد سرشار مقصومه استاد را برآن داشت تا از گنجینه دانش خود این دختر مشتاق مکتب علم را بهره مند سازد و صرف و نحو و ادبیات فارسی و عربی و آنچه مقتضی زمان بود باو یا موزد بطوریکه در پاترده سالگی از

(۱) مطالب بوسیله ابراهیم تابش از اقوام بانو سکینه (فخر التاج) تهیه شده است.

مدارس ناموس و فارسی و دختران ایرانی که از مدارس مهم دختران آن روز پایتخت بودند بهمکاری دعوت شد در ۱۲۹۵ شمسی پس از زمانی که از اشتغال او بکار تعلیم نوآموزان گذشت احتیاج آن روز مردم بیک مدرسه دیگر اورا برآن داشت تا بتلاش احداث یک خانه فرهنگی تازه پیردازد. پس از تبادل نظر با دوستان و تشویق خانواده‌های روشنفکر با فروش دیوار پدری خود خانه‌ای با جاره گوفت و سائل گشایش مدرسه را مهیا ساخت و عده‌ای از نوباوگان را در کلاس‌های درس تحت تعلیم قرارداد و در اولین دوره امتحانات ششم ابتدائی داشت آموزان دلوطلب مدرسه توانستند امتحانات مشکل آن روز را با موفقیت بیان رسانند و مدرک تحصیلی کسب کنند.

در سال ۱۳۱۰ خورشیدی امتیاز رسمی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بنام بانو عزت الشریعه صادر و مدرسه ابتدائی محمودیه دوشیز گان برسمیت شناخته شد تا تاریخ فوق تشکیل مؤسسات فرهنگی احتیاج به اجرازه رسمی نداشت و در آنسال از طرف دولت وقت مقرراتی وضع شد. مدارس موجود برسمیت شناخته شد و تأسیس مدارس جدید مستلزم صدور امتیاز رسمی گردید.

در نهضت بانوان یکی از پیشاهنگان کشف حجاب و شرکت در اجتماعات و فعالیت‌های رسمی بانو عزت الشریعه بود که پیاس آن خدمات وزارت معارف وقت دبیرستان محمودیه دوشیز گان را برسمیت شناخت. در سال ۱۹۲۸ شمسی او در حالیکه سخت پای بند تلاش وسعت مدرسه و پیشرفت دانشآموزان بود با مرحوم حاج سیدجواد سلطان پیوند زناشوئی بست مشروط براینکه اورا از کارهای اجتماعی و فرهنگی باز ندارد. ثمره این ازدواج پسر و دختری^۱ است که امروز از برکت تربیت آن بانوی روشنفکر از قافله پیشناز اجتماع عقب نمانده بهم خود خدمتگزاری مادر را ادامه میدهند. تاسال ۱۳۲۴ خورشیدی درنهایت جدیت و کوشش باشدائی مبارزه کرد

(۱) بنام علاءالدین سلطانزاده و بننصوره سلطانزاده

ودیستان را که طبق بخشنامه شماره ۱۲۱۹۶-۷۹۷ اداره بازرسی خورشید نامگذاری شده بود اداره نمود. در زمستان آنسال بسبب بیماری و احساس ضعف و رنجوری شدید و تألمات روحی ادامه کار را برای او دشوار ساخت. در سال ۱۳۲۷ اداره امور مدرسه از طرف اداره فرهنگ وقت بعهده دختر او که کارمند رسمی فرهنگ بود واگذار شد و بانو عزت الشیعه در پایان شب ۲۵ بهمن سال ۱۳۲۹ شمع وجیوهش پس از ۵۹ سال روشنی افتخارآمیزش خاموش شد در حالیکه برضمیر صدھا نوباده ایرانی مشعل تقوی و فضیلت افروخته بود.

مدرسه تا سال ۱۳۳۷ بااهتمام منصوره سلطانزاده اداره میشد و در آن سال دبستان خورشید بفرهنگ ناحیه ۱۰ هدیه شد که هنوز هم در همان محل که بااهتمام خود ایشان برای مدرسه ساخته شده برقرار و پایرجاست.^۱

ربابه قوامی، مؤسس دبستان و دبستان فرحبه
ربابه قوامی یکی دیگر از ستارگان درخشان آسمان فرهنگ زنان ایران است وی نیز مانند سایر زنان آزاده و روشنفکر قسمتی از وقت خود را در بدترین شرایط اجتماعی صرف خدمت به زنان میهن خود کرد.

ربابه قوامی (فرح الملک) در سال ۱۲۹۶ شمسی مدرسه ملی (فرحیه) را در تهران پایه گزاري کرد و پس از مبارزه با مشکلات فراوان آن مدرسه را که ابتدا فقط دارای ۴ کلاس ابتدائی بود به یک دبستان آبرومند دخترانه مبدل ساخت.

این بانوی فاضل پیش از آنکه مدرسه (فرحیه) را تأسیس کند چند سالی در مدرسه «فرانکوپران» که مدیریت آن را ریشاردخان (مؤدب السلطنه) بعهده داشت تدریس میکرد و بهمین جهت بکار تعلیم و تربیت آشناei کامل داشت.

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با بانو منصوره سلطانزاده دختر بانو عزت الشیعه همچنین شناسائی مؤلف تهیه شد.

زجمات و کوشش‌های فراوان ربابه قوامی سبب شد که وزارت معارف و اوقاف وقت اورا بدریافت یک قطعه مدار فرهنگی مفتخر نماید و نیز مقرر شد ماهیانه ۸۰ ریال بابت شاگردان رایگان و کمک هزینه به مدرسه فرچیه پرداخت گردد.

در سال ۱۳۰۴ ربابه قوامی بعلت گرفتاریهای گوناگونی با موافقت وزارت معارف و اوقاف مدیریت مدرسه خود را به کوشش دانش آموز فارغ‌التحصیل آنجا واگذار کرد.^۱

بانو اول فضیح الملوك مهام، هلی‌هس، بدرالملوک بامداد و هاجر تربیت، در دارالعلمات

در سال ۱۲۹۷ شمسی در روزنامه‌ها و مجلات خبر چشم‌گیری آگهی شد که نشانهٔ توجه دولت و وزارت فرهنگ وقت بدختران ایرانی و تصمیم بتأسیس ده مدرسه دولتی دختران و یک مدرسه تربیت معلم بنام دارالعلمات بود.

در ابتداء محل دارالعلمات را در مدرسه فرانکوپرسان که در خیابان یوسف‌آباد مقابله خیابان پاریس بود قرار دادند و اداره آنرا به مؤدب‌الملک که شایستگی و تجربه کامل در اداره مدرسه فرانکوپرسان داشت واگذار نمودند.

سال اول ۳۰ نفر برای تحصیل پذیرفته شدند آموزگاران دبستانها هم هفت‌های یکبار برای فراگرفتن روش تدریس حضور مییافتند.

یکی از معلمین مدرسه فاضل مردی نایینا بود که در زبان فرانسه و عربی استاد بود و تمام قرآن را از برداشت و بعلت نایینائی مزاحمتی از لحاظ حجاب برای دختران نداشت بهمین دلیل تمام عمر در مدارس دخترانه

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با بانو کوکب ناصری ضرایی مدیر دیپرستان نوباوگان ضرایی تهیه شد.

تدریس کرد. از جمله فارغ التحصیلان دارالعلمات در آن زمان بانو فضیح الملک و درخششده فسا بودند که بعنوان بازرس مدارس ابتدائی استخدام شدند. دارالعلمات در ۱۳۰۰ از فرانکوپران جدا شد و بانو فضیح الملک مهام بمدیریت دارالعلمات تعیین گردید.

در ۱۳۰۴ شمسی زمانیکه دکتر عیسی صدیق رئیس تعلیمات نوان شد بانوئی فرانسوی بنام هلن هس را برای اداره امور دارالعلمات تعیین کرد. او تغییرات مهمی در روش تعلیمات دارالعلمات پهلوی آورد و دروس تدبیر منزل و تعلیم و تربیت و روانشناسی کودک را بهماده درسی اضافه نمود و خود بتدربیس آنها پرداخت. و بدراالملوک با مداد ناظم دیرستان و مترجم هلن هس بود بهمین مناسبت کتابهایی که هلن هس تدریس میکرد او بفارسی ترجمه مینمود از جمله آنها تدبیر منزل و اخلاق و آداب معاشرت بود که بعد چاپ و منتشر شد.

پس از بازگشت هلن هس هاجر تربیت بمدیریت دارالعلمات برگریده شد و سپس دارالعلمات بنام دانشسرای مقدماتی نامیده شد^۱.

خاور و ایران خسروخاور، مؤسیین دیرستان خسروخاور (کوکبیه) در اوایل سال ۱۳۰۱ شمسی دو خواهر جوان و روشنفکر بنامهای ایران و خاور با پشت کار اقدام به ایجاد مدرسه‌ای بنام کوکبیه سعادت در خیابان شاهپور نمودند و پس از تحمل چند سال مشقت و مرارت باعلاقه خستگی ناپذیر همزمان با طلوع خورشید سعادت ایران و ظهور بنیان‌گذار ایران نوین اعلیحضرت رضاشاه کبیر در سال ۱۳۰۵ شمسی که شروع پیش‌رفتهای عمومی در کلیه شئون مملکت بود این مؤسسه فرهنگی جوان جهت پیشبرد تعلیم و تربیت دوشیزگان و نوباوگان به دیرستان تبدیل شد و چند سال بعد

(۱) مطالب از صفحه ۶۰ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفیدو مصاحبه با افراد مطلع تهیه شد.

به دیستان و دیستان خاور موسوم شد و تا سال ۱۳۱۸ که مردم کم کم اقدام به سپردن فرزندان خود به کودکستان نمودند کودکستان و دیستان و دیستان خسر و خاور در محل جدید ساختمان مدرن که حاصل زحمات و سترنج این دو خواهر فعال و نیک آن دیش بود و صرفآ برای مدرسه بنای شده بود بادامه فعالیت پرداخت و در زمرة بهترین و منظم ترین مؤسسات فرهنگی تهران درآمد.

بیان
بسیاری از بانوان تحصیل کرده امروزی که اغلب مصدر امور مهم هستند از تربیت شدگان این مؤسسه فرهنگی میباشند.
در سال ۱۳۳۸ در اثر خستگی و کسالت روحی و جسمی که بر خواهران خسر و خاور دست داد حاصل دسترنج چهل سال خدمتگزاری خود را به وزارت فرهنگ واگذار نمودند و اکنون دیستان خسر و خاور بطور نیسم دولتی در همان ساختمان و محل بنام دیستان خسر و خاور اداره میشود بحاست که نسل جوان این دو خواهر فرهنگ دوست و فعال را که جوانی و عمر و سلامت خود را برایگان در راه تعلیم و تربیت دختران کشور صرف نموده اند سرمشق قرار دهند.

نام نیکو گر بماند زآدمی

به کزو ماند سرای زرنگار

ماه سلطان امیر صحی، مؤسس مدرسه تربیت نسوان
ماه سلطان امیر صحی در ۱۲۹۴ قمری متولد شد. پدرش یکی از تجار روشنفکر بود و دختران خود را زیر نظر استادان سرخانه بتحصیل زبان فارسی و عربی واداشت.

ماه سلطان با امیرزا اسدالله مجتهد ازدواج کرد و درخانه شوهر نیز بیکار نماند و بتحصیل علوم بیشتر ترد شوهر مشغول شد.
در انقلاب مشروطیت عضو جمعیت زنان مشروطه طلب تهران و با

(۱) مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانوان ایران و خاور تهیه شده است

آزادیخواهان همکام بود و در «انجمان مخدرات وطن» پرچم یا مسرگ یا استقلال بدوش میکشید.

اعضای این انجمان برای کمک بمجاهدين از فروش طلا و جواهرات خود در بین نمیکردن و حتی کودکان خود را در روی ریل خط آهن قرار میدادند و میگفتند اگر با خواسته‌های ما موافقت نشود خود و فرزندانمان را از بین میبریم و خلاصه یا مرگ یا استقلال شعار آنها بود.
بانوامیر صحی برای پشتیبانی از زنان بتأسیس هنرمندانه تربیت نسوان پرداخت چون علم و دانش را چراغ راه پیشرف特 زنان میدانست و درین راه انواع نامالیمات را تحمل کرد.

از خاطراتش یکی این بود که هیچکس خانه‌اش را برای مدرسه باو کرایه نمیداد زیرا متعصبین مدرسه را خانه فساد قلمداد میکردند و بتحریک مخالفین بازها تابلوی مدرسه را سنگباران مینمودند. مخالفین دیوانگان را بداخل مدرسه میفرستادند تا مراحم شاگردان و اولیاء مدرسه شوند. در ماه محرم که مجالس روضه‌خوانی در مدرسه ترتیب میدادند روضه خوانان حاضر بشرکت در این مراسم نمیشدند.

از طرف دولتهای وقت هیچگونه حمایتی از مدرسه نمیشد و مسئولیت حفظ و نگهداری و امنیت جانی شاگردان با اولیاء مدرسه بود. با پشتکار و فعالیت بانو امیر صحی رفته وضع بهتر شد و نام دبستان و دبیرستان تربیت نسوان به فروهر تبدیل شد. هم‌اکنون دختر او مهرانگیز امیر صحی دنباله خدمت مادر را ادامه میدهد^(۱).

(۱) مطالب از صفحه چهل کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و تحقیقات شخصی مؤلف تهیه شد.

بانو ناموس، اولین زنی که در شیراز مدرسه دخترانهای بنام ناموس تأسیس کرد وابتدای کار آتش و خاکستر برسرش ریختند

بانو ناموس در سن ۹ سالگی در شیراز شوهر کرد و چند سال بعد صاحب یک دختر بنام پرروین شد قبل از شوهر کردن نزد معلم خصوصی سواد خواندن و نوشتن را آموخت و بعد در زمان شوهرداری ادامه تحصیل داد در معاشرتها متوجه بود که چطربان عاشق و دلباخته تحصیل علم هستند ولی از ترس شوهراشان جرأت دمゼدن ندارند.

با این سبب او با شجاعت و همت تصمیم گرفت مدرسه‌ای تأسیس نماید. نوشته‌هائی دست‌نویس بصورت اعلان ترتیب داد و با ترس و لرز بدر و دیوار کوچه‌ها و خیابانها چسباند و مردم شیراز را دعوت کرد که دختران و زنانشان را به مدرسه (ناموس) بفرستند.^{۱)}

در آنروزگار در شهرستانها درس خواندن و تحصیل حساب و هندسه را کفر میدانستند و واعظین تأسیس مدرسه را موجب از دست رفتن دین می‌دانستند و با این سبب شروع بانواع مزاحمتها و مخالفتها نموده و حتی از تهمت وافترافروگذار نمیکردند ولی بر اثر مقاومت بانو ناموس مخالفین روزبروز کمتر شدند.

اولین بانوی معلمی که در مدرسه ناموس استخدام شد دختر بانو ناموس بنام پرروین بود و بعداز شش سال بنا بتقادی بانو ناموس و بخارط توسعه و بهبود وضع مدرسه آنرا بدولت واگذار نمودند و بانوان ناموس و پرروین با استخدام رسمی وزارت فرهنگ درآمدند.

پس از ده سال که در شیراز دیبرستان شاهدخت و دانشسرای مقدماتی از طرف وزارت فرهنگ تأسیس شد وی بنظامت و کفالت آن منصوب شد و سرانجام پس از چهل سال خدمت فرهنگی بازنشسته شد و در سال ۱۳۵۱ وفات یافت.

(۱) بانو ناموس نقل میکند: «روزیکه در سال ۱۳۰۵ برای ثبت نام به مدرسه میرفتم مردم کمین کرده از پشت بام خاکستر مخلوط با آتش برم میپاشیدند.»

دبستان ناموس از جمله دبستانهای پرشاگرد شیراز بشمار میرود و هنوز بهمین نام باقی است^۱.

خدیجه هرمزی، مؤسس دبیرستان لاله در خیابان چراغ برق (امیرکبیر) دختر ربانیه مرعشی و پدرش سید علی شمس‌العالی حکیم ناصرالدین شاه که در زمان شمس‌العالی کلاس آموزش طلب داشت و کتاب خطی در پژوهشی نوشته میباشد. خانم ربانیه مرعشی کلاس آموزش برای زنان در منزل داشت و با تلاشها و زحمات بسیار و مخالفت ملانمایان و خرافاتیان روبرو بود و سنگ و کلوخ پرآنی و مزاحمت اراذل و اویاش را تحمل نمود و از تلاش و کوشش فراوان برای تعلیم و تربیت زنان دریغ نورزید. در سالهای قبل از مشروطیت در حدود ۱۲۷۰ شمسی که دبستانی در ایران وجود داشت مشغول آموزش بود.

از ربانیه مرعشی که زنی فرهنگ‌دوست و شیردل بود خدیجه هرمزی (اسعدالملوک) در ۱۲۷۳ شمسی در تهران تولد یافت و بعداز آنکه تحصیلات دوره ابتدائی را در مدرسه دارالعلمات و متوجهه را در مخدرات اسلامی و زبان فرانسه را در مدرسه آلیانس (که بتوسط کلیمیان اداره میشد) با تمام رساند با موقتن ادبیات فارسی و عربی تزد استاد معظم فاضل اعیان پرداخت. در ۱۳۰۶ شمسی دبستانی در خیابان چراغ برق سابق (امیرکبیر) بنام دبستان (پردیگیان سیروس) تأسیس کرد بعداز چند سال که لیاقت و خبرگی خود را در پیشرفت اداره دبستان سنجید در ۱۳۱۰ از وزارت معارف وقت تقاضای دبستان دیگری بنام فرانکوپرسان کرد و با مخالفت روبرو شد یعنی اجازه تأسیس دومین دبستان را ندادند بعنوان اینکه بیکنفر اجازه تأسیس بیش از یک دبستان نمیتوان داد و قرار شد دبستان پردیگیان سیروس بنام فرانکوپرسان شود که در آنوقت دارای شش کلاس ابتدائی و پنج کلاس

(۱) مطالب با مصاحبه مؤلف و بانو ناموس تهییه شد.

متوسطه بود. در ۱۳۱۱ شمسی که بفرمان شاهنشاه رضاشاه کبیر کلیه اسامی خارجی ملغی شد نام دبیرستان فرانکوپرسان به اسعدهیه بانسوان تغییر یافت. در ۱۳۱۴ اجازه تأسیس کودکستان گرفت و دوباره لغت اسعدهیه چون عربی بود تبدیل به دبیرستان لاله شد و بهمین نام باقی ماند.

در ۱۳۲۴ شمسی، هرمزی در اثر شدت کار بیمار شد و بدستور طبیب بمعالجه و استراحت پرداخت و دبیرستان مجهر لاله را به وزارت فرهنگ و لابراتوار دبیرستان را به دبیرستان دارالفنون هدیه کرد.

در ۱۳۲۹ شمسی که وضع مزاجی بانو هرمزی تجوید یافت در دبیرستان آژرم بدیری برگریده شد و در ۱۳۳۲ شمسی به افتخار بازشستگی نائل شد. بانو خدیجه هرمزی با ابراهیم هرمزی که تحصیل کرده امریکا و در زمان میلیسپو و شوستر مشاور و مترجم وزارت دارائی بود ازدواج کرد و دارای دو دختر بنامهای:

مهرانگیز هرمزی لیسانسیه فاسفه از دانشسرای عالی که فعلا در داشکده ادبیات فارسی تدریس میکند و فرحانگیز هرمزی لیسانسیه زبان خارجه و علوم تربیتی دبیر وزارت آموزش و پرورش و مدیر دبستان قاآنی و رئیس دبیرستان فرح. و دوپسر بنامهای:

دکتر فریبرز هرمزی دارای تحصیلات در رشته روانکاوی از امریکا^۱ و رئیس باشگاه ورزشی آتش و مجله آتشپاره – و فریبدون هرمزی که تحصیلات خود را در آمریکا انجام داده و در هواپیمائی ایران مشغول خدمت است.^۲.

(۱) نامبرده اکنون در امریکا مشغول زندگی و طباعت است.

(۲) مطالب بوسیله مصاحبه با خانم فرحانم فرحانگیز هرمزی تهیه شد.

بانو شمس‌الضحا هوشی (خاقانی)، مدیر دبیرستان آزرم خانم شمس‌الضحا دختر کوچکتر دره‌المعالی که بیش از ۱۸ سال نداشت باداره مدرسه دره‌المدارس پرداخت وی که خانمی جوان، روشن‌ضمیر، پاکدل و بامعلومات بود بخوبی از آنچه از مادر بارث رسیده بود نگهداری نمود و بخاطر اینکه بتعلیم و تربیت نوباوگان عشق میورزید بتکمیل و توسعه مدرسه پرداخت و در سال ۱۳۱۲ نام دبیرستان دره‌المدارس به آزرم تبدیل شد و او با کوشش بیمانند در راه توسعه آن کام بوداشت و بهترین دبیران و استادان از آنجلمه مرحوم استاد نظام وفا و آقای ابوالقاسم نراقی و همایونی و دکتر فاطمی و عده‌ای دیگر از استادان لایق را با مر مهم تعلیم و تربیت دوشیزگان بر گماشت.

بعداز جنگ بین‌الملل دوم بعلت فقر عمومی ناشی از جنگ و نداشتن بودجه و عدم حمایت دولت وقت این بانوی فداکار ناچار شد آن‌دبیرستان را بدولت واگذار و خودنیز بخدمت فرهنگ درآید و تا آخرین روز زندگی لحظه‌ای از آموزش و پرورش نوباوگان غافل نشد در زمان حیات ریاست دبیرستان داوری و همچنین دبیرستان دخترانه کرج و دبیری آنها را بعهده داشت.^۱

استاد نظام وفا در مرثیه او این اشعار را سرود:

هزار و سیصد چون گشت با چهل مقرون

بسال شمسی در آخر مه مرداد
دریغ و درد ز شمس‌الضحا و آنهمه‌مهر
فغان و داد از این چرخ دشمنی بنیاد
سزد که فخر جهان ادب کند براو
که عمر برسر تعلیم و تربیت بنهاد
بجز طریق صواب او ره دگر نسپرد
خداش از ره لطف و کرم بی‌امرزاد

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با افراد خانواده بانو شمس‌الضحا تهیه شد.

بانو کوکب ناصری ضرابی، مدیر دبیرستان نوباوگان ضرابی در ۱۳۰۴ بانو فرج الملوك قوامی مدیر دبستان فرحیه باتقاضای خودش و اجازه وزارت معارف وقت دبستانی بانوزده شاگرد مجانی و ۵۱ نفر غیر مجانی به بانو کوکب ناصر ضرابی که در آن تاریخ اولین داش آموز دبستان فرحیه بود و ضمناً سابقه پنج سال تدریس و نظامت در همان دبستان را داشت^۱ انتقال داد وزارت معارف وقت در ۱۳۱۲ انتقال دبستان را به بانو کوکب ناصری ضرابی باین شرط رسمآ انتقال داد که کاملاً مقررات قانونی و دستورهای وزارت معارف را رعایت نموده و مواد بر قاعده رسمی را دقیقاً اجرا نماید.

بانو کوکب ناصری ضرابی با کمال علاقه و جدیت و کوشش فراوان به انجام وظیفه پرداخت. دفعات متعدد مورد تشویق و تقدير قرار گرفت و از آن پس مدرسه‌اش بنام نوباوگان نامیده شد. در سال ۱۳۱۰ شمسی در نتیجه ابراز لیاقت بانو کوکب ناصری ضرابی رسمآ بمدیریت مدرسه نوباوگان که دارای شش کلاس ابتدائی و سیکل اول متوسطه بود منصوب شد.

در سال ۱۳۱۴ بنا بر تقاضای اولیاء داش آموزان بانو کوکب ناصری ضرابی با کسب اجازه از وزارت فرهنگ دوره دوم متوسطه را تأسیس نمود در ۱۳۱۶ بنابر تقاضای اهل محل و با کسب اجازه از وزارت فرهنگ وقت اقدام بتأسیس کودکستان نمود و بسبب حسن جریان امور کودکستان نیز مکرر مورد تقدیر و تمجید واقع شد.

در ۱۳۱۸ قسمت علمی و بعداً ششم طبیعی و ادبی را جهت رفاه دخترانیکه مایل به ادامه تحصیل بودند دادر نمود.

او در آموختن امور خانه‌داری و کارهای دستی و کارهای فوق برنامه و پیشاہنگی و امور مربوط به جوانان شیر و خورشید جدیت و کوشش و افی مبذول داشت و از طرف وزیر فرهنگ وقت (مرآت) مورد تقدیر قرار گرفت در نمایشگاه کالای ایران که مسابقه برای کارهای دستی دختران در

(۱) و بعد در همان دبیرستان دبیله شد.

سه سال متولی در حضور اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود همیشه مدرسه نوباوگان اول میشد. و سرانجام بسب حسن خدمت مدیر دیبرستان به دریافت نشان سپاس از درجه سوم مفتخر گردید.

هدف اصلی این بنوی فرنگ دوست تربیت دانشآموزان از نظر علمی و اخلاقی برای رشد جامعه بود او همیشه هم خودرا مصروف براین مینمود که دوشیز گانی بافضل و کمال و تقوی و وطن پرست و شاهدوسست و علاقمند به استقلال مملکت و شایسته برای احراز مقام مادری تحویل جامعه دهد.

در تیجه افراط در کار و طول سنین خدمت تصمیم گیرفت دیستان و دیبرستان خود را برای اینکه مستقر بماند واژ بین نرود برای گان بوزارت فرنگ تقدیم کند و مؤسسه هزبور با تمام وسائل مرغوبیکه برای تعلیم و تربیت دانشآموزان آماده کرده بود با تعداد پانصد نفر داشت آموز بانضمام تمام وجوده صندوق که شهریه دوماهه دانشآموزان بود طی نامه ۲۰ شهریور ۱۳۳۳ شمسی تقدیم وزارت فرنگ نمود و تقاضا کرد دیبرستان همیشه بنام نوباوگان باقی بماند و حتی الامکان از وجود کارمندان و دیبران مشغول بکار استفاده شود. در تاریخ ۱۲ مهر ماه ۱۳۳۳ دستور وزارت باین شرح ابلاغ گردید.

«اداره کارگرینی - چون بنو کوکب ناصری ضرابی صاحب امتیاز و رئیس دیبرستان ملی نوباوگان طی شرحی دیبرستان خود را برای گان بوزارت فرنگ واگذار نموده مقام وزارت با موافقت آن دستور فرمودند از ایشان کتاباً تقدیر شود و نیز طبق مقررات پیشنهاد اعطای نشان گردد و اضافه میشود پیاس خدمات خانم کوکب ضرابی دیبرستان نوباوگان به نام (نوباوگان ضرابی) تغییر یابد.» و فعلاً بهمین نام برپاست.

خانم کوکب ناصری فرزند حسین ناصری (حاجی مبصر السلطنه) همسر آقای عباسقلی ضرابی میباشد.^۱

(۱) مطالب با مصاحبه حضوری با خانم کوکب ضرابی و کارکنان مدرسه نوباوگان تهییه شده است.

درخشندۀ گوهر نراقی، چهل سال قبل در کاشان مسجدرا بمدرسه تبدیل کرد
چهل سال پیش یعنی زمانیکه اصلاً زن بحساب نمیامد و جزئی از اثاثیه
خانه بشمار میرفت درخشندۀ گوهر نراقی مدرسه دخترانه در کاشان
تأسیس کرد.

درخشندۀ زنی موقر، متواضع، روش فکر، خوشبین و اولین زنی بود
که در اجتماع کاشان بخدمات فرهنگی روی آورد.

۱۸ سال داشت که با آقای حسن نراقی که نویسنده بود ازدواج کرد و
به کاشان سفر کرد. بعداز مدتی که از زندگی او در کاشان گذشت و زمان
تحصیل اولین فرزندش فرارسید متوجه شد که در کاشان فقط مکتب خانه
هست و مجبور شد در منزل کلاسی ترتیب دهد که دخترش با چند نفر از
همسالان درس را شروع کنند از این ابتکار خانواده‌ها خشنود شده اورا
تشویق بسیار کردند و همین امر باعث شد که بتأسیس مدرسه اقدام نماید.

خانواده نراقی در کاشان مسجدی داشتند بنام مسجد (آقا بزرگ) که
سالها طلاب در این مسجد بتحصیل علوم دینی میپرداختند تولیت این مسجد
بعهده حسن نراقی (شوهر بانو رخشندۀ) بود او با همکاری شوهر و کسب
اجازه از اوقاف و وزارت فرهنگ وقت مسجد آقا بزرگ را بصورت مدرسه
در آورد یعنی در سال ۱۳۰۸ امتیاز مدرسه آماده و بنام (دبستان دانش
دوشیز گان کاشان) نامگذاری و تابلو آن نصب گردید.

دشواریهای راه زیاد و سخت بود که با مقاومت و پشتکار و سرسرختی بانو
درخشندۀ برطرف میشد. خانواده نراقی در کاشان قدیمی و سرشناس بودند،
همچنین علاقه اولیاء اطفال که متوجه اهمیت سواد و تحصیل علم برای
فرزندان خود شده بودند رفته تعداد شاگردان را از پنج یا شش نفر به
۱۰۰ نفر رسانید.

دختران با مستخدم ویا پدر و مادر تا در مدرسه همراهی و با چادر وارد
مدرسه میشدند سپس چادرها را برداشته باروپوش بکلاس درس میرفتند
طرح روپوش از درخشندۀ نراقی بود و همچنین لباس ورزش که بلوز سفید

و شلوار سیاه و حتی پاپیون سفید در موقع ورزش زیست دختران بود که با صدای ویلون بوزرش میپرداختند.
درخششنه نراقی در ۱۳۱۴ دبیرستان دانش دوشیزگان را تأسیس کرد
که هنوز هم باقی است.^۱

تبرستان

بانو برسابه هوسیان، اولین کودکستان ایرانی برسابه tabarestan.info
بانو برسابه هوسیان در چهارمحال بختیاری در دهی بنیام ماسوره در سنه ۱۲۹۶ شمسی متولد شد. پدرش نهایت هوسیان در آنزمانها باسواند و بکار تدریس مشغول بود. یکسال بعداز تولد بانو برسابه خانواده هوسیان بتهران آمد پدرش در کلیسای ارامنه در دروازه قزوین با کشیش کلیسا همکاری داشت.

بانو برسابه در مدرسه ارامنه تهران که دبستان مختلطی بود بنام داویدیان به تحصیل دانش پرداخت و در ۱۳۰۳ فارغ التحصیل شد (در آنموقع تحصیلات فقط تا کلاس نهم بود).

بعداز تحصیلات زیر نظر استاد روانشناس بنام اصلاحیان که مدیر همان دبیرستان بود روش تعلیم و تربیت آموخت وسیس در دبستان آموزگار شد. در حین تدریس بکارهای هنری در قسمت تاتر ایرانی و همکاری با آقایان دریابیگی و فکری و معمودی و عنایت الله شیبانی و بانو پری آقاباباف پرداخت. و در تاتر ارامنه بهادرام قریبان فارونیان و گاراگاش وغیره همکاری نمود.

در ۱۳۰۸ بانو برسابه بنابدعت و درخواست هیئت ارامنه پهلوی از تهران برای فعالیتهای کودکستانی و هنری در پهلوی کاندید شد. بانو برسابه در کودکستان شهرستان پهلوی مشغول کار بود که مرحوم سپهبد زاهدی در آن زمان فرمانده نظامی گیلان بود در بازدیدی که از

کودکستان ایشان بعمل آورد وی را مورد تشویق قرارداد و این آشنائی سبب پشتیبانی ایشان در تأسیس کودکستان بر سایه در تهران شد.

در ۱۳۱۰ اولین کودکستان ایرانی بنام بر سایه به مدیریت بانو بر سایه و حمایت ممتاز الدوله که رئیس شورای عالی فرهنگ بود تأسیس شد.

در اولین دوره کودکستان بر سایه اردشیر زاهدی و خواهر ایشان بانو هما زاهدی نماینده محترم مجلس شورای ملی و آقای سیروس بقائی و بانو پوران بقائی و خانم پوران درویش و دکتر عبدالمحیمد مجیدی و بانو دکتر آذر احمدی و بعداً بانو فریده امامی (منصور) و بانو لیلا امامی (هویدا) آقای کورش دادستان و مهندس بیژن قویمی و بانو خermen قویمی (تفرشی) تحت آموزش بودند که هر کدام با تحصیلات کامل جزو گردانندگان ایران امروز میباشند.

بانو بر سایه در ۱۳۲۰ با آقای مهندس آریس سنجچیان ازدواج کرد و از کمک و همکاری ایشان که مردی لایق و با پشتکار بود برخوردار شد.

بانو بر سایه اکتفا به استفاده از نشریه‌ها و تازه‌های روش تعلیم و تربیت نکرده و در ۱۳۲۹ شمسی برای آشنائی بیشتر با روش‌های جدید آموزشی بژنو مسافرت کرد و در دانشگاه ژنو بمطالعه پرداخت و در تمام کشورهای اروپائی از تزدیک کودکستانها و آموزشگاه‌های فرهنگی را مورد بازدید قرار داد و توانست بهتر و بیشتر از روش‌های تربیتی دولتهای مترقی استفاده کند او میگوید از نتایج بازدیدها و تمرین‌ها و ممارستی که در امر تعلیم و تربیت کودکان دارم توانستم قسمت اعظم آن روشها را در مؤسسه فرهنگی خود بکار بندم.

از جمله خاطرات لذت‌بخش بانو بر سایه ملاقاتی بود که با تعیین وقت قبلی بامداد ماریئا مونتسوری ایتالیائی در هلند انجام داد که بانوی نامبرده کتابی از نوشه‌های خود را به بانو بر سایه هدیه کرد و بعداً پرسش ماریئو مونتسوری دعوهای متعددی برای کنگره روانشناسی کودک از بانو بر سایه بعمل آورد.

خاطره دیگری که هنوز برایش لذت‌بخش است اینکه روزی در نمایشگاه کالای ایران که کارهای دستی کودکستان بر سایه جزو نمایشگاه آن بود و مورد بازدید اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر قرار گرفت و اعلیحضرت فقید بالطف و مهربانی فرموده بودند: «آفرین، آفرین».

در جشن‌های سالیانه کودکستان غالباً والاحضرها تشریف‌فرما بودند حتی زمانیکه هنوز کشف حجاب بعمل نیامده بود.

بانو بر سایه درست چهل و چند سال است که بفعالیت‌های فرهنگی مشغول و فعلاً کودکستان و دبستان مختلط و دبیرستان سیکل اول دختران را در خیابان ویلا اداره میکند.

بانو بر سایه با خذ مдал سپاس درجه ۲ و تقديرنامه‌های متعدد از وزارت آموزش و پرورش مفتخر شد و از دوران تحصیل تاکنون همیشه بفعالیت‌های نیکوکاری و اجتماعی علاقمند بود و پستهای عضویت در هیئت مدیره بانوان ارامنه تهران و هیئت مدیره جمعیت خیریه فرح پهلوی و نمایندگی خیریه ارامنه تهران در سازمان زنان را داشت و در تیجه فعالیت‌های اجتماعی چشم گیر این بانوی خیر از طرف ریاست عالیه سازمان زنان والاحضرت اشرف پهلوی عضویت افتخاری این سازمان نائل شده است و در ضمن عضو شیر و خورشید سرخ و عضو حزب ایران‌نوین نیز میباشد.^۱

پروین اعتمادی، شاعره زبردست، دبیر ادبیات فارسی و دارای دیوان جامعی در شعر و سخنوری

پروین اعتمادی با ذوقی سرشار وطبعی روان و قریحه هنرمندی که داشت اگر چرا غ زندگانیش خاموش نمیشد و در جوانی بدرود حیات نمی‌گفت انتظار میرفت بسی گوهرهای ذرخشنده از طبع بلند خویش بجای گذارد.

(۱) تهییه مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو بر سایه انجام شد.

آثار گرانبهائی که از او در دسترس هاست در جهان سخنوری پایهای رسیده که برخی این قدرت اندیشه و قوت طبع بویژه در شعرهای عرفانی را از پروین بدور دانسته و باور نمی‌دارند در صورتیکه نبوغ واستعدادهای فوق العاده او چون چشمهاست فیاض که ناگهان جوشید و آب زلال گوارائی از او جاری شد و خوشنده از همه اینکه خود پروین در چکامه (فرشته‌انس) گوید:

تبرستان

www.tabarestan.info

بهیج مبحث و دیباچه یا قضا نتوشت
برای مرد کمال و برای زن نقصان

پروین اعتمادی در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز تولد یافت بر نامه کامل دبستان و دبیرستان و ادبیات فارسی و عربی را نزد آموزگاران سرخانه و پدر دانشمند شادروان یوسف اعتمادی (اعتماد‌الملک) ییاموخت و برای آموختن زبان انگلیسی با آموزشگاه امیرکائی تهران رفت و گواهینامه گرفت. از کار و کوشش و اندیشه او دیوانی دارای ۲۲۰ صفحه در دست است که بهمث برادرش ابوالفتح اعتمادی (کارمند عالیرتبه وزارت امور خارجه) در مرداد ۱۳۱۴ چاپ و منتشر گردید و در مهرماه ۱۳۲۰ با صفحات بیشتری تجدید چاپ شد.

پروین با آنکه خود دارای زندگی آرام و آسوده‌ای بود اما در زمانی میزیست که دردهای اجتماعی و روحی زنان زیاد و تعصبات خانوادگی تا جائی بود که حتی در مورد خود او، پدرش قبل از ازدواج اورا از چاپ دیوانش بازداشت. او در سال ۱۳۱۳ با پسرعموی خود ازدواج کرد و چون این پیوند بالاندیشه و آرزوهای او سازگار نبود بعداز ۴ ماه بحدائقی انجامید شاید این قطعه اثر این پیوند باشد.

ای گل تو زجمعیت گلزار چه دیدی

جز سرزنش و بیسری و خارچ‌مدیدی

ای لعل دل‌افروز تو با اینهمه پر تو

جز مشتری سفله بیازار چه دیدی

رفتی بچمن لیک قفس گشت نصیبت
غیر از قفس ایمرغ گرفتار چه دیدی

پروین غیر از چکامه و چامه‌سرائی بدمناظره توجه بسزائی داشت.
منظمه‌هائی از زبان (کرباس و الماس) (کوه و کاه) (دام و دانه)
(چشم و مژگان) (دیده و دل) (حک و پیاد) سروده است.
پروین اعتضامی تمام شرایط شاعری عمل کرده و اقلال دوازده هزار
بیت شعر از استاید حفظ داشت و تاحد ضرورت با کلمات و اصطلاحات و
امثال متقدمین آشنا بود.

هر کاه تنها (سفرا شگ) از این شاعره باقی مانده بود کافی بود که ویرا
دربار گاه شعر و ادبیات ایران جایگاهی عالی وارجمند بخشد تا چهارسده
اشعار (لطحق) (کعبه دل) (گوهر اشگ) (روح آزاد) (دیده و دل)
(دریای نور) (فرشته‌انس) (ذره) (جولای خدا) (نغمه‌صبح) و سایر قطعات
که هریک برهان آشکار بلاغت و سخنرانی اوست.

سفر اشک

اشک طرف دیده را گردید و رفت
او فتاد آهسته و غلطید و رفت

بر سپهر دیده هستی دمی
چون ستاره روشنی بخشید و رفت

گشت اندر چشم خون ناپدید
قیمت هر قطره را سنجید و رفت

تا دل از اندوه گرد آلوده گشت
دامن پاکیزه را برچید و رفت

موج و سیل و فتنه و آشوب خاست
بحر طوفانی شد و ترسید و رفت

همچو شبنم در گلستان وجود
بر گل رخساره‌ای تایید و رفت

مدتی در خانه دل کرد جای
 مخزن اسرار جان را دید و رفت
 رمزهای زندگانی را نوشت
 دفتر و طومار خود پیچید و رفت
 شد چو از پیچ و خم ره باخبر
 عقصد تحقیق را پرسید و رفت
 جلوه و روتق گرفت از قلب و چشم
 میومای از هر درختی چید و رفت
 عقل دور اندیش با دل هرچه گفت
 گوش داد و جمله را بشنید و رفت
 تلخی و شیرینی هستی چشید
 از حوادث باخبر گردید و رفت
 قاصد معشوقه بود از کوی عشق
 چهره عشاقد را بوسید و رفت
 اوفقاد اندر ترازوی قضا
 کاش میگفتند چند ارزید و رفت

در تاوان جرم گفته:
 بی رنج زین پیاله کسی می نمیخورد
 بی درد زین تنور بکس نان نمیدهدند
 تیمار کار خویش تو خود کن که دیگران
 هرگز برای جرم تو تاوان نمیدهدند

در ایران که کاخ سخن و فرهنگ است بانوئی عالم که دارای این
 قریحه واستعداد باشد و چنین اشعاری نفر و نیکو بسرايد از نواذر محاسب
 میشود افسوس که رشته زندگانی گرانبهای او کوتاه بود و در ۳۵ سالگی
 در تیرماه ۱۳۲۰ در او اخر جنگ جهانی دوم بدرو دزندگی گفت و بیکر هنرمند

اورا در آرامگاه خانوادگیش در صحن جدید زاویه مقدسه حضرت معصومه
تربیک مزار پدرش بخاک سپر دند.

پس از مرگش بخط خود او در داخل نوشته هایش اشعار زیر را یافتند
وبرسنگ مزارش نقش کردن تاریخ سروده شدنش معلوم نیست فقط نوشته
بود که برای سنگ مزار خود سروده ام.

اینکه خاک سیهش بالین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید
هر چه خواهی سخشن شیرین است
دوستان به که زوی یاد کنید
دل بیدوست دلیلی غمگین است
صاحب آنمه گفتار امروز
سائل فاتحه و یتساین است
خاک در دیده بسی جان فرساست
سنگ بر سینه بسی سنگین است
بیند این بستر و عبرت گیرد
هر که باشی و بهر جا بررسی
آخرین منزل هستی این است
آدمی هر چه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسد مسکین است
نه در آنجا که قضا حمله کند
چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آنکس که در این محتنگاه
خاطری را سبب تسکین است.

فاطمه لاری، مجتهد در کویت

فاطمه لاری دختر حاج سیدعلی که همراه پدرش از لارستان حرکت
کرد و در کویت رحل اقامت گزید در ۱۳۴۰ هجری قمری متولد شد از
زنان عالم و عابد و مجتهد است در کویت حسینیه ای برای او ترتیب داده اند
که ازدحام غریبی از بانوان در مجمع او برپاست و بدور میزش گرد می آیند.
شیخ ذیح الدین محلاتی که در کویت نیز منبر میرفت از بسط علم و

مطالب و اشعار از صفحه ۷۹ جلد اول کتاب زنان سخنور و صفحه ۷۴ ریاحین
الشیعه و دیوان پروین اعتمادی تهیه شده است.

دامش و وعظ و خطابه این بانوی دانشمند که مقام اجتهاد دارد در کتاب بانوان دانشمند شیعه ریاحین الشریعه که ترجمه خود اوست ذکر کرده و می‌نویسد که: اهالی کویت ایشان را بزرگ داشته و در دهه عاشورا جمعیت منبرش از حوصله و حساب بیرون است.
وعظ و روضه او بوسیله بلندگو پخش می‌شود و از طرف اهالی در مجالس او از اطعام و قهوه و شربت ^{آموال بسیار هصرفت} می‌شود.

فخرالسلطنه فروهر، بانوی نویسنده
بعنوان یکی دیگر از بانوان نویسنده که در بشر رسانیدن و اداره مجله
(سوان وطن خواه) نقش مؤثری داشته است باید از بانو فخرالسلطنه نام
برد.

وی برای آزادی زنان همراه با دیگر اعضای جمعیت بسیار کوشید، او
در خانواده‌ای متعصب بدینیا آمد و در سن سه‌سالگی مادرش را از دست داد.
پدرش در زندگی سه بار ازدواج کرد و فخرالسلطنه فرزند همسر دوم او
بود.

وی در سن پانزده سالگی با مرحوم صدرالملک ازدواج کرد و از او
صاحب دو دختر شد. در خانه شوهر با ینکه مخالفتهای زیادی با افکار و
عقایدش می‌شد، بجلب رضایت شوهر پرداخت و بفکری که از کودکی در سر
داشت جامه عمل پوشاند.

وی برای آزادی زنان با آنان که اقدام به تغییر افکار عمومی کرده
بودند همگام شد و به تشکیل کلاس‌های اکابر و ترتیب مجالس نطق و سخنرانی
پرداخت و از آنجا که انتشار مقالات و مطالب را در روزنامه‌ها برای روشن
کردن افکار زنان بسیار مؤثر میدانست در صدد برآمد که نوشهای خود را
در نشریاتیکه با فکر آنان موافق بودند به چاپ برساند.

(۱) مطالب از صفحه ۲۲ جلد پنجم ریاحین الشریعه تهیه شد.

از جمله مقالاتی که برای او در دسر ایجاد کرد و پس از آن جزو مهمترین و فراموش نشدنی‌ترین خاطرات او درآمد انتشار مقاله‌ای بود در روزنامه شفق سرخ که مدیریت آن به عهده علی دشتی بود.

پس از انتشار این مقاله قرار شد که فخرالسلطنه را تبعید کنند ولی خوبختانه این قرار تعديل شد و دستگاه وقت فقط به ۳۰ روز تبعید به قم در مورد او اکتفا نمود، اما در تمام مدت مأموریت مژهراز دادن فحش بیانو فروهر خودداری ننمودند.^۱

خوبختانه امروز می‌بینیم که آن تلاشها به ثمر رسیده زنان به آنچه که می‌خواستند رسیدند.

شوکت سلامی، نویسنده‌ای در بوشهر روزنامه (نورافشان) از جمله نشریات بانوان است که در آغاز (نهضت بانوان) در جنوب ایران منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن شوکت سلامی همسر عباس سلامی (وکیل دادگستری) بوشهر است. او در همدان متولد شد و در شیراز به همسری سلامی درآمد. شوکت سلامی در بد و ورود به بوشهر با کمک همسرش مدیریت نخستین دبستان دختران دولتی بوشهر بنام شاهدخت را که در سال ۱۳۰۵ شمسی و ۱۹۲۶ میلادی تأسیس شده بود عهده‌دار گردید.

هدف او این بود که رهبری زنان بوشهر را عهده‌دار شود و نخستین قدمی که برداشت تلاش برای برکناری (ملاجی) مدیر اولین مدرسه ملی دختران در بندر بوشهر بود. ملاجی که چهل سال قبل از او ابتدا مکتب علوم دینی و زبان فارسی را در بوشهر اداره می‌کرد و سپس مدرسه معینیه را تأسیس کرده بود. در بین بانوان جنوب ایران محبوبیت فراوانی داشت، با این حال بانو سلامی موفق به برکناری او شد.

(۱) صفحه ۵۱ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید.

وی سپس در شهر یور ۱۳۰۹ شمسی روزنامه (نورافشان) را تأسیس و منتشر کرد و این روزنامه تا ۱۳۱۶ دایر بود. پس از مرگ عباس سلامی، او با سید محمدعلی علوی مدیر چاپخانه علوی ازدواج کرد و یکسال بعد روزنامه مذکور بنام همسرش منتشر شد.

این بانوی نویسنده در ۱۳۴۶ در شیراز درگذشت.
مقالات روزنامه نورافشان بیشتر از نظر اجتماعی جلب نظر میکرد و
چون شوکت سلامی از هدفهای نهضت بانوان بی اطلاع بود. مقالاتش را
بانوان تحصیل کرده بوشهر که غالباً از مدارس هندوستان و عربستان و
انگلستان فارغ التحصیل شده بودند مینوشند.^۱

مریم عمید، مزین السلطنه

مسئول روزنامه شکوفه قدیمیترین روزنامه زنان که از دوران گذشته بجا مانده است. مریم عمید از زنان داشمند و باکفایتی بود که زندگی زناشوئی نیز توانست اورا از فعالیت اجتماعی و فرهنگی باز دارد. علاوه بر انتشار روزنامه شکوفه مؤسس دو مدرسه بود که بهمت پشتکار او اداره میشد. تلاش او در راه پیشرفت زنان ایران بسیار چشم گیر بود.

قیمت آن: یک نمره صد بینار - اعلان سطحی ده شاهم، اعلام شده بود.^۲

(۱) مطالب از مجله تحقیقات روزنامه‌نگاری - سال ۴ - شماره ۱۴ و ص ۱۷۰
از کتاب زبان روزنامه‌نگاری و اندیشه‌مندان ام این.

(۲) مطلب از تاریخ چاپ و مجلات ایران - جلد دوم صفحه ۲۶۷

دکتر فاطمه سیاح، استاد دانشگاه

شاید کمتر کسی، اعم از زن و مرد، نام بانو فاطمه سیاح را نشنیده باشد. او اولین زن ایرانی بود که به مقام استادی دانشگاه رسید. فاطمه سیاح در سال ۱۲۸۱ در کشور روسیه، شهر مسکو، دریک خانواده داش پرور ایرانی قدم بعرصه حیات گذاشت. دوران کودکی خود را در مسکو گذراند و در همانجا نیز بتحصیل علم پرداخت. چون مادرش آلمانی بود زبان آلمانی را پیش او آموخت و زبان فارسی و فرانسه را هم در مکتب پدر یاد گرفت و زبان روسی و انگلیسی را نیز در مدرسه فرا گرفت. در ضمن تحصیل بموسیقی نیز عشق میورزید و نزد استادان فن نواختن پیانو را تعلیم گرفت.

پس از پایان تحصیلات در دانشگاه مسکو، چون لیاقت و شایستگی فراوانی از خود بروز داد در همان دانشگاه باست استادی بتدريس پرداخت. بعد از چهار سال، در ۱۳۱۴ با تفاق خانواده خود با ایران آمد. در آن موقع که هنوز زنان ایران راه خود را در اجتماع باز نکرده بودند، اهمیت زیادی برای فاطمه سیاح و معلومات اوقائیں نشدن و دروزارت فرهنگ شغل کوچک و کم اهمیتی باو واگذار کردند.

در همان ایام دانشسرای عالی افتتاح شد و چون استاد ادبیات ندادشتند از خانم سیاح دعوت بعمل آمد تا در هفته پنج ساعت در دانشسرای تدریس کند. وزارت فرهنگ طی نامه‌ای از دانشسرای عالی خواست که از تدریس فاطمه سیاح جلوگیری کند ولی دانشسرای چون احتیاج زیادی بوجود این زن داشتمند داشت از انجام این درخواست چشم پوشی نمود.

بانو سیاح در سال ۱۳۱۷ علی‌غم مخالفت‌های شدیدی که بعمل می‌آمد، به مقام دانشیاری دانشگاه رسید و بعداز پنجسال، در ۱۳۲۲ شورای عالی فرهنگ استادی کرسی ادبیات روسی دانشگاه تهران را باو تفویض کرد.

در همان سال، دکتر سیاح شورای زنان ایران را با کمک چند زن خیر و روشنفکر تشکیل داد و سالها رهبر و دبیر اول این جمعیت بود و چون، بامور خیریه نیز بسیار علاقمند بود مدت‌ها ریاست انجمن معاونت زنان شهر

تهران را بعهده داشت.
او اولین زن ایرانی بود که بعضویت هیأتی که برای شرکت در جامعه ملل بُرْنُو میرفت برگریده شد.
بلغت سلطی که بزبان وادیات فارسی داشت در کنگره هزاره فردوسی شرکت کرد و سخنرانی‌های جامعی درباره فردوسی ایراد نمود و مقالات و کتابهای نیز درباره این شاعر حمام‌سرا انتشار داشت.
در سال ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۴ میلادی) بدعوت دولت ترکیه، بااتفاق هاجر تریست به آنکشور مسافرت کرد و کنفرانس‌های در آنجا ترتیب داد. یکی از سخنرانی‌های او که در تالار دانشکده ادبیات ترکیه بزبان فرانسه درباره گوته و حافظ ایراد نمود بسیار جلب توجه کرد و مورد تحسین قرار گرفت.

در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) نیز برای شرکت در کنگره «صلح و زن» که در پاریس تشکیل شده بود بفرانسه رفت و بنمايندگی از طرف زنان ایران در این کنگره شرکت کرد.
متأسفانه این بانوی دانشمند در سال ۱۳۲۶ بمرض قند مبتلا شد و در آبان‌ماه همان سال برای معالجه باروپا رفت.

پس از مراجعت از اروپا دو سخنرانی یکی در انجمان فرهنگی ایران و شوروی و دیگری در سالن سینما مایاک ایراد نمود و این سخنرانیها آخرین سخنرانی‌های او بود.

در سیزدهم اسفند ماه ۱۳۲۶ این زن دانشمند ایرانی بمرض سکته درگذشت.

آقای دکتر سیاسی، رئیس دانشکده ادبیات، در مجلس یادبود دکتر فاطمه سیاح گفت:
«دانشگاه تهران یکی از بر جسته‌ترین افراد خود را از دست داد و این حادثه نه تنها برای دانشگاهیان، بلکه بیشتر برای جامعه زنان ایران ضایعه‌ای جبران ناپذیر است و شاید سالها بگذرد و کسی را یارای بدست آوردن مقام دکتر سیاح و کرسی سنجش ادبیات نباشد.»

فاطمه سیاح همانقدر که در زندگی علمی و اجتماعی موفق بود در زندگی زناشوی با عدم موفقیت روبرو شد و زناشوی او پس از سه سال، بدون داشتن هیچگونه ثمرهای بجدائی پیوست.

مرحوم رشید یاسمی که خود از دانشمندان و شعرای بنام ایران است شعر زیر را در رثای خانم دکتر فاطمه سیاح سروده و تاریخ در گذشت او را در این شعر ضبط نموده است:

بیرستان

یادبود

أهل معنی بی سرو سرور شدند
طالبان علم بی رهبر شدند
ناهان بی بیان و بی یاور شدند
در حقیقت صد نفر کمتر شدند
دوستان خوینی دل و مضطرب شدند
جمله چون اسپند برآذر شدند
صد هزاران دیده از خون تر شدند
بهر تاریخش بفکرت در شدند
داش و فرهنگ بی مادر شدند

خانم سیاح چون بنهفت روی
بعد از استاد هنرور فاطمه
بانوان در نهضت آزادگی
رفت یک استاد و داشگاهیان
چونکه قلب او ز گردش بازماند
از مه اسفند رفته سیزده
سیصدو بیست و شش بعد از هزار
دوستان او همه چون «یاسمی»
هانقی سر را برون کرد و بگفت

امینه پاکروان، اولین بانوی استاد دانشگاه

امینه پاکروان در سال ۱۸۹۰ میلادی از پدری ایرانی و مادری اتریشی متولد گردید. فامیل پدری او مشکل از صاحب منصبان دولتی و دیپلماتها بودند مادر وی دختر یک افسر نیروی دریائی و بعضی از اجدادش فرانسوی بودند. وادیات فرانسه تأثیر و نفوذ بسزائی در محیط زندگانی آنها داشت. امینه پاکروان در سال ۱۹۱۰ میلادی با یک دیپلمات ایرانی ازدواج و

(۱) جهت تهیه مطالب فوق با حمید سیاح و دیگر افراد خانواده فاطمه سیاح مکاتبه و مصاحبه بعمل آمد.

سالهای اول زندگی زناشویی خود را در کشورهای ترکیه - ایران - مصر اطربیش - آلمان و فرانسه سپری نمود و بالاخره بخاطر تحصیل فرزندانش سالیان متواتی در بلژیک و فرانسه اقامت گزید.

امینه پاکروان در سال ۱۹۳۳ برای همیشه به ایران آمد و استادی دانشگاه تهران را در رشته ادبیات فرانسه و تاریخ هنر بعده گرفت. در سال ۱۹۴۴ شروع به نوشتمن کتاب «شاھزاده گمنام» نمود و کتابها و رمانهای «شاھزاده گمنام» و «نسل چهارم» و «آغا محمدخان» و «عباس میرزا» را پی درپی بر شته تحریر درآورد. دورانی که امینه پاکروان بدان علاقه و افری داشت تاریخ ایران در قرن نوزدهم است و کتاب «آغا محمدخان» و «عباس میرزا» را که از جامع ترین کتب تاریخی آن زمان است در مورد مسائل همان قرن ایران نوشت. امینه پاکروان مطالعاتی چند در زمینه هنر ایران انجام داد.

در سال ۱۹۵۷ میلادی امینه پاکروان بمنظور معرفی میتیات سور ایران مسافرتی به شهرهای مختلف اروپا مانند وین - زوریخ - پاریس - آمستردام و لندن نمود که توأم با کنفرانسهاي متعددی به زبانهای آلمانی و فرانسوی و انگلیسی بود.

امینه پاکروان در ژوئیه ۱۹۵۸ میلادی دارفانی را وداع گفت. کسانی که شخصیت او را بیاد می آورند به معلومات وسیع و عمومی وی ایمان داشته و مطلبی که قبل از هر چیز در ذهن علاقمندانش پدیدار میگردد شخصیت استثنائی آن نویسنده میباشد^۱.

**شوکت الملوك شفاقی، زنی هنرمند در نقاشی و خامدویی
مرحوم شوکت الملوك (شفاقی) خواجه‌نوری درخانواده‌ای باذوق و**

(۱) مطالب بوسیله تیمسار پاکروان فرزند امینه پاکروان سفیر ایران در فرانسه تهیه وجهت مؤلف کتاب ارسال شده است.

هنرمند پا بعرصه وجود نهاد واز آغاز کودکی با خواهرش عفت الملوك خواجه‌نوری (که مدت‌ها ریاست هنرستان بانوان را بهده داشت) زیر نظر میرزا علیخان و مرحوم کمال‌الملک بfraگرفتن هنر نقاشی پرداختند تا هنر مورد علاقه‌اش تکمیل شد و تحصیلات خود را در منزل زیر نظر استادان با تجربه بپایان رساند.

شوکت‌الملوك صدھا تابلوی نقاشی جالب از مناظر و چهره‌های مختلف تهیه کرد که هرسال نمونه‌های آن در نمایشگاه نقاشی مهر گان بعرض تماشا گذارده میشد. شوکت‌الملوك شفاقی (خواجه‌نوری) مدت کوتاهی در هنرستان بانوان بتعلیم نقاشی پرداخت و بیشتر بسبک کلاسیک کار میکرد او در خامه دوزی مهارت بسزائی داشت و تابلوهای بدیعی از مناظر طبیعت خامه‌دوزی گرده است که ریزه کاریهاش بسیار جالب است.

شوکت‌الملوك بانوئی هنرمند و همسری مهربان و وفادار بود. در ۱۳۰۰ شمسی با سرلشکر شفاقی پیوند زناشوئی بست که ثمره این ازدواج یک دختر و یک پسر است.^۱

فخر آفاق پارسای

فخر آفاق پارسای پس از تحصیلات زیر نظر آموزگاران در منزل، برای کمک به آموزش دختران در یکی از دبستانهای تهران به تدریس مشغول شد. پس از چندی در ۱۲۹۱ شمسی با فخر پارسای که فرزند مدیر همان مدرسه بود ازدواج کرد.

فرخ پارسای که مدیر داخلی روزنامه ارشاد بود چندی پس از ازدواج به مشهد مسافرت کرد. بانو فخر آفاق هم در مدرسه فروع مشهد بادامه‌خدمت فرهنگی مشغول شد ضمناً توانست امتیاز مجله (جهان‌زنان) را دریافت دارد

(۱) تهیه مطالب از طریق مصاحبه با بانو عفت خواجه‌نوری خواهر شوکت‌الملوك خواجه‌نوری تهیه شد.

و در شهر مشهد با انتشار آن پیر دازد او میباشد مطالبی بنویسد که مورد حمله مرجعین واقع شود و باینجهت نهایت دقیق و احتیاط را بکار میبست فقط مطالبی مربوط به اصول زندگی بهتر و روش بهداشت و روابط افراد خانواده را به زنها میآموخت پس از انتقال شوهرش به تهران مشغول انتشار مجله در تهران شد که چندی نگذشت از طرف افرادیکه مانع پیشرفت رشد اجتماعی زنان بودند مجله توقيف و این بانوی ارجمند به شهرستان قم تبعید شد مدت دو سال در تبعید بسربرد و در همان وطن بود که بانو فرخ روپارسای (وزیر آموزش و پرورش) بدنبال آمد در نتیجه اقدامات زیاد و ارسال نامدها به پایتخت بالاخره باطلوع سلطنت رضا شاه کبیر اجاره بازگشت به تهران را بدست آورد از آن پس بامجله عالم نسوان که گردانندگانش عده‌ای از بانوان روش‌نگار بودند همکاری نمود و به واسطه شغل نویسنده‌گی با جمعیت نسوان وطنخواه روابطی صمیمانه برقرار ساخت و در فعالیتهای آن تشریف مساعی نمود^۱.

شمسم‌الضحا، نشاط، زنی سخنور

بانو شمس‌الضحا نشاط که در تهران بسال ۱۲۷۹ شمسی متولد شد و دارای چهار فرزند بنام صفیه و صفیعلی و حسنعلی و مژین است او دختر شادروان حسن صفیعلیشاه^۲ که مردی عارف و دانشمند بود و دارای چند کتاب عرفانی و اخلاقی است میباشد.

بانو شمس دارای گواهینامه و مدال طلای فنی از دانشگاه هاروارد میباشد او دبیر وزارت آموزش و پرورش در قسمت هنرهای زیبای است و تابلوهای در ابریشم دوزی دارد که برای هر کدام از کشورهای امریکا و

(۱) مطالب از صفحه ۵۸ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و نیز از طریق مصاحبه با افراد مطلع تهیه شده است.

(۲) آرامگاه او در تهران به عنوان صفیعلیشاه مشهور است.

بانزیک مدارالگرفته است و کارهای نقاشی را با راهنمائی علیخان مشغی دنبال کرد و سپس هنر ابریشم‌دوزی را انتخاب کرد و می‌خواست هنری بیاموزد که دیگران کمتر با آن دسترسی داشته باشند. تابلوی نقاشی او در بروکسل مورد ستایش لئوپولد پادشاه آن کشور قرار گرفت.

این بانوی هنرمند در دیبرستانهای نوربخش و نمونه و آزمود و هنرستان دختران ابریشم‌دوزی و نقاشی می‌آموزد. بآنکه چهار فوتلند دارد هنگام فراغت بسرودن شعر مشغول است و اشعار او در حدود ۲۰۰۰ بیت می‌شود. تابلوی خامه‌دوزی شمس که از یک زندگی روستائی الهام گرفته در سال ۱۲۹۶ شمسی با مریکا فرستاده شد و پس از یک‌سال برندۀ جایزه طلا شناخته شد. انجمن صنایع زیبایی امریکا تابلوی این هنرمند ایرانی را مورد تشویق قرار داد. تا آن زمان سه‌تمن از ایران برنده چتین جایزه‌ای بودند شادروان کمال‌الملک در نقاشی، و صنیع خاتم در خاتم‌سازی و سومین نفر بانو شمس—الضحاه نشاط بود که در خامه‌دوزی موفق بدریافت این جایزه شد. اینک چند نمونه از سروده‌های او بنام ترانه‌های دل.

بیاد دوست

عشقت برون نمود زفکرم حساب را

یکجا بسوخت دفتر و درس و کتاب را

پرسند گرزمن چه بود راه دین و زهد

کوته شدم زبان و ندانم جواب را

با هیج منطق و سخن و ذکر و مبحثی

نتوان نمود قصه حال خراب را

آنانکه چاره از من بیچاره جسته‌اند

گم کرده‌اند مقصد راه صواب را

سرگشتم چگونه دلیل رهی شوم

گمگشتم چگونه کنم فتح باب را

بیچاره‌تر شدم چه کنی لطف بیشتر

از دیده برده است خیال تو خواب را

شعری بگفت سعدی و بیتی بجا سرود
 باخویش کرده است چم خوش این خطاب را
 گفتم مگر بوصل رهائی بود زعشق
 بیحاصل است خوردن مستسقی آبرا
 مستی خوش است گربود از عشق باده اش
 دور افکن ای خریف شبانگ شراب را
 ای (شمس) باش خرم و خوش دل بیاد دوست
 از عنق سوزی افکند او هم نقاب را

نورالله‌ی منگنه، نویسنده و روانشناس
 نورالله‌ی منگنه از زنان داشمند و هنرمند ایران است که در سال ۱۲۸۲
 هجری در تهران متولد شد پدرش علی ملقب به مشیر دفتر از مستوفیان بود
 و مادرش رخساره ملقب به مهرالدوله که از معلومات قدیمه و هنرهای دستی
 بهره داشت. بانو منگنه با تحصیلات قدیمه که داشته تو انشت در رشته روانشناسی
 کودک در دانشگاه بیرون ادامه تحصیل داده و معلوماتی در حدود لیسانس
 کسب کند و بربانهای فرانسه و انگلیسی و عربی نیز آشنا است. و ضمناً با نجاح
 امور هنری و ادبی علاقمند و دارای امتیاز مجله‌ای بنام «بی‌بی» بود. او
 نویسنده‌گی و موسیقی و نقاشی و اپرایش دوزی را در حد قابل ستایش میداند و
 تابلوهای اپرایش دوزی جالبی که میان زبردستی و ذوق هنری او میباشد
 دارد.

این بانوی نویسنده در پایه‌گذاری جمعیت نسوان وطنخواه عضو مؤثر
 بود و در تنویر افکار و هدایت و ارشاد زنان و بسط فرهنگ کوشش و فداکاری
 نمود او با کانون بانوان همکاری داشت. نورالله‌ی منگنه صاحب ذوق سرشاری
 در نویسنده‌گی است و اشعاری بر سبیل تفنن سرود و علاوه بر مقالات منتشره

کتبی چند تألیف نمود. از جمله کتاب «دوست شما» در دو جلد و راهآموز خانواده در یک جلد. آداب معاشرت و تدبیر منزل که در عین زیبائی تازه و جالب است همچنین کتاب بنفشه – پندآموز – تگرگ – دیوان اشعار – صحندهای زندگی – ناقوس و گلگشت نیز از آثار اوست.

دکتر شفق دیباچه‌ای بر کتاب «دوست شما» نوشته و این کتاب را بخوبی مرغی نمود و متذکر شد که این زن دانشمند سال‌های است ~~که~~ باهدفی عالی و منظوری شریف در راه فرهنگ کشور از طریق سخنرانی و تلفیق مقامات اذهان فرزندان و مادران را روشن کرده و چراغ رستگاری را بر سر راه اطفال بیگناه که دیوهای جنایتکار برای روح آنان در کمین نشسته‌اند گرفته و آنها را راهنمایی نموده است.

آقای حبیب یعمائی در مقدمه کتاب راهآموز خانواده نوشته خانم منگه در تألیف و تدوین و انتشار این کتاب در راهنمایی مادران پیش‌کسوت است او ضمن مباحثاتی که بسادگی بیان داشته داستانی لطیف و شیرین بمناسبی نقل کرده که خواننده بانهاست شوق و بدون خستگی آنرا میخواند.

قسمتی از آیات او که در وصف کار آزاد سروده:

تو که باشی که در این دامگه تاروسیاه

قرف و ذلت بزدائی زبر ما ناگاه

غم و بیچارگی و نکبت افراد فقیر

شد مبدل بخوشی از توایا پاک ضمیر

کار آزادم و آسوده‌من جان و تن است

زرو گنجینه عالم همه دردست من است

حروف زور

بر هنر ناخوش و بیمار سخت است

گرسنه زیر سنگین بار سخت است

نگاه لرزونت با پای مجروح

دویدن روی تیغ و خار سخت است

بسدون رهنما در دشت و هامون
 بهنگام شبان تار سخت است
 تن عربیان میان فوج زنبور
 قبول درد ناهموار سخت است
 بزیر بار زور و یاوه رفتن
^۱ سان سو^ر و نیش مار سخت است

شمسالملوک جواهر کلام، بانوئی که فعالیت فرهنگیش از سال ۱۳۰۰ شمسی
 شروع شد

شمسالملوک جواهر کلام در تهران متولد شد و تحصیلاتش در مدرسه
 آمریکائی و ناموس به پایان رسید در سال ۱۳۰۰ شمسی از طرف وزارت
 فرهنگ بعنوان معلم مدرسه دولتی دختران شماره ۳۱ تعیین شد و در سال
 ۱۳۰۷ که با مراعای حضرت رضا شاه کبیر مدارس ایرانی قفقاز و استانبول
 توسط معلمان ومدیران ایرانی اداره میشد باشوهرش علی جواهر کلام از
 طرف وزارت معارف روانه تفلیس شد شوهرش مدیر مدرسه واو معلم ادبیات
 فارسی شد و سه سال بعد باستانیابی رفت اولین زن ایرانی بود که بدون حجاب
 از تهران خارج و در مدرسه ارامنه جلغای اصفهان سه سال مأمور شد و در
 سال ۱۳۱۴ شمسی که کانون بانوان تشکیل یافت در روز تاریخی ۱۷ دی در
 دانشسرای دختران موقع تشریف فرمائی اعیان حضرت رضا شاه کبیر افتخار
 حضور داشت، و مدتی هم بعنوان دبیر و بازرس مشغول کار بود تا در ۱۳۴۲
 بازنشسته شد.

شمسالملوک علاوه بر مقالات متعددی که راجع بزنان ایران در
 روزنامه‌ها و مجلات نوشت در ۱۳۳۸ شمسی کتابی بنام «زنان اسلام در ایران»

(۱) مطالب از صفحه ۳۲۳ جلد دوم زنان سخنور و نیز با استفاده از آرشیو کتب
 کتابخانه مجلس شورای ملی تهییه شده است.

تألیف و منتشر کرد و در حال حاضر نایب رئیس انجمن محلی داودیه و عضو شورای همکاری شهرداری شمیران میباشد و در جمیعتهای مختلف بانوان ایران عضویت دارد.

او در سال ۱۲۹۶ با علی جواهر کلام ازدواج کرد و شمره این ازدواج ۲ پسر و یک دختر است که فروغ جواهر کلام لیسانسیه همامائی است و دکتر شمس الدین جواهر کلام دارای درجه دکترای سیاسی^{۱)} و قضائی از فرانسه و فرید جواهر کلام لیسانسیه و دیپر زبان میباشد.

صفیه فیروز

بانو صفیه فیروز پیشقدم در خدمات اجتماعی و زنده کننده نام زنان ایران در مجتمع بین المللی در ۱۲۸۷ شمسی در هنگ کنگ بدنیا آمد. پدرش حاجی محمد حسین نمازی، بزبانهای انگلیسی، فرانسه و چینی صحبت میکند. در زمان جنگ بین الملل دوم که قحطی و شیوع بیماریهای مختلف بیداد میکرد در مانگاه زنان را شخصاً اداره کرد و بخدمت مشغول بود و با همکاری عده دیگری از بانوان ارتش در ۱۳۲۰ شمسی انجمن بانوان افسران را برای کمک و مساعدت بخانواده های افراد ارتش تأسیس نمود او عضو انجمن معاونت شهر بود و از جمله نخستین زنانی است که در بنگاههای خیریه و شیر و خورشید سرخ وارد شد و از هیچگونه خدمت مادی و معنوی دریغ نداشت.

در انجمن ها و کنفرانس های بین المللی زنان پیوسته حضور داشت و نام ایران را که در آن موقع بدرستی شناخته نشده بود معرفی کرد در اجتماع بین المللی زنان در نیویورک بسال ۱۳۲۵ شمسی در کمیسیون حقوق زن در بیروت بسال ۱۳۲۸ شمسی و در کنگره آسیائی دهلی بسال ۱۳۲۶ و در ژنو بسال ۱۳۲۱ بنمایندگی از طرف ایران حضور یافت و غالباً در این مجتمع

(۱) مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو شمس الملوك جواهر کلام تهییه شد.

بریاست و یا نیابت انتخاب شد.

برای مبارزه با فساد غالباً بدارالتاؤدب کودکان و زنان سرکشی و رسیدگی میکرد و کلاس درس و هنرآموزی حرفهای برای زنان منحرف تأسیس نمود که تاکنون عده زیادی از آنها از منجلاب بدینختی نجات یافته‌اند. صفیه فیروز مدتها ریاست شورای زنان را دارا بود. همواره در تظاهرات و اقداماتی که بمنظور تأمین حقوق زنان بودند پیشقدم بود. نمایشگاه هنری برای تشویق زنان هنرمند در تبیین می‌داد. خدمات این بانوی خیر و روشنفکر توأم با پستکار و فعالیت خستگی ناپذیر بود.^۱.

فصیح الملوك مهام

فصیح الملوك مهام فرزند حسین مهام (مهام الدوّله داشمند و سیاستمدار) و همسر تیمسار مصطفی شوکت بود و فرزندی نداشت.

او فارغ التحصیل مدرسه فرانکوپرسان و دارای تحصیلات عالی در رشته زبان خارجه از دانشکده ادبیات پاریس بود. و فقه و منطق و فلسفه را در منزل زیرنظر استادان آموخت و چون خط زیائی داشت از مرحوم میرعماد میرفدرسکی خوشنویس وزارت خارجه تعليم گرفت ویر اثر استعداد درخشانی که وی در فراگرفتن علوم مختلف نشان میداد موفق بدریافت نشان علمی از طرف وزارت فرهنگ زمان خود گردید در ضمن در تأسیس و اداره دارالعلمات مرکزی تهران سمت مدیری داشت و مدتها هم در آنجا تدریس میکرد و بخاطر سرودن قصاید نفر بارها مورد تشویق قرار گرفت و باخذ مдал و نشان علمی نائل شد.

نموفه خط وی در نمایشگاه کالای صنایع ایران در ۱۳۱۸ بتوسط

(۱) قسمتی از مطالب از صفحه ۷۷ کتاب زن ایرانی ازانقلاب مشروطیت تانقلاب سفید اخذ شده است.

مرحوم حاجی محتشم‌السلطنه اسفندیاری تشكیل یافت و بمعرض نمایش گذاشته شد و در انجمن مطالعات و صنایع ایران در پاریس نیز نمونه خط وی جلوه‌گر بود.

چندین سال امتیاز مجله تحفه‌نو را عهده‌دار بود و همچنین در انجمن مجمع خوشنویسان عالم که در توکیو تشكیل شده بود از ایران خط خانم فصیح‌الملوک بوسیله وزارت فرهنگ سابق و هنر‌های زیبای ایران فرستاده شد.

در تأسیس مدارس چهل‌گانه دولتی در ۱۳۰۰ شمسی بانو مهام با بانو امیلی ریشارد نایب رئیس تعلیمات نسوان همکاری داشت و بعد مأمور تأسیس دارالعلمات مرکزی شد سپس برای تکمیل مطالعات خود بپاریس و منچستر رفت و بعد از بازگشت مدت سه‌ماه در دبیرخانه شورای عالی فرهنگ بسمت خوشنویس مشغول بکار شد.

چند سالی نیز در دبیرستانهای ناموس و شاهدخت تدریس کرد و در اداره امتحانات به سمت خطشناس و خوشنویس انتخاب شد تا در ۱۳۴۰ بازنشسته و در سال ۱۳۵۱ شمسی وفات یافتد.^{۱)}

عفت‌الملوک خواجه‌نوری، زن هنرمندیکه بیاس خدمات برجسته‌اش هنرستان خواجه‌نوری بنام او نام‌گذاری شد

عفت‌الملوک خواجه‌نوری فرزند ابوتراب خواجه‌نوری (نظم‌الدوله) در ۱۶ سالگی با کاظم خواجه‌نوری (نظم‌الملک) ازدواج کرد و ثمره این ازدواج، دکتر عباسقلی خواجه‌نوری (استاد دانشگاه) و دختری بنام فرح خواجه نوری (کارمند وزارت کار) میباشند.

عفت‌الملوک از ابتدای طفو لیت ذوق هنری گل دوزی و نقاشی داشت و

(۱) مطالب فوق در سال ۱۳۴۷ از طریق مصاحبه مؤلف کتاب با بانو فصیح‌الملوک مهام تهیه شد.

زیر نظر استادان فن تعلیمات کافی گرفت و تابلوهای متعددی از خود بیادگار دارد.

از سال ۱۳۰۲ شمسی امتیازی برای تأسیس مدرسه صنعتی از وزارت فرهنگ وقت گرفت و مدت ۷ سال بخرج خود مدرسه صنعتی را اداره کرد تا زمانی که از طرف وزارت پیشنهاد مدرسه‌ای بنام دارالتعلیم صنعتی تأسیس واو بسته مدیر در آنجا مشغول کارشد در سال ۱۳۲۵ این دارالتعلیم صنعتی بوزارت فرهنگ منتقل و بنام هنرستان باشوان و بعد پیاس خدمات بانو خواجه نوری هنرستان خواجه نوری نام نهاده شد و هنوز هم این هنرستان باقی و بهمین نام معروف است. در این هنرستان انواع کارهای هنری نقاشی، آشپزی، خیاطی، مینیاتور، منبت‌کاری، آرایش وغیره تدریس میشود.

عفت الملوك از سنه ۱۳۰۰ عضو جمعیت نسوان وطن خواه شد و بعد در حزب زنان که بنام شورای زنان بود فعالیتهای اجتماعی داشت و از سال ۱۳۳۶ با فتخار بازنیستگی نائل شد و هنوز هم در ایام بیکاری بخلق تابلوهای زیبا مشغول است.^۱

مهرانور سمیعی

او از دیپلمه‌های سالهای اول مدرسه امریکائی و دارای ۶ سال سابقه خدمت فرهنگی میباشد، فرخنده (مهرانور) سمیعی متولد سال ۱۲۷۲ شمسی و دختر ابوالقاسم خان سمیعی (مقرب السلطنه) میباشد. او تحصیلات مقدماتی عربی و فارسی و فقه و ترجمه قرآن را نزد شیخ نصرالله که از استادان فارسی و عربی آثر مان بود تکمیل کرد و برای اخذ گواهینامه شش ابتدائی بدیگرستان ناموس که تحت مدیریت شیرازن لایق و فداکار طوبی آزموده اداره میشد با اخذ تصدیق شش ابتدائی نائل شد و برای ادامه تحصیلات متوسطه بمدرسه امریکائی رفت و در ۱۹۱۷ میلادی با اخذ دیبلم که در شورای عالی

(۱) مطالب بوسیله مصاحبه مؤلف با بانو عفت الملوك خواجه نوری تهیه شد.

فرهنگ، شش ادبی شناخته شد موفق گردید او در حین تحقیق در مدرسه ناموس تدریس میکرد و در زمان ریاست فرهنگی میرزا رضاخان در ۱۳۰۱ شمسی، چون در آن زمان تعداد دیپلمه در ایران انجشت شمار بود با ماهی ۱۸ تومان وارد خدمت فرهنگی شد و در دبستان ۳۴ و ۳۵ در کلاس ششم ابتدائی مشغول تدریس شد و در ۱۳۰۹ شمسی بیازرسی مدارس ملی برگریده و در ۱۳۱۰ به مدیریت دبستان شماره (۱۰) همازیار واقع در خیابان شاهپور گماده شد ضمناً اداره دبستان جدید التأسیس شاهرخ را هم عهددار بود. در ۱۳۳۴ باست مدیریت بدستان ملی خوارزمی منتقل شد و سالهای متتمدی خدمت فرهنگی اش همیشه در دبستان بود و با اینکه بارها پیشنهاد دیپرستانه از طرف وزارت فرهنگ باشان شد قبول نکرد چون عقیده داشت پایه صحیح تعلیم و تربیت اول از دبستان است و بست آوردن روحیه خردسالان و رفتار صحیح در سنین دبستانی اساس تربیت دانش آموز میباشد.

سجایای اخلاقی و روش تربیتی این بانوی خدمتگذار بحدی مورد قبول شاگردان و آشنایان ایشان بود که سبب گردید در این مجتمعه بزرگداشتی در خور حال ایشان بعمل آید.

این بانوی فرهنگی در طول ۶ سال خدمت خویش واقعاً استاد تعلیم و تربیت بود و با گذشت سالیان دراز تجسم دقایق کلاس ایشان دشوار نیست زیرا لذت غرور و شخصیتی را که در محضر شان احساس میشد فراموش نمیتوان کرد. شاگردان این بانوی ارجمند آنچنان روحیه قوی و سازنده و مفید بارگان گرفته اند که در تمام طول سالیان عمر آنها را یار و مدد کار بوده و سر بلند ساخته است.

عالی شدن و یافراگرفتن آموخته ها کاریست در خور اراده فردی ولی خوب و صحیح زندگی کردن و روحیه قوی داشتن نعمتی ارزنده است که شاگردان این بانوی خادم فرهنگ و کشور بست آورده و با آن مفتخر بوده است.

(۱) مطالب از طریق شناسائی شخصی مؤلف که افتخار شاگردی بانو مهرانور سمیعی را در سال ۱۳۰۲ شمسی داشت و نیز مصاحبه مجدد با ایشان تهیه شد.

پروین پیر مارشال غیبی، زنی سخنور و نویسنده کتاب اسرار تاریخ

پروین پیر مارشال غیبی که بنام (پروین) تخلص مینماید بانوئی است سخنور و نویسنده دارای سوابق طولانی خدمت بفرهنگ. زادگاه او شهر شیراز (جائی که سعدی و حافظ را پرورانده است) و تولدش در ۱۲۸۲ خورشیدی و نام پدرش قراخان بود او در مدرسه ارسنجان سواد فارسی و تازی را آموخت و در ۱۳۲۲ شمسی دانشسرایی مقدماتی شیراز را بپایان رساند و زبانهای انگلیسی و تازی را میداند و در هنر گلدوزی دست دارد. این بانو ذوق و استعداد سخنوری داشته و حکماههای بسیار ساخته است و کتبی نیز تألیف نموده از جمله کتاب «اسرار تاریخ پارس». او سالها بفرهنگ کشور خدمت نمود و مدتهازیاد مدیریت دستان دولتی دوشیز گان پهلوی را در شیراز داشت و همچنین کلاس سالمندان را نیز سپرستی می‌نمود و کوشش‌های او در راه آموزش و پرورش و سخنسرائی و نویسندگی مورد تحسین پیاپی فرهنگ استان فارس و همچنین وزیران و دربار شاهنشاه فقید اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود.^{۱)} او دارای سه‌دختر و سه‌پسر میباشد بعد از درگذشت رضاشاه کبیر سرسلسله خاندان پهلوی این اشعار را سرود:

ماده تاریخ درگذشت رضاشاه کبیر

روان پاک تو شاهها قرین رحمت باد

شهید راه وطن ایشہ نکو بنیاد

شرح خدمت تو خاممام بود الکن

چگونه شرح وطنخواهیت کنم ایشاه

زیهر میهنت از تاج و تخت بگذشتی

ترا چهغم که همیرفت تخت جمیر باد

بخطاهن ایران چه رنجها بر دی

که شد کهن غم‌شیرین وزحمت فرهاد

قدرت از رخ نسوان حجاب بگرفتی

بیک اراده نمودی پریرخان آزاد

(۱) صفحه ۱۰۸ جلد اول کتاب زنان سخنور

قضاؤت عملت ای شها بتاریخ است

بنوک خامه دانش پژوه مردم راد

نسیم صبح ز ایران بخاک افریقا

درود گفت شهنشه زعشق او جان داد

بسال رحلت آشاه راد پروین گفت

که سنهن شد و (یوهانبورک) وزیداد^۱

بانو جین دولتیل، زنی ازمریکا که مدت پنجاه سال به زنان ایران خدمت کرد
جین دولتیل وقتی از امریکا با ایران آمد ۲۲ سال داشت در آن زمان
او خدمت با مور آموزشی و اجتماعی زنان را بهمه گرفت.

اکنون که او قدم به ۷۲ سالگی نهاده است آثار خدمتش میدرخدش
حتی میتوان کارنامه او را بعنوان خدمتگذار دیرین جامعه ایرانی در این
کتاب جا داد و خدمات او را ستود.

دولتیل میگوید پنجاه سال پیش دانشگاه «ولز» امریکا به عده‌ای از
دانشجویان تکلیف کرد که یکنفر از آنان برای خدمت در ایران بهاین کشور
اعزام شوند ولی هیچیک از دانشجویان تکلیف دانشگاه را نپذیرفتند گرچه
من ابتدا قصد داشتم پس از دریافت گواهینامه دکترای پزشکی به افریقا بروم
وبه افریقائیان محروم خدمت کنم ولی وقتی مأموریت خدمت اجتماعی در
ایران بهمن پیشنهاد شد بخاطر علاقه قلبی که بهاین سرزمین باستانی داشتم
مأموریت دانشگاه را از دل و جان پذیرفتم و راهی ایران شدم. مدت سه‌ماه
طول کشید تابوسیله کشته از راه هندوستان و بندر بوشهر به ایران آمدم و
از همان زمان خدمات اجتماعی من آغاز گشت.

ابتدا مدت سه‌سال در مدرسه امریکائی دختران که در سال ۱۸۷۴ میلادی
در ایران تأسیس شده بود تدریس کردم. پس از آن برای مدت دو سال

(۱) بیان سال تاریخ وفات رضا شاه کبیر با حروف ابجد است

بمنظور دریافت فوق لیسانس در روش تدریس به امریکا رفت و آنگاه مجدداً برای ادامه خدمت به ایران مراجعت کردم در این زمان تدریس در مدرسه امریکائی‌های همدان بهمن محول شد و در همدان بود که زبان شیرین فارسی را آموختم.

آنگاه باست رئیس مدرسه امریکائی در تهران مشغول کار شدم. در طول مدت سیزده سالی که ریاست این مدرسه را بعده داشتم با شور و شوق فراوان دختران مدرسه را بهشت کت در کارهای اجتماعی تشویق کردم و حسن تعاون و همبستگی را در آنان بیدار ساختم.

در همان سالها دستور دام زمین ورزشی ایجاد شود تا دختران مدرسه از نظر جسمی نیز تقویت شوند. در سال ۱۹۴۰ میلادی مدرسه امریکائیها در تهران تعطیل شد و من از آن پس به تدریس زبان انگلیسی در منزل پرداختم و کارم با استقبال دختران روبرو شد.

از شهریور ۱۳۲۰ که شعله‌جنگ جهانی دوم زبانه کشید سرگرم خدمات و فعالیتهای اجتماعی شدم که تعلیم خیاطی و کارهای دستی به زنان ایران از آنجمله است.

در آن زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر مبلغ یکصد هزار تومان در اختیار من گذاشتند تا بین مستمندان تقسیم کنم.

رفته رفته کلاس‌های خصوصی من حالت یک مدرسه را پیدا کرد بطوریکه در سال ۱۹۴۴ مدرسه‌ای بنام ایران بتیل تأسیس کردم که امروز بنام مدرسه دماوند باقی است.

در سال ۱۹۶۶ میلادی از طرف دولت امریکا بازنشته شدم و مطابق قانون میبايستی دوران بازنیستگی را در امریکا میگذراندم ولی چون ایران وطن دوم من شده ترجیح دادم که دوران بازنیستگی را نیز در وطن دوم خود بگذرانم زیرا در اینجا تعداد دوستان مهربان و فداکارم بیشتر از اقوام و خویشان امریکائیم شده در سال ۱۹۴۸ به کمک ایرانیان نیکوکار فارغ-التحصیلان مدرسه امریکائی درمانگاهی در چهارراه سید علی تهران کوچه یوسف حکیم بنام درمانگاه دولتیل تأسیس شد و من به عنوان سرپرست آن

درمانگاه انتخاب شدم واکنون نیز سرپرستی آن را بر عهده دارم. کلیده‌زینه این درمانگاه از طرف فارغ‌التحصیلان مدرسه امریکائی و دوستان ایرانیم تأمین می‌شود. علیا حضرت شهبانو فرح پهلوی از این درمانگاه بازدید فرمودند و مرا مورد تقدیر و عنایت قرار دادند همچنین سرکار علیه بانو فریده دیبا از درمانگاه دیدن کردند و یکصد هزار ریال کمک نقدی فرمودند. زمانی که جناب دکتر خانلری وزیر آموزش و پرورش بود کتابخانه مورد تقدیر ایشان قرار گرفت.

دولتیل یکی از کسانی است که تمام پیش‌فتهای ایران را در عهد پسر برکت دودمان جلیل سلطنت پهلوی شاهد و ناظر بوده واکنون یکی از ستایشگران انقلاب سفید ایران بهره‌بری بیشوای عالیقدر ملت یعنی شاهنشاه آرام‌مهر بخصوص در جهت اعطای آزادی و حقوق سیاسی زنان ایران است. از جمله خاطرات شیرین دولتیل مربوط به روز تاریخی ۱۷ دی ۱۳۱۴ می‌باشد که در آن روز بست مبارک علیا حضرت ملکه پهلوی تحصیلکرده‌های مدرسه دخترانه امریکائی به دریافت گواهینامه دیپلم نائل شدند.

از خود گذشتگی و پشتکار بینظیر یکی از خصایص دولتیل است بانوئی که حتی در موقع عید یا جشن تولد خود بدروستانشان توصیه می‌کند که بجای هدیه خصوصی وسیله‌ای تهیه کنند که در کار درمانگاه و درمان بیماران مستمند مؤثر باشد.

در جشن پنجاه‌مین سال خدمتش در ایران که طرفداراش در هتل (شرايتون) برپا کرده بودند طی مراسمی نشان سپاس درجه یک آموزش و پرورش توسط جناب دکتر فخر رو پارسای باو اهدا شد و همچنین از طرف جناب هویدا نخست‌وزیر نشان مخصوص جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران همراه با نامه تشکر آمیز از خدمات پنجاه ساله‌اش دریافت نمود.^۱

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با بانو دولتیل تهیه شده است.

وارتوطربیان

وارتوطربیان اولین زنی بود که اشعار فارسی را دکلامه کرد و شعر شمع و گل و پر وانه را در جامعه باربد وایران جوان خواند. این بانوی میهنپرست و هنرمند در نمایشنامه‌های چندی شرکت کرد که هریک بجای خود شامل نکات دقیق انتقادی بود.

نمایشنامه جالبی از زندگی زنان آترمان که در اندرون خانه نشین و مردان بانواع حیل و تزویر در صدد فریب این زنان پرده‌نشین رفقاء خود بودند و در اینراه از هیچگونه رذالت و پستی دریغ صداشتند تهیه کرد و داستان در مورد زنی بود باتدییر که هرچه کرد توانست شوهرش را سرمهه بیاورد واز دنبال کردن زنان دیگر بازدارد و حیله‌ای بکار برد و بهمراه خواهرش در پناه پوشش چادر سیاه بطرز ناشناس در سر راه شوهر قرار گرفت و بنای دلربائی گذاشت. شوهر در حالیکه تحسین و تمجید از اطوار و گفتار اورا بحد مبالغه رسانده بود چنین نمود که از عشق سرازیا نمیشandasد و باعجز والتماس تمنای وصال اورا داشت تا اینکه روزی اورا به بیرونی متزلش دعوت کرد و در مدتی که شوهر با او به رازونیاز مشغول بود چهره خود را نگشود و اینکار را بوقت دیگری وعده نمود هنگام بازگشت همینکه خواست بسوی اندرونی رهسپار شود شوهرش دیوانه‌وار جلوی اورا گرفت واز این عمل بازش داشت و گفت زنی نابکار در خانه دارد که نباید براین سر واقف گردد در این موقع مامیار (بانو طربیان) پیچه را از روی خود بر می‌گیرد با خشم آمیخته بغرور خطاب بشوهرش سخنرانی جالبی ایراد کرده میگوید من همان هستم چون تعلق بتودارم قابل دوست داشتن نیستم ولی در کسوت ناموس دیگری اینطور در مقابلم اظهار عشق و فداکاری میکنی و با این سخنان مؤثر و مستدل بتماشاگران زن و مرد هشدار داد و آنها را درباره اوضاعی که چون عادی شده بود معاییش را درک نمیکردن به‌اندیشه واداشت.

پس از اتمام نمایش بانو طربیان را در آغوش کشیدند و یکی از آنها گفت این سرگذشت من بود شما از کجا فهمیدید و دیگری اظهار کرد

چه خوب از قول من بشوهرم حرف زدی واو را سرزنش کردم. شوهر بانو طریان افسر ارتش بود و بخاطر اصراری که زنش در ادامه خدمت در تاتر داشت و میخواست باهنر خود زنها را باواقعیتی و تغییر مسیر زندگی و ادارد بارها مورد بازخواست واقع شد ویکبار بیست ماه بهمین علت از شغلش بر کنار شد ناچار بانو طریان چند دفعه با نام مستعار (الله) در نمایشها شرکت کرد.^۱

تبرستان

www.tabarestan.info

لرتا، بالارزش قرین هنرمند زن و پیشکسوت تاتر ایران لرتا ۹۵ سال دارد مدت ۳۴ سال روی صحنه تاتر ایران زندگی کرد و در محیط بسته خفقان آور و تحت شرایط سخت و جان فرسا کار هنریش را شروع نمود.

او میگوید متأسفانه فعلاً تاتر برای گردانندگانش مرتب ضرر مالی میدهد و اگر این وضع ادامه یابد بطور مسلم تاتر محکوم بفنا میشود لذا دولت که به فرهنگ جامعه خود علاقمند است بنایار باید این قبیل ضرر-های مادی را بخاطر منافع معنویش تقبل کند و تاتر را در دایرہ وسیعتری که جوابگوی نیازهای هنرمندان از یکطرف و احتیاجات جامعه از طرف دیگر باشد تهییه کند.

لرتا جهت ارزشیابی هنر تاتر در دوره زندگی خود سه دوره قائل شده یکی دوران جوانی او دیگری دوره بعداز ازدواج وبالآخره دوره (اخیر) که در این دوره‌ها او شاهد تغییرات و تحولات تاتر در این مملکت بسود و خودش می‌گوید:

دوره جوانی من با تعصبات شدید جامعه که مانع پیشرفت تاتر بود رو برو بودیم.

(۱) مطالب از صفحه ۷۶ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید تهییه شده است.

دوره دوم (بعد از ازدواج) را من اوج اعتلای هنر تاتر در این مملکت میشناسم یعنی زمانی که تاتر با استقبال مردم مواجه بود و کارگردانان تاتر باعلاقه و کوشش خستگی ناپذیری همه تلاش خود را در این راه بکار میبردند و دوره اخیر که دوره اضحلال تاتر است.

لرتا حین کار بسیار جدی بود و همین امر سبب شد کیدیکار بر اثر پیش آمدی صدای گرم و گیرای خود را ازدست دلخواه او در حین بازی (چرا غ گاز) در ۱۳۳۰ شمسی کد چرا غ گازی روی صحنه بازی بود شبی یکی از شیرهای گاز بعلت نقص فنی بعداز خاموش کردن بازماند و لرتا در حالیکه بوی شدید گاز را حس میکرد مجبور بود نیمساعت روی صحنه حرف بزند و پس از اتمام نمایش از شدت مسمومیت صدای او بکلی گرفت و چندین شب برنامه تعطیل شد و بعداز آنواقعه بود که صدایش را از دست داد از تاتر های معروفی که او بازی کرد، چرا غ گاز و تاجر و نیزی اثر شکسپیر را میتوان نام برد.^۱

قمرالملوک وزیری، هنرمند خوش آهنگ با قلبی مهربان

قمر - یا قمرالملوک وزیری که در اصل کاشی بود مدتی در قزوین زندگی کرد و سپس بتهران آمد در آن زمان او دختر بچه کوچک ولاخر اندام و با صدائی خوش و مایه دار بود که با مادرش در مجالس روضه خوانی نوحه سرائی میکرد.

مرتضی نی داود آهنگ ساز معروف همان زمان اورا شناخته چون صدای مایه دارش را مستعد و قابل تعلیم دانسته بود بتعلیم آواز او پرداخت و با ساختن آهنگهای مختلف و همکاری برادرش موسی نی داود که ویلون می نواخت آن دختر بچه خوش صدا را بشهرت رسانید.

اولین آهنگ معروف قمر، مرغ سحر ناله سر کن، داغ مرا تازه تر کن،

که شعر آن از مرحوم ملک الشعرا بهار استاد عالیقدر و آهنگ آن از ساخته‌های مرتضی نی داود بود.

آهنگهای ضربی قمر الملوك مثل شبی یاد دارم که چشم نخفت، شنیدم که پروانه باشمع گفت. از ساخته‌های سابق درویش خان معروف و شعرش از سعدی بود که بر اهنگی مرتضی نی داود آمده شد.

قسمتی از اشعار معروفش بر اهنگی آقایان ارسلان درگاهی و رضاقلی— خان نوروزی انتخاب میشد، دوران معروفیت و محبویت قمر الملوك تردیک بجهل سال طول کشید.

او زنی مهربان و باقلبی پاک و دادرس مستمندان بود و غالباً جهت کمک باجرای نیات خیر و مقاصد مفید اشخاص تاحدامکان کوشش میکرد و مردم باستفاده از خوشبینی و محبویت او نزد بزرگان و افراد سرشناس برای رسیدن بخواسته‌های خود بهره میبردند.

قمر زنی باسخاوت و بخشندگی بود و هر چه داشت با مردم میخورد و پیوسته در دستگیری مستمندان پیش قدم بود مرتضی نی داود که در تمام کنسرتهای تهران و شهرستانها با او همکاری میکرد و غالباً همراه او بود میگوید که تمام رنج سفر و زحمات بسیار در تنظیم یک کنسرت را تحمل میکرد تا در آمد حاصله را باین و آن بیخد بطوریکه وقتی بتهران میرسید دیناری وجه برایش باقی نمانده بود.

همین ولخرجی‌ها و کمکهای مالی بی‌حدی که بدون عاقبت‌اندیشی میکرد باعث فقر و تنگستی او در اواخر عمر شد.

رفقا و همکاران هنرمندش بخصوص مرتضی نی داود چندین کنسرت بنفع او ترتیب دادند که تا اندازه‌ای برای رفع مشکلات مالیش مفید واقع شد.

در ابتدای تأسیس رادیو ایران مدت هشت سال با رادیو همکاری داشت و در ۱۳۴۰ وفات یافت و پس از خود بیادگار گذارد.^(۱)

(۱) مطالب بوسیله مصاحبه با استاد مرتضی نی داود تهیه و تنظیم شده است.

ملوک ضرایبی، زنی هنرمند

هنرمندی که فعالیت‌ش در حدود نیم قرن بطول انجامید. ملوک ضرایبی در سن ۱۳ سالگی در ۱۳۰۲ شمسی فعالیتهای هنری را آغاز نمود او دوبار ازدواج کرد، و بجای رفتن به مدرسه تعلیم آواز میگرفت و غالباً بطور افتخاری برنامه اجرا میکرد، در خانواده او داشتن صدای دلانگیز ارثی بود پسر بزرگش بسبب برخوردار بودن از صدای دلنشیں مفتخر بدریافت لقب بلبل از ناصرالدین شاه شد و (حاجی عصر بلبل) شهرت داشت.

ملوک از هفت سالگی پی‌برد که صدای خوب و جالبی دارد البته زیاد تعجب نکرد از همان روزگار در صدد برآمد که صدایش را تعلیم دهد اما با یک مانع بزرگ تسلیم‌ناپذیر روپرورد و آن مخالفت خانواده بود ولی او عاشق خواندن بود و دلش در هوای خواندن پرمیزد در مدرسه و در خانه خلاصه همچنان لباس بزم‌ده آواز و ترانه می‌جنبید چندین بار اورا از مدرسه بیرون کردند و قیود سختی برایش بوجود آوردند اما از میدان در نرفت اغلب دور از چشم پدر و مادر در خانه گرامافون را بکار می‌انداشت و صدای خوانندگان را بدقت گوش میداد و فوت و فن خوانندگی را بدقت می‌آموخت در آن‌ایام مردی در همسایگی آنها زندگی میکرد که خواجه‌خانه عین‌السلطان بود روزی این دخترک دستیانی را با چند نفر از همکلاسیهایش پنهانی بمتر عین‌السلطان برد در آنجا استادان موسیقی و هنر همیشه جمع بودند باصرار صاحب‌خانه چندین تحقیق خواند بسیار مورد تشویق و تعریف قرار گرفت و از فردای آن‌روز پنهان از پدر و مادر بستور عین‌السلطان زیر نظر استادان بتعلیم تصنیف ضربی و آواز پرداخت تا او این صفحه او بنام (عاشقم من عاشقم منع نکنید) بوسیله کمپانی آدمون پرشد او تا حال ۳۰۰ صفحه مختلف پر کرده و بیشتر ترانه‌هایی که خوانده آنگ آنرا خودش ساخته مثل (تو رفتی و عهد خود شکستی) بعذار کشف‌حجاب اولین ترانه که بدون حجاب خواند (عروس گل از بادصبا) بود و غالباً درآمد قسمتی از اجرای برنامه‌ها را با مور خیریه می‌پرداخت با تأسیس رادیو ملوک میدان تازه‌ای برای فعالیتها پیدا کرد او از بابت فعالیت‌های رادیوئی هیچ پول نمیگرفت در

بیشتر انجمن‌های خیریه مثل انجمن مسلولین و نایبینایان و دیواناتگان و پورشگاه شهرداری خدمت میکرد. او در کانون بانوان و انجمن اطلاعات و شیر و خورشید سرخ فعالیت مینمود. ملوک معتقد است شبی که خدمتی در امور خیریه میکرد آسوده‌تر و خوشحال‌تر میخواهید تا شبی که در مجالس اعیان هنرنمایی میکرد و معروف است که ملوک ضرابی از هیچ طبقه در مجالس اعیان پولی نگرفته و ارکستر مخصوص نداشته است ولی با تمام موزسین‌های معروف کار کرده و میکند و تابحال سه نشان از دربار و وزارت فرهنگ و شیر و خورشید سرخ دریافت نموده است.

ملوک ضرابی با همان لطف سخن و گرمی صحبتش میگویند: «من از روز تاج‌گذاری که بدعوت وزیر دربار افتخار حضور داشتم و آن مناظر دیدنی و فراموش نشدنی را از تزدیک دیدم و روز چهارم آبان همان سال با مر مبارک شاهنشاه آریامهر نشان تاج دریافت داشتم خود را جوان‌تر و باشاطر احساس میکنم و مثل اینکه زندگی از سر گرفته‌ام»^۱ و بقول شاعر معروف :

کیمیائی است عجب بندگی پیر مغان
خاک او گشتم و چندین درجاتم دادند

بانو فلوریدا (فلوریدا)

دوشیزه فلوریدا دیمر دولوپس فرزند یک خانواده سرشناس فرانسوی همراه پدر و هادرش برای گذراندن تعطیلات از پاریس به کریمه در روسیه تراوی رفتند. زیرا یکی از رسوم اشرافی آن زمان گذراندن تعطیلات در کناره‌های دریای بالتیک و بخصوص در بندر زیبای کریمه بود.

پایان تعطیلات تزدیک بود که روزی دوشیزه فلوریدا همراه خانواده‌اش برای انجام امور پاسپورت به سفارت فرانسه در تفلیس مراجعت میکنند و در

(۱) مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو ملوک تهیه شد

میهمانی شام این سفارت با جوانی ایرانی بنام فرخ خان که تازه تحصیلاتش را در روسیه به پایان رسانیده و درست ریاست بانک انجام وظیفه میکرداشنا میشود. این آشنائی بزودی بازدواج می‌انجامد و دوشیزه فلوریدا دیمر— دولوپس همسر فرخ خان سعیدالممالک میگردد.

دوشیزه فلوریدا قبل از ازدواج آئین اسلام را میپذیرد و تا پایان عمر بکلیه فرایض دینی باعتقاد تمام عمل میکند و از آن پس اورا فریده می‌خوانند.

بانو فریده پس از ازدواج نیز در روسیه تزاری به تحصیلات خود ادامه میدهد بطوریکه موفق میشود جمعاً ۲۳ دیبلم از مؤسسات آموزشی پاریس و روسیه تراری دریافت دارد و در بسیاری از رشته‌های هنری از جمله نقاشی، چاپ روی پارچه، نقاشی ترئینی، گلدوزی، طراحی، رقص باله، زبان، کارهای دستی، گلسازی، کلاهدوزی، توربافی دستی، خیاطی کامل وغیره تخصص یابد.

او بافت ناگهانی همسرش به دنیای تازه‌ای از فعالیتهای اجتماعی آنروز قدم میگذارد. ابتدا بكمک هنرمندان بازنشسته روسی میشتابد و موفق میشود جمعیتی مشکل برای آنان سازمان دهد و اکثر آنان را که زندگی بسیار فلاکت‌باری داشتند یاری کند.

عشق به فرزند این بانوی هنرمندرا در سال ۱۳۰۳ شمسی به موطن دومنش ایران میکشاند. زیرا دخترش فرخنده فرحدخت را خانواده پدری بعد از فوت سعیدالممالک بایران میآورند.

این بانوی هنرمند وفعال که زبان فارسی را نیز علاوه بر بسیاری زبانهای زنده دنیا آموخته بود و اولین بانوی فرانسوی مقیم ایران بود که دست بکوشش تازه‌ای زد و بمناسبت آشنائی با خانواده‌های طراز اول ایران به پرورش فرزندان آنان پرداخت و کار شریف معلمی را از همان زمان آغاز کرد. بسیاری از بانوان فاضل و رجال این مملکت زبان فرانسه را در ترد او فراگرفته‌اند. از جمله فرزندان خانواده‌های ناظم‌الدوله دیبا و فرمانفرما مائیان و مرحوم مجید‌آهی وزیر دادگستری وقت.

بانو فریده مثل هربانوی متمکن دنیای ما شکرانه نعمات خدادادی را در بگرفتن دست مستمندان بخصوص کودکان بی سرپرست میدانست و بطور پراکنده تاحدامکان بیاری آنان می شتافت. علاقمندی این بانو توجه مرحوم مجید آهی وزیر دادگستری وقت را جلب کرد تا به کمک ایشان صغار زندانیان آن روز را که در گوشه و کنار شهر بهولگردی و بزه کاری اشتغال داشتند و شب را پشت مقازه ها و درون خوابه ها ویغوله ها می گذراندند سرانجامی نو ببخشد.

در دادگستری به همت مرحوم مجید آهی بنگاه صغار تشکیل گردید و گروهی از کودکان ۵ تا ۱۳ سال را در زیر سقفی مطمئن و دارون چهار دیواری گرم گردهم آورد.

کودکانی را که دچار کمبودهای عاطفی و بهداشتی بودند و در منجلابی از فساد غوطه می خوردند در پناه خود گرفت. فرزندانی که در زندان بدینا آمده بودند، آنها که پدر را از دست داده و سرپرستی نداشتند و آنها که او لیايشان روزگار درازی را باید در پشت میله های زندان بسربرند بدامان بانوئی دلسوز آویختند و بهزندگی پرداختند. اشتغال به بازیهای متتنوع و صرف غذای سالم و بموقع، حضور در کلاس درس، فراگیری هنرهای گوناگون و تکلم به زبان فرانسه چون زبان مادری این کودکان را به دنیای نو امیدبخشی کشانید.

مجله اطلاعات هفتگی ۲۶ شهریور ماه ۱۳۲۱ چنین مینویسد (مدتی بود در موقع عبور از خیابان ژاله تابلوئی بعنوان «بنگاه صغار دادرسای تهران» نظر مرا جلب مینمود و خیلی میل داشتم فرصتی یافته از وضع این بنگاه اطلاعاتی بدت آورم. یکروز ساعت ۹ صبح بود که وارد حیاط آموزشگاه شدم کلاسها تعطیل شده بود و کودکانی چند از پسر و دختر در کنار حوض بزرگ بنگاه تحت نظر مریبی مخصوص مشغول فراگرفتن فن شنا بودند و عده ای دیگر نیز در صحن آموزشگاه گردش و بازی میکردند. گونه های سرخ و برآفروخته و نشاط و فعالیتی که در این کودکان دیده میشد حاکی از این بود که این اطفال در محیط آرام بنگاه در کمال آسایش و رفاه بس

برده و از تربیت صحیحی برخوردارند.

طبق اطلاعاتی که در نتیجه پرسش از اولیای آن بنگاه بدست آوردم معلوم شد این بنگاه بمحض تبصره ماده ۱۷ آئین نامه هیئت وزیران در ۱۳ مرداد ماه ۱۳۱۶ برای صغاری که مربی مخصوص ندارند تشکیل شده و هرینه آن از محل صدی ۱۴ اوقاف و اموال بی صاحب پرداخت می شود.

تا چند ماہ پیش این بنگاه ساختمان مرتباً نداشت که مناسب با یک محل پرورش صحیح باشد و اطفال در محوطه کوچکی بسر میبردند که گنجایش بازی و استفاده از هوای آزاد را نداشت تا ینکه این فیصله هم بر اثر توجه اعلیحضرت همایونی رضا شاه کبیر بر طرف شد ویک باغ مشجر بزرگ به مساحت ۳۳۰۰ متر که دارای یک استگاه عمارت است از محل عطیه ملوکانه در خیابان ژاله خریداری گشت و برای این بنگاه سودمند مورد استفاده قرار گرفت.

وسائل آموزش و پرورش کودکان در این آموزشگاه از هر حیث فراهم و وزارت دادگستری توجه خاصی نسبت به آماده نمودن وسائل این آموزشگاه مبذول میدارد و بهمین جهت یکی از کارمندان عالی رتبه و وظیفه شناس خود «علی اکبر پزشکیان» را بسم مدیریت بنگاه ویک نفر کارشناس ویژه تعلیم و تربیت «بانو فریده فرانسوی الاصل» را بسم مدیر فنی این آموزشگاه گماشته است.

اطفال در این آموزشگاه علاوه بر تعلیمات دبستانی، کارهای دستی گوناگون نیز آموخته و بهترین وجهی هنرهای مختلف را فرامیگیرند. بانو فریده در تربیت این فرزندان بدو اصل اساسی توجه خاصی داشت اول رعایت شعائر دین میین اسلام و دوم رشد و تربیت عواطف میهن پرستی و شاهدوسنی در قلب و روح آنان.

رابطه بانو فریده و فرزندان از رابطه مربی و شاگرد تجاوز کرد و در دل فرزندان بنگاه مهر مادری مهربان و دلسوز و شایسته را زنده نگه میداشت. فرزندان صغار پس از دریافت گواهینامه ششم ابتدائی بنگاه را میایست ترک کنند. اکثر آنان مجددآ تنها و بی سر برست میشدند و بانو

فریده آنان را درپناه خویش میگرفت و وسائل ادامه تحصیل ورقاه آنان را فراهم میکرد. البته بعلت شناسائی و نفوذی که در خانواده‌های ممکن داشت کمکهای نیکوکاران را بنفع این فرزندان جلب و از دربدری مجدد آنان جلوگیری میکرد.

بیشتر این فرزندان هم که هنرهای مختلف و زبان فرانسه را بخوبی آموخته بودند توانسته‌اند موقیت‌های اجتماعی مناسبی بیست آورند. دوستان فریده معتقد بودند که تنها مشکلی که اورا در انجام خدمتش نگران میساخت ضيق مالی بنگاه بود و اذعان دارند که او در رعایت اقتصاد کامل و منتهای صرفه‌جوئی هرگز در انجام وظایف محوله کمترین تردیدی بخود راه نداد.

فریده سرمشقی از صبر و حوصله و فداکاری بود. این بانو بهبود سلامت جسم و روان این فرزندان آشنائی کامل داشت و در طول ۲۸ سال خدمت اجتماعی خود که مملو از عالیترين عواطف انساني نسبت بهمنوع بخصوص کودکان بود چون چراغی فروزان در تاریکیهای جامعه پیرامون خویش درخشید تا آنجا که همواره مورد محبت دیگران بود.

فرخنده فرحدخت فرزند او که همسر علینقی سعیدانصاری پیشکار والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی میباشد میگوید: «من و همسرم گاهی گلمند میشیم که شاید مادرم بهنوه‌های خود بی‌علاقه است و یا آنها را فراموش کرده است زیرا بچه‌های ما همواره کس محبتی او را نسبت به خود یادآور میشندند. بالاخره فهمیدیم که حقیقت در چهره انسانی خاصی نهفته شده و مادرم بخاطر اینکه مبادا در مدت غیبتیش بچه‌های بنگاه دچار حادثه‌ای بشوند و یا نیازی داشته باشند از دیدن ما خودداری میکرد و حتی در مأموریت‌هائی که شوهرم بفرانسه موطن اصلی ایشان داشت مارا همراهی نمیکرد.»

دوستان باتو فریده میگویند که این بانوی نیکوکار و مهربان بچه‌های بیمار را در اطاق مسکونی خویش نگهداری میکرد تا زودتر بهبود یابند و عاقبت علی‌رغم یادآوریهای پزشکان معالج خویش درحالی زندگی را پدرود

گفت که شخصاً سینی صبحانه یکی از فرزندان بنگاه را تدارک میدید.
بانو فریده در سال ۱۸۹۱ میلادی در پاریس متولد و در دوم آذرماه
سال ۱۳۴۴ در تهران بدرود حیات گفت.^۱

جناب هاجر تربیت، نماینده مجلس سنای
هاجر تربیت یکی از زنان فعال، دانشمند و لایق کشور است که از
آغاز جوانی برای اعتلای سطح فکر و فرهنگ زنان و بیست آوردن حقوق
سیاسی و اجتماعی آنان زحمات زیادی کشید.

او در تابستان سال ۱۲۸۵ شمسی که مصادف با آغاز مشروطیت در ایران
بود بدنیا آمد. پدرش از اعضای محلی سفارت ایران در ترکیه بودو همراه
با همسرش مقیم ترکیه بودند.

بانو تربیت پس از اتمام دوره دبیرستان در ترکیه با مرحوم محمدعلی
تربیت یکی از رجال و دانشمندان آذربایجان نامزد و با ایران مسافرت کرد
(شوهرش ریاست آموزش و پرورش استان آذربایجان را به عهده گرفت).
مدارس دختران هنوز در تبریز موجود نبود فقط سه چهار مکتبخانه برای
دختران دائز بود.

بانو هاجر تربیت با جمع آوری دانش آموزان سه مکتبخانه موفق شدیک
دبستان بسبک جدید دائز کند و با وجود مشکل کمبود وسائل بخصوص
آموزگار و دبیر کافی در مدت ده سالی که در آذربایجان اقامت داشت نه
تنها موفق شد دبیرستان کاملی ایجاد نماید بلکه در پیش رفت سایر آموزشگام
های دختران در تبریز نیز سهم بسزائی داشت.

در سال ۱۳۱۱ شمسی بتهران آمد و با خاطر گزارشاتی که درباره خدمات
او بفرهنگ آذربایجان بوزارت آموزش و پرورش رسیده بسود وی را

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با دختر بانو فریده تهیه شده است در ضمن مؤلف
آشنائی نزدیک با او داشت.

بریاست (دارالعلمات) یعنی دانشسرای مقدماتی انتخاب نمودند. بانو تریت که در تبریز در مدارس پوشیدن روپوش را متداول کرده و چادرنمازها را برچیده بود دست بکار شد و به دخترانی که خانواده آنها متجدد بودند اجازه داد که در داخل مدرسه او نیفورم مخصوص (روپوش) بتن کرده و چادرنمازها را بردارند چندماه نگذشت که شاگردان بچشم و هم چشمی یکدیگر روپوش پوشیدند و دیگر بین داخل آموزشگاه از چادر اثری نماند. اما بانو تریت باین وضع قانع نبود او میدید که چادر پوشیدن دختران و زنان مانع تحریک و پیشرفت آنان است لذا اسفند سال ۱۳۱۳ با یکعده از دیبران و دوستان در حدود سی نفر قرار گذاشتند بعد از تعطیلات نوروز بدون حجاب با لباسهای مرتب و موقری که تهیه دیده بودند در مدرسه و اجتماع حاضر شوند البته این اقدام شجاعانه بانوان در وهله اول موجب حیرت و حتی غرغر و بدگوئی اهل کوچه و بازار و کسبه بود. اما این زنان مشهور میدانستند در پرتو امنیت و آسایشی که تحت توجهات اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود و پشتیبانی ایشان از بانوان ایران کسی جرئت نداشت نسبت بآن اسائمه ادب کند.

هاجر تریت در ۱۳۱۴ اولین جمعیت متشکل زنان را بنام کانون بانوان تأسیس کرد و هنوز از تأسیس کانون چند ماه نگذشته بود که عده اعضاء از سیصد نفر تجاوز کرد. او برای اینکه بانوان از هر حیث از این کانون استفاده کنند کلاسهای اکابر هنر، کتابخانه و میدان ورزش و تنیس در محل کانون که آنوقت در خیابان سپه بود دائز نمود. ریاست عالیه کانون با والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی بود و برای تشویق اعضای کانون در سخنرانیها و نمایشاتی که هر پانزده روز یکبار در سالن بزرگ کانون دائز بود با تفاق والاحضرت اشرف پهلوی تشریف میآوردند این سخنرانیها از طرف رجال داشمند کشور مانند حاج محتشم السلطنه رئیس مجلس، و ثوق الدوله، حکیم الدوله، علی اصغر حکمت و همچنین عده‌ای از بانوان فاضل ایراد میشد محور سخنرانیها بیشتر براساس اهمیت و مقام زن در جامعه و منافع تحصیل‌دانش و آزادی زنان دورمیزد اعلیحضرت رضاشاه کبیر بیان-

گذار ایران نوین همواره توجه و علاقه مخصوص بازادی و پیشافت زنان ایران داشتند و پشتیبان نهضت بانوان ایران بودند و در روز تاریخی ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ منتشر آزادی زنان ایران را اعلام فرمودند و با تفاق علیا حضرت ملکه پهلوی و الاحضرتین شاهدخت شمس پهلوی و شاهدخت اشرف پهلوی جهت شرکت در جشن فارغ التحصیلی به تالار دانشسرای مقدماتی پسران تزول اجلال فرمودند و در حدود ۵۰۰ نفر از بانوان فرهنگی با لباسهای مخصوص اونیفورم سرمهای رنگ و با کلام در این تالار حضور به مرسانده بودند.

علیا حضرت و شاهدختها نیز با کلاه و ماتنوهای زیبا ملیس بودند در این جشن این افتخار نصیب بانو هاجر تربیت شد که در سپاسگزاری زنان ایران از این اقدام شاهانه و درباره مسئولیتهای اجتماعی که در قبال کسب این آزادی بعهده دارند خطابهای ایراد کرده و مورد تفقد قرار گرفت.

در عرض سه سال تصدی کانون بانوان جهت ارشاد و راهنمائی زنان و آشنا نمودن آنان بوظائف ملی و اجتماعی از هر گونه اقدامی فرو گذاری نکرد و دائم با انتشار مقالات در جرائد و مجلات و ایراد سخنرانیها در این باره فعالیت مینمود و کانون بانوان مرکز تجمع و تحرک اغلب بانوان روشنفکر ایران بود.

در سال ۱۳۱۸ شمسی شوهر او وفات یافت و در سال ۱۳۱۹ بانو تربیت با مر اعلیا حضرت رضا شاه کبیر بر ریاست دیبرستان نوربخش که تا آن تاریخ از طرف میسیون امریکائی اداره میشد تعیین گردید و در همان سال بعضی از هیئت مدیره بنگاه حمایت مادران درآمد که از آن تاریخ تا کنون دیبر و عضو هیئت رئیسه بنگاه حمایت مادران میباشد.

او از سال ۱۳۱۹ الی ۱۳۲۶ شمسی در مدت هفت سال تصدی ریاست دیبرستان رضا شاه کبیر در اداره آن دیبرستان موقتیهای شایانی داشت و ساختمان دیبرستان و تالار فرهنگ در زمان تصدی او بناشد. در سال ۱۳۲۶ که سه نفر از توده‌ایها در کاینه شرکت داشتند و دکتر کشاورز وزیر آموزش و پرورش بود که به ترتیب پیشنهاد کرد که باتوده‌ایها همکاری کند

تا در وزارت آموزش و پرورش سمت مدیر کلی باوداده شود و تمام مدارس دختران در کشور تحت سپرستی وی قرار گیرد ولی این بانوی شجاع بوعدها و تهدیدهای آنان وقعي نگذاشت وبالاخره از ریاست دبیرستان وی را کنار گذاشته بازرس وزارت آموزش و پرورش کردند.

در سال ۱۳۲۹ با سمت ریاست اداره امور اجتماعی در وزارت کشور مشغول کار شد و با تأسیس باشگاه برای کارمندان کودکستان برای فرزندان کارمندان، کلاسهای اکابر برای مستخدمین جزء تشکیل جلسات سخنرانی در باشگاه و حتی برگزار کردن جشنواره‌ی عروسی کارمندان و سالن باشگاه جهت رفاه کارمندان اقدامات مفیدی نمود.

در سال ۱۳۴۲ از تهران بنماینده‌ی دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی انتخاب شد. در این دوره باتفاق سایر بانوان نماینده‌ی تمام کوشش او متوجه ایجاد اصطلاحات در حقوق مدنی و حقوق زناشوئی و خانوادگی زنان ایران بود. بخصوص در گذراندن قانون حمایت خانواده که بانو تربیت در آن دوره نائب رئیس کمیسیون دادگستری مجلس شورای اسلامی بود خدمات فراوانی کشید.

او در دوره بیست و دوم نیز دوباره از تهران بسمت نماینده انتخاب شد. او اکنون یک فرزند بنام دکتر فیروز تربیت دارد که استاد هیدرولیک دانشکده‌ی تهران و تبریز میباشد.

خانم تربیت علاوه بر انجام وظیفه سناتوری اکنون جزء هیئت رئیسه بنگاه حمایت مادران و رئیس انجمن معاونت زنان در سازمان زنان ایران مشغول انجام خدمت بجامعه میباشد.^۱

(۱) تهییه مطالب از طریق مصاحبه با بانو هاجر تربیت انجام گرفته است.

فروغ حکمت، نویسنده و هنرمندی از شیراز که با معرفی تمدن و آداب و رسوم ایران شهرت فراوانی بدست آورد

فروغ حکمت در خانه‌ای چشم بجهان گشود که محفل ادبی و شعراء روشنفکران در شیراز بود پدر و مادری باسوان و خوش ذوق و ادبی داشت از همان اوان کودکی بغزلیات حافظ و ترانه‌های محلی آشنائی داشت بیش از شش سال نداشت که بخواندن و نوشتن زبان فارسی آشناشد و علاقه عجیبی با آموختن زبان خارجه نشان داد. فولی مشکل آن بود که در سالهای خیلی پیش محیط شیراز امکانات محدودی داشت و فراگرفتن زبانهای دیگر مشکل بود اما مقدمات کار فراهم و فروغ خردناک شروع آموختن زبان انگلیسی کرد و ضمن ادامه تحصیل مقالاتی درباره زنان ایرانی در روزنامه (سحر) و (خاور) مینوشت که مورد توجه قرار گرفته بود. او با استاد ارفع‌السلطنه فرخ استاد کرسی ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران ازدواج کرد ثمره ازدواج آنها نسرين حکمت است که یکی از ستارگان موسیقی اپرا ورقه، ایران است و در اپرای رم فعالیتهای دارد فروغ بعد، از شوهرش جدا شد و بیش از برگشت و با آقای مشاور دولت حکمت برادر سردار فاخر حکمت ازدواج کرد باین شرط که ادامه تحصیل دهد.

تحصیلات خود را ادامه داد و موفق باخد درجه دکترای ادبیات فارسی و انگلیسی شد و هشت رساله درباره مسائل مختلف ادبی نوشت که بیوگرافی (شلی) شاعر انگلیسی بربان انگلیسی و چند رساله درباره فلاسفه هفتگانه یونان و شرح حال شیخ عبدالقاهر جورجانی و شرح حال و انتقاد از امیر حسین هروی از آنجمله است. در تأسیس شورای زنان روشنفکر همکاری داشت و کتبی در زمینه ادبیات و افسانه‌های ایران برای کودکان نوشت و در ضمن کتابی درباره آداب و رسوم ایرانی در امریکا نوشت که مورد توجه محافل امریکائی قرار گرفت و نیز کتاب هنر طباخی در ایران را نوشت که در امریکا بعد از انگلیل پر تیراژترین کتب است و کمپانی (دیلی) چاپ و آنرا منتشر ساخت و از انگلیسی به فارسی کتابی با اسم شرح حال

(گاریبالدی) ترجمه کرد آخرین درجه تحصیلی او دکترای ادبیات زبان انگلیسی است.^۱

سرکار شوکت ملک جهانباني
که از نماینده‌گان فعال مجلس شورای ملی است ~~پیوگرافی~~ خود را در چند سطر زیر چنین نوشتند است:

از ۱۳۰۷ شمسی بخدمت اشتغال دارم و پیوسته بکارخویش بدون وقه ادامه داده و کار خود را از خدمت در بانک ملی بعنوان مترجم و پس از آن در خدمت به آموزش و پرورش در دیبرستان ودبستان و کودکستان ملی ایران آغاز نمودم و اکنون:

۱- نماینده مجلس شورای ملی

۲- عضو هیئت مدیره جمعیت خیریه فرح پهلوی

۳- عضو هیئت اجرائی حزب ایران نوین و مسئول شورای زنان حزب

۴- عضو هیئت امنای دانشگاه صنعتی آریامهر

۵- عضو هیئت مدیره جمعیت شیر و خورشید سرخ تهران میباشم و در کمیته آموزش سازمان زنان نیز فعالیت دارم. هیجده بار به کشورهای فرانسه، انگلستان، سویس، ایتالیا و اسپانی مسافرت نموده و در کنگره‌های تعلیم و تربیت مثل کنگره (سور پاریس) شرکت نموده‌ام و مدت ۴۲ سال است که از ۱۱ ساعت در روز بکار اشتغال دارم.

بزبان فرانسه آشنائی کامل دارم و دارای مدارک علمی میباشم.

سردهای بسیاری برای کودکان ساخته‌ام که اخیراً وزارت فرهنگ و هنر اقدام بچاپ و نشر آن تحت عنوان نعمه‌های کودک نموده است^۲. علاوه بر اینهمه خدمات، چون نگارنده از تردید کشید و ناظر فعالیتهاي

(۱) مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو فروغ حکمت تهیه و تنظیم شد.

(۲) بقلم بانو شوکت ملک جهانباني.

اجتماعی و فرهنگی ایشان هستم باید این حقیقت را بازگو کنم این بانسوی گرامی باعشق و علاقه‌واپیمان کامل بدولت و ملت خدمت میکند. رفتار و کردار و گفتارش که پر از مهر و محبت و صمیمیت و وفا و صفا میباشد بدل می‌نشیند و هم آهنگی و فداکاری در امور فرهنگی و اجتماعی و کوشش مداوم در راه پیشرفت نیات شاهنشاه آریامهر را هدف اصلی رسیدن بسرحد کمال بانوان ایرانی میداند و در واقع کرسی سیاست زنان ایران را عهده‌دار است. غالباً اثرات گفته‌ها و سخنرانی‌هایش در روح و احساس شنونده مدت‌ها باقی مانده ایمان بکار و علاقه بخدمتگزاری را در افراد مستحکم میکند.

سخن کر دل برون آید نشیند لاجرم بر دل

جناب سناتور مهرانگیز منوجهریان
مهرانگیز منوجهریان فرزند منوجهر منوجهریان و بانو درةالتاج می—
باشد او در رشته‌هائی چند تحصیل و بشرح زیر موفق باخذ درجه علمی شده
است:

لیسانس فلسفه و علوم تربیتی از دانشگاه تهران
لیسانس در حقوق قضائی از دانشگاه تهران
دکتر در حقوق جزا از دانشگاه تهران
تحصیلات تخصصی او شامل مطالعه در زمینه حقوق خانواده و محاکم
خانوادگی و محاکم اختصاصی اطفال در اروپا و امریکا است.
مشاغل او شامل:

دیپری دانشسرایعالی
و کلت پایه‌یک دادگستری و مشاور حقوقی
استاد حقوق جزای مؤسسه عالی حسابداری
رئیس اتحادیه بین‌المللی ایران و عضو شورای عالی داوطلبان شیر و

خورشید سرخ ایران

عضو هیئت مؤسس شیر و خورشید سرخ ایران و چند سازمان دیگر ملی بین المللی و اولین برنده جایزه صلح حقوق بشر از سازمان ملل متحده. تألیفات او در حدود ۴۲ کتاب و رساله در زمینه‌های روان‌شناسی، حقوق تطبیقی و اجتماعی میباشد و مت加وز از هزار مقاله انتقادی و تربیتی علمی و حقوقی در مطبوعات داخل و خارج از او چاپ و منتشر شده است.^۱

بدرالملوک با مداد

تحصیلات ابتدائی را در خانه ترد معلم و نیز دوسال در یک مدرسه فرانسوی تهران انجام داد. نخستین سالی که دارالمعلمات تحت سرپرستی مؤدب‌الملک ریشارد در ۱۲۹۷ گشوده شد در آنجا بتحصیل ادامه داد پس از خاتمه دوران دارالمعلمات با رتبه شاگرد اولی بلافضله در همان مدرسه بتدریس مشغول شد.

سال ۱۳۰۴ شمسی پس از چندی ترک تدریس بمعاونت و نظمت دارالمعلمات که ریاست آن بعده یک بانوی فرانسوی بود برگریده گردید درس خانه‌داری همان سال برای اولین مرتبه در برنامه مدارس متوسطه دختران معمول گردید ولی نه کتاب داشت و نه معلم. بدرالملوک تدریس آنرا در دارالمعلمات پذیرفت و کتاب تدبیر منزل را نوشت از آنجا که از زن آنروز با تحصیلات محدود انتظار انجام چنین کاری را نداشتند اولیاء وزارت فرهنگ حتی مطالعه جزوء خطی آنرا اتفاق وقت شمرده قبول نکردند آنرا منتشر سازند لذا بدرالملوک به‌اعلیحضرت رضا شاه پهلوی (در آن موقع سردارسپه) متول شد حسب‌الامر در چاپخانه قشون بچاپ رسید و فوق العاده طرف توجه خانواده‌ها و اشخاص علاقمند بتربیت دختران و اولیاء معارف واقع شد و سالها بطور مختصر در تمام مدارس متوسطه ایران تدریس

(۱) تهییه مطالع از طریق مصاحبه مؤلف یا بانو مهرانگیز منوچهربان انجام گرفت.

میشد. کتابهای اخلاق و آداب معاشرت را طبق برنامه منتشر کرد و نیز روان‌شناسی از لحاظ تربیت را نوشت که در دانشسراهای پسران و دختران تدریس میشد. خانداری برای دوره دوم متوسطه و هدف پرورش زن، هنر طباخی، تعلیم و تربیت، دمکراسی در ایران از تأثیفات اوست که هریک مورد تقدیر داشتمدان فن واقع شده است و بالاخره کتاب «زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید» از تأثیفات اوست. در دوران تحصیل نوشته‌ها و طرز فکر او مورد توجه معلمان بود آثار علمی بدرالملوک از سال ۱۳۰۰ در روزنامه‌ها و مجلات هفتگی منعکس شده است روزنامه زن امروز را در دو نوبت بیان ۱۳۲۳ و ۱۳۲۸ منتشر کرد در سال ۱۳۱۴ که ورود زنها به دانشگاه آزاد شد جزو ده نفر داشجوی زن بود که اولین بار وارد دانشسرای عالی شدند در رشته فلسفه و علوم تربیتی باخذ درجه لیسانس نائل و در سال ۱۳۱۸ یعنی موقع افتتاح رادیو ایران بنا بیشنهاد هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار به عضویت کمیسیون رادیو و ریاست کمیسیون فرعی خانه داری دعوت و مشغول کار شد در سال ۱۳۴۰ مجدداً بسمت تهیه و تنظیم کننده برنامه مشکل‌گشای زن و زندگی در رادیو ایران تعیین و در سال ۱۳۲۵ پس از اینکه چند سال ریاست دانشسرای دختران را به عهده داشت عازم امریکا شد تامشکلات تربیتی را که ضمن عمل به آنها برخورده بود حل کند، از دانشگاه نیویورک درجه فوق لیسانس در اداره مدارس متوسطه و تربیت جوانان دریافت نمود و پس از مراجعت کتاب تعلیم و تربیت (دمکراسی در ایران) که در آن زمان از اشکالات تربیتی ما و راه حل آن بحث شده منتشر کرد، ضمن اینکه در دانشسرای عالی قسمت ورزش دبیری، خدمت میکرد شالوده دبستان نمونه بامداد را با روشن تازه تعلیم و تربیت ریخت و بسال ۱۳۳۰ برای اولین بار در ایران دبستان مختلط با برنامه مشابه با سازمانهای فرهنگی کشورهای مترقبی تأسیس کرد. کارهای دستی، سرود، زبان خارجه و تعلیمات سمعی و بصری را در برنامه دبستان وارد کرد روش تعلیم الفبا را بطور آسان معمول نمود تا کودکان در مدت کم خواندن و نوشتن را بیاموزند باین حلقه سنگ بنای دبستانهای تازه را گذاشت.

در خلال کارهای تربیتی بدرالملوک با مدد از خدمت به رشد اجتماعی غافل نه شست و در کلاس‌های درس و سخنرانیها زنها را بقبول مسئولیت وسیعی در احراق حقوق انسانی خود تشویق میکرد از ۱۳۱۴ ب بعد در جمیعتهای زنان بفعالیت پرداخت و سازمان زنان طرفدار حقوق بشر را بهمین منظور با همکاری عده‌ای از بانوان فرهنگی تشکیل داد. بانو بدرالملوک تکین دختر تکین و همسر ابوالفضل بامداد و مصاحبه دو دختر بنامهای پروین (شاعر) و نسرین دبیر وزارت آموزش و پرورش فیباشد.^۱

عصرت الملوك دولت‌داد

بانوئی دانشمند و وجودی پژوهش از زنان ایران است که سال‌هاست بخدمات اجتماعی مشغول است.

در ۱۳۰۷ شمسی بعذار اتمام تحصیلات در ایران باروپا رفت تحصیلات عالیه را در بر و کسل بیان رساند پس از بازگشت بایران در دارالعلمات بتدریس پرداخت و بعداز چندی او لین کودکستان ایرانی دولتی بنام کودکستان شکوفه را باوسپرداشت و با استفاده از روش‌های جدید تعلیم و تربیت باداره آن پرداخت.

از آن پس مدیر کودکستانها شد و در راهنمائی مریان آموزش و پژوهش خدمات شایانی نمود در زمینه فعالیتهای اجتماعی عضوی مفید و دارای مقام ارجمندی است. عضویت در هیئت مدیره شورای زنان انجمن معاونت شهر و کانون بانوان و شورای عالی جمیعتهای زنان (که سازمان زنان تبدیل شد) و یکی از افراد مؤثر سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر است که چندی هم ریاست آنرا عهده‌دار بود و همواره بوسیله سخنرانیها و نگارش مقالات در هدایت افکار زنان و تحقق بخشیدن به هدفهای اعلامیه

(۱) مطالب یاتوجه بشناسائی مؤلف با بانو بامداد و نیز مصاحبه با نامبرده تهیه شده است.

جهانی حقوق بشر کوشا بوده است.^۱

اخترالملوک معدل

اکنون با نخستین دبیر ادبیات فارسی در اولین دبیرستان دخترانه فرهنگ معاصر ایران آشنا میشود.

وی اخترالملوک معدل است که بعداز تحصیلات متوسطه در مدرسه ناموس در سال ۱۳۰۵ در همان جا به تدریس ادبیات فارسی پرداخت.

پس از آنکه بفرمان رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نوین دانشگاه تهران تأسیس شد بانو معدل به ادامه تحصیلات عالیه پرداخت و بدريافت دانشنامه لیسانس نائل گشت. در سال ۱۳۲۲ شمسی او مدیریت دبستان گیوزرا ازطرف انجمن زرتشیان با موافقت وزارت فرهنگ وقت عهده گرفت. و در سال ۱۳۳۱ بعنوان دبیر در دبیرستان دخترانه انوشیروان دادگر تدریس کرد و بعداز یکسال ریاست دبیرستان عهده وی واگذار شد. از سال ۱۳۳۷ بستم بازرس وزارتی در مدارس دختران مشغول کار شد واز آن پس بنایتقاضای شخصی به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

علاوه بر این خدمات فرهنگی خانم معدل از سال ۱۳۱۷ در کانون بانوان ایران عضویت یافت و بعد عضو مؤسس شورای عالی جمعیت‌های زنان شد و تا سال ۱۳۴۶ نیز عضویت هیئت عامل سازمان زنان را عهده‌دار بود و فعلاً نیز در سازمان زنان ایران عضویت دارد.

در سال جاری بر طبق امریه والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه سازمان زنان ایران به عضویت افتخاری آن سازمان مفتخر شد. او همچنین رئیس انجمن بانوان فرهنگی و عضو اداره ورزشی بانوان و عضو هیئت مدیره کانونهای کودک شهرداری تهران است.

(۱) تهیه مطالب از صفحه ۸۳ کتاب «زن ایرانی ازانقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید» و همچنین آشنائی شخصی مؤلف با بانو عصمتالملوک دولتداد انجام شد.

اخترا الملوك معدل دختر مرحوم حاجی آقا معدل میباشد و اصلاً ازدواج نکرده است^۱.

ماهمنیر نفیسی، استاد دانشگاه

ماهمنیر نفیسی دختر مرحوم مؤدب الدوّله نفیسی همسر کترشمس الدین جزایر مادر سه دختر و یک پسر است.

تحصیلات خود را تا درجه لیسانس در سوئیس گذراند و مقارن جنگ جهانی دوم با ایران آمد و شغل دبیری پرداخت.

او علاقه زیادی بعلم اسلام داشت و با وجود گرفتاریهای ناشی از اداره امور زندگی از خانه‌داری و تربیت فرزند و شغل دبیری، از کوتاهترین فرصت اوقات فراغت استفاده کرده بخواندن کتب میرداماد و میگوید لذتی که از خواندن یک کتاب میبرم قابل مقایسه با هیچ تفریح دیگری در زندگی نیست.

بعداز ۱۸ سال دبیری با خذ دکترای خود در رشته ادبیات فرانسه موفق شد و ابتدا دانشیار و سپس در ۹ سال پیش بکرسی استادی دست یافت. او روزی را که به مقام استادی رسید بهترین روز زندگی خود میداند^۲.

عذرآضیائی، مدیر کل در وزارت آبادانی و مسکن

عذرآضیائی دبیلمه دارالعلوم سابق، بعداز دریافت دبیلم ۱۲ سال در مدرسه ژاندارک بتدریس دروس طبیعی و ریاضی پرداخت و در ضمن ارسال ۱۳۰۶ در جمعیت بانوان شیر و خورشید سرخ دست بکار فعالیتهای اجتماعی شد و پابپای سایر خانمها فعالیت قابل توجهی عرضه کرد و در سال ۱۳۱۶

(۱) مطالب از طریق شناسنامه و مصاحبه مؤلف بایانو معدل تهیه شد.

(۲) مطالب از طریق مکاتبه مؤلف با بانو ماهمنیر نفیسی تهیه شد.

برای ادامه تحصیلات و مطالعات در رشته خانه‌داری و امور اجتماعی که رشته اصلی تحصیلی او بشمار می‌رود رهسپار بروکسل شد و بادکتر ضیائی پزشک زنان ازدواج کرد و دارای یک پسر است. در انجمنهای مشهد مخصوصاً شیر و خورشید بانوان مشهد به ایجاد مهد کودک و تشکیل کلاس‌های کمک‌های اولیه و کمک پرستاری همت گماشت و همچنین در بهبود وضع جذامخانه مشهد نقشی داشت. ضیائی عضو هیئت مدیره انجمن حمایت جذامیان است و در تهران در بنگاه عمران باست رئیس فعالیت امور اجتماعی زنان بفعالیت پرداخت و کار او آماده کردن زنان روستائی برای یک زندگی بهتر بود اکنون مدیر کل وزارت آبادانی و مسکن و دبیر کل شورای زنان و رئیس کلوب زنان می‌باشد.

او فرزند عباسقلی مشیری است.^۱

شمس‌الملوک مصاحب

دکتر شمس‌الملوک مصاحب، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه (ناموس) تهران و تحصیلات عالی را در دانشسرای عالی (رشته ادبیات فارسی) و دانشگاه تهران (دکترای زبان و ادبیات فارسی) پی‌پایان آورد سپس مطالعات خود را در رشته تعلیم و تربیت در دانشگاه‌های (لاآوال) در کانادا و (ایندیانا) و (فلوریدا) در امریکا تکمیل نمود.

چند سال عهده‌دار مشاغل مهم فرهنگی از قبیل ریاست چند دبیرستان دختران پایتحث و ریاست بازرسی فنی تعلیمات دختران و ریاست تعلیمات متوسطه و تربیت معلم و مشاور وزیر آموزش و پرورش در امر مبارزه با بیسواندی و عضو شورای عالی مبارزه با بیسواندی و آخرین شغل دولتی او معاونت وزارت آموزش و پرورش بود و اینک سناטור انتصابی تهران و مشاور و سرپرست امور فرهنگی بنیاد پهلوی است از تألیفات او ساده‌نویسی در زبان فارسی – راهنمائی آموزش سالم‌دانان – بعداز باسوادی به فارسی

(۱) مطالب از طریق مکاتبه با بانو عنرا ضیائی تهیه شد.

وانگلیسی، — حماسه جاویدان — بهنظم واز ترجمه‌های او در ادبیات نوچوانان، افسانه‌های شیرین — قصه‌های برگزیده از هزار و یکش باغ اسرارآمیز — سرزمین مردم اسپانیا و غرور و تعصب از جین اوستین است.^۱

عفت سمیعیان

تبرستان

بانو عفت سمیعیان در خانواده روشن فکری بدنیا آمد. پدرش حسین سمیعیان و مادرش اختر هردو از آزادیخواهان و مشروطه طلبان بودند مادرش با چادر باعده دیگری از زنان آزادیخواه در مسجد سپهسالار بعداز واقعه بتوب بستن مجلس شورای اسلامی برای برآنداختن باساط استبداد فعالیت میکردند، پدر و مادر عفت سمیعیان سعی کردند که با بهره‌مند نمودن دخترشان از تحصیلات عالی بتوانند وی را یکی از پیشقدمان نهضت آزادی زنان ایران بازند.

عفت سمیعیان تحصیلات ابتدائی خود را در مدارس ناموس و زرتشتیان پیاپیان رسانید و برای تحصیلات متوسطه و عالی به مدرسه عالی دختران امریکائی در تهران رفت و سپس در کالج امریکائی در تهران به تحصیل روان‌شناسی و تعلیم و تربیت پرداخت.

از سال ۱۳۰۷ شمسی شروع بفعالیت اجتماعی نمود و در سال ۱۳۲۵ جهت مطالعه فعالیتهای اجتماعی و جمعیتهای خیریه زنان از روستاهای و شهرهای یونان بازدید نمود و بعداز ممالک هندوستان — تایلند — هنگ‌کنگ و چین کمونیست — ژاپن و آمریکا بازدید کرد. و در موقعی مقتصی از پیشرفتهاییکه تحت رهبری خردمندانه قائد بزرگ ایران انعام گرفته سخنرانی نمود عفت سمیعیان بموازات کارهای فرهنگی به خدمات اجتماعی داوطلبانه علاقه زیادی داشت. او زمانی دبیر مدرسه امریکائی و سپس ۱۲ سال مدیر دبیرستان ودبستان دخترانه زرتشتیان بود او در سازمان زنان

(۱) منابع اخذ اطلاعات در مورد مطالعات فوق سازمان زنان و بنیاد پهلوی میباشد.

شیر و خورشید سرخ و جمعیت خیریه فرح پهلوی فعالیت میکرد و موفق بدریافت نشان علمی و درجه چهارم تاج از طرف شاهنشاه آریامهر گردید و در سال ۱۳۴۲ بسمت مدیر عامل موظف شورای عالی جمعیتهای زنان ایران انتخاب گردید و پس از آن با ۹ نفر دیگر از بانوان پیشقدم بسمت عضو افتخاری سازمان زنان ایران برگزیده شد و از طرف والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه شورای عالی زنان بدریافت فرمان آن منتخرا شد و پیوسته در راه مبارزه با ایسوادی و پیشرفت قوانان کوشان بود و در ۱۳۱۴ دی حضور شاهنشاه فقید در صف فرهنگیان افتخار حضور داشت.

عفت سمیعیان در حال حاضر مشاور امور اجتماعی سازمان بیمه‌های اجتماعی میباشد او ضمناً از اینکه وظایف همسری و مادری غافل نبوده و از همسر و زندگی داخلی خود نهایت رضایت را دارد و درباره بهتر رساندن نهال خانواده و کودکان خود نهایت جدیت را بکار برده است و دارای شش اولاد میباشد که:

شهرزاد گوهریان ناظمه دیبرستان انوشیروان دادگر
دکتر بهدخت اسکوئی دانشیار دانشگاه تهران و متخصص بیهوشی
برازنده مهندس ترینیتات داخلی
لیلی پورمند معلم زبان فارسی خارجیان در انجمن ایران و امریکا
زهره سمیعیان داشتجوی دانشگاه
و دکتر محمدرضا سمیعیان داشتجوی دوره تخصصی جراحی ترمیمی
پلاستیک در امریکاست^۱.

ماهدخت آهی، خدمتگزار فرهنگ کشور
ماهدخت آهی لیسانسیه علوم تربیتی و فلسفه و روانشناس از خانواده
های اصیل ایرانی و از فارغ التحصیلان سال ۱۳۱۹ دانشسرای عالی است او تمام

(۱) مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو عفت سمیعیان تهییه شد.

دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه و عالی خود را با تبلیغ شاگرد او لی طی کرد و موفق بدریافت مدال از نخست وزیر وقت (منصور الملک) شد و بعد وارد خدمات دولتی و فرهنگی شد تا سال ۱۳۴۲ در کمال درستی و شایستگی بکار تدریس پرداخت و نیز ریاست دانشسراهای مقدماتی یا دبیرستانهای بزرگ دولتی دختران مانند ناموس، شاهدخت، رضاشاه کبیر... را بهمده داشت.

مطالعات ایشان بخصوص در روشهای نوین تعلیم و تربیت و چگونگی تدریس مواد مختلف برنامه در دبیرستانهای و دبستانها و اعماق آن روشهای مخصوصاً در ریاضیات و علوم والباء فارسی بنحو علمی و محسوس و آموختن آنها به آموزگاران و مردمیان جوان برای تعلیم به خرسالان از ابتکارات و خدمات در خور توجه نامبرده محسوب و بیجای خود از تازه‌های تعلیم و تربیت بشمار میرود که در هدایت و تقویت استعدادهای ذهنی و روحی نوجوانان و کودکان بسیار مؤثر می‌باشد.

بسبب ایمان محکم و معتقدات اخلاقی و فعالیت و خلوصی که بطور واضح در روش اداری و تعلیماتی خود در تمام دوران خدمتگذاری ابراز میداشت همه آموزگاران تعلیم یافته او و دانشآموزان و اولیاء آنها و کلیه همکاران و دوستان فرهنگی و اولیاء امور خدمات صادقه ویرا با نظر تقدیر و احترام می‌نگرند.

لازم به تذکر است که دوران تحدی نامبرده در پست ریاست دانشسراهای مقدماتی و دبیرستانهای بزرگ دولتی یکی از حساس‌ترین و بحرانی‌ترین دورانهای سیاسی کشور عزیز ما بشمار میرفت.

مخصوصاً سالهای ۲۵ تا ۳۲ که اخلال‌گران و دشمنان مملکت برای اجرای نیات خائنانه خود فرهنگ و مؤسسات مهم آموزشی و جوانان کشور را هدف قرارداده با تحریکات ناروا مؤسسات حساس آموزشی را از خط‌مشی سالم خود منحرف می‌ساختند، ماهدخت آهی باشهمat و هشیاری و علاقمندی وجدیت خستگی ناپذیر خود توانست در بحبوحه گرفتاریهای کشور و فرصت‌های نامساعد در راه هدف عالی خود که خدمت به مملکت و هدایت و

اصلاح افکار جوانان و پیشرفت اصول صحیح آموزش و پرورش است خدمات ذیقیمتی بفرهنگ کشور عزیز ایران بنماید و بهمین جهت در مقابل زحمات طاقت‌فرسای شبانروزی خود دارای تقدیرنامه‌های متعددی از وزراء فرهنگ زمان خدمت خود می‌باشد. نامبرده در سال ۱۳۴۲ بعلت گرفتاریهای شخصی بنابر تقاضای خود بازنشسته شد^۱.

تبرستان

قدرت‌الزمان شیبانی

او دختر مرحوم سعید شیبانی معدل‌الدوله است. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه ژاندارک و متوسطه را در مدرسه امریکائی در تهران پیاپیان رساند بعد از ازدواج با مهندس فتح‌الله شیبانی که بعد از دو سال فوت نمود در مدرسه امریکائی مشغول تدریس شد. و ضمناً از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته کتابداری و بایگانی و روش تدریس و زبان با خذ درجه لیسانس نائل شد.

مدتها در دبیرستانهای تهران خدمت نمود و نیز در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران بكتابداری و مترجمی اشتغال داشت و پس از بازنشستگی سرپرستی و اداره کتابخانه سازمان زنان ایران را بعده گرفت.

علاوه بر خدمت فرهنگی در زمینه خدمات اجتماعی نیز فعالیت نمود و عهده‌دار مسئولیتهای زیر بود:

ریاست فارغ‌التحصیلان مدرسه امریکائی، دبیر کمیسیون سازمان زنان ایران، دبیر کمیسیون انتشارات جمعیت مبارزه با سلطان، عضو مؤسس و معاون جمعیت زنان دانشگاهی ایران، عضو مؤسس کلوب زوتای ایران، عضو مؤسس انجمن کتابداران ایران، عضو مؤسس کلینیک دولیتل، عضو هیئت مدیره جمعیت راهنو.

به‌سیاری از ممالک اروپا و امریکا و کشورهای شرقی برای مطالعه و

(۱) مطالب از راه شناسانی مؤلف بر احوال و شخصیت ماهدخت آمی تهیه شد.

بازدید مسافرت‌های متعددی نمود که قسمتی از این مسافرتها بنمایندگی از طرف جمعیت زنان دانشگاهی ایران و برای شرکت در کنفرانسها و شوراهای و سمینارهای فدراسیون بین‌المللی زنان دانشگاهی بود.

قدرت‌الزمان شیبانی دارای فرزندی بنام سعید شیبانی است که مهندسی خود را از سرین و دکترا را از انتیتو نفت فرانسه دریافت داشته و فعلاً در شرکت نفت در قسمت تحقیقات پتروشیمی در دانشگاه تهران مشغول کار می‌باشد.^۱

دکتر ایران اعلم، اولین زن ایرانی که به مقام استادی دانشکده طب رسید بانو ایران اعلم دختر امیر اعلم وافسر و ثوق و همسر دکتر قاسم طبیب عمومی و دارای دختری بنام مریم می‌باشد. تحصیلات ابتدائی را در تهران و متوسطه را در بیروت در مدرسه شبانه‌روزی فرانسه با دریافت دیپلم با کالورا گذراند و دوره عالی را در دانشگاه طب پاریس طی کرد و متخصص طب و مامائی و امراض زنان از همان دانشگاه شد و به دریافت دیپلم دولت فرانسه یعنی دیپلم «دتا» با اجازه طبابت در مملکت فرانسه نائل شد.

در سال ۱۹۴۲ بعداز اتمام تحصیلات بتهران برگشت و در همان سال بتدریس در دانشگاه پرداخت و بستم استادی برگزیده شد و مشاغل اداری و اجتماعی او بشرح زیر می‌باشد:

استاد دانشگاه تهران

رئیس بخش زنان در بیمارستان رضا پهلوی

رئیس بخش زایمان در بیمارستان بافق ملی

رئیس شورای مرکزی سازمان زنان.^۲

(۱) مؤلف در سازمان زنان بابانو شیبانی مصاحبه نمود.

(۲) جهت تهیه مطالب فوق مؤلف با بانو ایران اعلم مصاحبه نمود.

دکتر قدسیه حجازی، از زنان حقوقدان ایرانی قدسیه حجازی دختر آقا مصطفی موسوی حجازی از علمای معاصر و کلامی زبردست ایران، مادرش دختر حاجی سید موسی خلیلی از علمای این عصر است.

با وجود مشکلات زیاد که در راه کسب علوم جدید از طرف خانواده خود داشت پس از اخذ لیسانس از دانشگاه تهران پاریس رفت واز دانشگاه پاریس با خذ درجه دکترا نائل شد دکتر قدسیه حجازی رساله پایان تحصیلی اش را در مورد ارزش زن برگشته تحریم درآورد و نیز تأییفات دیگری از قبیل بررسی جرائم زن، ازدواج در دین اسلام و زن از نظر قضائی و اجتماعی دارد و باسلط کاملی که به زبان عربی و فرانسه دارد تأثیرات حائز اهمیت بسیار است و در آنها مدلل داشته که زن در اسلام دارای چه مقام ارجمندی میباشد.

طلعت بصاری، (قبله)

بانو طلعت بصاری (قبله) از مردم مازندران و در سال ۱۳۰۲ در شهر بابل متولد شد پدرش عطاء الله بصاری از کارمندان عالی رتبه دولت و مادرش بانو بلقیس بصاری است.

طلعت بصاری دارای دکترا زبان و ادبیات فارسی و سخنوری شیرین سخن است و علاوه بر کار دیپری بانوئی لایق در اداره امور منزل و علاقمند بهنر خیاطی و ابریشم دوزی و انواع کارهای دستی میباشد و در نتیجه کار و لیاقت بدريافت نشان درجه دوم علمی مفتخر گردید.

همسرش ابوالقاسم قبله دیپرستانه و ثمره ازدواج آنها دو دختر و یک پسر میباشد طلعت بصاری در سخنوری بروش عراقی پای بند است و

(۱) مطالب از صفحه ۸۴ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید و بررسی بایگانی کتابخانه مجلس شورای ملی گردآوری شد.

دوبیتی را دوست میدارد سرودهایش به ۲۰۰۰ بیت رسیده و مدتی است مشغول آماده کردن تاریخ مازندران و بررسی کامل بهجه طبری است و مقدار زیادی از دوبیتیهای محلی را بفارسی امروز برگردانده است. او اعتقاد دارد که نوپردازان از طریق بکار بردن اندیشه‌های نو در قالبها واوزان کهن بهتر میتوانند ادبیات فارسی را بسوی تکامل رهبری کنند.

از آرزوهای او یکی برابری زنان با مردان و بودست آوردن حقوق اجتماعی بانوان بود و خدا را شاکر است که بهشت شاهنشاه آریامهر محمدرضا پهلوی این آرزوی او و عموم زنان ایران جامه عمل پوشید. نمونه‌ای از سرودهای روان و دل‌انگیز او:

آرزو

چیست این دریای ژرف آرزو
گر نبودی آرزو اندر جهان
آمدی کی زندگی ما را بکار

واز تأیفات او:

دستور زبان فارسی در سال ۱۳۴۸ — زندخت و زبان فرهنگ ایران
در ۱۳۳۶ — نمونه‌های تجزیه و ترکیب خمیمه دستور مختصر زبان فارسی
در ۱۳۴۶^۱.

بانو زهراء خانلری، (کیا)

بانو دکتر زهراء کیا فرزند هادی نوری از نواده حاج شیخ فضل الله نوری میباشد و در سال ۱۲۹۴ شمسی در تهران متولد شد و تحصیلات

(۱) از صفحه ۳۱۳ جلد اول کتاب زنان سخنور و بررسی بایگانی کتابخانه مجلس شورای ملی

دبستانی را در مدرسه ناموس که معروفترین مدرسه آن زمان بود پایان رساند و تحصیلات دبیرستانی را در دارالعلمات مرکزی (دانشسرای مقدماتی) اتمام داد و بلافضله در سن هفده سالگی به تدریس در مدارس ملی و دولتی پرداخت و خود را برای گذراندن امتحانات دوره کامل متوسطه با پسران آماده کرد و اجازه آنرا نیز از وزارت معارف دریافت نمود و در سال ۱۳۱۴ یعنی سال کشف حجاب (که دختران اجازه ورود به دانشگاه را بدست آوردند) پس از گذراندن امتحان ورودی در رشته ادبیات فارسی دانشکده ادبیات تهران که در آن زمان دانشسرای عالی نامیده میشد قبول شد و در سال ۱۳۱۸ به اخذ لیسانس نائل آمد و سپس ضمن خدمت دولتی در رشته دکتری زبان و ادبیات فارسی که تازه تأسیس شده بود ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۲۳ با گذراندن رساله دکتری درباره «سبک ادبی تواریخ ایران بعد از اسلام» بادرجه بسیار خوب به اخذ دکتری نائل آمد و در همان سال در جشن دانشگاه تهران برای سخنرانی در پیشگاه شاهنشاه برگزیده شد.

پس از چند سال تدریس در دبیرستان به ریاست دبیرستان نوربخش (رضا شاه کبیر) منصب و چند سال بعد به سمت دانشیاری و پس از آن به مقام استادی دانشکده ادبیات منصب شد.

در سال ۱۳۲۰ شمسی با پرویز ناتل خانلری همکلاسی رشته دکترای خود ازدواج کرد و با تفاق «مجله ادبی سخن» را در سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر کردند و در این ایام در شورای زنان با مرحوم دکتر فاطمه سیاح و عده‌ای دیگر به فعالیتهای اجتماعی پرداخت و به سمت مشنی هیئت مدیره شورا منصب شد او دختری به نام ترانه دارد که اکنون در پاریس در رشته ساختمان پتحصیل مشغول است. زهراء خانلری پس از مرگ در دنیاک پسر هشت ساله اش از هر گونه فعالیت اجتماعی دست برداشت و تنها به کارهای ادبی خود ادامه داد.

او از هفده سالگی بنابر ذوق شخصی به مطالعه و نوشتند مقالات در جراید روز پرداخت و در همان ایام دو داستان بنام «پروین و پرویز» و «ژاله یا

رهبر دوشیز گان» نوشته و چنانکه ذکر شد در مجله ادبی «سخن» داستان و ترجمه مقالات فراوانی نشر کرد و همچنان به ترجمه و نویسنده‌گی ادامه داد تا سال ۱۳۴۹ که برای مطالعه درباره کتب درسی به کشورهای فرانسه و انگلستان سفر کرد و در بازگشت در سازمان کتابهای درسی باعده‌ای از همکارانش دست به تغییر و تحولی بزرگ در کتابهای درسی مدارس زد و کار را از اولین کتاب دبستانی آغاز نمود و یکلی سبک کتابهای کهن و قدیم را عوض و کتابهای تازه را به سبک آخرین روش کتابهای درسی دنیا با در نظر گرفتن محیط و زبان کشور خود تألیف کرد و برای آموزگاران نیز روش تدریس نوشت تا باسهولت بتوانند کتابهای تازه را تدریس نمایند و این همکاری را تا کتاب فارسی اول دبیرستان ادامه داد و کتابهای سال پنجم و ششم دبیرستان را شخصاً نوشت و این کتابها از سال ۱۳۴۱ به تدریج بصورت کتابهای رسمی در سراسر کشور تدریس شد. و چون همیشه در ضمن تدریس در دبیرستان و دانشگاه به این نکته برمیخورد که شاگردان از داستانهای منظوم و معروف ادبی زبان فارسی یکلی بی‌اطلاع‌اند و هرگز فرصت خواندن آنها را ندارند بنابراین درصد برآمد که این داستانها را خلاصه کند و به لباس شعر درآوردد. این مجموعه که با شیوه خاصی نوشته شد به نام «داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی» منتشر و دوبار تجدید چاپ و برندۀ جایزه یونسکو در ایران شد.

دیگر از کارهای ادبی او تألیف کتاب لغتی است که شامل معرفی بزرگان و رجال ادب ایران و نام و احوال اشخاص بزرگ داستانی و پیغمبران یا کسانی است که بنحوی در ادبیات فارسی مورد تمثیل و اشاره قرار گرفته‌اند و همچنین نام کتابهای مهم ایرانی به زبان فارسی یا عربی و اصطلاحات نجوم و منطق و نکته‌های مهم عروض و قافیه و صنایع بدیع.

اینک شمهای از آثار او:

پروین و پرویز داستان
ژاله یا رهبر دوشیز گان داستان
راهنمای ادبیات فارسی

داستانهای دلانگیز ادبیات فارسی
فرهنگ ادبیات فارسی

نمونه فارسی در سلسله شاهکارهای ادبیات فارسی

داستان حسنک از تاریخ یهودی

برگریده قابوسنامه از قدیمیترین نسخه

کتابهای فارسی و دستور در سلسله کتابهای دلیل

افسانه سیمرغ (از منطق الطیر عطار) برای کودکان

ترجمه

شبهای روش اثر داستایوسکی نویسنده روسی

رنجهای جوانی و رتر اثر آندره موروا نویسنده فرانسوی

۲۰ داستان اثر پیراندللو نویسنده ایتالیائی (برندۀ جایزه نوبل ۱۹۳۴)

آقای رئیس جمهوری اثر میگل انجم استوریاس (برندۀ جایزه نوبل

(۱۹۶۷)

دنیای خیال اثر آندره موروا

سه داستان حماسی فارسی برای گنجینه ادبیات کودکان که بسزوادی

چاپ میشود.^۱

مهری آهی، استاد و عضو هیئت امناء دانشگاه تهران

در شهر تهران بدنسی آمد و تقریباً تمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه

خود را در مدرسه فرانسوی ژاندارک انجام داد. از دانشسرای عالی و دانشکده

ادبیات دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفت و مشغول

تحصیل در کلاس‌های دکترای رشته مزبور شد که پدرسشنیده مجيد آهي

سفارت ایران در اتحاد جماهیر شوروی منصب گشت و مشارکیها که فرزند

ارشد خانواده بود با تفاق پدر خود به شوروی رفت و چهار سال ابتدا در

(۱) تهیه مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو زهرا خانلری صورت گرفت.

کوبیشیف و سپس در مسکو بسربرد و برای تکمیل معلومات خود در زبان وادیيات روسی که با آن آشنائی داشت رسماً در دانشگاه دولتی مسکو ثبت نام نمود و مدت سه سال در آنجا به تحصیل پرداخت و بیشتر امتحانات لازم را داده بود که بدلیل بیماری مرحوم آهی و مراجعت خانواده خود به تهران بازگشت.

پس از فوت پدر واقامتی کوتاه در تهران وی مجدداً برای تکمیل معلومات خود بهارروپا رفت و پس از ۷ سال تحصیل در لندن و پاریس و اخذ دکترا در رشته زبان وادیيات روسی به تهران بازگشت و به تدریس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخت. او اکنون در دانشکده هزبور استاد و مسئول رشته زبان وادیيات روسی است و پست فعلیش رئیس مرکز زبانهای خارجی دانشگاه تهران میباشد. او بهزبانهای فرانسه و انگلیسی نیز مسلط است و تدریس ادبیات تطبیقی را هم در دانشکده نامبرده بر عهده دارد.

مهری آهی علاوه بر دلبستگی به ادبیات به کارهای اجتماعی هم از اوان جوانی علاقه زیاد داشته است و بهمین دلیل از دوره اشتغال به تحصیل در سازمان شیر و خورشید سرخ ایران و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی مشغول انجام خدمات داوطلبانه شد. بعداً نیز پیوسته قسمتی از وقت خود را به چنین خدماتی مصروف مینمود. وی از اعضاء مؤسس و فعال جمعیت راهنم، شورای کتاب کودک، انجمن کتاب و شورای عالی جمیعتهای زنان ایران بود و از همین رو در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی به نمایندگی ایران حضور داشت در ۱۳۳۶ شمسی در کنفرانسی که در مسکو از طرف سازمان ملل متحد تشکیل شد باعده‌ای از بازیابی از بانوان دیگر شرکت جست.

در ۱۳۳۸ از طرف کمیته کورسپوندانسی برای شرکت در سمینار مربوط به زنان و کودکان به نیویورک دعوت شد و سپس بنابه دعوت سازمان ملل در کنفرانس جمیعتهای غیردولتی شرکت نمود و نیز در چهار دوره به عنوان نماینده ایران در کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد منصوب گردید و همچنین به نمایندگی ایران در دو سمینار مربوط به حقوق بشر به مغولستان و مانیل اعزام شد. در سال ۱۳۴۳ جزو هیئت نمایندگی ایران برای شرکت

در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و نمایندگی ایران در کمیسیون سوم (کمیسیون امور اجتماعی و اقتصادی) انتخاب شد و انجام وظیفه نمود. در همین سال بنابر دعوت دانشگاه «هاروارد» در سمینار تابستانی آن شرکت کرد.

مهری آهی نویسنده چندین مقاله انتقادی و ادبی اجتماعی است که در مجلات مختلف آنها را به چاپ رسانیده است. از هنرمندانهای وی میتوان به کتابهای: پدران و پسران (از تور گنیف) – قهرمان عصر ما (از لرمانتف) – جنایت و مکافات (از داستایفسکی) اشاره نمود که همه با پیش گفتارهای جامعی منتشر شد.

مهرآهی اکنون از فعالیتهای اجتماعی خود کاسته و بیشتر اوقات را صرف مطالعه و امور دانشگاهی مینماید.^۱

سرکار مهرانگیز دولتشاهی، نماینده مجلس شورا و مؤسس جمعیت راهنمایانگیز دولتشاهی گامهای مؤثری برای متشكل کردن زنان و آشنا ساختن آنها بحقوق قانونی خود برداشت او تحصیلات دانشگاهی را در آلمان پایان رساند و فعالیتهای اجتماعی را از ۱۳۲۵ شمسی در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و انجمن حمایت زندانیان شروع کرد. بمناسبت شغلی که در بنگاه عمران کشورداشت باطرز زندگی روستائیان آشنا شد و در سال ۱۳۳۴ جمعیت راهنمایان را تأسیس نمود که مهمترین فعالیت این جمعیت طرح قانون حمایت خانواده و ایجاد کانون خدمات جمعیت در جنوب تهران در ۱۳۳۵ می‌باشد.

بنظور بالا بردن سطح زندگی و معلومات زنها کلاسهای مبارزه با بیسواندی و خانه‌داری و بجهداری ترتیب داد. نمایشگاه بین‌المللی فعالیت زن را باشکت ۳۰ کشور آسیائی و اروپائی

(۱) مؤلف برای تهییه مطالب فوق با مهری آهی مصاحبه نمود.

تشکیل داد که بسیار جالب و آموزنده بود.

بانو دولتشاهی مسافرتهای چندی به کشورهای خارجی کرد و در شورای بین‌المللی زنان بنمایندگی شورای عالی زنان و به نیابت از طرف والاحضرت اشرف پهلوی حضور یافت و از سال ۱۳۳۵ با سازمانهای زنان در کشورهای مختلف و در مجتمع بین‌المللی از قبیل کمیسیون مقام زن، کنفرانس کار، سمینارهای مختلف همکاری و از تجوییات آنها استفاده شایان توجه کرده است. او شرکت مؤثر در شورای بین‌المللی زنان نمود و مقامات مختلف تا نیابت ریاست شورای مذکور را داشت. او از اعضاء مؤسس حزب ایران نوین و عضو هیئت اجرائی شورای مرکزی آن حزب و مؤسس شعبه حزب در کرمانشاه و نماینده دوره بیست و دوم و بیست و سوم مجلس شورای ملی از کرمانشاه می‌باشد.^۱

بانو سیمین دانشور، نویسنده پرارج و گرانمایه دکتر سیمین دانشور که فعلاً دانشیار تاریخ هنر و زیبائی‌شناسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است در سال ۱۳۰۰ شمسی در شیراز تولد یافت از پدری پزشک و مادری که علاوه بر تربیت شش فرزند نقاش هم بود. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دیبرستان مهرآئین شیراز با تمام رساند و سپس برای ادامه تحصیلات بتهرا آمد و در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ابتدا لیسانس و سپس در سال ۱۳۲۸ درجه دکترا در ادبیات فارسی گرفت. چون موضوع رساله دکتری او «علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی» بود برای مطالعه بیشتر در این باره سالهای ۱۳۳۱ و ۳۲ با استفاده از بورس فولبرايت با مریکا رفت و در دانشگاه استنفرد بادامه تحصیل در این رشته پرداخت. بعدها مسافرت‌های دیگری به اروپا و اسرائیل و باز دیگر بدعوت دانشگاه هاروارد برای شرکت در سمینار بین‌المللی

(۱) از صفحه ۸۰ کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید

هاروارد با مریکا نمود.

از نظر خدمات دولتی ابتدا دبیر دیپرستانهای پایتحت بود. مدتها نیز مدیریت مجله نقش و نگار را در اداره کل هنرهای زیبای کشور (وزارت فرهنگ و هنر فعلی) بر عهده داشت تا بدانشگاه تهران منتقل و زیر نظر استاد علینقی وزیری بتدریس در دانشکده ادبیات مشغول شد.

هدف عمدۀ سیمین دانشور در تمام عمر نویسنده‌گی بود و خدمت مشاغل رسمی که بر شمرده شد همواره بکارهای ادبی و هنری پرداخته است. علاوه بر مدیریت مجله نقش و نگار با مجلات «قالم و زندگی» و کتاب ماه کیهان هم همکاری تردیدک داشت و در هر فرصت مقالات و داستانهای نوشته و در مجلات پایتحت بچاپ رساند.

از آثار او میتوان بدومجموعه داستان اشاره کرد. یک مجموعه داستان که زیر عنوان «آتش خاموش» بچاپ رسید و مجموعه دیگری که نام آن «شهری چون بهشت» است و فعلاً داستان بلندی برای چاپ آماده دارد که عنوان آن «حادثه در جنوب» میباشد.

سیمین دانشور علاوه بر تخصص در رشته ادبیات فارسی بزبان انگلیسی تسلط کامل دارد و این امر اورا بترجمه آثاری از نویسنده‌گان غربی سوق داده است که در اینجا بذکر چند ترجمه او اکتفا میشود.

سر باز شکلاتی نمایشنامه از برناردشاو

دشمنان مجموعه داستان از داستانهای چخوف

پیک مرگ وزندگی داستان بلند از ویلیام سارویان

همراه آفتاب مجموعه‌ای از قصه‌های ملل مختلف

DAGH-NIHK داستان بلند از تاتانیل هاثورن

بئاتریس داستان بلند از آرتور سینتسلر

سیمین دانشور همسر نویسنده بزرگ معاصر جلال‌آل‌احمد بود و فرزند

هم ندارد.^۱

(۱) مطالب از طریق مصاحبه با بانو سیمین دانشور تهیه شد.

دکتر آلنوش طریان، استاد دانشکده علوم دانشگاه تهران

آلنوش در تهران متولد شد و پدرش مرحوم طریان علاوه براینکه یک نظامی بود و تا درجه سرتیپی رسید اکثراً مشاغل مهمی بر عهده داشت و دارای ذوق و قریب‌جای نویسنده‌گی نیز بود.

آلنوش طریان تحصیلات ابتدائی و دوره اول متوسطه را در مدرسه ارامنه تهران و دوره دوم متوسطه را در دبیرستان انوشیروان دادگر با نجاح رساند.

چون علاقمند به فیزیک بود به تحصیل در این رشته پرداخت و در سال ۱۳۲۶ شمسی به دریافت درجه لیسانس از دانشکده علوم دانشگاه تهران نائل آمد. سپس بعنوان دبیر فیزیک در دانشکده علوم بکار پرداخت. پس از دو سال برای ادامه تحصیل بفرانسه رفت در سال ۱۳۳۴ موفق به دریافت درجه دکترای دولتی در رشته فیزیک (از دانشگاه پاریس) گردید و پس از بازگشت با رتبه دانشیاری بکار تدریس ترمودینامیک و سپس فیزیک ستاره‌ها در دانشکده علوم دانشگاه تهران پرداخت و از ۱۳۳۸ یعنی بدو تأسیس رصدخانه فیزیک خورشید مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه ریاست و اداره آنرا عهدهدار شد. وی در خرداد ۱۳۴۲ به مقام استادی رسید.^{۱)}

دکتر لیلا نوربخش، اولین زن ایرانی که مؤسس داروخانه شد

دکتر لیلا نوربخش فرزند مرحوم دکتر محمد نوربخش در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد خانواده وی از محترمین تهران بودند و همیشه با عقاید و قیودات پوسیده و کهنه قدیمی مخالفت می‌ورزیدند و بخارطه مبارزه با این افکار پوسیده و خرافات از تهیه وسایل تحصیل تنها دخترشان کوتاهی و مضایقه نکردند و تاسرحد امکان وسایل تحقیقات و مطالعات او را فراهم نمودند لیلا دوران تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه تربیت گذراند و

(۱) تهیه مطالب با مصاحبه مؤلف و با نویسنده انجام شد.

سپس وارد مدرسه آمریکائی گردید. پس از اخذ دپیلم برای تحصیل در رشته عالی داروسازی و دکترای آن وارد دانشگاه تهران شد و پس از تلاش و پیکار شبانه‌روزی در سال ۱۳۲۳ باخذ پایان‌نامه فارغ‌التحصیلی در رشته داروسازی نائل آمد.

ولی هنوز لیلا نوربخش این تحصیلات را برای خود کافی نمیدانست و بهمین مناسبت با اشتغال مجدد بتحصیل موفق شد که دانشنامه دکترای خود را نیز دریافت دارد و پس از آن ابتدا در خیابان امیریه جنب منزل شخصی دارو-خانه خود را افتتاح نمود.

وی اولین بانوئی بود که دارو-خانه تأسیس نمود آنهم بصورت شبانه-روزی که در آن زمان در تهران دارو-خانه شبانه‌روزی بیش از یکی دوتا نبود بهمین مناسبت چندین بار مورد تقدیر واقع گردید. پس از چند سال فعالیت شبانه‌روزی احساس نمود که باید مؤسسه خود را گسترش بدهد لذا محل آنرا به چهارراه حسن‌آباد اول خیابان شاهپور منتقل نمود و یکباره فعالیت خود را دو برابر کرد. او عقیده دارد چون اداره دارو-خانه‌ها بایستی زیر نظر دکتر داروساز انجام گیرد و حرفه داروسازی و پزشکی مستقیماً بیکدیگر ارتباط دارد لازم است نظام پزشکی با جامعه داروسازان همکاری داشته و مشکلات داروئی و پزشکی مملکت را حل نمایند.

دکتر نوربخش در سال ۱۳۲۸ ازدواج کرد واز این وصلت دارای سه دختر گردید او برای تکمیل مطالعات و تحقیقات خود مدت یکسال در کشورهای مختلف اروپائی مشغول مطالعه بود و پس از مراجعت بایران در صدد تهیه لوازم آرایشی برآمد که بنام لوازم آرایشی لیلا معروف میباشد. از جمله فعالیتهای اجتماعی وی عضویت در جمعیت راه نو و انجمن فارغ‌التحصیلان مدرسه امریکائی تهران (ایران‌بیتل) و عضو رسمی هیئت مدیریه انجمن بین‌المللی زوتتا و عضو هیئت مدیره جامعه داروسازان و دبیر جامعه میباشد.

دکتر لیلا نوربخش تاکنون از طرف اولیاء امور بواسطه خدمات صادقانه و زحمات شبانه‌روزی در امر اداره دارو-خانه موفق به کسب تقدیر-

نامه‌های فراوانی گردیده است. او معتقد است: «همانطوریکه بانوان ممالک مترقبی دنیا از تساوی حقوق و شرایط زندگی با مردان برخوردارند باید زنان ایران نیز دارای چنین حقوق و مزایائی باشند. رضاشاه کیسر بانی ایران نوین که پایه آزادی زن را در دوران سلطنت پرافتخارش بنا نهاد و سپس فرزند رشید و برومندش اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضاشاه پیشوای آریامهر بالنقاب کبیر و عظیم ششم پهلوی این نهضت مترقبی را تکمیل نمود تا زنان بتوانند با پشت گرمی و اطمینان کامل و آسایش خاطر بوظایف اجتماعی و حقه خود عمل نمایند و از طرف دیگر در اداره امور زندگی خانوادگی خود تحولات نوینی را ایجاد کنند.»

لیلا نوربخش زنی است فعال و خوش قلب و در زندگی داخلی خود با راهنمائی و تهییه وسائل تحصیل برای فرزندان و رسیدگی دقیق بوضع داخلی خانه توانسته است محیطی گرم و صمیمی برای خود و فرزندان و همسرش فراهم آورد و امید دارد که با تربیت صحیح فرزندان خود بتواند افرادی صحیح العمل و نافع بحال کشور با جامع تحول دهد.^۱

تیمسار دکتر مرضیه ارفعی، اولین بانوی ایرانی که بدرجه سرتیپی رسید دکتر مرضیه که در ۱۲۸۰ شمسی در استانبول بین يك خانواده ایرانی علاقمند بوطن قدم بعرصه وجود نهاد، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر پیاپیان رساند و اکثر افراد خانواده‌اش را افسران تشکیل میدادند. در ۱۳۰۸ دوره طب را با موقیت گذراند و مدت دوسال در ترکیه در رشته اطفال وزنان بطبابت مشغول شد. و سرانجام بر اثر شوق خدمت‌بمیهن رهسپار ایران گشت و اولین سمتی که وزارت بهداشت بایشان داد ریاست بخش ۲ بیمارستان پهلوی بود در آن زمان که زنان ایرانی در حجاب بسیار دند و

(۱) تهییه مطالب با کمک منصور الزمان سلطانی (از بستگان بانو نوربخش) انجام شد.

بندرت در مدارس بتحصیل و تدریس اشتغال داشتند او چنان شایستگی از خود نشان داد که بستور اعیان حضرت فقید بریاست آموزشگاه زنان ارتش منصوب شد و بعداز آن بتدریج در بیمارستانهای ارتش بطباطب اشتغال ورزید و ضمناً مدت ۱۹ سال در هنرستان دختران مشغول تدریس بهداشت و پزشکیاری بود این افسر لایق و پژوهش عالیقدر که با نوئی خیر و نیکوکار است مدتها در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بمعالجه بیماران مشغول بود و هم دیف سرتیپ دکتر مرضیه ارفعی هر روز صبح ناظر در درمانگاه ارتش با لباس افسری مشغول مداوای مرضا میباشد و اولین زن ایرانی است که بچنین درجه‌ای در ارتش نائل شد او سالها قبل با سروان دکتر پیشوای ازدواج کرد ولی مدت ازدواج طولی نکشید و دست اجل خیلی زود همسر او را گرفت سپس چند سال بعد با دکتر بختیاری پیوند زناشوئی بست.

میمنت‌دانان، پرستار، نویسنده و مترجم ارزشمند
 میمنت در شیراز متولد شد تحصیلات خود را در هزاروسیصد و چهارده در رشته پرستاری در بیروت پایان رساند و در سال ۱۳۳۹ با مریکا رفت و در رشته مدیریت موفق با خذ درجه فوق لیسانس شد. این خانم علاوه بر فن پرستاری نویسنده ماهری است که داستان‌های متعدد بسیار لطیف و دل‌انگیز باشتری شیوه بسیوه نو بر رشته تحریر درآورده و طرفداران بسیاری بین مردم پیدا کرده است. معروفیت زیاد او بر اثر ترجمه کتاب معروف پر اثر ماتیسن میباشد که با مهارت تحسین‌آمیزی بزبان فارسی ترجمه نمود و بعد کتاب با بالنگ دراز، دم غنیمت است، تسخیر ناپذیر، عشق و یک دروغ که همگی را میتوان در شمار ترجمه‌های بسیار خوب بحساب آورد و هر کدام در محافل ادبی باحسن استقبال مواجه شده است.
 میمنت دانا در زمینه امور اجتماعی نیز با نوئی فعال و موفق است و سنتهای (۱) برای تهیه مطالب فوق مؤلف با تیمسار مرضیه ارفعی مصاحبه بعمل آورد.

او رئیس شورای زنان شیراز و رئیس انجمان ایران و امریکا و رئیس انجمان پرستاران دبیلمه شیراز و رئیس جمعیت پرستاری بیمارستان ریوی شیراز میباشد. او با اطلاعات بانوان همکاری مؤثر دارد. این نویسنده دانا محبوبیت بسزائی بین بانوان همشهری خود (شیراز) کسب کرده است.

از فعالیت ادبی او همچنین میتوان از کتاب آهنگ جدائی نام برد که در بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۹ تجدید چاپ شد.^۱

آرشی، (آرشالوس بابایان) شاعره ارمنی‌الاصل ایرانی آرشی، آرشالوس بابایان در سال ۱۹۰۵ میلادی در تبریز چشم به جهان گشود تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در تبریز در دبیرستان «هایکازیان تاماریان» پایان رساند اولین اثرش در نشریه ارمنی «نور بادگام» و آثار دیگرش در نشریه‌های مختلفی نظیر لوسایر، آلیک، ایران، هارینیم (امریکا) و بلگین (بیروت) بچاپ رسید.

اولین مجموعه اشعارش بنام (خواب و خاطرات) در سال ۱۹۲۵ میلادی در تبریز و مجموعه دیگر بنام (همراه نژاد و وطنم) در سال ۱۹۳۸ میلادی در تهران منتشر شد.

او آثار بسیاری دارد که مهمترین آنها عبارتند از نبرها یک‌وبل و باعکودکان...

آرشی عضو گروه نویسندگان ارمنی‌الاصل ایرانی میباشد اینکه شعری از او که ترجمه داوید است:

غروب

ای اشنه آفتاب. برای خفتن مروید
بگذارید آسمان جامه آبی بر تن داشته باشد
قلب دنیا از غروب لبریز باشد

(۱) برای تهییه مطالب از بایگانی سازمان زنان و مجله اطلاعات بانوان استفاده شد.

این دشت پوشیده از رنگین کمان گل
بسان شرابی نورس خوشبوست
ای اشue آفتاب. غروب نکنید
ظلمت بر دنیا فرود خواهد آمد
دوست دارم همراه طبیعت در خشان
روجم احساس آرامش بکند.

تبرستان

www.tabarestan.info

سرکار بانو نیره سعیدی، نماینده مجلس شورای ملی
بانو نیره سعیدی (میرفخرائی) سخنور، نویسنده و مترجم معاصر فرزند
مرحوم معیرالملک و نظم الملوك خواجه نوری میباشد.
تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران مدرسه ژاندارک و دانشسرای
عالی طی کرد و سپس چند سالی در پاریس برای مطالعه ادبیات و زبان
گذراند و تخصص در ادبیات فارسی و فرانسه کسب کرد. اجرای برنامه بانو
در رادیو زیر نظر او انجام شد و مدت سه سال مجله بانو را منتشر ساخت و
چندین نمایشنامه و کتاب ترجمه کرد که از جمله آنها قصه‌های لافوتن بود
که بنظام درآورد و جایزه یونسکو را برد. کتب سرگرمیهای جوانان را
تألیف و منتشر کرد و نیز مقالات و اشعار زیادی در مجلات مختلف از او
پچاپ رسید.

سمتهایی که در زمینه فعالیتهای اجتماعی دارد عبارت است از عضویت
هیئت رئیسه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که بفرمان شاهنشاه آریامهر
از اعضای مؤسس آن بود.

او از اعضای مؤسس شورای عالی جمعیتهای زنان است که بریاست
والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی تأسیس شد و سالها سخنگوئی و ریاست
روابط عمومی آن بر عهده نیره سعیدی بود.

بفرمان شاهنشاه عضویت شورای فرهنگی سلطنتی و نیز عضویت هیئت امناء کتابخانه پهلوی را دارد و فعلاً نماینده دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی میباشد.^۱

بانو سپهر خادم، مدیر مجله پست تهران و رئیس جمعیت بیداری زنان این بانو از نواده لسان‌الملک سپهر نویسنده ناسخ التواریخ است و در خانواده علم و ادب بدینها آمد. پدرش نیز مدیر و صاحب امتیاز دو نشریه زشت وزیبا و بیداری ما و برادرش علی سپهر مدیر روزنامه دیپلمات بود. بانو سپهر خادم از سن دوازده سالگی نخستین اشعار و مقالات ادبی خویش را در جرائد مختلف کشور منتشر کرد و در شاترده سالگی نوع نوشته‌های وی از ادبی بهنقد و مسائل اجتماعی تغییر یافت و برای اولین بار در رادیو برنامه‌هایی در زمینه تساوی حقوق بانوان و آقایان ترتیب داد و همچنین صفحات در دل هفتگان در مجلات تراز اول مملکت افتتاح کرد که باستقبال بیشمار هموطنان روبرو شد او در معروفترین روزنامه‌های کشور با سمت هیئت تحریریه و سردبیری صفحات زن و ریاست سازمان نیکوکاری و نظایر آن مشغول فعالیت بود.

رشته تحصیلی وی روزنامه‌نگاری است که پس از فارغ‌التحصیلی در این رشته با غلب ممالک بزرگ جهان برای مطالعه سفر کرد.

بانو سپهر خادم همچنین در روانشناسی و حقوق زنان هم مطالعات طولانی بعمل آورد و در حدود دوسال در تلویزیون کانال سه (قدیم) برنامه «نامه‌ای از نامه‌ها» و «مشکلات حقوق بانوان» را مطرح نمود. او دوسال قبل که از ایران برای شرکت در انجمن جهانی زنان روزنامه‌نگار در مکزیک به آن کشور عزیمت کرد بسمت نیابت ریاست انتخاب شد.

سپهر خادم علاوه بر فعالیت در وزارت اطلاعات در انجمن برادری

(۱) مطالب از طبق مصاحبه و شناسائی مؤلف با بانو نیره سعیدی انجام شد.

جهانی و در انجمان فرهنگی ایران و ترکیه بعنوان عضو هیئت مدیره فعالیت دارد و در کنفرانسها و شورای بین المللی زنان، اکافه و R. C. D. که در ممالک مختلف تشکیل شد شرکت نموده است.

وی همسر مهندس نصرالله خادم مدیر عامل سازمان زمین‌شناسی کشور و دارای سه فرزند، یک دختر و دو پسر می‌باشد. نامبرده دارای اشعار متعددی است که بصورت دیوان منتشر می‌شود و کتاب *نا آشنا اثر جرج مایکلز* را از انگلیسی به فارسی برگرداند و اکنون ترجمه‌های دیگری برای چاپ در دست دارد.^{۱)}

دکتر صغری آزرمی، متخصص در آسیب‌شناسی

دکتر صغری آزرمی مسئول پایگاه سیتوولوژی جمعیت ملی مبارزه با سرطان در زایشگاه فرح وابسته به بنگاه حمایت مادران و نوزادان، در سال ۱۳۱۹ بعلت وجود مقررات خشک نتوانسته بود در داشکده پزشکی ثبت نام نماید بالاخره با تلاش و کوشش و مبارزه توانست در رشته پزشکی پایگاهی ارزشمند بدست آورد. پزشکی که باسلاخ علم و دانش خویش در کمین نشسته که بیماری سرطان را پیش از توسعه در وجود مادران و زنان کشف کند تا مکرر در سایه این هشیاری زندگی‌ها را از چنگال مرگ برهاشد و بدینسان عمر و دانش خویش را در خدمتی زندگی بخش مصرف دارد.

در گرماگرم جنبش آزادی‌خواهان ایران برای استقرار حکومت مشروطه پدرش که مردی کم‌سواد و از قشر خرده مالکان اسدآباد همدان بود بعلل خانوادگی از زادگاه خویش دور شد و شهر کرمانشاه رفت مردی که از روستا آمده بود تحت تأثیر افکارنو و مبارزات ملل دل بخواندن و مطالعه بست و برای همه عمر در صف دوستداران علم و ادب و مطالعه قرار گرفت سرانجام صغری آزرمی و خواهرانش در کرمانشاه چشم بزندگی گشودند و

(۱) مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو سپهر خادم تهیه شد.

از آنجا که پدر با همه اشتیاق و آرزو هرگز صاحب پسر نشد برخلاف رسم زمان برآن شد که دخترانش را بدبانی کسب علم و دانش روانه کند صغیری آزرمی تحصیلات ابتدائی را در مدرسه تایید همدان پیاپان رساند و در این هنگام که دختر کی سیزده ساله بود بنا به پیشنهاد اولیای دبستان در همانجا به تدریس پرداخت و جالب اینکه از همان سنین نوجوانی تدریس کلاس‌های پنجم و ششم دبستان را به عهده گرفت. پس از چندی خواهر کوچکترش نیز گواهینامه ششم ابتدائی را بدست آورد اما چون او انسدامی کوچک و کودکانه داشت و بر از نده آموزگاری نمی‌نمود پدر تصمیم گرفت وسائل ادامه تحصیل وی را فراهم آورد. از این رو پس از جستجوی فراوان دختر کوچکتر را بمدرسه امریکائی سپرد تا بفراغت زبان انگلیسی بپردازد صغیری که همواره در آتش شوق بیشتر یاد گرفتن می‌سوخت از خواهرش خواست تا آنچه را در مدرسه می‌آموزد در خانه باو درس بدهد و بدینگونه بادشواری بسیار نخستین آشنائی با زبان انگلیسی آغاز شد و روزی که اولیای مدرسه امریکائی بدیدن آنها آمده بودند واز ماجراهی آموختن صغیری در منزل باخبر شدند پیشنهاد کردند روزهای جمعه ترد ایشان برود و درس انگلیسی بگیرد اند کی پس از این آشنائی مدیر مدرسه از او خواست که از تدریس کند، او از این پیشنهاد باشادی استقبال کرد و دو سالی بسیار منوال گذشت ولی بار دیگر چون یک دانش‌آموز عادی بمدرسه رفت تا سرانجام دیپلم مدرسه امریکائی همدان را که برابر دوره ده‌ساله بود بدست آورد و به سمت دبیری در دبیرستان امریکائی مشغول کارشد و توسط دبیران خصوصی خود را آماده کلاس یازدهم نمود و آنگاه رسپار تهران شد و بادامه تحصیل در مدرسه امریکائی تهران بسال ۱۳۱۱ گواهینامه دوره دوم متوجه را بدست آورد.

هنگامیکه به همدان بازگشت بدستور وزارت فرهنگ وقت مدارس ابتدائی خارجی بسته شد و او به پیشنهاد دبیرستان امریکائی همدان امتیاز دبستان اکباتان را بدست آورد و مدت پنج سال ریاست این دبستان را که در

واقع بهمان شیوه دبستان امریکائی اداره میشد بعده داشت اما از آنجا که همواره هنف اصلی و منظور نهائی او پرداختن به تحصیلات عالیه بود از سمت ریاست دبستان استغفا داد و بهتران آمد و در کالج امریکائی دوره چهارساله را در سه سال طی کرد. و یک بورس تحصیلی در امریکا بدست آورد و در دانشکده پزشکی فیلادلفی امریکا پذیرفته شد. درینجا که در آن زمان تهیه گذرنامه برایش مقدور نشد و بادنیائی تأثیف از استفاده از این بورس چشم پوشید و بدانشکده پزشکی تهران مراجعه کرد تا در آنجا نامنویسی کند و در آنجا بود که رئیس دفتر دانشکده گواهینامه دوره دوم متوسطه دختران را برای شرکت در کنکور کافی ندید و قبولی را موکول آن دانست که یکسال در کلاس ویژه دانشسرای عالی تحصیل کند جالب اینکه همه تلاش و کوشش او برای قبولاندن دیپلم کالج امریکائی بجای دیپلم دوره دوم دیبرستانهای پسران شمر نرسید اما چندی بعد وزارت فرهنگ همان دیپلم کالج امریکائی را معادل لیسانس شناخت.

سرانجام بسال ۱۳۲۶ شمسی دوره دانشکده را پایان رساند و همان سال عازم امریکا شد و در بیمارستان زنان شیکاگو به طبابت پرداخت. بسال ۱۳۲۸ بازگشت و از اینکه توانست سرانجام تخصصی بدست آورد و بعنوان پزشک متخصص آسیب‌شناسی در تسکین آلام و درمان بیماران کشور سهمی بعده گیرد خرسند و سعادتمند بود.

در سال ۱۳۳۶ در انتیتو تاج وابسته به دانشگاه تهران مشغول کار و رئیس درمانگاه شد.

بسال ۱۳۴۴ بدعوت دولت استرالیا در دانشگاه ملبورن در بخش آسیب‌شناسی مشغول کار شد و سال بعد در دانشگاه معروف جان هاپکینز امریکا (بالتیمور) در بخش سلوشنناسی کار کرد و پس از بازگشت از این سفر در انتیتو تاج پهلوی تا پایان دوره خدمت دولتی در همانجا کار کرد و اینک از طرف جمعیت ملی مبارزه با سلطان بسمت مسئول پایگاه سیتوولوزی زایشگاه فرح وابسته به بنگاه حمایت مادران و نوزادان بخدمات پزشکی خوبیش ادامه میدهد و در این زمان کوتاه بموجب آمار دقیقی که در دست است در

مورد سی‌هزار زن در این پایگاه آزمایش سلول‌شناسی بعمل آمد واز میان این گروه زنان و مادران بسیاری که در آستانه ابتلا به بیماری قرار داشتند شناخته شدند و برای درمان به مرآت مربوطه فرستاده شدند و از خطر مرگ رهایی یافتند.^۱

تبرستان

دکتر هایده مالک، استاد دانشگاه

پس از اتمام دیپرستان ژاندارک و نیز اخذ لیسانس‌مامائی وارد خدمت وزارت بهداشت و در ضمن آن به تحقیقیل ادامه داد و وازدداشکده پژوهشکی دانشگاه تهران شد. بعد از اتمام دوره دانشکده و اخذ درجه دکترای طب با پایان‌نامه ممتاز و تقدیرنامه کتبی از پروفسور شارل ابرلین (رئیس وقت دانشکده) مطب خود را در قسمت بیماریهای زنان افتتاح نمود ولی چون علاقه زیادی به کار در یک محیط تحقیقاتی و آموزشی داشت از موقعیت استفاده نمود و در مسابقه‌ایکه برای انتخاب یکنفر رئیس درمانگاه از طرف دانشکده پژوهشکی ترتیب داده شده بود شرکت کرد و بین کلیه داوطلبان حائز رتبه اول شد و بدین ترتیب از وزارت بهداشت بهداشگاه منتقل گردید و پس از طی مراحل رئیس درمانگاهی با حق آموزشی و رئیس بخش وابسته و ریاست بخش، در سال ۱۳۴۵ به مقام استادی دانشکده پژوهشکی نائل گردید. پس از آن عازم کشور فرانسه شد و در بخش زنان تزدپرسور موریس مایر در بیمارستان سنت آتونان پاریس مشغول کار و مطالعات جدید علمی شد.

علاوه بر کارهای دانشگاه و مطب به سمت پژوهشک زنان در شرکت سهامی بیمه ایران - میسیون امریکائی - بیمه کارمندان دولت و فرهنگیان - سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران و شرکت دخانیات ایران نیز با نجاح وظیفه پرداخت.

(۱) تهیه مطالب بوسیله مصاحبه با بانو صغری آرمی انجام گرفت.

تألیفات او عبارتند از:

- ۱- تریکومناس و رژینالیس در ترد زنان و تحقیق و آمار آن در ایران.
- ۲- کتاب پاستور و میکروب شناسی.
- ۳- بیماری بینهبوک شومان و تظاهرات گوناگون آن.
- ۴- تست های کلیوی
- ۵- اختلال متابولیسم گلوسیدها.
- ۶- یادآوری دانستنیهای آزمایشگاهی برای بزشکان.
- ۷- آزمون های حساسیت نسبت به آنتی بیوتیکها که دو کتاب اخیر تحت طبع آند - به انضمام ۱۲ مقاله تحقیقی.^۱

بانو دکتر فخر رو پارسای، «وزیر آموزش و پرورش»

بانو فخر رو فرزند فخر دین پارسای در اسفند ماه هزار و سیصد و بیک
شمسی در قم متولد شد در آن موقع مادر وی بانو فخر آفاق بمناسبت انتشار
مقاله ای درباره لزوم تعلیم و تربیت مساوی برای دختر و پسر بقم تبعید شده
بود.

تحصیلات ابتدائی او در مدرسه هما شماره ۷ در تهران و تحصیلات
متوسطه در دانشسرای مقدماتی تهران انجام گردید.
چون در امتحانات دانشسرای مقدماتی شاگرد اول بود بدانشسرای عالی
اعزام شد و در سال ۱۳۲۱ شمسی در رشته علوم طبیعی و تعلیم و تربیت با خذ
درجه لیسانس نائل شد از همان سال خدمت دیپری را در دیپرستان رضا شاه
کبیر آغاز نمود.

بسال ۱۳۲۳ با تیمسار سپهبد احمد شیرین سخن ازدواج کرد و شمره
ازدواجش یک پسر بنام حمید و سه دختر بنامهای ناهید، مهشید و نوید است.
در همان سال وارد دانشکده پزشکی گردید و در سال ۱۳۲۹ با دریافت

(۱) با انجام مصاحبه مؤلف و بانو دکتر هایده مالک مطالب تهیه شد.

درجه دکترا از این دانشکده فارغ‌التحصیل شد اما بمناسبت علاقه‌ای که به کار تعلیم و تربیت داشت از معلومات پزشکی بخصوص در مورد اطفال برای پیشرفت کار تعلیم و تربیت استفاده کرد و هر گر از پزشکی معنای حرفه‌ای آن استفاده ننمود.

در سال ۱۳۳۶ بسته رئیس یکی از بزرگترین دیپرستانهای دختران پاییخت و در سال ۱۳۴۲ بعنوان نماینده مجلس انتخاب و در سال دوم دوره بیست و یکم بسته منشی هیئت رئیسه مجلس شورای ملی انتخاب شد. در اردیبهشت سال ۱۳۴۴ بمعاونت وزارت آموزش و پرورش منصوب گردید و از ششم شهریور ۱۳۴۷ بوزارت آموزش و پرورش منصوب گردید. غیر از خدمات موظف اداری همیشه بکارهای اجتماعی و داوطلبانه

شرح زیر مشغول بود:

ایجاد و تأسیس انجمن بانوان فرهنگی، تهییه برنامه آموزشگاه خدمات اجتماعی، رئیس جمیعت زنان دانشگاهی ایران، رئیس سازمان همکاری جمیعتهای زنان، نایب‌رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی فرهنگیان، عضو شورای ورزشی بانوان، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای عالی جمیعتهای زنان (در این سمت با همکاری سازمان زنان موفق به باسوساد کردن بیش از ۵۰۰۰ نفر از زنان شده است).

تألیفات:

یک‌سری کتب مربوط بروشهای جدید بهداشت و پرستاری و بجهداری برای زنان جوان، زن در ایران باستان با همکاری دونفر از بانوان عضو جمیعت زنان دانشگاهی.

بنظر مؤلف این کتاب، قدرت بیان و وسعت معلومات و اطلاعات این بانوی دانشمند احتیاج به توصیف و تعریف ندارد زیرا در حال حاضر تمام دانشگاهیان و روشنفکران و سایر طبقات فرهنگ‌دوسτ و فرهنگ‌پژوه که آشنای تر دیگر با این بانوی فرهنگی دارند و یا در مجالس سخنرانی ایشان حضور داشته‌اند جملگی براین عقیده‌اند که در نطق و خطابه و بیان مطالب بسیار آموزنده و در خور فهم و دانائی مستمعان، بافعالیت فصاحت کامل،

بدون یادداشت قبلی و فیالبداهه بهنیکوقرین وجه بیان مطلب مینماید و حضار را در خدمت به فرهنگ و اصول شاهدostی و میهنبرستی و اعتقاد راسخ به اصالت اصول انقلاب شاه وملت و فداکاری و کوشش جهت تحقق بخشیدن روزافرون آرمانهای ملی و میهنه ترغیب مینماید.

این شخصیت فرهنگ دوست اولین بانوئی است که در ایران مقام وزارت نائل آمد و بزرگترین تحولات آموزشی و فرهنگی را بالاخص در زمینه فعالیتهای آموزشی سپاهیان دختر و لشکر تعليمات فنی و حرفای و تعلیم آموزش بزرگسالان با سیاست و درایت کاملی با بکار گرفتن نیروهای فعاله فرهنگیان کشور بوجود آورد و اصول آموزش نوین را منطبق با سایر پیشرفتها و تحولات اخیر کشور شالوده‌بیزی نمود.

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد از سخنوران معاصر و زنی با احساس و هنرمند بود که در سال ۱۳۱۲ شمسی در تهران متولد شد زمانیکه داش آموز دیبرستان بود با جوانی بنام پرویز (شاپور) که کارمند وزارت دارائی بود ازدواج کرد و پسری بنام کامیاب از او بیادگار ماند. بعداز ازدواج تحصیلاتش را دنبال کرد و در ضمن در هنرستان کمالالملک هنر نقاشی را آموخت. اولین سروش بنام شعله رمیده است که در همان سال در مجله روشنفکر انتشار یافت و در سفری که باهوای کرد شعری بنام (یادگذشته) گفت که مشهور است.

فروغ غالباً دویستی‌هائی بروش نو میسر اید و هنر خود را در این میدانست که به (احساس) بیش از هرچیز اهمیت میداد و میگفت واژه‌ها برای من در شمار قابهای زرین و زیبائی هستند که من پندار و احساس را در آنها میکشانم او عقیده داشت که زندگی دو روی بیشتر ندارد حقیقت و

(۱) مطالب از بایگانی دفتر وزارت آموزش و پرورش استخراج شد.

مجاز، دامنه مجاز همیشه بی‌پایان و نامحدود است اما حقایق زندگی هیچگاه از حدود معینی پیشی نمی‌جوید، بدون آنکه اراده بتواند کوچکترین دست اندازی در ماهیت آنها بنماید من از حقیقت نمیرسم و بنده از پای دلم بر میدارم و هر چه در دل دارم می‌گویم.

بلب زن قفل خاموشی
زبانم باز کن بند گران را
که من سودا^{دلخواه} آشته دارم
مرا می‌بخشد آن پروردگاری
که شاعر^{بنده} دلی دیوانه داده

می‌گفت زندگی یکنواخت برای شاعر آفریده نشده و اگر کسی بخواهد شاعر شود باید خود را قربانی شعر کند از خیلی حرفها و خوشبختیهای راحت کننده می‌گذشت و عقیده داشت که یک شاعر باید دور خود را دیواری بکشد و در داخل این دیوار بدنبال آمدن و شکل گرفتن و فکر کردن و مکافه معانی و مفاهیم مختلف که البته تلغی است واستقامت و ظرفیت می‌خواهد را بانجام رساند.

او می‌گفت زندگی حقیقی من تخیل است زندگی و دنیای مادی برای من زنگ تفريح است تفريحی برای آسودن از خستگیها و اشتغال برؤیاهاو تخیلات خود.

او گوینده‌ئی بی‌پروا شناخته شد و آنچه را زیبا میدانست وزیبا می‌شناخت آشکارا نمایان ساخت. سرود گناه او، نمونه‌ای از بی‌پروای اوست.
گنه کردم گناهی پر زلت در آغوشی که گرم و آتشین بود
گنه کردم میان بازویان که داغ و کینه‌جوری و آهنین بود

از آرزوهایش همیشه پیشرفت زنان بود که دوشادوش مردان و چون مردان خواسته‌هایشان را در تراوشهای خود بنمایانند. چامه‌های حافظ و مولانا جلال الدین بلخی را بسیار دوست میداشت و می‌گفت این چامه‌ها برای من شیرین ترین ترانه‌های آرامش‌بخش زندگی است بویژه چامه‌های حافظ شیرازی در حالیکه آدم را براوج بلندیهای پندار و میان احالم دور دست

پرواز میدهد یکباره بزیر میکشد تا توانائی و زیبائی اندیشه‌های خود را
باین زیر و بمهما بنمایاند و روان خوانتنده را نوازش دهد.
فروغ به (بودلر) و (امیل زولا) و (آندره ژید) نویسنده‌گان نامدار
پای‌بند بود و نوشتۀ‌های آنانرا می‌سیندید از سخنوران معاصر شعرهای فریدون
تلولی و نادر نادرپور و سایه را دوست داشت قطعه (شبچراغ) سهراب
سپهری را مثل یک سمعونی لذت‌بخش میدانست، **شجاع** جمجمه‌های زیر از تأثیفات
اوست.

اسیر - عصیان - دیوار - تولدی دیگر - جاودانه - یادی از گذشته فروغ فرخزاد علاوه بر سخنوری و نقاشی سناریو نویسی فیلم‌های جذام و خانه سیاه بود و در فیلم خشت و آینه بالبراهیم گاستان همکاری داشت. او زنی بادوق و با احساس و پر شور و با استعداد بود. اشعارش با وجودیکه بقول سخنوران برس حد کمال نرسیده ولی خالی از زیبائی اندیشه و تازگی پندران نیست مضمون‌های نو دارد و رازهای درونی را نیز آشکار می‌سازد. خواننده در ضمن ترس از این بی‌پروائی پیش خود احساس لذت مینماید. او می‌گفت: «بعضی وقت فکر می‌کنم که ترک کردن زندگی برای من در یک ثانیه امکان دارد چون بهیچ چیز دلستگی ندارم آدمی بی‌ریشه هستم فقط دوست داشتن من است که حفظم می‌کند اما فایده‌اش چیست.» همیشه از کوتاهی عمر خودش صحبت می‌کرد تا اینکه در حوالی ۳۰ سالگی در یک سانحه اتو می‌بیل در سال ۱۳۴۶ در گذشت.

نمونه‌ای چند از اشعار او:

شعر و اشک

برو خود را زچشم من نهان کن
زمن بگذر زمن بگذر بیندیش
برو از من گریزان شو که دیگر
برو مگذار اشک غم بریزد

زیور زن

از بهر حقوق خود همیکوش ای زن
بنمای زعفت و شرف جامه بتن
از علم و هنر وجود خود زینت کن
تا مرد نکو پیروزی در دامن

برستان سرود پیکان

تنها تو ماندهای ای زن ایرانی
در بند ظلم و نکبت و بدبهختی
خواهی اگر که پاره شود این بند
دستی بزن بدامن سرختی
تسليیم حرف زور مشو هرگز
با وعده‌های خوش منشین از پای
سیلی بشو ز نفرت و خشم و درد
سنگ گران ظلم بکن از جای
آنکس که آفریده دست توست
رجحان و برتریش ترا ننگ است
ای زن بخود بجنب که دنیائی
در انتظار و با تو هم‌آهنگ است^۱

قمر آریان، رئیس هنرستان هنرهای زیبای دختران
دکتر قمر آریان که مدیری کاردان ولایق است بعداز پایان تحصیلات
متوسطه در دانشسرای مقدماتی مشهد باست نظامت و دیری در دیستاناها
مشغول بکار شد و بعداز مدتی برای ادامه تحصیل به تهران آمد و بدانشکده

(۱) صفحه ۴۶ جلد سوم کتاب زنان سخنور و اطلاعات با نوان سال ۱۳۵۰ بقلم فروغ فرخزاد.

ادبیات رفت و پس از پایان دوره لیسانس ادبیات فارسی در دوره دکترا بتحصیل پرداخت و یکی از رساله‌های جالبی که ضمن تحصیل دوره دکترا ادبیات فارسی برگشته تحریر کشید زن و نقشی که در قصه‌ها و افسانه‌های تورات و قرآن دارد است بود. رساله دکترا ای خود را نیز درباره مسیحیت و آئین مسیح و تأثیر آن در شعر و ادبیات فارسی نوشت که بسیار مورد تحسین و توجه استادان دانشکده ادبیات واقع شد.

قمرآریان فرزند عبدالوهاب آریان و همسر عبدالحسین زرین‌کوب نویسنده معروف است او به زبانهای فرانسه و عربی و انگلیسی آشنا است در ادبیات نیز ذوق و قریحه سرشاری دارد و تاکنون داستانهای فراوان از نویسنده‌گان خارجی ترجمه کرده و اشعار دلانگیزی نیز سروده است.

دریا

کف کرده، نفته، جوش برآورده
با گونه‌گون نقوش برآورده
ضحاکسان بدش برسان
باموج سخت کوش برآورده
از آن لب خموش برآورده

دریا نگر خروش برآورده
از موج و از حباب یکی دیبا
پیچنده مارهای سپید ایدون
وان بی‌ملال صخره نگر کاویز
فریاد بین که آن دل نآرام

*

وان شورناک تنده پر آوا را
آن خشم کرده چهره زیارا
حیران نگاه ماه و ثریا را
آن مرغکان ناز فریبا را
بهتر شتاب موج سبک پا را

بشنو غریبو و ناله دریا را
در پیچ و قاب موج غریوان بین
در آن شکسته آینه بین پیدا
و آنجا فراز موج معلق بین
دنبال سرنوشتی بی‌فرجام

*

در پیش صبح دم سپر افکنده
سر زیر پای صخره در افکنده
زان فتنه‌ها که در سحر افکنده
دامان پر گناه تر افکنده
جان را بورطه خطر افکنده

تبرستان

دریا نگر ز شرم سرافکنده
از خجلت گناه شب دوشین
صح آمده نمانده نشانی باز
و نیک در آفتاب تب آلوده
وان موج تا که بوسه زند دامانش

*

از خود دمی بروان شو و باما باش
در ذات خویش محو تماشا باش
نقش آفرین صورت گلها باش
در پاکدامنی چو مسیحا باش
دریا نکوتر آمد دریا باش^۱

ای جان پر خروش شکیبا باش
در چهر خویش جلوه هستی بین
آئینه‌دار طلعت انجم شو
خونخوار و پاکدامن چون مائی
نیزی ز هرچه هست بگیتی در

بدری وزیری

هنرمندی که در ۹ سالگی بنواختن تار پرداخت و از مدرسه شاهی بلژیک در رشته آردراما تیک مدال طلا گرفت. بدری فرزند یگانه استاد کلدل وزیری (استاد کم نظیر موسیقی ایران و زنده کننده موسیقی اصیل ایرانی و مؤسس مدرسه موسیقی که ابوالحسن صبا از شاگردان او بشمار میرفت. او علاوه بر فعالیت موسیقی استاد در رشته باستان‌شناسی از دانشگاه بود). می‌باشد.

بدری از ۹ سالگی با استادی پدرش بدنیای موسیقی گام نهاد و برای ادامه تحصیلات به مدرسه موسیقی رفت و با موفقیت آنرا طی کرد او علاوه بر موسیقی بدنیای تاتر نیز علاقمند بود و مدتی در کلوب موزیکال که لرتا هنرپیشه معروف آن را اداره میکرد بفعالیت پرداخت اما این فعالیت‌های

(۱) تهییه مطالب بامصاحبه مؤلف و بانو قمر آربیان صورت گرفت.

مختلف امیال تازه‌جوئی و نوآوری او را اقناع نمیکرد. با کمک پدرش در ۱۹۳۷ رهسپار اروپا شد در مدرسه شاهی بلژیک در قسمت تاتر و بالات تحصیل پرداخت و اولین دختر ایرانی بود که بین مدرسه وارد شد. مدت ۵ سال در بلژیک تحصیل و مطالعه پرداخت و یک مدار طلا بعنوان شاگرد بر جسته گرفت و بعداز اخذ دیپلم از مدرسه شاهی بلژیک رهسپار سویس شد و برای تکمیل معلومات هنری خود در کنسرواتواریونو در رشته آردراما تیک با خذ دیپلم هنریشگی و پاداگوژی و ادبیات و فن تعلیم مطالعه کرد و بدریافت دیپلم از کنسرواتوار در رشته هنریشگی و تعلیم ورزیت موفق شد و همچنین دوره درام نویسی را به پایان رسانید و در ۱۳۲۵ شمسی با ایران بازگشت و در هنرستان موسیقی ملی و مدرسه عالی موسیقی بتدریس درس تاتر و تاریخ موسیقی و زبان فرانسه پرداخت، بدري وزیری در همان سال با پسر عمه‌اش حسینعلی ملاح (که عضو شورای عالی موسیقی و مدیر عامل صندوق تعاون هنرمندان و فعلا استاد موسیقی دانشگاه است) ازدواج کرد و چون زن و شوهر دارای ذوق مشترکی بودند هردو در کارهای هنری و نویسنده‌گی شرکت کردند و بتوجه آثار نویسنده‌گان بزرگ همت گماشتند و نمایشنامه‌های بسیاری ترجمه کردند، بدري وزیری از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۰ ریاست هنرستان هنرهای زیبای دختران را عهده‌دار بود و فعلا در اداره فعالیتهای هنری وزارت فرهنگ و هنر مشغول تهییه نمایشنامه‌های تلویزیونی و تنظیم نمایشنامه‌های رادیوئی است. از آثار این زوج هنری سه نمایشنامه از موریس مترلینگ که بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شد و دو مجلد تحت عنوان «دختران فضل فروش»، «اثر و انجمن روش تفریح» و ده نمایشنامه برای مدارس میباشد.

بدري وزیری درخانواده‌ای تربیت شده که سوابق فرهنگی آنها بزمانهای دور میرسد (بی‌بی خانم وزیراف که در ۱۳۲۵ قمری یعنی یکسال بعد از مشروطیت اولین مدرسه را با اسم مدرسه دوشیز گان تأسیس کرد مادر بزرگ بدري بود) و منشأ پیشرفت خانواده وزیری همانا داشتن مادری چنین خیر و داشت پرور بوده است.

بدری وزیر در اولین ارکستری که استاد گلنل وزیری از بانوان برای بانوان در سال ۱۳۰۹ ترتیب داد ساز مینواخت، شمسی ستوده نیز نوازنده ویلون را عهدهدار بود.^۱

خانم تمینه پیرنظر، (باغچه‌بان) معلم و مدیر آموزشگاه کروالانها در تهران در سال ۱۳۰۶ شمسی در شهر تبریز متولد شد، دوران کودکی اش در شهر پرصفای شیراز در کودکستانی که پدرش تأسیس کرده بیشود گذشت. تحصیلات دوران دبستانی و دبیرستانی اش را در تهران گذراند و پس از آن مشغول تدریس در دبستان کروالانها و تحصیل در دانشسرایعالی در رشته زبان شد. او پس از گرفتن لیسانس به امریکا رفت و در مؤسسه کلارک دوره تخصصی تربیت معلم کودکان کروالانها را تمام کرد. واز دانشکده اسپیث در رشته آموزش و پرورش درجه فوق لیسانس گرفت و سپس به ایران بازگشت و به معلمی در دبستان کروالانها ادامه داد.

کتابهای اول دبستانی و روش تدریس آنها که در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ شمسی چاپ شدتألیف اوست این کتابها براساس روش پدرش مرحوم باغچه‌بان نوشته شد واز این دریچه نور دانش او می‌تابد و راه آموزگاران کلاس اول را روش میکند و درس خواندن را برای کودکان ایرانی آسان و دلپذیر میسازد.

در سال ۱۳۴۷ شمسی بهامر شهبانو فرج از طرف سازمان برنامه هفت جلد کتاب ویژه شاگردان و آموزگاران کروال که در عرض سالها مطالب آن را تهیه کرده بود چاپ شد و دزاختیار کلیه مدارس مخصوص کودکان ناشنوا قرار گرفت.

در سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ به ترتیب کتابهای زیر را ترجمه کرد:
(داستان زندگی من) اثر هلن کلر. (مشکلات سخن گفتن اطفال) اثر

(۱) تهیه مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بدری وزیری انجام شد.

وان راییر. (سازگاری اطفال در خانه) اثر هلن پونر.
او اکنون معلم و مدیر آموزشگاه کرو لا لاهای با غچه‌بان می‌باشد و می‌گوید: «کارم برایم بسیار عزیز و ارزشمند است. شوهر و دو فرزند دارم و از زندگی بسیار راضی هستم.»

و ادامه میدهد: «چندین سال پیش زمانی که پسرم طفل خردسالی بود از او پرسیدم که دلت می‌خواهد من جهه کاره باشم و او گفت – مادر – از این جواب شرمنده شدم و دیگر جرأت نکردم ^{تواین زمینه‌ها} از دخترم و شوهرم سوالی کنم!».

شیرین فوردار، ایرانی رهبر زنان سنتگاپور

خانم شیرین (فوردار) منشی شورای زنان سنتگاپور که رهبری نهضت هزار نفر از زنان سنتگاپور و مالایا را بهمداد دارد از پدر و مادری ایرانی و از خانواده بهجت در شهر بمیئی دیده بجهان گشود تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر پایان رسانید و در دانشگاه بمیئی تحصیل در رشته ادبیات پرداخت و پس از پایان تحصیل با دکتر (فوردار) که از پارسیان هند بود ازدواج کرد سه پسر بنامهای جمشید، جهانگیر، منوچهر و نیز سه دختر دارد. شیرین به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه، هندی، اردو، مالایا آشنائی دارد در حدود چهل سال پیش بانگلستان رفت و دریکی از دانشگاه‌های لندن در رشته روزنامه‌نگاری تحصیل کرد و بهمکاری با چندین مجله انگلیسی و امریکائی و هندی پرداخت و بر اثر لیاقت بعداز مراجعت بهندوستان اداره فعالیتهای اجتماعی جمعیت‌های زنان باو سپرده شد و ۳۴ سال قبل برای اولین بار بنایندگی از طرف زنان آسیا در کنفرانس ژنو شرکت کرد و تلاش و فدایکاری فراوانی برای احراق حق زنان هندی ابراز داشت که آغاز آن هنوز باقی است او برای اولین بار ضمن انجام تحقیقاتی در کشورهای مختلف

(۱) مطالب فوق از طریق مصاحبه با بانو ثمینه با غچه‌بان تهیه شد.

جهان (درباره زنان) در ۱۳۳۹ شمسی با ایران آمد، او میگفت زنان ایران نباید صرفاً بخار احراز مقام و کالت و وزارت بکوشند بلکه بایدابتدا وضع خود را در چهار دیواری خانه و در برابر شوهرهاشان روشن کنند و بعداً در صدد کسب حقوق سیاسی برآیند.^۱

برستان www.albastan.info

نورزاده، هنرمند ایرانی مقیم پاریس که هنر و ذوق فیلترد فرانسویان است نورزاده یک ایرانی ایران ندیده که در پاریس متولد شد و با مردم فرانسوی بنام برنر ازدواج کرد.

پدر و مادرش در زمان جوانی بفرانسه رفته بودند و نورزاده با اینکه هرگز وطن اصلی خود را ندیده بافتخار تمام در هر محفل و مجلس میگوید که اصلاً ایرانی است و هرگز نخواسته اسمای مثل رز، فلور وغیره بروی خود بگذارد از هنرمندان سرشناس پاریس بشمار میرود و مجسمه‌های ساخت او را فرانسویها سر دست میبرند و قیمت هر کدام بیک میلیون و یک میلیون و نیم رسیده است.

علاوه بر اکسپوزیسیونهای خودش در اکسپوزیسیونهای دسته‌جمعی شرکت میکند و ژنرال دو گل در زمان زمامداریش نشان شوالیه هنرهای زیبا باو اعطای کرد.

مجسمه‌های او در کنار آثار هنری استادان جهانی در گالری درو آن، روتجلد، پتی باله قرار گرفته و از مصنوعات ذوق و هنر خودش بنام یک ایرانی دوراز وطن مجسمه‌ای از علیا حضرت فرح پهلوی ساخته و چون خودش دیپلمه لوراست و علیا حضرت فرح پهلوی هم در این مدرسه درس خوانده‌اند او مجسمه را بنام روابط ایران و فرانسه تقدیم شهبانوی گرامی کرده است.^۲

(۱) صفحه ۲۰ شماره ۲۷ سال ۱۳۳۹ مجله اطلاعات یانون.

(۲) صفحه ۲ شماره ۳۹ سال ۱۳۳۹ اطلاعات یانون.

بانو لیلی‌آهی، (ایمن)

لیلی‌آهی (ایمن) متولد ۱۳۰۸ و دختر مرحوم مجید‌آهی و رایا میباشد او سه فرزند بنامهای رؤیا، صبا، راما دارد و همسر دکتر ایرج ایمن است.

شغل او مدیریت مرکز مطالعه و تحقیق و آمار کمیته ملی پیکار جهانی باسیسوادی است. تحصیلات عالی او در دانشگاه کلمبیا درباره ادبیات کودکان و تهییه و تنظیم کتابهای درسی انجام شد و در همین زمینه در کشورهای فرانسه و انگلستان مطالعاتی نمود و درجه دکترا اخذ کرد و چنینا در رشته‌های تعلیم و تربیت و روانشناسی کودک و فلسفه نیز از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد، زبانهای خارجی فرانسه، انگلیسی و روسی را میداند.

خدمات او شامل تدریس ادبیات کودکان در رشته آموزش و پرورش ابتدائی مدرسه عالی پارس و متصدی تحقیقات بین‌المللی درباره ارزش‌یابی پیشرفت شاگردان درخواندن و فهمیدن (مؤسسه تحقیقات تربیتی دانشسرای عالی) و ادیتور مرکز تهییه خواندنیهای نوسوادان . و مدرس رشته آموزش و پرورش ابتدائی دانشسرای عالی و (ادبیات کودکان و روش تدریس فارسی) و رشته کتابداری دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران و رشته مربی کودک مدرسه عالی دختران (ادبیات کودکان) بود .

او اولین زن عضو شورای عالی فرهنگ و مؤلف و ادیتور کتابهای درسی ابتدائی و معلم کلاس‌های تربیت مربی کودکستانها (ادبیات کودکان) و مربی و روانشناس مدرسه (کالیفرنیا) و آموزگار و دیبر مشاور فنی وزارت آموزش و پرورش بود .

ترجمه و تألیفات لیلی‌آهی بشرح زیر است :

مقالاتی انتقادی و علمی در زمینه تعلیم و تربیت و کتابهای کودکان در مجلات ماهنامه آموزش و پرورش - سخن - راهنمای کتاب - کتابهای ماه .

کتابهای فارسی ابتدائی دوم و سوم و چهارم (همراه با کتابهای روش تدریس) .

کتاب دوم سپاه دانش. و همکاری در تألیف کتابهای «بخوانیم و بنویسیم» و «کتابهای آسان» ضمیمه آنها (همراه با روش تدریس) و کتابهای دیگری که از طرف کمیته ملی پیکار جهانی بایسوادی برای نوسادان تهیه میشود و ترجمه کتاب «تریت اطفال دشوار» (امیر کبیر) و کتاب روش تدریس زبان فارسی در دستان (ایران - مک گروهیل) و چندین کتاب داستان برای اطفال (بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انجمن کتاب) و همکاری در تهیه کتاب تعلیم و تربیت و روانشناسی (سپاه داش) و جزو مهایی درباره راهنمائی و پروندهای تحصیلی وزارت آموزش و پرورش.

لیلی آهی در برخی مجامع فرهنگی و اجتماعی باین شرح عضویت دارد:

عضو مؤسس و عضو هیئت مدیره شورای کتاب کودک

عضو جمیعت بین المللی خواندن (IRA)

عضو شورای خواندنیهای کمیته ملی یونسکو در ایران

عضو شورای عالی جمیعت ملی اولیاء و مریبان

لیلی آهی در کنفرانسها و سمینارهای متعددی نیز شرکت کرده است

از جمله:

سمینار ارزشیابی مرکز آسیایی تربیت مریبان مرکز تربیت معلم در

فیلیپین مانیل (نماینده رسمی ایران)

سمینار منطقه‌ای ادبیات کودکان (تهران)

کنگره بین المللی روانشناسی (مسکو)

ضمناً او مدیر فنی سمینار منطقه‌ای یونسکو درباره خواندنیهای ساده

برای عامه (تهران) بود^۱.

(۱) تهیید مطالب با مصاحبه مؤلف و بانو لیلی آهی (ایمن) انجام شد.

ظفردخت اردلان، نماینده ایران در سازمان ملل متحد در سال ۱۳۴۰ شمسی در سال ۱۳۴۰ که به پشتیبانی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه شورای عالی جمعیتهای زنان ایران دولت ایران عضویت کمیسیون وضع زن را در سازمان ملل متحد قبول کرد از طرف دولت ایران بانو دکتر ظفردخت اردلان بست نماینده اصلی ایران در کمیسیون وضع زن و بانو دکتر مهری آهی بست عضو علی البطل برای شرکت در کمیسیون مزبور انتخاب شدند.

ظفردخت اردلان عضو کمیسیون حقوق بین الملل شورای عالی جمعیتهای زنان و نایب رئیس شورای زنان ایران میباشد. وی دوره لیسانس را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران پایان رساند و دوره دکترا را در سویس گذراند.

دکتر اردلان تألیفات زیادی در رشته ادبیات دارد و از همکاران مجله اطلاعات هفتگی بود، داستانها و نولهای متعددی ترجمه و در مجله اطلاعات هفتگی بچاپ رسانید نامبرده بارها در کنفرانسها و مجامع بین الملل بعنوان ناظر شرکت کرد از جمله در کمیسیون وضع زن در ژنو در ۱۹۵۹ میلادی بعنوان عضو ناظر شرکت نمود.

ظفردخت اردلان همسر دکتر صدارت شاعر معاصر میباشد و آخرین شغل آموزشی او دانشیاری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران است.

اولین باغچه‌بان، زنی هنرمند که در جهان درخشید اولین باغچه‌بان تحصیلات عالی در رشته‌های پیانو و آواز را در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ به پایان رساند و در طول دوران تحصیل هنرجویی ممتاز بود او با اجرای رسیتال‌های پیانو و آواز و مخصوصاً اجرای آثار معاصر شهرت و ارجی فراوان کسب کرد و تر آهنگسازانی که آثارشان برای باراول بوسیله

او اجرا و معرفی میشد بخاطر صحت اجرا و درک و بیان صحیح مقامی ویژه بدست دی آورده و باز گرچه در امتحانات پایان تحصیلی توفیقی چشمگیر بدست آورد که دروازه‌های طلائی پیشرفت در جامعه هنری اروپا برویش گشود ولی بر اثر ازدواج نتوانست بلا فاصله پس از پایان تحصیل باروپا برود و از استادان بر جسته تعلیم بگیرد.

اولین باغچه‌بان هنوز خیلی جوان بود که بتدریس و آموختن پرداخت و کلاس‌های اختصاصی آواز و گروه کر را تأسیس کرد وی فقط بیست و یکسال داشت که شاگردان زیادی از کودکان خردسال و جوانان همسال خود و بزرگترها را تعلیم میداد و شور و عشق به هنر را در آنها بیدار میکرد اولین نه تنها زود بمقام معلمی رسید بلکه خود هنر آوازرا خیلی زود شروع کرد باین معنی که وی وقتی وارد کلاس آواز شد فقط چهارده سال داشت در حالی که سن معمولی برای خوانندگی از هفده سالگی بد بعد است.

آواز بمعنا و مقیاس جهانی و هنری در مملکت ما ساقمه زیادی ندارد و اولین معلم آوازی که در ایران بتدریس پرداخت کارل کوکلر بود که بدعوت غلامحسین مین‌باشیان در سال ۱۳۱۸ از چکسلواکی بایران آمد و در هنرستان عالی موسیقی بتدریس پرداخت بعد از سالها اولین و فاخره صبا تأسیس کلاس‌های آواز را شروع کردند که در واقع می‌توان آنرا مبدأ تاریخ هنر آواز در معنای آکادمیک و جهانی آن در کشور ما دانست.

اولین باغچه‌بان از سالها قبل مرتبأ رسیتالهای آواز ترتیب میداد و اغلب آثار آوازی شوهرش ثمین باغچه‌بان را اجراء و معرفی می‌کرد. از پنج سال قبل که اپرا شروع بکار کرد (اولین) بعنوان خواننده (متروسیرانو) با اپرای تهران و تالار رودکی همکاری کرد. اپرا و نقشه‌ای اصلی که (اولین) اجرا کرده است اینهاست:

نقش دورابلا از اپرای کوزی فانی توته نقش روزیتا از اپرای آرایشگر شهر سویل، نقش آزوجنا از اپرای ایل تروواتور. نقش سانتوترا از اپرای کاوالیریا روستیکانا، نقش کارمن. اولین باغچه‌بان رسیتالهای مختلف و

زیادی در خارج از ایران داشته است.^۱

صدیقه موسوی همدانی، شاعر و نویسنده

او در سال ۱۳۰۷ در کرمانشاه متولد شد و تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در سنندج پایان رساند و در سال ۱۳۲۷ از دانشسرای مقدماتی دختران در سنندج فارغ التحصیل شد و چون جائز رتبه اول در بین دختران دانش آموز گردید بادامه تحصیل در دانشگاه پرداخت و در سال ۱۳۳۰ موفق باخذ درجه لیسانس در رشته های فیزیک و ادبیات و آموزش و پرورش از داشکده علوم و ادبیات دانشگاه تهران و دانشسرای عالی گردید.

از سال ۱۳۳۰ بدیری فیزیک دبیرستانها مشغول و در سال ۱۳۳۴ بریاست اداره دارالترجمه اداره کل مشاغل و کاریابی وزارت کار منصب گردید. در سال ۱۳۴۴ رشته روزنامه نگاری دختران را تأسیس نمود و در سال ۱۳۴۵ به سر بدیری رادیو ایران برنامه زن و زندگی و دانستنیهای علم و صنعت منصب شد و در سال ۱۳۴۷ در سمت سرپرست و سپس مدیر اداره کل روابط عمومی شهرداری پایتخت مشغول انجام وظیفه شد در سال ۱۳۴۸ در سمت معاونت آموزش و پرورش گیلان و سپس معاونت اجتماعی بنیاد نیکو کاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی منصب شد.

صدیقه موسوی فعالیت اجتماعی خود را از تأسیس کانون نشاط و دانش دختران در بدیرستان رضا شاه کبیر شروع کرد.

در ایام ریاست جناب دکتر فخر رو پارسای در بدیرستان رضا شاه کبیر این کانون دارای بیش از هزار عضو جوان بود و نشریه‌ای مستقل بنام نشریه کانون نشاط و دانش منتشر میکرد. صدیقه موسوی مدیر نشریات مزبور فعالیت مطبوعاتی خود را سپس با نشریات تهران و همچنین ندای ایران نوین ادامه داد.

در سال ۱۳۴۶ در سمت عضو هیئت مطبوعاتی در الترام رکاب شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی ایران بکشورهای چکسلواکی و آلمان و سپس ترکیه مسافرت نمود و در سال ۱۳۴۸ در سمت مدیر مسئول و سردبیر نشریه مهر کودک با انتشار آن پرداخت. صدیقه موسوی کتابهایی برای نوجوانان و نوسادان تدوین نمود از جمله: «هفت نیروی مرد دلیر» که دو جلد آن بنام قصه مرد دلیر در سال ۱۳۴۹ منتشر گردید این کتابها بان شعر سروده شده است و اکنون بیش از دوهزار بیت شعر آنها ده انتشار دارد و نیز کتابهای زیتون پیر، زنجیرهای کهن، خورشید در افقها نیز دور است، دریا و دلاوران و شناخت علمی سیاست مستقل ملی ایران را منتشر ساخت.

خانم موسوی فعالیت سیاسی خود را بعنوان مؤسس حزب ایران نوین شروع و در این حزب دارای سمت‌های بدبین شرح بود: عضو شورای مرکزی، عضو هیئت اجرائیه حزب، عضو شورای عالی کشاورزان در دوره اول و مسئول امور زنان روستائی و در حال حاضر عضو هیئت اجرائیه شورای زنان حزب می‌باشد.

خاتم موسوی از بد و تأسیس عضو هیئت مدیره زنان دانشگاهی ایران بود و نشرياتی نیز برای این جمعیت انتشار داده است^۱.

خانم فروغ مصباحزاده، صاحب امتیاز روزنامه زن روز (کیهان) پدرش اهل چاپ بود و در خانواده چند نفر نویسنده داشتند هنوز دوره دبیرستان را تمام نکرده بود که دکتر مصباحزاده به خواستگاری رفت و پس از یک دوره کوتاه نامزدی ازدواج صورت گرفت. او بتحصیل ادامه داد شوهرش که دکتر در حقوق بود فوق العاده به روزنامه‌نگاری علاقه داشت آنها پس از چندی صاحب دو پسر و یک دختر شدند پسر بزرگ لیسانس

(۱) تهیه مطالب از طریق مصاحبه مؤلف با بانو صدیقه موسوی همدانی صورت گرفته است.

در رشته حقوق سیاسی از آمریکا و دومین پسر در رشته اقتصاد از دانشگاه ملی لیسانس دارد و دختر در دوره متوسطه مشغول تحصیل است. او فعالیت مطبوعاتی خود را از روزی آغاز کرد که پسرها باصطلاح پرو بال گرفته و توانستند گلیم خود را از آب بیرون بکشند. از شروع کار در کیهان ۱۳ سال میگذرد ابتدا مسئول صفحه خانواده بود و هنوز بهمان کار ادامه میدهد. شروع کار زیاد آسان نبود تا آنروز اصولاً مسئله خانه و زندگی وبالاتر از همه زن زیاد در جراحت ما مطرح نمیشد و با چاپ داستان و مطالب سرگرم کننده این صفحه را پر میکردد او لین کار او تغییر روش صفحه خانواده بود حتی آرمی که خانه و خانواده را در آن نشان دهد برای سرصفحه درست کرد و مسائل مهم خانوادگی را در این صفحه مطرح کرد روزی با وجود مخالفت جمع زیادی از همکاران موضوع چگونه زن و مرد یکدیگر را خوبشخت میکنند بدبحث گذاشت دوستان میگفتند ما حق نداریم در زندگی داخلی مردم وارد شویم. دوستیها و اختلافات خانوادگی مربوط به چهار دیواری خانه است نه روزنامه و از این قبیل حرفاها. ولی او بی اعتنا باین نوع مطالب جلو رفت و استقبالی که از این بحث مهم اجتماعی شد جواب قانع کننده‌ای برای مخالفین بود.

همزمان با آغاز این نوع مطلب ستونی تحت عنوان «مسئله‌ایست» ترتیب داد و در آن بالهای از نامدها و دردلهای خوانندگان مسائل مهم روز را مطرح کرد.

دو سال بعد قدم دیگری در بهبود کارها برداشت و آن برنامه آموزشی بود.

آموزش درهنگام کار یکی از شعارهای مهم در روزنامه بود و به پیروی از همین هدف بانو مصباحزاده در چند سمینار و دوره روزنامه‌نگاری که در امریکا و اروپا تشکیل شد شرکت کرد. و در این مدت علاوه بر ترجمه مقالات و داستانهای خارجی و مطالبی مربوط به مقام زن و خانواده کتابی بنام «میخواهم زنده بمانم» که سرگذشت زنی محکوم بمرگ است و از نظر نوع تربیت و مشکلات و حواله‌ی که در زندگی با آن برخورد میکند آموزنده

است منتشر کرد.

این کتاب بخوبی نشان میداد که چطور میتوان از یک فرشته معصوم دیوی ساخت و بجان جامعه انداخت. فروغ مدتنی نیز مدیریت مجله‌را بعده داشت و با انتشار مجله ثابت شد که جامعه انتظار چنین نسایی را داشتند چون با استقبال کم نظری مردم روبرو شد.

بانو مصباح‌زاده عقیده دارد که در روزنامه‌نگاری آنچه بیش از همه اهمیت دارد داشتن وجودان کار است. مطبوعات منعکس کننده فعالیت و در عین حال مدافع مظلومین هستند رعایت امانت در تحریر مطلب و دفاع از آنها یکه بنحوی حقوقشان پایمال شده احتیاج به ایمان در امانتداری و قدرت تشخیص حق از ظالم دارد و این رسالتی است که بعده هر روزنامه‌نویس با وجودان میباشد.

او میگوید: «چون بارها از من سؤال شده که بهجه‌جهت روزنامه‌نویسی را انتخاب کرده‌ام جواب میدهم این روزنامه‌نویسی بود که مرا انتخاب کرد این یک حقیقت است وجز حقیقت چیزی نیست همه‌چیز روزنامه‌نویسی عجیب است از جمله حق انتخاب.»

در اکثر مشاغل حق انتخاب بالانسان است ولی در عالم مطبوعات ناخودآگاه انسان بسوی آن کشانده میشود استعداد و علاقه فراوان این فن یا هنر است که از شما یک روزنامه نویس میسازد و رابطه تزدیکی بین هنر و ژورنالیسم وجود دارد. هنرمند با ذوق واستعداد خداداد زاده میشود و آنرا در وجود خود پرورش میدهد. و آنها یکه هدایت افکار جامعه را بعده دارند از هنرمندانند.^۱

(۱) تهیه مطالب از طریق مصاحبه با بانو فروغ مصباح‌زاده انجام شد.

مهین افشار، بازارگان

مهین افشار نوه ملک التجار بافروش قسمتی از جهیزیه‌اش دست بتجارت زد. ابتدانماینده رسمی کمپانیهای بزرگ «یورماستر اندون» و یوچندانمار کی و کارخانجات آزو و سارازن و سازو و کارخانه اوهاندوبر آلمانی بود کالاهای وارداتی او شامل موتورهای دیزلژنراتور و برق و ماشینهای بزرگ و کوچک جوشکاری بود.

تحصیلات خانم افشار در مدرسه ژاندارک پایان رسید و بمسافرت‌های متعدد در نقاط مختلف دنیا رفت او در رشته تجارت و امور فنی صاحب تجربه است بطوریکه کارخانجات اروپا در مکاتبات اورا شافتمنور یعنی رئیس مهندسی خطاب میکردد از ۱۳۷۶ شمسی موفق بدريافت کارت بازارگانی و بتجارت مشغول شد فعلاً شرکت تجارتی ناب را اداره مینماید و مدیر شرکت هواپیمائی حمل و نقل اسکای ویز است.

او میگوید: کار را با سرمایه‌ای در حدود ۳۰۰ هزار تومان شروع کردم و امروز سرمایه بمیلیونها تومان رسیده است. در پنج بندر بزرگ: آمستردام، نوترودام، لندن، نیویورک و آنورس کارگزاری برای امور حمل و نقل و گمرک دارد. در ضمن در سیاست‌هم یاد طولایی دارد مدنتی منشی زنان میلیون بود و در فن زیبایشناسی مخصوصاً دکوراسیون مهارت دارد.

در ۲۸ سال پیش با آقای مهندس افشار که کارهند پتروشیمی میباشد ازدواج کرد و در خانه مادر خوبی برای فرزندان و همسری صمیمی برای شوهرش میباشد.

بعقیده خانم افشار شانس و توفیق زنان در تجارت بیش از مردان است.^۱

(۱) اطلاعات بانوان صفحه ۶ شماره ۱۰۶ و صفحه ۱۸ شماره ۸۲۹ سال ۱۳۵۲

مریم ساوجی، نویسنده و سخنور

بانو مریم ساوجی تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق قضائی و ادبیات فارسی پایان رساند واز سال ۱۳۲۵ شمسی فعالیت اجتماعی را آغاز نمود خدمات فرهنگی را از آموزگاری شروع واکنون ریاست یک دبیرستان ملی را که خود بنیاد نهاده است به عنده دارد فعالیت ادبی نامبرده از او ان تحصیلات دوران متوجه آغاز شد و اولین کتاب او «دخلن راه» و سپس «فرشته» و «اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام» و «قواین ایران» کتاب اخیر مجموعه سخنرانیهای حقوقی او در رادیو ایران است.

نامبرده اولین بانوی است که مبحث حقوق زن را در سال ۱۳۳۵ در رادیو ایران عنوان نمود و بسبب دشواریها و مشکلاتی که در این راه مانع اولیه این سخنرانیها شد ناجار این مباحث را بچاپ رسانید و بین تمام مقامات قضائی و سازمانهای زنان توزیع کرد و پس از انتشار کتب و در نتیجه تلاش‌های بیگیر دیگر امتیاز دفترخانه استاد رسمی برای وی پیشنهاد گردید ولی مشارالیها بجهت علاقمندی، بکار تعلیم و تربیت ادامه داد. کتب اشعار مریم ساوجی عبارتند از دیوان مریم، گلبرگ، پنجه باخور شید، که دیوان اخیر او تا حدی با ادبیات جدید و مضامین نو امروز همگامی دارد.

کلیه آثار منتشره مریم چه نظم و چه نثر روان و ساده و اجتماعی و دارای استحکام و انسجام کلام است و در بیشتر اشعار او مانند نوشتۀایش جنبه‌های ظریف و پراحساس زنانه و مادرانه بچشم می‌خورد.

اشعارش آنچه که بسبک اصیل و کلاسیک سروده شده دارای مضمون نو و آنها که بسبک و روای نو سروده شده بستگی خود را کلا با قوانین اصیل ادبی از دست نداده است و دارای اوزان عروضی شکسته و تا حدی در قید قافیه می‌باشد.

مریم ساوجی علاوه بر فعالیت ادبی و فرهنگی سابقه مطبوعاتی نیز دارد و بهنگام حیات همسرش سر دبیری روزنامه آفتاب را که همسرش منتشر می‌کرد داشت واکنون نیز بعنوان نویسنده و مشاور حقوقی با سازمانهای زنان و مجلات مختلف همکاری دارد و اشعارش در غالب مجلات و رادیو منتشر و

پخش میشود و در حال حاضر کتابی با اسم «انتقاد بر قانون حمایت خانواده» در دست تهیه دارد بانوی نامبرده عضو اتحادیه زنان حقوقدان ایران وابسته به اتحادیه بین‌المللی زنان حقوقدان و عضو رسمی انجمن قلم نیز میباشد و خود نیز مؤسس انجمن ادبی است که شخصاً اداره آنرا به عهده دارد و همچنین قابل تذکر است که به موازات فعالیت اجتماعی زندگی خانوادگی خود را هم اداره نموده و سه فرزند دارد که یکی مهندس و دیگری دانشجوی رشته تعاون و پسر کوچکش در سال پنجم ریاضی اینتحصیل مشغول است. اینک در پایان چند نمونه از اشعار جدید او انتخاب و بنظر میرسد.

درخت صبور

چو آن درخت تناور که سر کشیده بیام
 بهر طرف زبر و برگ خویش ریخته است
 گشاده دست تمنا به آسمان از خلق
 زینجه گیسوی خورشید را گسیخته است
 نهاده سر بروی بام و خفته بر دیوار
 بزیر پای رگ و پی کشیده اندر خاک
 بروی شانه او آشیانه مرغان
 روان زسینه او شهد میوه همچون تاک
 من آن درخت صبورم بزیر شاخه و بار
 که روزگار بیارید سنگها به سرم
 گناه من همه آن شد در این زمانه که من
 یکی درخت ثمر بخش سبز بارورم
 زدستهای پر از برگ در تف گرما
 بروی رهگذران چتر خویش گستردم
 زمن چو شاخه شکستند باز روئیدم
 زمن چو میوه ببرندند باز پروردم
 منم چو مادری و کودکان بدوش و برم
 که رنجه سازند از خشم و قهر مادر را

بدوشم ار که برآیند شاخه خم نکنم
بس رزند چو سنگم فرو کنم سر را
بهار بود پر از عشق و نطفه هستی
زمن نبود که آبستن از بهار شدم
زشاخه‌های پراز بار چون شدم سرشار
بکیفر گله خویش سنجکسار شدم
جز بهاران تیمار من نداشت کسی
بغیر باران کس گرد چهره‌ام تردد
بغیر زمزمه چویبار در شب و روز
کسی ترانه الفت پیای من نسرود
کنون زآفت طوفان گردباد زمان
صفا برفت و غبارم بیرگ و بار نشست
ز تندباد حوادث بشاخ و ببرگ و برم
بریخت میوه هستی و شاخسار شکست
زریشه‌های روانم درون توده عمر
جوانه‌های نهالی دوباره سر زده است
خداکند که نباشد همچو مادر خویش
که روزگار به او سنگها به سرزده است

تلفن ...

در انتظار وعده آن روز مانده است
چشم به گوشی تلفن گوش من بزنگ
دل بسته‌ام بهمیر باین جعبه سیاه
تاکی زند زجانب تو زنگ زنگ زنگ
گوئی که بسته بند سیاهش بهجان من
تاپیک تست و قاصد تست وزبان تست

این حسم سرد تا زتو بامن سخن کند
 شیرین و گرم و بوسه طلب چون دهان تست
 آوای جان من شنوی از دهان او
 هر وقت میرسد دم گرم به گوش تو
 تا لب برآن نهی و بمن گفتگو کنی
^{www.tabarestan.info}
 می پویشم بجای لب لعل نوش تو
 باجان ودل بجانب او روی میکنم
 هر وقت میکند لذت گم هواي تو
 دستم به دامنت فرسد لاجرم کز او
 تسکین دهد بهانه دل را صدای تو
 گر زانکه نامهای ننویسی برای من
 بامن زحال خویش چو رفتی سفر بگو
 گر مرغ قاصدی نفرستی بمسوی من
 پیغام مهر خویش بهاین خوش خبر بگو
 دیگر صبا پیام برمهر و قهر نیست
 در ایزمان که فاصله‌ها رفته بر کنار
 تا پیک عاشقان تلفن شد، همی برد
 هر نیم شب هزار سخن بین ما و یار
 هر روز و شام گوش بزنگم زسوی تو
 پابند این سخنگوی سخت سیاهرنگ
 قلبم بهسینه می‌طپد از فرط اشتیاق
 تاکی زندز جانب تو زنگ زنگ زنگ..

تمنای دوستی

آتش فکنده‌ام زغمی در سرای خویش
 غافل منم که سوخته‌ام در بلای خویش

کس پای بند عشق و وفا همچو من نبود
من پایدار ماندم و دیدم سزای خویش
در پای دوست گوهر اشکم بها نداشت
بهتر که همچو شمع بگریم به پای خویش
بیهوده سوختم به تمنای دوستی
زبید دلم کیون که بسوژد برای خویش
ستاند کس متاع دلم را برای گان
آتش زدم ز غصه دل بیهای خویش
شرح غم در آن دل خارا اثر نکرد
سنگ صبور کو که کنم ماجرای خویش
بر کاروان عمر چه حسرت کز آنچه رفت
جز گرد غم نمی نگرم در قفای خویش
از سینه ام خوش نخیزد میان جمع
نای شکسته ام که نیارم نوابی خویش
در من هوای مرغ بلند آشیان نبود
من آن کبوترم که پرم در هوای خویش
مانم چو سایه ای تهی از خویش وای من
هر گز کسی مباد چو من مبتلای خویش
دل بر تو بسته ام به خطای امید جان
بیچاره من که شیفتهم ابرخطای خویش
مریم حکایت غم دل با کسی نگفت
گوید زنی شکایت خود با خدای خویش^۱

(۱) تهیه مطالب از طریق مصاحبه با بانو ساوچی انجام شد.

سیمین بهبهانی، شاعر غزل سنتی تا ترانه

سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در داشکده حقوق تهران در رشته قضائی به پایان رساند و سالها به تدریس ادبیات در دبیرستانهای تهران اشتغال ورزید، سیمین بهبهانی فرزند عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام و مادرش بانو فخر عظمی ارغون دبیر دبیرستانهای تهران بود.

از نخستین سالهای نوجوانی شروع سیر و دن شعر کرد و اشعار اولیه اش را در دویستی های رایج زمان سرود که در آنها قسمی از رویدادهای زندگی با استنتاجی که برای برآنگیختن عواطف انسانی لازم است جای گرفت، پس از آن بغل سنتی روی آورد و مدتی صرف وقت کرد و سپس بفکر افتاد که قالب غزل را با حفظ موسیقی غزل سنتی بنحویکه گویای عواطف و احساسات امروز باشد و قدمی از سنت دیرین فراتر نهاده باشد بوجود آورد تا شاید دیگران بتوانند بترویج و تکمیل آن اقدام نمایند به هر صورت نتیجه تلاش و صرف عمر و جوانی او در راه شعر، غزلی است که در کنار این همه نوآوری وابداع و گسترش قابل توجهی که در شعر امروز بوجود آمده است چهره مشخص و تازه و قابل دوامی برای خود ایجاد کرده است. و در حال حاضر سه کتاب شعر بنامهای (جای پا) (چلچراغ) (مرمر) بچاپ رسانیده است. اما در مورد ترانه سرایی میگوید که این نوع از کار برخلاف آنچه در ظاهر امر به نظر میرسد بسیار دقیق و مشکل است و برای بوجود آوردن یک ترانه خوب یک شاعر باید تسلطی فراوان به کار شعر و موسیقی داشته باشد زیرا این نوع از شعر علاوه بر همه فنون شعری وابسته بقید آهنگ و نظر و سلیقه آهنگ ساز نیز هست. و بهمین سبب آن آزادی که یک شاعر در کار خود احساس میکند در کار یک ترانه سرای موجود نیست.

از اشعار اولیه‌اش:

دل بی‌هُنر

امشب زغمت ای بت آشوبگر من
آتش زدلم خیزد و آه از جگر من
چشمان تو و آن نگه شیطنت آمیز
بگذاشته تا این دل شب سرس من
از مردمک چشم تو دانسته‌ام ای شوخ پرستان
من گر سر تو هارم داری تو سرمن
هر چند نهان می‌کنی اش می‌کنیش فاش
چشمان سخنگوی تو این راز برم من
یکدم نه سخنهای تو رفته است زیادم
یک لحظه نه خواب آمده در چشم ترمن
هر چند به روزن نگرانم زپی‌صبح
تاریکی شب موج زند در نظر من
امشب به گمان میرسم کشی سحری نیست
ایوای به شام سیه بی سحر من
گردیده نهان مه بدل ابر سیاهی
تاری چو دل دشمن بیدادگر من
ای ماه من امشب بخلاف مه گردون
میشد چه اگر آمده بسودی بیر من
افوس ندانی که بحالم چه گذشت
ای دلبر فتان ز من بی خبر من
آن طرف نگاهت که صفاداشت چومهتاب
اکنون چه شد ای دلبر من نیشتر من
امشب فلك ار اختر تابنده ندارد
اختر فتد از دیده اختر شمر من

دامان طبیعت اگر افسرده و سرد است
آتش جهد از جان و دل پر شر من
عاشق شدور نجید و مراثاعری آموخت
جزاین چه هنر کرد دل بی هنر من

تبرستان

(مهگامه) سرور، از گیلان

سرور (سرورالدوله) فرزند احمد مستوفی از ملاکین گیلان در لاهیجان و مادرش سارا سلطان که زنی خوشنویس و نقاش و هنرمند بود. سرور متخلص به مهگامه زنی فرهنگ دوست و سخنور و نویسنده و در گویندگی بسیار ماهر است. بیشتر عمر خود را برای پیشرفت فرهنگ و آموزش نونهالان کشور گذراند و با سروden ترانه‌ها و ایراد سخنرانیها و انشاء نگارش‌های اخلاقی و ادبی در راهنمائی دختران کوشش فراوانی مبذول داشت.

در سال ۱۲۹۱ شمسی بدنبال آمد و در لاهیجان زیر نظر استادان و آموزگاران شروع به آموختن کرد و در فراگرفتن و اندوختن اشعار و عبارات بزرگان چنان هوشمندی و پرمایگی نشان داد که باعث شگفتی استادان و خوشنودی پدر و مادرش شد در ۹ سالگی ۵۰۰۰ بیت زبدی از سخنواران ایران را از برداشت و مانند نویسنده‌ای آزموده سخن میگفت و از ده سالگی بسرا یندگی پرداخت و اشعارش در روزنامه‌های محلی گیلان منتشر شد. طبع روان و ذوق فراوان او در بدیهیه گوئی بهترین نمونه استعداد او بود فرهنگ دوستان آتزمان کاردانی و سخنداوی این جوان را تحسین واو بود آموزگاری اولین دبستان دولتی گیلان برگرداند پس از اندکی نظمات دبستان نیز باو و اگذار شد.

مطلوب از ص ۲۶۳ جلد اول کتاب زنان سخنور و روزنامه اطلاعات شماره ۱۳۸۳۵ تهیه شد.

در ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ پدر و مادرش را از دست داد و با کسانش بهشت رفت او با سخنرانیها و ترانه‌های جان‌فرای خود دلهای بانوان دانش‌پرور آشهر را بچنگ آورد و به پیشنهاد شادروان محمدعلی تربیت که سرپرست فرهنگ استان گیلان بود سرپرستی دختران سالمند را باو واگذار کردند در حین انجام وظیفه در دارالعلمات رشت به تحریل رشته ادبیات فارسی پرداخت.

بیراستان
در ۱۳۰۷ با پسرعموی خود عباسقلی محقق لیسانسیه دانشکده حقوق ازدواج کرد و مدتی از کار فرهنگ کناره گرفت. در ۱۳۱۴ زمان رستاخیز بانوان به سخنرانیها و خواندن سرودهای تازه‌اش درباره اهمیت حقوق زن جلوه و شکوهی بهر مجلس می‌بخشد.

در جشن هزاره سخنور بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی در ۱۳۱۳ شمسی شرکت کرد و بین پنج سخنور همعصر خود در ردیف اول قرار گرفت او با پروین اعتمادی دوستی داشت. در کنگره نویسندگان ایران در ۱۳۲۵ شرکت کرد و در شمار هیئت رئیسه بود. مهگامه ۵۰۰۰ بیت از اقسام شعر، چکامه و چامه و مثنوی و غیره دارد و یک نمونه از اشعار او:

در ستایش خدا

ییکسان آدمی را آفریده ذات ربانی
شده کاخ مساوات و بنای عدل را باقی
بود در کارگاه آفرینش آدمی ییکسان
بود آری زیک گوهر بشراز عالی و دانی
نه نقص و عیب می‌باشد بصنع صانع بیچون
نه شک و ریب می‌باشد با مر حق سبحانی
همه آیات سبحانند موجودات این عالم
تواثبات وجود او بجو ز آیات قرآنی^۱

دکتر سیمین رجالی، استاد دانشگاه ملی ایران

دکتر سیمین رجالی (خدیری) بسال ۱۳۱۳ شمسی در تهران متولد شد. در سال ۱۳۳۱ پس از اتمام دیپرستان رضاشاه کبیر و احرار رتبه اول، تحصیلات عالی خود را در رشته آموزش و پرورش و روانشناسی در دانشگاه تهران شروع کرد و در سال ۱۳۴۴ به دریافت درجه لیسانس نائل گردید. سپس به تحصیلات خود در دانشگاه کهنسال «هایدلبرگ» آلمان ادامه داد و در سال ۱۳۴۹ از آن دانشگاه موفق به آخذ درجه دکترا گردید. رساله دکترا ای او در زمینه روانشناسی یادگیری دانشجویان دانشگاههای آلمان غربی با درجه «بسیار عالی» پذیرفته شد و تاییج علمی آن در کار اصلاح نظام دانشگاههای آلمان مورد استفاده قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۰ — ۱۳۴۹ در انتیتو راهنمائی تربیتی و خانوادگی شهر «مانهايم» برآهنمانی و روان درمانی (پسیکوتراپی) خانواده‌ها و کودکان و نوجوانان پرداخت.

در سال ۱۳۴۰ در دانشسرای عالی عهده‌دار تدریس و سرپرستی دانشجویان دختر شد و سپس در سال ۱۳۴۱ به دعوت دولت انگلیس در انتیتو تربیتی دانشگاه لندن به تحقیق پرداخت.

واز سال ۱۳۴۲ ابتدا با سمت دانشیاری و بعد با سمت استادی تدریس روانشناسی دانشگاه ملی ایران را بر عهده گرفت.

در سالهای ۱۳۴۵ — ۱۳۴۶ بنا به دعوت دولت امریکا دوبار برای بررسی و تحقیق در زمینه «ماشینهای آموزش» و یادگیری برنامه‌ای به ایالات متحده امریکا سفر کرد. دکتر رجالی از سال ۱۳۴۰ تا کنون با آسایشگاه و اندرزگاه روانی دکتر رضائی برای سنجش و پسیکوتراپی بیماران روانی همکاری دارد.

او عضو هیئت مدیره جمعیت خیریه فرح پهلوی و عضو مؤسس و در حال حاضر بازرس انجمن روانشناسان ایران و عضو جامعه آموزش و پرورش تطبیقی در اروپا و عضو جمعیت آموزش برنامه‌ای در امریکا و مجامع مختلف بین‌المللی دیگر است.

او در تاریخ ۱۲ آذرماه ۴۸ برای دوسال به سمت دبیر کل سازمان زنان ایران منصوب شد.

دکتر سیمین رجالي دارای تأثیفاتی چند به زبانهای آلمانی و انگلیسی و فارسی است که برخی از آنها بشرح زیر است:

بربان آلمانی

- ۱- روش تحقیق و مطالعه و یادگیری دانشجویان داشتگاههای آلمان غربی (تحقیق در دانشگاه هایدلبرگ) ۱۹۶۱ هایدلبرگ
- ۲- متأفیزیک تنبیه، از نظر «کانت» و «هگل» - هایدلبرگ ۱۹۵۸
- ۳- مسائل آموزشی و پرورشی در ایران امروز مجله آموزش و پرورش، «بن» ۱۹۶۳ .

بربان انگلیسی

- ۴- فلسفة آموزش و پرورش در ایران، مجله آموزش و پرورش، شیکاگو کانکتیکت ۱۹۶۴ .
- ۵- آزمایشی در زمینه مبارزه با بیسواندی در ایران (سپاه دانش) سالنامه آموزش و پرورش دانشگاه لندن - دانشگاه کلمبیا - نیویورک - لندن ۱۹۶۵ .
- ۶- نقش زنان در آموزش و پرورش ایران.
- ۷- وضع اشتغال زنان در ایران ۱۹۷۱ .

بربان فارسی

- ۸- روانشناسی معلم چاپ اول از انتشارات دانشگاه ملی ایران ۱۳۴۵ روانشناسی معلم چاپ دوم ناشر دهدخدا ۱۳۴۸ .
- ۹- آموزش و پرورش در آلمان غربی - از انتشارات وزارت فرهنگ در تهران ۱۳۴۱ .
- ۱۰- تیپ‌شناسی، تهران - مجله سخن شماره ۷ - ۱۳۴۰ .

- ۱۱- یونگ و جهان بینی او، تهران مجله سخن شماره ۶ - ۱۳۴۰ .
- ۱۲- تأثیر موسیقی در درمان بیماریها و کارانساني - تهران - مجله موسیقی شماره ۱۰۸ وزارت فرهنگ و هنر سال ۱۳۴۵ .
- ۱۳- نظریه روانی آدلر - تهران - مجله سخن شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۴۴ .
- ۱۴- روانکاوی یا درمان رفتاری - تهران مجله بهداشت روانی شماره ۹۹ سال ۱۳۴۲ .
- ۱۵- نقش زنان در آموزش و پرورش ایران - تهران ۱۳۴۹ وزارت اطلاعات.
- ۱۶- برخی از نظریه‌های مهم دریادگیری - تهران - مجله روانشناسی شماره ۵ سال ۱۳۵۱ .

شرکت در کنفرانسها و مجامع بین‌المللی

- ۱- شرکت در کنگره بین‌المللی روانشناسان - بن ۱۹۶۰ .
- ۲- شرکت در سمینار روانشناسان امریکائی در امریکا میشیگان آن آربور ۱۹۶۶ .
- ۳- شرکت در کنگره روانشناسان امریکائی ۱۹۶۷ واشینگتن.
- ۴- شرکت در کنفرانس آموزش و پرورش تطبیقی، آمستردام سال ۱۹۶۳ .
- ۵- شرکت در کنگره بین‌المللی زن در دنیا امروز نماینده دولت ایران ژوئن ۱۹۷۰ مادرید.^(۱)

(۱) تهیه مطالب با استفاده از بایگانی سازمان زنان انجام شد.

لعت والا

لعت والا در سال ۱۳۰۹ متولد شد پدرش محمدحسین والا ملقب به ظهیرالسلطان و مادرش منیر والا بود لعت از زمان کودکی بسخنوری دلستگی داشت و سروده‌هایش مانند آینه شفافی احساسات درونی و اندیشه‌هایش را نشان میدهد و بیشتر پیرو سبک رئالیسم است.

لعت والا کارمند وزارت فرهنگ و هنر و بیانیس شورای تهیه و تنظیم برنامه‌های هنری می‌باشد. تاکنون دو مجموعه شعر بنامهای (رقص یادها)، (گسته) و همچنین کتاب دیگری بنام (تاوقیکه خروس میخواند) انتشار داده است.

اینک نمونه‌ای چند از اشعار او:

هست و نیست

یکچند با فریب دل از غم گریختم
در جام رنج باده امید ریختم
وز آه سرد شعله فکندم بجان درد
دراشک شمع خنده جاوید یافتم

*

بگریختم زدوزخ ناپایدار (هست)
گفتم که نیست شادی آنجاکه (نیست) هست
رقت بجمع بیخبران جام می بدم
بیمانه در کشیدم و بیمان من شکست

*

آنجا هر آنچه بود زشادی نشانه داشت
مرغ طرب بجام هوس آشیانه داشت
گلبر گهای عیش فربایا شکسته بود
لبخند شوق در دل هر جام خفته بود^۱

سکینه پری، زنی جراح در بندرگز

در بندرگز گران زنی طبیب زندگی میکند که در کمک بهینوایان و معالجه مستمندان همپایه (آلبرت شوایتر) انساندوست معروف است. نام این زن سکینه و نام فامیلش پری و اسم پدرش نصرالله همدانی است در هزار و دویست و هشتاد و یک شمسی در (با غچسرای) شوروی بدنیا آمد و مادرش از ارامنه ایران بود تحصیلات اشته طب را در شوروی طی کرد و در سال ۱۳۱۲ در مسکو در جراحی و سرطان متخصص شد او مدت ۵ سال در بیمارستانهای مختلف خدمت کرد اما همیشه عاشق وطنش ایران بود و چون پدر و مادرش در یک زمان از دنیا رفتند با تنها خواهرش عزم سفر کرد و با ایران آمد.

در ۱۳۱۳ مطابق قانون طبابت ایران بعداز امتحان دادن وارائه مدارک اجازه طبابت در همه جای ایران گرفت و چون بزبان ترکی بهتر وارد بود در شهر (قرهآسو) پیشنهاد شرکت شیلات را قبول کرد و مدت چهارده سال مشغول خدمت بود و همانجا ازدواج کرد ولی بواسطه اختلاف بین خواهر بانو پری با شوهر او بعد از چهار سال از همسرش جدا شد و به بندر گز گران رفت بطور خصوصی بکار طبابت و خدمت به مردم ادامه داد بانو پری که اکنون هفتاد سال دارد هنوز عاشق کار و خدمت به خلق میباشد.

ایراندخت، سخنور

بانو دکتر ایراندخت تیمورتاش زنی دانشمند و شاعر که در کاشمر خراسان تولد یافت او بزبان فرانسه تسلط دارد و مترجم و نویسنده زیردستی است که مدت‌ها روزنامه (رستاخیز) را در تهران منتشر ساخت و زمانی سمت وابستگی مطبوعاتی سفارت کبری ایران را در فرانسه داشت. این بانوی دانشمند دختر مرحوم عبدالحسین تیمورتاش: «سردار معظم

خراسانی» نخستین وزیر زمان سلطنت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر است.
او در مرگ برادر این ایات را در پاسخ آقای سید محمود فرخ سخنور
نامی خراسان سرود:

ستوده (فرخ) فرخنده سخن پسردار

گرند حادثه چرخ باد دور ، ترا
رسید نامه منظوم و آفرین گفتم

بدان قریحه سرشار پرزشور، ترا
دلالتم بصوری . چکونه فرمائی
که بود آگهی از مرگ (مهرپور) ترا

بجای «مهر» نشاید گرید دیگر کس
و گر گزینی ناید بدیده نور ، ترا
زمانه ساخت مرا سوگوار در همه عمر
نصیب هاست چنین بهره بادسور ترا

عفت تجاری، اولین خلبان زن

خانم عفت تجاری در ۱۳۱۳ — دوره متوسطه را در دیبرستان آزرم
پیايان رساند و مدتها در بانك ملي و کتابخانه داشگاه مترجم زبان بود و از
اوان کودکی سخت پرواز علاقمند و در زمانی که هنوز محصل دبستان بود
یک روز برای تماشای فیلم بیکی از چند سینمای انگشت شمار تهران رفت در
این فیلم خلبانی ضمن پرواز در آب دریا سقوط کرد و عده‌ای بکمک خلبان
هوایپیما شناختند و به ر طریق بود اورا از دورن هوایپیما و داخل آب دریا
بیرون کشیدند و وقتی خلبان از آب بیرون آمد و کلاه خلبانی را از سر
برداشت یکباره خرمن گیسوانش بروی شانه‌ها یاش ریخت و معلوم شد که
خلبان هوایپیما یک زن است.

از همان زمان او دوستدار فراکیری فن خلبانی شد تا در ۱۳۹۸ بفرمان رضاشاه کبیر باشگاه هوایپیمانی کشوری ایران تأسیس شد و آموزشگاهی بنام آموزشگاه خلبانی برای تعلیم فن خلبانی بدأوطلبان ایجاد گردید که عده‌ای از جمله ۹ نفر از خانمها در آن ثبت‌نام کردند که اولین داوطلب زن عفت تجارتی بود مسئولان باشگاه او را تحسین کردند و مطبوعات عمل او را ستودند.

در بد و ورود لباس و کلاه و کمربند مخصوص خلبانی گرفت در آن زمان باشگاه هوایپیمانی چندان مجهز نبود و از ارشادهایی مددمیگرفت. سرانجام پس از مقداری پروازهای تفريحي، پرواز تمریشي شروع شد تا هفتم آبانماه ۱۳۹۹ برای اولین بار پرواز مستقل انجام داد او میگويد: «پرشکوهترین روز برای یك خلبان روزی است که اولین پرواز آزاد را انجام میدهد». بعداز پرواز مستقل بمراحل پرواز آکر و باسى رسید در اين موقع بعلت وقایع شوم شهریور ۱۳۹۰ فعالیت باشگاه خلبانی چندی متوقف ماند. و دراين گيرودار عفت تجارتی ازدواج کرد و همسراه شوهرش به کرمانشاه و همدان رفت.^{۱)}

ایران درودی، نقاش زن معاصر

ایران درودی جایزه مخصوص زن معاصر را در ۱۹۷۳ از موزه آرمدن پاریس بتوسط وزارت امور خارجه ایران دریافت کرد. جایزه، عبارت از مдал و دیبلومی است که از طرف اتحادیه زنان نقاش و پیکرتراش که هرسال نمایشگاهی از کارهای هنری زنان تمام کشورها در موزه آرمدن پاریس ترتیب میدهند اهدا شد. در سال ۱۹۶۳ نیز جایزه دیگری باو داده شد که جایزه (یك نقاش خارجی) است. او دراين باره میگويد: ده سال قبل که نقاش گمنامی بودم

نخستین باری که موزه آرمدرن کارهای مرابعتوان یک نقاش خارجی در سالن اصلی بنمایش گذارد دریافت این جایزه نیروی محركهای درمن ایجاد کرد تا بتوانم سرنوشت آینده هنریم را برای همیشه مشخص کنم قبل از آن ضمناً جایزه بین المللی کان و نمایشگاه بین المللی ونیز را در سال ۱۹۵۷ گرفته بودم.

در آمریکا در شهر (سپامی) کلید شهر ^۱ بعنوان جایزه هنری دریافت کرد و در ۱۹۷۰، اثر (نفت) او بعنوان نقاش معاصر ایران در مجلات لایف، تایم، و نیوزویک و نیوز فرات و غیره چاپ و سال گذشته مجدداً بعنوان اثر برگزیرده تجدید چاپ گردید.

ایران میگوید: من از دریافت این جوائز بنام یک فرد ایرانی بخود میبایم زیرا توanstه‌ام در شناساندن هنر ایران در مجتمع هنری جهان سهمی داشته باشم.»

او علاوه بر نمایشگاه‌های سالیانه در تهران در اکثر شهرستانهای ایران نیز نمایشگاه ترتیب میدهد و عقیده دارد که این نمایشگاهها از سوئی بعالمندان شهرستانها فرصت میدهد که با نقاشی معاصر ایران آشنا شوند و از طرف دیگر نفوذ هنر نو را به محیط پایتحت محدود نمیکند.

او میگوید در اصفهان در عرض سه روز دو هزار و پانصد نفر از نمایشگاهش دیدن کردند.

مسلم است که ترتیب این نمایشگاه برای او کار آسانی نیست خوشبختانه انتیتو گوته اجرای آنرا بعده گرفته است.

«شیشه عمر»، «دیار هر گز» دو اثر معروف ایران درودی برنده جایزه شده است.^۱

آذر رهنما

آذر رهنما فرزند زین العابدین رهنما (سیاستمدار، نویسنده و مترجم) میباشد آذر تحصیلات ابتدائی را در مدرسه امیریکانی در بیروت و دوره متوسطه را در دبیرستان شاهدخت تهران بارتبه اول بین تمام مدارس دختران واخذ مدار از ملکه وقت پیایان رساند و در سال ۱۳۳۹ شمسی از دانشگاه پاریس (سرین دانشکده علوم انسانی) موفق باخذ درجه انکترا شد، در سال ۱۳۴۰ در وزارت فرهنگ سابق مشغول خدمت و هم‌در سال ۱۳۴۳ بدانشگاه منتقل شد.

او مؤسس و سردبیر مجله پرورش و ماهانه سپیده فردا در ۱۳۳۲ و مؤسس ودبیر کل مرکز تعلیم و تربیت و مطالعات درباره زنان ایران (با رائمه طرحی به یونسکو که در ۱۳۳۹ شمسی مورد تصویب قرار گرفت) میباشد. تألیفات و تحقیقات او بقرار زیر است:

انتشار پاترده ساله مجله پرورش

انتشار شماره مخصوص «سینما و تعلیم و تربیت»

انتشار شماره مخصوص ادبیات کودکان

انتشار شماره مخصوص «زن ایرانی از دوره‌های باستانی تاکنون» ترجمه و تطبیق کتاب سازگاری اطفال بالاجتمع از انتشارات فرانکلین ترجمه، زندگی آلبرت شوایتر از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب مقالاتی چند مانند مرگ یک مربی بزرگ، زن در ایران باستان و تحقیق درباره زنان روستائی ایران.

او در کنفرانس‌های چندی در جهان بین‌المللی ایران شرکت نموده و پیشنهاداتی ارائه داده است از جمله کنفرانس بین‌المللی یونسکو در فلورانس و بیروت – کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت در زنو و همچنین کنفرانس بین‌المللی کار در زنو و کنفرانس بین‌المللی زنان در اتحاد جماهیر شوروی.^۱

(۱) مطالب با استفاده از بایگانی دانشگاه تهران تهیه شد.

مهین هاشمی نژاد، بانوئی خیر و نوع دوست و شیفته خدمت بحق

مهین هاشمی نژاد در سال ۱۳۰۸ در تهران در یک خانواده تفرشی الاصل متولد شد. دو ساله بود که مادرش بانو قمر را از دست داد و بار سنگین پرورش و تربیت او را پدرش هر تضییع هاشمی نژاد بتنهاً بدوش کشید و انصافاً که در این زمینه موقوفیت قابل ملاحظه‌ای نصیب او شد زیرا توانست دختری که مظاهر نمونه یک انسان شریف و قابل ستایش است تربیت نموده و تحويل جامعه بددهد و باین ترتیب دین خود را با جتماع ادا نماید.

مهین دوره دبستان و دبیرستان را در مدرسه خسرو خاور گذراند و در سال دوم دبیرستان بسال ۱۳۲۳ شمسی با پسرعموی پدر خود بنام محسن هاشمی نژاد^۱ که در آن زمان درجه ستوان یکمی در ارتش شاهنشاهی ایران داشت ازدواج کرد و ثمره این ازدواج یک دختر بنام بنفسه است چند سال پس از ازدواج مجدداً تحصیلات دبیرستانی را ادامه داد و موفق با خذ دیپلم گردید و در سفرهای که با تفاق همسر خود با مریکا نمود در آنجا طی یک سال و نیم دوره هائی در زبان و خانه داری و دکوراسیون گذراند.

مهین هاشمی نژاد از دوران دبیرستان علاقه خاصی به خدمات اجتماعی داشت و پس از ازدواج هفتادی سه روز در بیمارستانهای سینا و رازی از بیماران بی کس و غریب عیادت و با آنان بطرق مختلف کمک مینمود و با فراد هم محل و اطرافیان تا آنجا که امکان داشت مساعدت و یاری میکرد.

در سال ۱۳۳۷ شمسی پس از بازگشت از امریکا تصمیم گرفت بجای فعالیت فردی به کوشش و همکاری با گروه پیردادز چون اعتقاد داشت که کار گروهی ثمر بخش تر از فعالیت فردی است لذا در کمیسیون رفاه اجتماعی جمعیت راهنو تحت سرپرستی سرکار علیه بانو فریده دیبا بفعالیتهای اجتماعی مشغول شد و بطور شبانه روزی زیر نظر خانم فریده^۲ دیبا بخدمت مردم و رفع

(۱) اکنون محسن هاشمی نژاد دارای درجه سپهبدی و فرمانده کارد شاهنشاهی میباشد.

(۲) در آن زمان هنوز وصلت فرخنده اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آرامهر و علیا حضرت شهبانو فرج انجام نشده بود.

مشکلات و رنجهای آنان پرداخت و هنوز پس از گذشت سالیان این خدمت تحت رهبری وارشاد خانم فریده دبیا ادامه دارد.

بنظر مؤلف مهین هاشمی‌نژاد را میتوان عاشق خدمت بهمن‌وغان و نیازمندان دانست او که زنی متدين و شاهدوسن و وطنپرست میباشد خدمت بدیگران را وظیفه خود و نوعی عبادت و سپاس از خالق یکتا میداند هرگز کسی مشاهده نکرده که اورا در راه انجام خدمت گرمه بجیین بیندازد و همیشه با خوشروئی و محبت و علاقه بدردهای مردمین و دردمدنان گوش فرامیده‌د و تا آخرین حدامکان تلاش مینماید که برای حل مسائل مشکلات آنان را حلی بیابد و آثاررا در حالی که راضی و خشنود و سپاسگزار و دعا‌گوی خاندان سلطنت هستند بدרכه مینماید.

مهین هاشمی‌نژاد از مؤسسات مختلف رفاه اجتماعی در کشورهای امریکا، رومانی، روسیه‌شوری، اندونزی، مالزی، تایلند، فرانسه، انگلیس، سویس، ایتالیا، عراق، کویت، سوریه، لبنان، ترکیه، پاکستان، هندوستان بازدید نموده و ضمناً دوبار جهت زیارت خانه خدا در مکه‌معظمه به عربستان مسافت نمود.

او در انجمنها و مجامع مختلف اجتماعی و خیریه قبول مسؤولیت نموده و سمت‌هاییش بشرح زیر است:

عضو هیأت مدیره جمعیت خیریه فرح پهلوی

عضو هیأت مدیره جمعیت داوطلبان شیر و خورشید سرخ ایران

عضو هیأت امنای مرکز طبی کودکان

عضو جمعیت ملی مبارزه با سلطان

بازرس جمعیت راه‌نو

نیر شیوا، (شده‌وست) رئیس افتخاری بیمارستان کودکان شهر آزاد
بانوئیکه خدمت بخلق و معاضدت و نیکوکاری در سرشت او عجین شده
واز سی و چند سال پیش تاکنون اوقات خود را صرف کمک به منوعان نیازمند
مینماید، درسالهای اخیر بترتیب و تنظیم امور بیمارستان کودکان شهر آزاد
پرداخته و برای رفاه و آسایش انسانها هرگونه رنج و مشقت و محرومیت را
با جان و دل پذیرفته و ایمان خدمت بدیگران چنان مجذوب و مفتونش نموده
که دشوارترین کارها نیز برایش رنج آور نیست و پیوسته دوستان و اطرافیان
را برای همکاری و فراهم کردن تجهیزات و احتیاجات بیمارستان تشویق و
ترغیب مینماید.

نیر شیوا در شهر مشهد بسال ۱۲۹۹ شمسی متولد شد. او در سال ۱۹۳۷
برای معالجه و ادامه تحصیلات در رشته طب که آرزوی دیرینه‌اش بود با آلمان
سفرت کرد ولی بعلت شروع جنگ جهانی دوم به مران بازگشت و در
۱۳۲۰ با مهندس شیوا ازدواج کرد تنها فرزندش یک دختر است که مشغول
تحصیل طب در لندن می‌باشد و ازدواج نموده است.

نیر شیوا در ۲ - ۱۹۵۱ میلادی مجدداً برای تحصیل به لندن رفت و در
حین تحصیل بعضیت داوطلبان جمعیت صلیب سرخ درآمد و در بیمارستانها
خدمت کرد و با تشکیلات بیمارستان آشنا شد. و زمانیکه شورش غرب
ایران مأموریت داشت مدت دو سال سرپرستی پرورشگاه شیر و خورشید سرخ
شهر کرمانشاه را داوطلبانه بر عهده گرفت و مدت چهار سال در اداره
همکاریهای فرهنگی اصل چهار بتدريس خانه‌داری و بهداشت خانواده اشتغال
داشت.

در ۷- ۱۹۵۶ میلادی بنابدعت دولت امریکا برای مطالعه در امور
اجتماعی بآن کشور سفر کرد و بسیاری از سازمانهای تربیتی و بهداشتی را
بازدید نمود و با اولیاء سازمانهای مزبور بتفصیل درباره معضلات کار و
گرفتاریهای مشابه که در ایران بود مذاکره نمود و عضویت صلیب سرخ
امریکا را پذیرفت. واز همکاری با گروه مزبور تجربیات مفیدی کسب
نمود.

در ۱۳۴۳ شمسی در کلاس‌های مدیریت امور بیمارستانها که از طرف دانشکده پزشکی تهران ترتیب داده شده بود حضور یافت، همچنین دوره فشرده مدیریت را در بیمارستان کودکان لندن مطالعه کرد.

از کودکی در خاندان جلیل سلطنت پهلوی افتخار بندگی داشت و از تزدیک شاهد از خود گذشتگیها و فداکاریهای شاهزاده نیکوکار والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی در راه پیشرفت امور خیریه خاصه جمعیت شیرو- خورشید سرخ ایران بود.

از سال ۱۳۲۱ در بنگاه نیکوکاری و بعداز ۱۳۴۴ در بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی که هسته مرکزی آن بیمارستان کودکان شهر آزاد در (خیابان ظفر) میباشد باسمت مدیریت افتخاری مشغول خدمت است.^۱

اقنس نیر و منذر اده، (هزارخانی) اولین بانوی مدیر کل دفتر وزارتی اقدس نیر و منذر اده در یک خانواده متدين در تهران بدنیا آمد و تحصیلات ابتدائی را در دبستان مازیار و متوسطه را در دبیرستان ژاله با موفقیت گذرانید. و برای طی دوره همامانی وارد دانشکده پزشکی شد و در این رشته موفق باخذ درجه لیسانس از دست پروفسور ابرلین رئیس وقت دانشکده پزشکی گردید و سپس مدت چهار سال در انگلستان در زمینه روانشناسی و پرورش کودک بمطالعه پرداخت.

او در سال ۱۳۴۴ با مهندس حسین نیر و منذر اده ازدواج کرد و ثمرة این ازدواج یک پسر بنام فرهاد و یک دختر بنام فریماز میباشد. خدمت خود را در وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۴ با دبیری در دبیرستانها آغاز نمود و پس از مراجعت ازانگلستان در کادر اداری مشغول کار شد.

(۱) مطالب از طریق مصاحبه و همچنین شناسائی مؤلف با بانو نیر شیوا تهیه شد.

از زمان انتصاب جناب بانو دکتر فرخ روپارسای بسمت معاونت وزارت آموزش و پرورش و سپس دوران وزارت مشارالیها افتخار همکاری با ایشان نصیب بانو اقدس نیرومندزاده گردید. وطی هشت سال در سمت منشی و سپس رئیس کل دفتر و در چند سال اخیر در پست مدیر کل دفتر وزارتی با جدیت و علاقه تمام فعالیت خود را ادامه داده است.

او مظهر یک کارمند خوب و یک انسان کامل و نوع دوست میباشد همه وقت خود را صرف خدمت بمردم و رفع مشکلات و آلام هنبوغان می نماید و تا آنجا که مؤلف پیوسته ناظر اعمال و رفتار او بوده هنوز مشاهده نشده که کسی با ایشان مراجعت نماید و مأیوس و ناماید و ناراضی دفتر وزارتی را ترک کند خلاصه هدف این زن نمونه و انسان دوست خدمت به نیازمندان و حل مسائل و مشکلات هموطنان در حد قدرت و توانانی میباشد و این را وظیفه خود میداند که با آرامش و خوشروی مشکلات ارباب رجوع را مورد بررسی قرار داده و راه حل منطقی و قانونی برای آنها بیابد.

او در سال ۱۳۵۰ شمسی بمنظور بازدید از مؤسسات آموزشی مدت ترددیک چهارماه بنا بر دعوت دولت امریکا با آن کشور سفر نمود و مراکز علمی و آموزشی را مورد بازدید قرار داد.

او بسبب انجام خدمات صادقانه موفق بدریافت نشان فرهنگی و همچنین نشان درجه تاجگذاری شده است. بنظر مؤلف رفتار اقدس نیرومندزاده میتواند سرمشق و نمونه خوب و در خور توجهی برای بسیاری از بانوان این اجتماع باشد.

پاینده شاهنده، استاد در نقاشی و حکاکی وجوه را مدرن او که در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تدریس میکند خود فارغ التحصیل همین دانشکده ۱۳۴۰ و آکادمی هنرهای زیبای ونیز ایتالیا بسال ۱۳۴۸ است و دارای گواهینامه در سرامیک، موزایک، دکوراسیون، نقاشی و یترای وجوه رسانی مدرن، و دارای چندین نمایشگاه بشرح زیر

میباشد:

نمایشگاه شخصی در گالری تولتا و نیز ایتالیا ۱۹۶۹

نمایشگاه دسته‌جمعی در گالری هنر‌های زیبا و نیز (حکاکی و نقاشی)

۱۹۷۹

نمایشگاه در موزه ایران باستان (نقاشی و جواهرات مدرن) ۱۳۴۹

نمایشگاه دسته‌جمعی در تالار سازمان زنان پایتخت ۱۳۵۰

نمایشگاه دسته‌جمعی مونترال (کانادا) ۱۹۷۱

نظر آقای دکتر غلامعلی همایون (استاد دانشگاه در رشته تاریخ هنر در ایران) درباره وضع نقاشی مدرن و نمایشگاه آثار خانم پاینده شاهنده که در انجمن فرهنگی ایتالیا بنمایش گذارده بود چنین است:

«خیلی صریح بگویم که آنچه در این نمایشگاه دیدم کاملاً غیرمنتظره بود و لاقل انتظار تا این حد را نداشتم تابلوهای ایشان مرا گرفت و بشدت تحت تأثیر قرار داد و در کار ایشان اصالت زیادی احساس کردم. من بعنوان یک متخصص تاریخ هنر (برخی مرا تنها متخصص هنر در ایران میدانند) از نظر مقایسه آثار ایشان با کارهای مشابه اولین چیزی که جلب نظرم را کرد اصالت و ابتکار در ایجاد تابلوها بود و تاجاییکه من در آنجا مشاهده کردم از هرگونه تقلیدی بریست هیچگونه تقلیدی از هنر غرب ندارد. و بجای آن جایهایی از نقاشی سنتی مان را مشاهده کردم و تشویقشان کردم که بهمین رویه اصالت‌جوئی ادامه دهند.»

مجله لاورنیچه و روزنامه (نواوونتو) عجیب از ریتم گرافیک ورنگ آمیزی تابلوهای خانم شاهنده در نمایشگاه توصیف و تعریف کرده بودند. واينک قسمتی از روزنامه ایل گازتنو نوشته ذکر یافنلوریتری منتقد هنری در گالری تولتا در ونیز ایتالیا.

نقاش جوان ایرانی پاینده شاهنده آخرین کارهای خود را که در ونیز ایجاد کرده بود بنمایش گذارد این کارها شامل کمپوزیسیونهای بسود بر پایه ماده‌بی غلیظ و بر جسته که بخوبی کار شده، نقشها ریتم دارند و خطوط منحنی و قوسهای آن یادآور هنر ملی مشرق زمین هستند.

نحوه برخورد این نقاشی با مصالحی که ظرافت سنتی را در آن بکار میگیرد لطافتی دارد که همگانی نیست و در حکاکی آنها جوهر موسیقی مانندی بکار رفته است و ضد ونقیض هائی بر مبنای گام گرماناتیک رنگ دارد که جلوه‌یی دلنشیں بوجود می‌آورد.^۱

منصوره حسینی، نقاش هنرمند

او از هنرمندان نسبتاً جوان ایران است که با خلق آثار اصیل و جالب در خارج از وطن شهرت قابل ملاحظه‌ای دارد.

منصوره حسینی چهار سال در ایتالیا بتکمیل فن نقاشی پرداخت و نوامبر سال ۱۹۵۸ میلادی نمایشگاه بزرگ رم از او برای نمایش آثارش رسمآ دعوت بعمل آورد، در همان سال بدريافت جایزه درجه اول از طرف شهردار شهر (فروزینون) برای صورت سازی نائل آمد و پس از آن به (بی‌بی‌ال) ونیز دعوت شد.

در ماه آوریل ۱۹۵۹ شهر (جیووانی کامپاتسو) از خانم حسینی و عده‌ای از نقاشان نامی ایتالیا دعوت کرد تا پس از مسافت با آنجا از منظره شهر تابلوئی بازنده منصوره در این مسابقه مقام دوم را بدست آورد و جایزه‌ای برابر ۵۰ هزار ریال دریافت نمود و شهردار تابلوی اورا ببلغ ۵۰ هزار ریال خریداری کرد.

در ماه ژوئن ۱۹۵۹ میلادی دانشگاه رم اورا با عطای یک دیبلم افتخاری مفتخر نمود و مдал برتری نیز ضمیمه آن کرد در پائیز ۱۳۴۹ شمسی در تهران نمایشگاهی از بعضی کارهای هنری او بهمکاری اداره هنرهای زیبا تشکیل یافت.^۲

(۱) از مجله موزیک فروردین ماه ۱۳۵۱

(۲) صفحه ۲۱ شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۹ مجله اطلاعات بانوان.

گیتی داروگر، زنی که در واژه‌های هنر اروپا را فتح کرد مطبوعات اروپا، زیبائی و هنر و وقار و متناسب گیتی را با کلمات باشکوه می‌ستاندند. گیتی داروگر دختر غلام‌رضای داروگر و مادرش آلمانی بود او تحصیلات ابتدائی را در دستان مهر و زاندارک گذراند و از سن دوازده سالگی برای ادامه تحصیل رهسپار انگلستان شد و بعد از تحصیلات در انگلستان به نیس رفت و در مدرسه نقاشی بوزار مدائق نقاشی کرد پس به برلین پیش خانمی بنام (ایتماماً کسیم مونا) که نقاش و دکوراتور تاتر بود رفت یکروز در شیلر تاتر برلین وقتی دوزانو روی زمین نشته و منقول نقاشی بود مدیر تاتر بالای سرش آمد و بشوخی با او گفت می‌خواهی هنرپیشه تاتر بشوی و روی صحنه بازی کنی گیتی بی‌اختیار گفت که آرزویم همین است ولی آلمانی خوب نمیدانم بعد یک مدرسه تاتر رفت و همراه بادرس تاتر زبان آلمانی را خوب یاد گرفت و پس از یک‌سال و نیم در تاتر (فاغاتن برلین) در نمایشنامه ویترین شیشه‌ای اثر (تنسی و بیلیامز) اولین بازی اش را ارائه کرد (البته در دوران تحصیل پیش‌هائی در مدرسه بازی کرده بود) و در تاتر رنسانس برلین نقش (ژی ژی) را در نمایشنامه مادام (کولت) بازی کرد و در ۱۹ سالگی قدم بتاتر (شیلر) برلین گذاشت و در آن تاتر (اوریس) از (آتوی) و (یک لیوان‌آب) از اسکریب (که چندعاه ادامه داشت) و همچنین پیس (آپولوی شهر بلاغ) و در همان تاتر برلین همراه با هاری ماین، شوهر رومی شنايدر پیس (شوهر ایده‌آل) را بازی کرد.

گیتی را آلمانها بیشتر با نام فامیل مستعار «گیتی جمال» می‌شناسند چون پدرش هنرپیشگی را دوست نداشت او از افشاری نام فامیل خود ابا می‌کرد و مجبور شد کلمه جمال را دنبال نام فامیل خود بنویسد کم کم پدرش با بازی او در تاتر موافق شد ولی از هنرپیشه سینما شدن اورا بر حذر میداشت اما رفته رفته گیتی برخلاف میل پدر بسینما کشانده شد و اولین فیلمی که بازی کرد (مرحله ترس) نام داشت ولی اولین و شاید آخرین فیلمی که از گیتی با ایران آمد (سوهظن) بود چندیnen سال پیش چند روزی روی پرده سینما—

های تهران فیلم موفق و جالبی بود اما در همان روزها در سبزه میدان فروشگاه دارو گر را بغارت برداشت و به آتش کشیدند و برادران گیتی مجبور شدند همه نسخ فیلم را بخرند تاز نمایش آن جلو گیری شود بنظر مردم عوام هنرپیشه شدن یک دختر ایرانی عجیب بود و این زخم بر دل گیتی مانده که هموطنانش اورا نمیشناسند.

گیتی برایر مخالفت پدر با هنرپیشگی او مجبور شد از آنان جدا شود و به سوئیس رفت و در آنجا با مردی که طبیب معالیش بود آشنا شد و بعد از چند روز تصمیم به ازدواج گرفت و دختری بنام (بئاتریس) ثمره ازدواج آنان بود. آنها سه سال بعد از هم جدا شدند چون شوهرش هم با بازی کردن او در فیلم مخالف بود. سپس در (لو گانو) با همسر فعلی اش بنام رولاند روبي آشنا شد و پیوند زناشویی بست. شوهرش مردی جذاب و از ثروتمندان سوئیس است او عاشق بازی گیتی در تاتر است و معتقد است هر کس هر هنری یاد گرفت ظلم است اگر بکار نبرد.

گیتی در فیلم سریال (سالنومورتاله) و فیلم (قصه‌ها) برای تلویزیون اشتوتگارت بازی کرد و اکنون برای بازی در فیلم ایتالیائی (ایلمند و توتو کمپرزو)، (همه چیز دور دنیا) آماده شده است گیتی زن ظریف و زیبائی است که شاید بیش از ۴۸ کیلو وزن ندارد صورتی کشیده و استخوانی با گونه‌های برجسته و نمایان دارد و روی هم رفته در چهره گیتی زیبائی و جاذبه زن شرقی و غربی یکجا در هم آمیخته است او در برخوردن گرم و صمیمی و زنی متکی بنفس میباشد.^۱

نیماتاج خاکپور (سلماسی)، سخنور
بانو نیماتاج خاکپور (سلماسی) از مردم شاهپور آذربایجان است نام پدرش یوسف و نام مادرش نرگس میباشد. از سالهای پیش از سلماس بتهران آمده

و در تهران زندگانی کرده است معلوماتش در حدود سیکل دوم متوسطه بوده و بزبانهای انگلیسی و ترکی آشنائی داشته و دارای سه فرزند بوده است.

بانو نیماتج دارای ۲۰۰ بیت شعر است که دو چکامه گردیده او در اینجا نوشته میشود.

اولی بنام (کاوه) که هنگام شورش آشوریان ۷۳۴ هجری قمری در آذربایجان و دومی بنام (پیام ما به تهران که در پیشاز از چکامه خاقانی گفته آنچه پیداست اینها را از زمان جوانی خود پریباره پریشانی و کشتار و تاراج رضایه و سلاماس و رشت سروده که گویا پلدو و کاشش بست شورشیان کشته شده‌اند.

کاوه

ایرانیان که فرکیان آرزو کنند
 باید نخت کاوه خود جستجو کنند
 مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر
 تا حل مشکلات به نیروی او کنند
 آزادگی بسته شمشیر بسته‌اند
 مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند
 در آندلس نماز جماعت پیا کنند
 آنها که قادسیه بخونها وضو کنند
 ایوان پی شکسته مرمت نمیشود
 صدبار اگر بظاهر و رنگ و روکنند
 شد پاره پرده عجم از غیرت شما
 اینک بیاورید که زنها رفو کنند
 نوان رشت موی پریشان کشیده صف
 تشریح عیهای شما مو بمو کنند
 دوشیزگان شهر ارومی کشاده رو
 دریوزگی به بزن و بازار و کو کنند

بس خواهان بخط مسلمان خون جگر
خون برادران همه سرخاب رو کنند
نوح دیگر باید و طوفان وی زنو
تا لکه های ننگ شما شستشو کنند
قانون خلقت است باید شود ذلیل
هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند
(پیام ما بتهران)

کیست که پیغام ما شهر تهران برد
از گله در بدر خبر بچوپان برد
کلاهداران ما پرده نشین گشته اند
معجر مارا صبا بفرق ایشان برد
زماداران ما غسوده در پارکها
ناله طفلان ما گوش دلیران برد
اشک یتیمان ما سیل مهیبی شود
تمام این پارکها ز بیخ و بنیان برد
کجاست گردنکشان که بوده اندر عجم
هنوز تاریخ ما شرف از ایشان برد
کجاست یک شیر نر بعزم بند کمر
تمام این رو بهان بسوی زندان برد
پرده نشینان ما که رشک حورا بندند
اسیر دیوان شده سجده بغلان برد
وطن پرستان ما فتاده دور از وطن
گشوده دست سوال بپیش دونان برد
کجاست مرگ عزیز که دستگیری کند
گرفته از دست ما بسوی یاران برد

فاطمه خزیمه علم (علم)، در خدمت با جماعت

در سال ۱۲۹۶ در بیرجند متولد شده است، پدرش مرحوم امیر محمد ابراهیم علم (شوکت‌الملک) فرزند امیر علم‌خان (حشت‌الملک). مادر مرحوم بانو خدیجه علم فرزند امیر پرویز‌خان (امیر تومان) تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دبستان و دبیرستان شوکتی بیرجند که از اولین دبیرستانهای دخترانه ایران بود و بهمراه پدرش بوجود آمده بود با تمام رسانید.

برای بهتر آموختن زبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی معلم مخصوص داشت، با اینکه در آن زمان (قبل از رفع حجاب) در خراسان بخصوص شهرهای کوچک فراگرفتن موسیقی و ورزش‌هایی از قبیل تنیس و سواری و تیراندازی ممکن نبود، مرحوم امیر شوکت‌الملک برای دخترانش نیز همانند پسرش کلیه امکانات آموزشی را فراهم ساخته بود که از زندگی آینده اجتماع مترقی عقب نماند.

در زمان تحقیق بعضیت جمعیت شیر و خورشید سرخ بیرجند در آمده اولین فعالیت خیریه و اجتماعی را آغاز نمود، سپس برای مطالعه و تکمیل معلومات بکثورهای فرانسه، انگلیس، امریکا عزیمت نمود، پس از آن در دبیرستان شوکتی بیرجند افتخاراً تدریس کرد.

در سال ۱۳۱۶ با امیر حسین خزیمه علم (نوه عمومی خود) که دارای دکترای کشاورزی از انگلستان بود ازدواج نمود، ثمره این ازدواج چهار فرزندند:

۱- طاهره خزیمه علم، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان انوشیروان دادگر پیايان رسانید و دارای درجه فوق لیسانس از دانشگاه کمبریج انگلستان میباشد.

۲- پرویز خزیمه علم، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز، درجه فوق لیسانس در اقتصاد از دانشگاه کمبریج انگلستان و دکتری از دانشگاه پنسیلوانیا امریکا میباشد.

۳- داریوش خزیمه علم، تحصیلات متوسطه در دبیرستان اندیشه و

لیسانس اقتصاد از دانشگاه امریکانی بیروت، فوق لیسانس و دکترا از دانشکده بانکداری لندن میباشد.

۴- زیبا خزیمه علم، تحصیلات متوسطه (دبیلم) از مدرسه انگلیسی و ایران زمین تهران و تخصص در دکوراسیون داخلی از دانشکده هنرهای زیبای لندن است.

پس از عزیمت فرزندان بخارج از کشور فرصت بیشتری برای فعالیت‌های اجتماعی بست آمد لذا با تفاوت گروهی از کوستیان هم فکر در بروجود آوردن مرکر کوچکی برای کمک باطفال محتاج اقدام کرد، همچنین فعالیت در جمعیت شیر و خورشید سرخ تهران و جمعیت خیریه فرج پهلوی را شروع نمود.

در این جمعیت نیز از اول مسئولیت امور کودکان را بهمده گرفت زیرا در اول، فعالیتها و کمکهای جمعیت متنوع بود.

در سال ۱۹۶۲ بدعوت دولت امریکا برای بررسی بیشتر در امور کودکان بدان مملکت عزیمت و مدتی به مطالعه پرداخت.

عجالتاً با سمت نایب رئیس در جمعیت خیریه فرج پهلوی که ریاست عالیه آن را علیاًحضرت شهبانوی نیکوکار ایران بهمده دارند افتخاراً مشغول انجام وظیفه است.

خانم عفت الملوك نحوی، مدیر کل

خانم عفت نحوی - اولین زنی که در مستگاههای اجرائی دولتی سمت رسمی مدیر کلی را داشته. در خانواده متوسطی که اهل علم و عرفان بودند در سال ۱۲۹۹ بدنیا آمده است. پدرش علی‌اکبر نحوی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در ایران و دوره تخصصی خود را در علوم اداری و سیاسی در فرانسه و آمریکا گذرانده است و دو زبان فرانسه و انگلیسی را بخوبی میداند در سال ۱۳۳۴ در مسابقه بین‌المللی دانشگاه هاورفورد امریکا شرکت نموده و در عدد سه‌نفر برندماهی که از سراسر جهان انتخاب شدند

بعدت یکسال از بورس دانشگاه مزبور استفاده نموده و در امور بین‌المللی مطالعه و تحقیق نموده است.

خانم نحوی اولین زنی است که در دستگاههای اجرائی دولتی سمت رسمی مدیر کلی را احراز نموده بدین معنی که در سال ۱۳۳۷ به سمت رئیس کارگرینی سازمان برنامه و پس از آن با فرمان همایونی در سال ۱۳۴۳ به عنوان مدیر کل اداری و تشکیلات وزارت آب و برق منصوب گردیده است. خانم نحوی در کنفرانسها و سمینارها و کمیسیونهای مختلف بین‌المللی بست نماینده دولت شاهنشاهی ایران شرکت نموده که از آن جمله میتوان عضویت نامبرده را در شورای حکام برنامه توسعه و عمران ملل متحد و همچنین کمیسیون بین‌المللی مقام زن و سمینارها و مجالس بحث و فحص که درباره توسعه و گسترش همکاریهای بین‌المللی در مراکز سازمانهای تخصصی وابسته به ملل متحد تشکیل شده است نام برد.

در کمیسیون بین‌المللی مقام زن مسائل مربوط به حقوق سیاسی زن - حقوق مساوی برای کار مساوی - دسترسی زنان به تحصیلات و بالاخره وضع زن در خانواده با توجه به اعلامیه حقوق بشر و همچنین اعلامیه جهانی رفع تبعیض زنان مطرح بود و بخصوص در تدوین اعلامیه اخیر الذکر به عنوان نماینده ایران سهیم و شریک بوده است. از نشريات خانم نحوی سه جلد نشریه جامع درباره کمیسیون بین‌المللی مقام زن - و دونشریه دیگر تحت عنوان ایران و منطقه اکافه - ایران و همکاریهای فنی سازمان ملل متحد وبالآخره یک بحث تحلیلی درباره قانون استخدام کشوری را میتوان نامبرد.

خانم نحوی در این تاریخ سمت رئیس دفتر همکاریهای فنی بین‌المللی را داشته و کلیه امور مربوط به این همکاریها اعم از بخش اقتصادی و اجتماعی بوسیله مشارکیها برنامه ریزی - هماهنگ و نظارت میشود.

نشانهایی که دریافت نموده
نشان درجه ۴ همایون

نشان درجه ۲ آبادانی و پیشرفت
نشان درجه ۳ اصلاحات ارضی

بانو پروین صوفی، معاون پارلمانی وزارت کشور

بانو پروین صوفی سیاوش، تحصیلات ابتدائی خود را در زادگاه خود گیلان و تعلیمات دبیرستانی را در قزوین و تهران پیاپیان رساییده و از دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران در رشته قضائی فارغ التحصیل و موفق با خذ دانشنامه لیسانس شده دو سال نیز در دانشکده حقوق پاریس در کور دکترای حقوق تحصیلات دانشگاهی را ادامه داده است.
ئمره‌زن‌ناشونی بانو پروین صوفی سیاوش دو دختر یکی مهندس آرشیتکت می‌باشد و دومی نیز فارغ التحصیل دانشکده بازارگانی است.

بانو پروین صوفی سیاوش در سال ۱۳۴۲ خورشیدی خدمات فرهنگی و آموزشی خود را بادبیری در دبیرستانهای تهران آغاز کرده — و به ترتیب در قسمتهای ریاست دبیرستان — و ریاست بخش ۲ آموزش و پرورش استان مرکزی — ریاست کمیته پیکار با پیاوادی در بخش ۲ تهران و سپس مدیریت کل تربیت معلم در وزارت آموزش و پرورش انجام وظیفه کرده و درست مدير کل تربیت معلم برای بازدید و بازرسی دانشراها و مراکز تربیت باستانهای خوزستان — فارس و گیلان — لرستان — مازندران — خراسان آذربایجان شرقی و غربی مسافت کرده و بطرز تدریس و آموزش و پرورش فرزندان ایلات و عشایر و راهنمایی مریبان و آموزگاران در آموزش و پرورش خریسان و بزرگسالان سرکشی نموده؛ و در کنفرانس جهانی نیز که در پاریس تشکیل شده بود بنمایندگی از طرف وزارت آموزش و پرورش شرکت کرده و در مهرماه سال ۱۳۴۸ خورشیدی بفرمان ملوکانه بسمت معاونت پارلمانی وزارت کشور برگزیده شده که فعلاً نیز با همین سمت

مطلوب از طرق مصاحبه با مؤلف انجام شده

در وزارت کشور مشغول انجام وظیفه میباشد.
فعالیتهای اجتماعی:

بانو پروین صوفی سیاوش فعالیتهای اجتماعی زیر را داشته و دارد
مدیر عامل جمعیت پرورش کودک.

ریاست جمعیت مبارزه با بیسادی زنان

عضویت هیئت مدیره پیشاهنگی ایران
بازرس و عضو هیئت مدیره شورای جمعیتهای زنان ایران
نایب رئیس اتحادیه زنان حقوقدان
نایب رئیس شورای زنان حزب ایران نوین
مسئول حوزه ۱۰۴ حزب ایران نوین

افتخارات

اخذ نشان درجه ۴ و درجه ۳ همایون
اخذ نشان و مدال ورزشی

تألیفات

جراثم صغار بزهکار ترجمه از پرسور شازل
همکاریهای مطبوعاتی و ایراد سخترانی‌ها در زمینه حقوق زن و امور
فرهنگی و اجتماعی

مسافرت‌های خارج از کشور
مسافرت بکشورهای انگلستان - فرانسه - آلمان - هلند بمنظور
مطالعه امور فرهنگی و اجتماعی.

خانم عزت طباطبائی دبیا (آق اویلی)، در سمت معاونت
خانم عزت طباطبائی دبیا (آق اویلی) – معاون وزارت تعاون و امور
روستاهای.

عزت آق اویلی متولد ۱۳۰۲ شمسی – محل تولد او تبریز است.
فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکائی تهران تحصیلات تخصصی اش گذراندن
دوره تخصصی ترویج خانه‌داری و عمران روانشان دانشگاه ایالتی
آریزونای آمریکا.

پستهای اداری

خانم عزت آق اویلی از بد شروع بخدمات (سال ۱۳۳۲) در پستهای
ذیل انجام وظیفه نموده است:

۱ - رئیس اداره ترویج خانه‌داری
۲ - رئیس اداره کل ترویج خانه‌داری در سازمان ترویج وزارت
کشاورزی.

۳ - مشاور وزیر
۴ - مدیر کل ترویج خانه‌داری در وزارت آبادانی و مسکن.
۵ - مدیر کل امور اجتماعی.
۶ - رئیس سازمان خانه‌های فرهنگ روستائی.
۷ - رئیس سازمان ترویج و توسعه فعالیتهای غیرکشاورزی (با سمت
معاون وزیر) در وزارت تعاون و امور روستاهای.

شرکت در کنفرانسها، همایش‌های بین‌المللی

خانم آق اویلی در طی دوران خدمت خود در کنفرانس‌های بین‌المللی
متعددی شرکت نموده است که اهم آنها بشرح ذیل می‌باشد:

۱ - مطالعه برنامه‌های ترویج خانه‌داری در یونان سال ۱۳۳۶
۲ - کنفرانس سالیانه کمیته ارتباطات بانوان در نیویورک مخصوص
کشورهای خاورمیانه درباره نقش زن در خانه و اجتماع سال ۱۳۳۷

- ۳ - کنفرانس بین‌المللی اقتصاد خانه در مریلند امریکا سال ۱۳۳۷
- ۴ - کنفرانس منطقه‌ای سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد برای خاورمیانه در تهران سال ۱۳۳۹
- ۵ - کنفرانس ترویج و نقش آن در کشورهای در حال توسعه در آلمان غربی سال ۱۳۴۳
- ۶ - سمینار نحوه کارآموزی کارشناس ترویج خانه‌داری در دانشگاه امریکائی بیروت. سال ۱۳۴۴
- ۷ - اجلاسیه کمیته امور اجتماعی همکاری عمران منطقه‌ای در ترکیه سال ۱۳۴۶
- ۸ - بازدید از کشور بلغارستان بمنظور بررسی برنامه‌های خانه‌های فرهنگ روستائی. سال ۱۳۴۹
- ۹ - بازدید از برنامه‌های ترویج و توسعه فعالیتهای غیر کشاورزی در کشورهای بلغارستان، یوکسلاوی و رومانی. سال ۱۳۵۱

نشانها

خانم آق‌اولی در طی دوران خدمت خود موفق باخذ نشانهای ذیل گردیده است.

- ۱ - نشان درجه پنجم تاج در تاریخ ۴۳ر۸ر۴
- ۲ - نشان درجه دو آبادانی و پیشرفت در تاریخ ۴۷ر۶۲۵
- ۳ - نشان درجه سوم اصلاحات ارضی در تاریخ ۴۸ر۱۰ر۱۹
- ۴ - نشان درجه چهارم همایون در تاریخ ۴۰ر۸ر۵۰

خدمات برجسته

۱ - خانم آق‌اولی اولین بانوی است که برنامه ترویج خانه‌داری را بصورت یک واحد منظم و موثر برای انجام خدمات مورد نیاز و تعمیم اطلاعات لازم برخان روستائی در کشور در سطح دهات آغاز نمود و طی این مدت در اثر احاطه بکار خود و علاقه به پیشرفت برنامه و قدرت رهبری و

مدیریت شایسته موفق گردید که سال بسال این برنامه را توسعه دهد.
۲- خانم آق‌اولی بعنوان نماینده آذربایجان شرقی در مجلس موسان
شرکت نموده است.

وضع خانوادگی

خانم عزت طباطبائی دبیا در سال ۱۳۲۱ م آق‌ای از پیش بینش آق‌اولی
ازدواج نموده و ثمره این ازدواج سه‌پسر می‌باشد.
۱- بیژن بینش آق‌اولی متولد ۱۳۲۴ که در حال حاضر در رشته
اقتصاد در آمریکا مشغول تحصیل است.

۲- بهروز بینش آق‌اولی متولد سال ۱۳۲۷ که در رشته ریاضیات در
امریکا مشغول تحصیل است.

۳- پابک بینش آق‌اولی متولد سال ۱۳۳۸ که در سال سوم دیبرستان
در تهران مشغول تحصیل می‌باشد.

خانم عزت آق‌اولی معتقد است که موفقیت و پیشرفت اداری خود را
مرهون حسن تفاهم و کمال و معاضدت همسرش می‌باشد که در حال حاضر
در سمت رئیس کل حسابرسی داخلی شرکت ملی نفت ایران مشغول انجام
وظیفه می‌باشد.

فخرالناظ قویمی، گردآورنده و نویسنده کارنامه زنان مشهور ایران
فخرالناظ قویمی (ختایاروزیری) دیپلمه دوره اول دیبرستان ناموس
در ۱۳۰۷ شمسی، دارای چندین سال سابقه تدریس در دیبرستانهای ناموس،

محمودیه و انتظاریه سابق است. او فرزند محمدعلی (از نواده‌های میرزا جعفر وزیر کریمخان زند، شغل متوفی) و اخترالملوک (از خانواده مجید آمی واسفندیاری) میباشد.

در ۱۳۱۱ با غلامحسین قویمی (که ایجاد کننده حساب صنعتی در ایران است) ازدواج نمود. ثمره این ازدواج دو دختر و به پسر است باسامی: خرمن قویمی (تفرشی) لیسانسیه تعلیم و تربیت وزیان (دیبر دیبرستانها) روشن قویمی (مهرداد) فوق لیسانس از دانشگاه میسوری آمریکا (دیبر دیبرستانها)

بیژن قویمی، مهندس راه و ساختمان از دانشگاه لیدز انگلستان (مهندس مشاور)

هومن قویمی، فوق لیسانس اقتصاد از دانشگاه برکلی آمریکا (که فعلاً مشغول گذراندن دوره دکترا و تدریس در مدرسه عالی است.)
اوژن قویمی، دانشجوی دانشگاه سن خوزه در کالیفرنیا

بعداز ازدواج بمناسبت اشتغال بامور خانه و مراقت و تربیت فرزندان و امور تحصیلی آنان کمتر فرصت فعالیتهای اجتماعی خارج از منزل را داشت. پس از آنکه آخرین فرزندش در دوران آخر دیبرستان بود بمنظور آشنائی بیشتر بوضع زنان مغرب زمین و مطالعه در آثاری که از آنها باقی است سفرهای متعددی به اروپا و آمریکا کرد و بعد از بازگشتن از این سفرهای اجتماعی خود را در تهران و پارهای از شهرستانها ادامد داد تا تو انشت برای بزرگداشت و تجلیل و شناساندن بیشتر زنان برگریده تاریخ و نشانه از اتفاقات انقلاب شاه و ملت، بنا به توصیه جناب دکتر فرج رو پارسای وزیر محترم آموزش و پرورش که خود از زنان دانشمند و جلیل القدر ایران میباشد، به تهیه و تدوین کتابی بنام کارنامه زنان مشهور ایران پردازد و خمنا در زمینه فعالیتهای دیگر اجتماعی بعضویت در جمعیت خیریه فرح پهلوی و شورای زنان وابسته به حزب ایران نوین و کمیته‌های مختلف آن درآمد و مدتهاست به مکاری با بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی مشغول

است. باید گفت زنی بر تحرک و با پشتکار است حتی اوقات بیکاریش را بخیاطی و گلدوزی و بافتی برای خود و فرزندانش مصروف میدارد.

او برای تهیه و تنظیم و انتشار کتاب حاضر، مدت شش سال وقت خود را بمطالعه و تحقیق در اسناد و مدارک موجود در کتابخانه‌ها گذراند و با جد و جهد و تلاشی خستگی ناپذیر هدف خویش ^{برای} که همانا تجلیل و تعالی مقام زن بعنوان عضو مفید و مؤثر هر اجتماع است ^{ذیلایل} کرد و با تنظیم کارنامه زنان مشهور و برجسته ایران توانست نمونه‌های بارزی از ^{از} میلیات و کاردانی و شایستگی آنان در موارد مختلف ارائه نماید که البته بقول معزوف مشت نمونه‌ای است از خروار.

تبرستان

www.tabarestan.info

این خانمها و عده‌ دیگری از خانمهای عصر حاضر را در چاپ بعد در
صورت رسیدن کارنامه آنها چاپ خواهم کرد.

فخری قویی

تبرستان
www.tabarestan.info

زهراء - نبیل

صدری - بزرگ نیا

خانم معارف

ستاره - فرمانفرمانیان

دکتر هما - آهی

پروین - خلعتبری

دکتر پیرنیا - متخصص اطفال

طلعت حسینی - چاپ کتاب

دکتر راسخ

فریده - گلسرخی

مهروش - صفی نیا

بهجت - صدر، از هنرهای زیبا

لیلی - امیر ارجمند

خانم دکتر طالقانی

فخری راستگار

پوران - دررودی

تبرستان

www.tabarestan.info

ما آخذ این کتاب

شاهنشاه آریامهر	کتاب انقلاب سفید
دکتر فرخ رو پارسای و دکتر طالقانی و دکتر آهی	زن در ایران باستان
بکوشش محمد میرسیاقی	شاهنامه فردوسی
چاپ بروخیم	شاهنامه فردوسی
علی‌اکبر مشیرسلیمانی	زنان سخنور
ترجمه تاریخ طبری	تاریخ بلعمی
ابراهیم آیتی	تاریخ یعقوبی
شیخ ابوالفضل محمدحسین بیهقی	تاریخ بیهقی
صدر کشاورز	رابعه تا پروین
رضاقلی خان هدایت	مجمع الفصحاء
محمد عوفی	لباب الالباب
عبدالحسین آیتی	تاریخ یزد

شمس الملوك جواهر کلام	زنان نامی اسلام
على جواهر کلام	تاریخ مصر
العاشقین	تذکره عرفات
مولوی محمد مظفرحسین صبا	روز روشن
جوینی	تاریخ جهان گشای جوینی
مجز علی شر و انحن	مجال النفاس
ترجمه محمدحسن مقدم اعتمادالسلطنه	خیرات الحسام
لسان الملك سپهر	تاریخ قاجاریه و ناصرالتواریخ قاجار
احمدمیرزا ابن فتحعلیشاه قاجار	تاریخ عضدی، عضدالدوله
بااهتمام کوهی کرمانی	
آقای ابوالفضل اعتصامی	دیوان پروین اعتصامی
بزبان اردو	مشاهیر نسوان
مهربان گشتاسب پورپارسی	کنجدینه نامهای ایرانی
شیخ حسین جابری اصفهانی	تاریخ اصفهان
مؤلف نامعلوم بزبان اردو	تذکرة الخواتین
فردریک تالبرک	از کورش تا پهلوی
زرگلی	اعلام النساء
محمدعلی تربیت	دانشمندان آذربایجان
سید علیحسن خان	صبح گلشن
در پنج جلد — آقا شیخ ذیح اللهم حلاتی	رباحین الشریعه (بانوان داشمند)
بی بی فاطمه	معایب الرجال خطی
فرصت الدوله شیرازی	آثارالجم
ترجمه رشید یاسمی	تاریخ ادبیات ادواردبراون انگلیسی
محمود میرزا قاجار	تذکره مجمع محمود

کتاب سخنوران	پروفسور محمد اسحاق هندی
تاریخ کردستان	غلامرضا رشیدی‌اسمی
دیوان ماه‌شرف	آقا شیخ یحیی
دیوان ژاله (عالمتاج)	آقای پژمان بختیاری
دانشنامه آذربایجان	مهندس کریم طاهرزاده بهزاد
زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید	بدرالملوک باهداد
حامه‌سرایی در ایران	دکتر ذبیح‌الله صفا
کتاب بهار	محمد باقر ابن محمد تقی مجلسی
فرهنگ ایران باستان	دکتر ذبیح‌الله صفا
دانستان ویس و رامین	فخر الدین اسد کانی بکوش
تاریخ ایران باستان	محمد جعفر محجوب
نقش زن در فرهنگ و هنر ایران	آقای حسن پیرنیا
رساله زنان فرمانروا در جهان	دکتر سیمین رجالی
زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران	بهجت طباطبائی
مجله تحقیقات روزنامه‌نگاری	پری‌شیخ‌الاسلامی
مجله زن روز	
محله اطلاعات بانوان	
روزنامه اطلاعات	
محله هنر	
صاحبه با افراد مطلع و صاحب‌نظر در موارد ضروری	

غلط نامه

تبرستان

www.tabarestan.info

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>صحیح</u>
۲ فهرست	۳	اکسیار-تس	اکسیاکسی
۱۴	۹	تریتی	تربیتی
۲۲	۵	بنورالاحرار	بنو الاحرار
۵۷	۹	موسیقی	موسیخی
۶۰	۱۸	فرمود	فرسود
۷۸	۶	منیریک	میزیکه
۸۰	۲۱	نیجه	پنجه
۱۴۲	۸	۱۲۸۳ شمسی	۱۸۲۳ شمسی
۱۷۰	۱	مستغی	مشنی
۱۷۰	۹	۱۳۰۴ شمسی	۱۲۹۶ شمسی
۱۷۷	۲۵	لرز و تب	لرزونت
۱۸۹	۸	۵۹ سال	۹۵ سال
۱۹۸	۴	باید حذف شود	جناب
۲۰۳	۳	باید حذف شود	سرکار
۲۰۴	۱۰	باید حذف شود	جناب
۲۴۱	سطر آخر	فروغ فرخزاد	فریدون فرخزاد

تبرستان

www.tabarestan.info